
حج
گنجینه
اسرار
محمد اکبر محقق

بسم الله الرحمن الرحیم

حج گنجینه اسرار

نویسنده:

محمداکبر محقق

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حج گنجینه اسرار

مشخصات کتاب

سرشناسه : محقق، علی‌اکبر، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور : حج، گنجینه اسرار/ محمداکبر محقق.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۲۵۶ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۲۹۸-۱

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : حج

رده بندی کنگره : BP۱۸۸/۸/م۲۷۶ح۳ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۲۴۷۳۵

ص: ۱

اشاره

ص: ۲

ص: ۳

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

ص: ۱۰

ص: ۱۱

ص: ۱۲

ص: ۱۳

ص: ۱۴

دیباچه

الحَمدُ للهِ الَّذی جَعَلَ بَیْتَهُ مَثابَةً لِلنّاسِ وَ امْناً وَصلَّی اللهُ عَلی اشرَفِ خَلقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطّاهرینَ الَّذینَ اذهَبَ اللهُ عَنهُمُ الرِّجسَ وَطَهَّرهُم تَطهیراً

مراسم با شکوه حج از نظر اسلام دارای اهمّیت و جایگاه ویژه‌ای است، به طوری که در میان واجبات الهی، هیچ چیز دیگری غیر از نماز با آن برابری نمی‌کند. در روایتی آمده است: «اما انَّهُ لَیسَ شَیءٌ افضَل مِنَ الحَجِّ الَّا الصَّلاةُ»؛ (۱) «هیچ چیزی برتر از حج نیست، مگر نماز ...».

و نیز فرموده‌اند: «مایَعدِلُهُ شَیءٌ»؛ (۲) «هیچ چیزی با حج برابری نمی‌کند ...».

در حدیثی دیگر رسول خدا(ص) فرمود: «الحَجُّ المَبرُورُ لَیسَ لَهُ جَزاءٌ الَّا الجَنَّةُ»؛ (۳) «حجی که مقبول خداوند واقع شود پاداش و اجر آن جز بهشت نمی‌باشد».

به هر حال اهمیت و جایگاه حج، در اسلام به قدری مهم و والاست که بالاترین و برترین جهاد قلمداد شده است. چنان‌که پیامبر اکرم(ص) در این باره می‌فرماید: «افضَلُ الجِهادِ حَجٌّ مَبرُور»؛ (۴) «برترین جهاد، حج صحیح و نیکوست».

در اهمیت و ارزش حج، همین بس که اگر کسی یک‌بار گرد خانه خدا طواف نماید، خداوند متعال هشت «در بهشت» را بر روی او می‌گشاید و می‌فرماید: از هر دری که خواستی وارد بهشت شو. چنان‌که حدیثی از امام صادق(ع) در این باره آمده

۱- وسایل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملی، ج ۸، ص ۷۷.

۲- همان.

۳- صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل البخاری، ج ۳، ص ۱۸؛ نهج الفصاحهٔ، علی اکبر میرزایی، ص ۲۲۱.

۴- صحیح البخاری، ج ۲، ح ۱۴۲۰.

ص: ۱۵

است که فرمود:

مَن طافَ بِهذَا البَیت طَوافاً واحِداً کَتَبَ اللهُ لَهُ الفَ حَسَنَهٍ وَ مَحی عَنهُ الفَ سَیِّئَهٍ وَ رَفَعَ لَهُ الفَ دَرَجَهً وَ غَرَسَ لَهُ الفَ شَجَرَهٍ فِی الجَنَّهِ وَ کَتَبَ لَهُ ثَوابَ عِتقِ الفَ نَسِمَهٍ حَتّی اذا صارَ الی المُلتَزَم فَتَحَ اللهُ لَهُ ثَمانِیَهَ ابوابِ الجَنَّه فَقالَ لَهُ: ادخُل مِن ایِّهَا شِئتَ ... (۱)

هر کسی بر گرد این خانه، یک بار طواف کند، خداوند برای او هزار حسنه نویسد؛ و هزار گناه از او پاک سازد؛ و هزار درجه او را بالا برد؛ و هزار درخت در بهشت برای او بکارد؛ و پاداش آزاد نمودن هزار بنده را برای او می‌نویسد تا آن هنگام که چون به ملتزم(پشت خانه خدا که مردم به آن می‌چسبند و می‌بوسند) برسد، خداوند هشت در بهشت را برای او باز گشاید و به او می‌فرماید: از هر کدام که خواستی به درون بهشت گام بگذار ...

فقهای اسلام در طول چندین قرن با تحمل رنج و مشقت فراوان، احادیث بسیاری را از بیانات معصومین(ع) پیرامون حج، در منابع فقهی (۲) و مجامع حدیثی (۳) گرد آورده‌اند. محققان وپژوهشگران در دوره‌های اخیر، نیز به نوبه خود با مراجعه به منابع یاد شده، پیرامون جایگاه و اسرار حج، وهمچنین در باره آثار مادی و معنوی و تربیتی آن، رساله‌های ارزشمندی از خود بر جا نهاده‌اند.

کتاب حاضر که حج را از منظر قرآن و روایات مورد نگرش قرار داده کاری از همین دست به شمار می‌آید که توسط فاضل ارجمند جناب آقای محمد اکبر محقق نگارش یافته است. و با نظارت مدیر محترم گروه کلام و معارف، حجتالاسلام و المسلمین آقای باقر شیخانی، به انجام رسیده است. امید آنکه این تحقیق گامی باشد برای آشنایی زایران خانه دوست با اهمیت سفری که در پیش دارند و راهی باشد برای معرفت و شناخت راز و رمزهای این سفر معنوی تا زمینه تقرب هر چه بیشتر آنان به خداوند فراهم آید.

انه ولی التوفیق

مرکز تحقیقات حج

گروه کلام و معارف

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، محمد بن علی(شیخ صدوق)، ص ۱۲۵.

۲- مانند: جواهر الکلام، شرایع الاسلام و اللمعهٔ الدمشقیهٔ.

۳- مانند: اصول و فروع کافی، تهذیب، استبصار، من لا یحضره الفقیه، وسایل الشیعه، مستدرک الوسایل و جامع احادیث الشیعه.

ص: ۱۶

مقدمه

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

حج، در قرآن و سنت از جایگاه والا و ارزشمندی برخوردار است، به‌طوری که خدای سبحان، در تکریم زایران کعبه، دو پیامبر بزرگ خویش «ابراهیم و اسماعیل» را مأمور می‌سازد تا خانه کعبه را برای زایران آن مهیا سازند و نقش خادمان حجّاج و زایران را ایفا کنند. خداوند متعال اهمّیت و جایگاه حج و حاجی را چنین بیان می‌فرماید:

(وَ عَهِدْنا إِلی إِبْراهِیمَ وَ إِسْماعِیلَ أَنْ طَهِّرا بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَالْعاکِفِینَ وَالرُّکَّعِ السُّجُودِ)(بقره: ۱۲۵)

ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان(نمازگزاران) پاک و پاکیزه کنند.

در جایی دیگر نیز فرمود:(وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ)(حج: ۲۶)

سپس به قهرمان توحید، دستور می‌دهد که پس از مهیا ساختن کعبه (۱)، عاشقان و زایران خانه خدا را به سوی آن دعوت کند (۲)، آنجا که فرموده است:

(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ)(حج: ۲۷)

۱- وَ إِذْ بَوَّأْنا لِإِبْراهِیمَ مَکانَ الْبَیْتِ؛ «به خاطر بیاور زمانی را که محل خانه کعبه را برای ابراهیم آماده ساختیم».(حج: ۲۶)

۲- تحلیلی بر مناسک حج، علی اکبر بابازاده، ص ۲۳.

ص: ۱۷

و مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره، بر مرکب‌های لاغر، از هر راه دور(به سوی خانه خدا) بیایند.

در روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است:

هنگامی که ابراهیم چنین دستوری را دریافت داشت، عرض کرد: صدای من به گوش مردم نمی‌رسد امّا خداوند به او فرمود: «عَلَیکَ الأذانُ وَ عَلَیَّ البَلاغُ»؛ «تو اعلام کن، من به گوش آنان می‌رسانم». ابراهیم(ع) بر بالای سنگی(بنا بر قولی بر محل مقام) (۱) قرار گرفت و رو به سوی شرق و غرب عالم کرد و با صدای بلند گفت:

أَیُّهَا النّاسُ کُتِبَ عَلَیکُمُ الحَجُّ الَی البَیتِ العَتیقِ فَأجیبُوا رَبَّکُم.

ای مردم؛ حج خانه خدا بر شما واجب شده، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید.

خداوند متعال صدای او را به گوش جهانیان، حتّی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند، رسانید و آنها در پاسخ «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیک ...» گفتند و تمام کسانی که از آن روز، تا روز قیامت، حج به جای می‌آورند از کسانی هستند که در آن روز، دعوت حضرت ابراهیم(ع) را اجابت کرده‌اند». (۲)

پس اگر زایران خانه خدا وظیفه دارند که پس از «احرام»، «لبّیک» بگویند، در واقع تکرار همان «لبّیک‌های تکوینی» است که در «میقات» تظاهر می‌نمایند. (۳)

نوشتار حاضر، پژوهشی است که در پنج بخش با فصول متعدد برای نمایاندن جایگاه این فریضه بزرگ و پر راز و رمز الهی از منظر قرآن و روایات، سامان یافته است. از خداوند می‌طلبم تا آن را ذخیره آخرتم نموده، زیارت بیتش و قبر نبی(ص) وآل‌طاهرینش(ع) را نصیبم نماید.

۱- بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۹۶، ص ۱۸۲.

۲- تفسیر نور الثقلین، عبد علی بن جمعهٔ العروسی الحویزی، ج ۳، صص ۴۸۸- ۴۸۶؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۴، ص ۶۹.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۸۲؛ تحلیلی بر مناسک حج، صص ۲۴ و ۱۰۳.

ص: ۱۸

بخش اول: کلیات

اشاره

فصل اول: معنا و مفهوم حج و عمره

فصل دوم: پیشینه تاریخی حج و مناسك آن

فصل سوم: اهمیت حج در اسلام

ص: ۱۹

ص: ۲۰

فصل اول: معنا و مفهوم حج و عمره

۱. معنای حج

در منابع لغوی، واژه حج به معانی مختلف و گوناگونی آمده است که ما در این جا به برخی از آنها اشاره می‌نماییم: ۱. قصد کردن؛ ۲. آهنگ کردن؛ ۳. پی در پی آمـدن؛ ۴. قصد زیارت کردن؛ ۵. آمدن؛ ۶. شاد شدن (۱)؛ ۷. بازداشتن و خودداری کردن (۲)؛ ۸. رستگار شدن (۳)؛ ۹. پیروز شدن؛ ۱۰. پناهنده شدن؛ ۱۱. پاداش دادن؛ ۱۲. ماندگار شدن. (۴)

امـا در اصـطلاح و عرف اسـلامی، معنای حـج، قصـد زیارت خانه خـدا و انجام مناسک حـج، در ایام معین می‌باشـد. چنانچه راغب اصفهانی در این باره می‌گوید:

اصلُ الحَجِّ، القَصدُ لِلزّیارَهِ، خُصَّ فی تَعارُفِ الشَّرعِ بِقَصدِ بَیتِ اللهِ تَعالی اقامَهً لِلنُّسُکِ. (۵)

اصل حج، به معنای قصد زیارت است، ولی در عرف شرع به قصد خانه خدا، جهت برگزاری مناسک حج اختصاص یافته است.

۲. معنای عمره

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت که واژه عمره در لغت به معنای زیارت آمده

۱- المنجد عربی به فارسی، لویس معلوف، ج ۱، ص ۲۵۰؛ لسان العرب، محمّـد بن مکرم بن منظور، ج ۴، ص ۳۷؛ فرهنگ الفبایی الرّائد عربی به فارسی، جبران مسعود، ج ۱، ص ۶۵۶.

۲- تاج العروس من جواهر القاموس، محمّد مرتضی الزبیدی، ج ۳، ص ۳۱۴.

۳- علل الشّرایع، محمّد بن علی(شیخ صدوق)، ج ۲، ص ۴۱۱؛ معانی الاخبار، ج ۱، ص ۳۷۸.

۴- الرائد، ج ۱، ص ۶۵۶؛ اقرب الموارد، سعید خوری شرتونی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۵- المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۱۰۷.

ص: ۲۱

و در اصطلاح شرع مقدس به معنای زیارت بیت الله الحرام، استعمال گردیده است.

راغب اصفهانی در تعریف عمره می گوید:

وَالعُمرَةُ، الزیارَةُ الَّتی فیها عِمارَةُ الوُدِّ وَ جُعِلَ فِی الشَّریعَةِ لِلقَصدِ المَخصوُص. (۱)

عمره به معنای زیارت است که با آن، مکان مورد علاقه آباد می‌شود و در شریعت اسلام برای قصدی مخصوص قرار داده شده است.

مرحوم شیخ طوسی(ره) در تعریف عمره چنین فرموده است: «عمره، در لغت به معنای زیارت است و در شرع عبارت است از زیارت بیت الله الحرام جهت ادای مناسک مخصوص در هر وقت و زمان ایام سال». (۲)

مرحوم طبرسی(ره) در این زمینه، چنین می‌فرماید: «عمره به معنای زیارت و از عمارت، اخذ شده است، زیرا زائر، با زیارت خود، آن مکان را آباد می کند. اما در شرع مقدس، زیارت خانه خدا، با عمل مشروع است (۳)».

۳. تعریف حج تمتّع

به اتفاق تمام فقهای اسلام معنای حج تمتّع آن است که در ابتدا اعمال عمره را در ماه‌های حج انجام دهد و پس از فراغت از عمره، برای حج تمتّع احرام ببندد و اعمال حج را به جا آورد. (۴)

علت نام گذاری این حج، به حج تمتّع آن است که مکلف(زائر خانه خدا) پس از انجام اعمال عمره، از آنچه- در بین حج و عمره تمتّع- بر او حرام شده بود بهره‌مند

۱- المفردات، ص ۳۴۷؛ لسان العرب، ج ۹، ص ۳۹۳؛ مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۱۲.

۲- التبیان، ج ۲، ص ۱۵۵.

۳- مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۳۹؛ تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، ج ۲، ص ۱۱۲.

۴- اللمعة الدمشقیه، محمد بن جمال الدین مکی العاملی(شهید اول)، ج ۱، صص ۲۱۷- ۲۱۸؛ الفقه علی المذاهب الخمسه، محمد جواد مغنیه، ص ۳۰۵.

ص: ۲۲

می‌گردد. (۱) این حج بر کسانی واجب است که فاصله سکونت آنان تا مکه از هر طرف ۴۸ میل و یا ۱۶ فرسخ شرعی (۲)(حدوداً ۸۷ کیلومتر) باشد.

حج تمتّع، دارای دو عبادت به هم پیوسته؛ یعنی عمره تمتّع و حج تمتّع است که هر دو در یک سال و به ترتیب عمره تمتّع و حج تمتّع انجام می‌گردد. (۳) عمره‌ای که در غیر ماه‌های حج، به تنهایی و جدای از حج تمتع انجام می‌گیرد عمره مفرده نام دارد. عمره تمتّع با عمره مفرده در برخی موارد با هم تفاوت دارند.

۱. عمره تمتّع باید در ماه‌های حج (شوال، ذی‌قعده و ذی‌حجه) انجام شود، اما عمره مفرده، اختصاص به ماه‌های حج ندارد و می‌توان آن را در طول سال نیز انجام داد.

۲. در عمره مفرده، مرد بین انجام حلق و تقصیر مخیر است، اما در عمره تمتّع باید تقصیر نماید. (تقصیر، تعین دارد)

۳. در عمره مفرده، طواف نساء و نماز طواف نساء واجب است. اما عمره تمتّع طواف نساء ندارد.

۴. محل احرام عمره تمتّع یکی از میقات‌های پنج‌گانه است، اما در عمره مفرده احرام از ادنی الحِلّ (نزدیک‌ترین محل خارج از حرم) صحیح است.

۵. در عمره تمتّع، واجب است که عمره و حج، در یک سال انجام گردد، زیرا هر دو مرتبط و به هم پیوسته است. اما عمره مفرده، عملی مستقل است و ارتباطی با حج ندارد. «۴»

۱- الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، عبد الرحمن الجزیری، ج ۱، ص ۶۸۸؛ اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ریاض المسایل، السید علی بن السید محمد علی طباطبایی، ج ۶، ص ۱۰۱.

۲- هر فرسخ حدود ۵/ ۵ کیلومتر است. فرهنگ اصطلاحات حج، ص ۵۹.

۳- اللمعهٔ الدمشقیه، ج ۱، ص ۲۱۷؛ شرایع الاسلام، جعفر بن الحسن الحلی، ج ۱، ص ۲۳۶؛ الفقه علی المذاهب الاربعهٔ، ج ۱، ص ۶۸۸.

ص: ۲۳

ص: ۲۴

فصل دوم: پیشینه تاریخی حج و مناسک آن

۱. حج در سیره پیامبران

آنچه از روایات اسلامی نیز به دست می‌آید این است که از روزی که خداوند متعال، حضرت آدم را روی زمین سکنا داد، تاکنون کعبه معظمه، مطاف جهانیان بوده و هیچ پیامبری از جانب خداوند نیامده، مگر اینکه به زیارت این خانه مشرف شده است.

کعبه خانهای است که از اول برای هدایتگری مردم بنا شده بود. چنان‌که خدای تعالی می‌فرماید:

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ)(آل‌عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم در زمین قرار داده شد خانه‌ای است که در مکه است، مبارک و هدایتگر جهانیان است.

حلبی در روایتی می گوید: از امام صادق(ع) سؤال شد که آیا کعبه معظمه را قبل از بعثت پیامبر اسلام(ص) هم به عنوان حج زیارت می کرده‌اند؟ حضرت فرمود: «بلی! گواه بر این مطلب در قرآن، گفتار حضرت شعیب می‌باشد آن گاه که خواست دختر خود را به موسی(ع) تزویج نماید، گفت: مهر او این است که نفس خود را اجاره دهی و هشت حج برایم کار کنی و نگفت هشت سال».

(قالَ إِنِّی أُرِيدُ أَنْ أُنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلى أَنْ

ص: ۲۵

تَأْجُرَنِی ثَمانِیَ حِجَجٍ)(قصص: ۲۷)

من می‌خواهم یکی از دو دخترم را به همسری تو درآورم به این شرط که هشت سال(حج) برای من کار کنی.

آن‌گاه حضرت، حج چند نفر از انبیا را بیان می‌فرماید:

آدم و نوح، حج گزاردند و سلیمان حج به جا آورد، در حالی که همراه او گروهی از آدمیان و پریان(جنیان) و پرندگان بودند و موسی(ع) حج به جا آورد، در حالی که بر شتر سرخی سوار بود و فریادش را به شعار «لبیک لبیک» بلند ساخته بود. (۱)

زراره نیز روایتی را به همین مضمون از حضرت امام محمد باقر(ع) نقل کرده است (۲).

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر فرموده است:

لَمّا افاضَ آدمُ مِن مِنی تَلَقَّتهُ المَلائکَهُ، فَقالُوا یا آدمُ بُرَّ حَجُّکَ اما انَّهُ قَد حَجَّجنا هذَا البَیتَ قَبلَ ان تَحُجَّهُ بِالفَی عامٍ. (۳)

چون حضرت آدم(ع) از منا کوچ کرد، فرشتگانی به استقبال او آمدند و گفتند: ای آدم! حجّت قبول، ما دوهزار سال پیش از حج تو، این خانه را زیارت(و حج) کرده‌ایم.

در روایتی دیگر از حضرت امام رضا(ع) آمده است:

حضرت خضر از آب حیات نوشید، پس زنده است و نمی‌میرد تا صور دمیده شود. او نزد ما می‌آید و سلام می‌دهد و ما صدایش را می‌شنویم، ولی خودش را نمی‌بینیم و همانا او در آنجا(مکه معظمه) حضور می‌یابد که یاد شود، پس هر یک از شما که او را یاد کرد بر او سلام دهد و او هر سال در موسم حج، حضور می‌یابد و همه عبادات را انجام می‌دهد و در عرفات، وقوف می‌کند و به دعای مؤمنین آمین می‌گوید. (۴)

حضرت امام محمد باقر(ع) حج گزاری حضرت موسی بن عمران(ع) با پیامبران

۱- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۵۵؛ تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود عیاش السمرقندی، ج ۱، ص ۷۹.

۲- البرهان، ج ۱، ص ۳۰۰.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۸؛ الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ج ۴، ص ۱۹۴.

۴- کمال الدین و تمام النعمهٔ، ج ۲، ص ۸۹.

ص: ۲۶

دیگر را یادآوری می کند و می‌فرماید:

حضرت موسی(ع) حج گزارد، در حالی که همراهش هفتاد پیامبر از بنی اسرائیل بودند که افسار شترانشان از لیفه بود، لبیک می گفتند و کوهها پاسخ لبیک را می‌دادند و بر دوش موسی(ع) دو عبای پنبه‌ای بود و می گفت: «لَبَّیک، عَبدُکَ ابنُ عَبدِک». (۱)

هم چنین از امام محمد باقر(ع) روایت شده است:

حضرت ابراهیم(ع) در میان مردم به حج ندا داد و گفت: ای مردم! منم ابراهیم، خلیل خدا؛ خداوند فرمان داده است که این خانه را حج کنید، پس آن را حج کنید. پس هر کسی تا روز قیامت، حج می کند او را پاسخ داده است. اولین کسی که دعوتش را پاسخ گفت از اهل یمن بود. «وَحَجَّ ابراهیمُ هُوَ وَاهلُه وَ وُلدُه»؛ «و ابراهیم با خانواده و فرزندانش حج گزاردند». (۲)

بدین ترتیب می‌توان گفت که بر اساس روایات، خانه خدا دو هزار سال قبل از هبوط حضرت آدم(ع) بر زمین، مطاف فرشتگان بوده است و از زمان حضرت آدم(ع) تا زمان بعثت رسول خدا(ص) نیز پیامبران الهی در مقاطع گوناگون تاریخی، خانه خدا را زیارت کرده حج گزارده‌اند.

۲. پیشینه تاریخی وجوب حج

اشاره

نکته مهم و اساسی که در این بخش، شایسته است، به آن پرداخته شود این است که وجوب حج، از چه زمانی به عنوان یک تکلیف و حکم همگانی و همیشگی تشریع شده است؟

به عبارت دیگر، پیشینه تاریخی وجوب حج به چه زمانی برمی گردد و مناسک حج، از چه زمانی واجب شده است؟ در میان مفسّران در این زمینه دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه اول

بسیاری از مفسّران عقیده دارند که پیشینه تاریخی وجوب حج، به زمان حضرت ابراهیم(ع) برمی گردد. به این معنی که حج به عنوان یک حکم همگانی و تکلیف

۱- فروع الکافی، محمد بن یعقوب الکلینی، ج ۴، ص ۲۱۴.

۲- همان، ج ۴، ص ۲۰۵؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری شهری، ص ۴۳۷.

ص: ۲۷

همیشگی از زمان حضرت ابراهیم(ع) واجب شده است. زیرا خداوند متعال، طی خطابی به وی فرموده است:

(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ)(حج: ۲۷)

مردم را به حج دعوت کن! که پیاده و سواره، بر مرکب‌های لاغر از هر راه دور به سوی تو آیند.

بر اساس روایات، پس از آن خانه خدا، توسط حضرت ابراهیم(ع) تجدید بنا شد و برای عبادت‌کنندگان آماده گردید. خداوند متعال به حضرت ابراهیم(ع) دستور داد که در میان مردم برای(انجام) حج اعلام کند. حضرت ابراهیم پس از این دستور از جانب خداوند، عرض کرد: خداوندا! صدای من به گوش همه مردم نمی‌رسد؛ چگونه می‌توانم به کسانی که دور از مکه می‌باشند وجوب حج را اعلام کنم؟ خداوند در جواب فرمود: «عَلَیکَ الاذانُ وَ عَلَیَّ البَلاغ»؛ «تو اعلام کن و من به گوش آنان می‌رسانم».

حضرت ابراهیم(ع) از کوه ابوقبیس بالا رفت و انگشت خویش، در گوش گذارد و رو به سوی شرق و غرب کرد و صدا زد و گفت:

ای مردم! خداوند حج خانه خدا را بر شما واجب کرده است، دعوت پروردگارتان را اجابت کنید و همه دعوت او را اجابت نمودند، حتی کسانی که در پشت پدران بوده‌اند، و اولین کسی که دعوت او را پاسخ داد از اهل یمن بود. (۱)

بنابر برخی از روایات، حضرت ابراهیم(ع) این جمله را با صدای بلند اعلام کرد:

«هلمّ الحجّ هلمّ الحجّ». خداوند متعال صدای او را به گوش همگان، حتی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند رسانید و آنها در پاسخ گفتند: «لبّیک اللّهم لبّیک» تمامی کسانی که از آن روز تا قیامت در مراسم حج شرکت می‌کنند از همان کسانی هستند که در آن روز، دعوت

۱- مجمع البیان، ج ۷ ص ۱۲۹؛ روح المعانی، السید محمود الآلوسی، ج ۱۷، ص ۱۴۳.

ص: ۲۸

حضرت ابراهیم(ع) را اجابت کرده‌اند. (۱)

مرحوم صدوق(ره) در این باره با ذکر حدیثی می‌فرماید:

از این رو، در میان مردم اگر کسی ده بار لبّیک گفته در مقابل ده بار، حج به جا می‌آورد و اگر کسی پنج بار لبّیک گفته، پنج بار، به حج مشرّف می‌شود و هر کسی بیشتر از اینها گفته به همان اندازه، حج خواهد کرد و اگر کسی یک دفعه لبّیک گفته است، یک‌بار به حج مشّرف می‌شود و هر کس که در مقابل دعوت حضرت ابراهیم(ع) لبّیک نگفته است حج نصیب او نخواهد شد (۲).

حضرت ابراهیم(ع) پس از آنکه مردم را دعوت کرد، از خداوند متعال خواست تا مناسک حج را به او تعلیم دهد، چنانکه قرآن در این باره فرموده است:

(وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ)(بقره: ۱۲۸)

پروردگارا! طرز عبادت(اعمال و مناسک حج) ما را به ما نشان بده و توبه ما را بپذیر که تو توبه پذیر و مهربانی.

جبرئیل از جانب خداوند متعال مأمور شد که تمام مناسک حج را به حضرت ابراهیم و اسماعیل تعلیم دهد، گرچه قبلًا هم طواف می‌کردند لکن حضرت ابراهیم(ع) خواست این خانه نوساز، یک عمل رسمی و اساسی با تمام تشریفات داشته باشد تا برای نسل‌های بعدی، همیشه قابل عمل باشد و پایدار بماند. از این رو، حضرت جبرئیل به عنوان راهنمای آگاه از جانب خداوند به سوی حضرت ابراهیم و اسماعیل شتافت و تشریفات مذهبی و اعمال حج را برایشان روشن ساخت.

حضرت ابراهیم و اسماعیل روز هشتم ذی‌حجه در کنار کعبه معظمه احرام بسته، رهسپار منا شدند و همه جا حضرت جبرئیل همراه آنان بود. نماز ظهر، عصر، مغرب و عشاء و صبح را در منا به جا آوردند و روز نهم عازم عرفات گردیدند و تا غروب در

۱- تفسیر القمی، علی بن ابراهیم بن الهاشم القمی، ج ۲، ص ۸۳؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۴۸۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۵.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۸؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۰۶.

ص: ۲۹

عرفات ماندند. شب نهم به مزدلفه رفتند و نماز مغرب و عشا را خواندند و تا طلوع فجر خوابیدند. سپس نماز صبح را خوانده، با طلوع آفتاب از آنجا عازم منا شدند و بالاخره اعمال حج را یکی پس از دیگری به پایان رساندند. (۱)

بدین ترتیب، حج از زمان حضرت ابراهیم(ع) واجب شده و در شریعت مقدس پیامبر اسلام(ص) استمرار یافته است. زیرا آیه(وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا ...)(حج: ۲۷) خطاب به حضرت ابراهیم(ع) می‌باشد.

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه شریفه فرموده است:

جمهور مفسران، معتقدند که خطاب در «اذّن» به حضرت ابراهیم است. می گویند: خداوند صدای ابراهیم را به گوش همه کسانی که خداوند علم داشت که حج می کنند رسانید. چنان‌که صدای مورچه را با اینکه در روی زمین بود به گوش سلیمان که در میان لشکریان بر مقام رفیعی بود رسانید. (۲)

علامه طباطبایی(ره) نیز در تفسیر آیه شریفه فرموده است: «خطاب در آیه، به ابراهیم(ع) است و اینکه بعضی از مفسران مخاطب آن را رسول خدا(ص) دانسته‌اند از سیاق آیات بعید است». (۳)

ب) دیدگاه دوم

برخی از مفسران عقیده دارند که آیه:(وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ ...) خطاب به رسول اکرم(ص) می‌باشد که مردم را برای انجام حج در حجة الوداع دعوت و اعلام عمومی نماید. چنان‌که در تفسیر این آیه شریفه به نقل از حسن و جبایی گفته‌اند: مخاطب «اذّنْ ...» پیامبر ما حضرت محمد(ص) می‌باشد؛ یعنی ای محمد! مردم را برای انجام حج اعلام عمومی کن!

۱- تاریخ الطبری، محمد بن جریر طبری، ج ۱، ص ۱۹۲؛ ابعاد گوناگون حج، ابوعلی خدا کرمی زنجانی، ص ۳۰۸؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۰۷.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۸؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۰۹.

۳- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۱؛ ج ۲، ص ۱۱۱.

ص: ۳۰

و حضرت آنان را در حجهٔ الوداع به وجوب حج اعلام نمود و ندا در داد. (۱)

۳. آغاز دوران تحریف در مناسک حج

اشاره

اعراب قبل از اسلام، بدون توجه به زمان مناسب حج، و مراعات اول ماه و رؤیت هلال، با شمارش ماه‌ها حج را به صورت تحریف شده و آلوده به شرک به جا می‌آوردند تا اینکه خداوند متعال، زمان حج را منظم و موکول به رؤیت هلال کرد و فرمود:

(یَسْئَلُونَکَ عَنِ الأَهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقِیتُ لِلنَّاسِ وَ الْحَجِّ)(بقره: ۱۸۹).

درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند بگو: آنها بیان اوقات(وتقویم طبیعی) برای(نظام زندگی) مردم و(تعیین وقت) حج است.

آنچنان‌که در روزه ماه رمضان، نیز این نظام را مقرر فرمود که در حدیث نبوی(ص) آمده است: «صُومُوا لِرُؤیَتِهِ وَافطِرُوا لِرُؤیَتِهِ». (۲)

در قرآن مجید، مراسم توحیدی کعبه، به حج تعبیرشده (۳) و این نشانه آن است که واژه حج، قبل از اسلام به همان مناسک خاص اطلاق می‌شد. جالب آنکه معنای حج فقط قصد رفتن به سوی کسی و جایی است و بس (۴)، و در حج ابراهیمی آنچه مهم و مطرح است، قصد و مقصد نهایی است.

برخی حج را از لغات سامی دانسته‌اند که از ماده «ح، ك» گرفته شده و در عبرانی با تعبیر «حكّ» آمده و این دلیل دیگری بر توسعه حج، در میان اقوام و ملل مختلف است. (۵)

مردم همچنان به پیروی از پیامبران الهی، مناسک حج را به جا می‌آوردند تا آنکه:(فَطالَ عَلَیْهِمُ الأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ)؛ «سپس زمانی طولانی بر آنها گذشت و

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۸؛ روح المعانی، ج ۱۷، ص ۱۴۳؛ الکشاف، محمود بن عمر الزمخشری، ج ۳، ص ۱۵۲؛ کنز العرفان، مقداد بن عبدالله السیوری(فاضل)، ص ۲۴۹؛ زبدهٔ البیان، احمد(محقق) الاردبیلی، ص ۲۹۷.

۲- احکام القرآن، محمد بن عبدالله(ابن عربی)، ج ۱، ص ۱۴۰.

۳- آل عمران: ۱۹۷؛ بقره: ۱۸۵- ۱۹۶.

۴- الرائد، ج ۱، ص ۶۵۶؛ فرهنگ اصطلاحات حج، محمد یوسف حریری، ص ۵۶.

۵- در راه برپایی حج ابراهیمی، عباس علی عمید زنجانی، صص ۷۲- ۷۳.

ص: ۳۱

قلب‌های‌شان قساوت پیدا کرد».(حدید: ۱۶)

به تدریج، فساد در زندگی و سپس تحریف در مناسک حج پدید آمد و حج با شرک آلوده گردید و قدرت‌طلبان و سودجویان سلطه‌گر از موقعیت کعبه برای تثبیت موضع خود، سوء استفاده کردند و هر کدام در کعبه، برای خود خدا و آئینی ساختند. آنان در حقیقت، پایگاهی بدلی برای حفظ قدرت و منافع خود ایجاد کردند.

قبیله «جُرهم» بر ضد قبیله «سعد بن عدنان» قیام کرد و سپس «عمرو بن ربیعهٔ بن حارثه» رئیس قبیله «خُزاعه» بر «عمرو بن حارث جرهمی»، رئیس قبیله جرهم شورید و آن‌گاه قبیله «قُصَی بن کِلاب» برای نابودی قبیله خزاعه جنگ‌های زیادی به راه انداخت و هر کدام پس از پیروزی و تسلط بر کعبه، حاکمیت خود را با بت جدید و مراسم شرک آلود ویژه‌ای تثبیت نمودند. (۱)

«ابن کلبی»(متوفای ۲۰۴ یا ۲۰۶ ه. ق) در کتاب «الاصنام» خود درباره تحریف مناسک حج و روی آوردن اعراب دوره جاهلیت به بت‌پرستی، مطالبی جالب و مهم دارد. او در این کتاب- همان‌طور که از نام آن پیداست- اسامی تمام بت‌هایی که در آن زمان مورد پرستش اقوام و گروه‌ها بوده‌اند، ذکر کرده است.

وی در این باره می‌گوید:

نخستین کس از اولاد اسماعیل و غیر آنها از مردم که اصنام(بت‌ها) را پرستش کرد و آنها را بنا بر یادگاری که از آنان هنگام مفارقت از دین اسماعیل در خاطر داشت نام‌گذاری نمود، «هُذَیل» پسر «مُدرِکه» بود. اینان «سُواع» را به خدایی گرفتند و سپس آن را در «رهاط» از سرزمین «ینبع» که خود، دهی از قریه‌های مدینه است، جای دادند.

از سوی دیگر قبیله «کلب» در «دُومَهٔ الجندل»، «وُد» را به خدایی گرفتند وقوم «مِدحَج» و اهل «جرش»، «یغوث» را به خدایی گرفتند. قبیله «خیوان» نیز «یعوق» را و به همین ترتیب قبیله «حِمیر»، «نسر» را به خدایی گرفتند و در

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۱۱؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۷۶.

ص: ۳۲

زمینی که «بلخع» نامیده می‌شد، به عبادتش پرداختند.

قدیمی‌ترین بتی که عرب می‌پرستید، منات بود؛ به گونه‌ای که اوس و خزرج و هر کسی که در مدینه و مکه و یا حوالی آن منزل داشت، منات را تعظیم می‌کردند و به نام او قربانی می‌نمودند و به او هدیه می‌دادند.

اوس و خزرج و کسانی که پیرو آنان بودند- از اعراب یثرب و غیر یثرب- حج می‌گزاردند و در همه مواقف، با دیگر مردمان وقوف می‌کردند و سر نمی‌تراشیدند و چون می‌کوچیدند به زیارت منات می‌شتافتند و پیش او سر می‌تراشیدند.

از آن پس «عزی» را به پرستش گرفتند، زیرا عزی از لات و منات تازه‌تر بود. این بت در نزد قریش بزرگ‌ترین بت‌ها بود. به همین علت به زیارتش می‌شتافتند و برایش هدیه می‌دادند و قربانی می‌کردند و به این وسیله به او تقرب می‌جستند. قریش در ضمن طواف کعبه می‌گفتند:

وَاللّاتُ وَالعُزّی وَ مَناةُ الثالِثَةِ الاخری فَانَّهُنَّ الغَرانیقُ العُلی وَ انَّ شَفاعَتَهُنَّ لَتُرتَجی. (۱)

سوگند به لات و عزی و به منات، سومین آنان، لک لک‌های عالم بالا(دختران خدایند نعوذ بالله منها) و شفاعت آنها مایه امید است.

بر پایه نقلی دیگر، «عمروبن لحی» بزرگ قبیله خزاعه، آن هنگام که سرپرستی کعبه را برعهده داشت، در سفری به شام، بت معروف «هُبل» را با خود به مکه آورد و آن را در خانه کعبه قرار داد و این اولین بتی بود که در خانه کعبه قرار گرفت. سپس دیگران از او پیروی کردند و بت‌پرستی آن چنان در میان مردم عرب رواج پیدا کرد که هر قبیله‌ای برای خود بتی در داخل کعبه گذاشت تا اینکه شمار آنها به سیصد بت رسید. آنان هرگاه که می‌خواستند حج بگزارند، نزد بت خود می‌ایستادند و نماز می‌خواندند و تلبیه می‌گفتند تا به مکه می‌رسیدند. (۲)

۱- ر. ک: الاصنام، هشام بن محمد بن کلبی، صص ۸- ۲۱.

۲- سیرت جاودانه، سیدجعفر مرتضی عاملی، ج ۱، ص ۱۷۷.

ص: ۳۳

ابرهه و انتقال مناسک حج به یمن

موقعیت ممتاز کعبه و ریشه‌دار بودن مناسک حج، هر قبیله قدرتمند، جاه طلب و سلطه‌جویی را به وسوسه تسخیر این مرکز دل‌ها و مقصد آمال می‌انداخت و هر کدام پس از پیروزی، ضمن نصب بت ویژه خود و ایجاد بدعتی جدید، سعی بر آن داشتند که مراسم حج با شکوه‌تر و جذاب‌تر برگزار گردد.

در تمامی درگیری‌ها و زد و خوردها که بر سر حراست کعبه و تفاوت بت‌های ویژه و نوع پرستش آنها وجود داشت در یک جهت، متفق القول بودند و آن، اینکه برگزاری مراسم توحیدی حج، به زیان مقاصد و منافع تمامی آنان بوده، در نهایت، موجب زوال قدرت و نابودی مطامع آنها می‌باشد. چنان‌که هرگونه صدمه و زیان به اصل کعبه و مراسم حج، آنان را از بهره‌گیری سرشار از یک موقعیت رایگان که از گذشتگان به ایشان به ارث رسیده است محروم خواهد نمود.

پر کردن چاه زمزم توسط قبیله جرهم نیز نه به خاطر آن بود که با ایجاد مشکل آب، از حج ممانعت کنند، بلکه اقدامی برای نفی زمینه «سیادت» دیگران محسوب می‌شد.

علی رغم این تفکر سودجویانه، برای اولین بار، حادثه جدیدی در تاریخ جاهلی رخ داد و فرمانروای یمن بر آن شد که این موقعیت تاریخی را از مکه به یمن انتقال دهد و با حفظ اصل حج و جاذبه آن، محل برگزاری مناسک را تغییر دهد تا کلیه بهره‌های مادی و معنوی حاصل از مراسم حج، نصیب دربار ابرهه گردد. ابرهه به منظور تحقق‌بخشیدن به این آرزو، با سپاهی بزرگ برای ویران نمودن کعبه به سوی مکه حرکت کرد. او در این یورش از فیل‌های عظیم الجثه و سپاهیان ورزیده استفاده کرد و همه وسایل و ابزار ظاهری را فراهم آورد. اما با این همه تدارکات، به وسیله ابابیل و سجیل نابود شدند و این نقشه خطرناک و شوم عقیم ماند. (۱)

خداوند درباره این رویداد فرموده است:

(أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ* أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ* وَ أَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْراً أَبابِیلَ*

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۱۶.

ص: ۳۴

تَرْمِیهِمْ بِحِجارَةٍ مِنْ سِجِّیلٍ* فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَأْکُولٍ)(فیل: ۱- ۵)

آیا ندیدی پروردگارت با فیل سواران(لشکر ابرهه که برای نابودی کعبه آمده بودند) چه کرد؟! آیا نقشه آنها را در ضلالت و تباهی قرار نداد؟! و بر سر آنها پرندگانی را گروه گروه فرستاد که با سنگ‌های کوچکی آنان را هدف قرار می‌دادند. سرانجام آنها را همچون کاه خورده شده و متلاشی، قرار داد.

نوسازی کعبه توسط قریش

خطر سرازیر شدن سیلاب‌ها از یک سو و غارت رفتن اشیا از کعبه از سوی دیگر، قریش را بر آن داشت که به خاطر استحکام و امنیت و شکوه بیشتر کعبه، آن را منهدم و سپس نوسازی نمایند. (۱) گرچه این حادثه، همزمان با سیادت مجدد حامیان دین حنیف و آیین توحیدی ابراهیم بود- زیرا عبدالمطلب و فرزندانش پاسدار حرمت کعبه و اختیاردار زمزم و متولی آب آشامیدنی حاجیان بودند و شخص پیامبر اکرم(ص) در دوران جوانی، قریش را در تجدید بنا، هدایت میکرد و یاری میداد- (۲) اما کعبه همچنان جولانگاه بت‌داران و هیاکل شرک بود و هر قبیله در خانه خدا، بتی داشت و از رهگذر آن، منافعی را می‌طلبید. (۳)

حج رسول خدا (ص)

از روزی که حضرت ابراهیم(ع) از بنای کعبه فراغت یافت و خداپرستان را به زیات این خانه دعوت نمود، این مرکز همواره کعبه قلوب و مطاف ملت‌های خداشناس بوده است. همه ساله گروهی از اکناف جهان و نقاط مختلف عربستان به زیارت این خانه می‌شتافتند و مراسمی را که از حضرت ابراهیم(ع) آموخته بودند انجام می‌دادند.

چنان‌که قبلًا اشاره شد، گذشت زمان، انقطاع مردم حجاز از رهبری پیامبران،

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۹؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۱۷.

۲- فروع الکافی، ج ۴، صص ۲۱۷- ۲۱۸.

۳- در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۷۷- ۷۸؛ الاصنام، صص ۴۱- ۶.

ص: ۳۵

سلطه‌جویی و خودخواهی قریش و حکومت بت‌ها بر افکار جهان عرب، موجب شده بود که مراسم حج از نظر زمان و مکان دستخوش تحریف و تغییر گردد و صورت اصلی خود را از دست بدهد. به همین علت پیامبر اکرم(ص) در سال دهم هجرت، از طرف خداوند مأموریت یافت که در آن سال، شخصاً در مراسم حج شرکت نماید و عملًا مردم را به تکالیف خود آشنا سازد و هرگونه شاخه‌های کج و معوجی را که علل یاد شده بر پیکر این عبادت رویانده بود، از بین ببرد و حدود عرفات و مشعر و منا و موقع کوچ از آنها را به مردم تعلیم دهد.

این سفر، پیش از آنکه جنبه سیاسی و اجتماعی داشته باشد، جنبه تعلیمی داشت. پیامبرخدا(ص) در این سال با گروه بسیاری از مؤمنان و مردم تازه مسلمان، حج به جا آورد و مسلمانان در این مراسم باشکوه، اعمال پیامبر(ص) را به دقت، تحت نظر داشتند تا حج صحیح را بیاموزند و اعمال خود را از آلودگی‌های شرک جاهلی به دور دارند. آنان از رسول خدا(ص) می‌خواستند که مناسک حج را مانند کسی که تازه به دنیا آمده به آنان بیاموزد. (۱)

حلبی از امام صادق(ع) در بیان چگونگی وجوب حج تمتّع در زمان رسول خدا(ص) روایت کرده است: «رسول اکرم(ص) ده سال در مدینه بود و در این مدت، حج به جا نیاورده بود تا سرانجام خداوند متعال آیه شریفه(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ)(حج: ۲۷) را نازل فرمود.

رسول خدا(ص) پس از نزول آیه شریفه به مؤذّنین، دستور داد که با صدای بلند مردم را به حج دعوت کنند. تمامی مردم مدینه و اطراف آن، آگاه شدند که پیامبر اکرم(ص) در این سال قصد حج دارد. رسول خدا(ص) چهار روز مانده به آخر ذیقعده حرکت کرد و عده‌ای از مردم مدینه و ساکنان اطراف آن در این سفر حضرت را همراهی می‌کردند. پیامبر اکرم(ص) به مسجد شجره رسید و نماز ظهر را در آنجا به جا آورد و به طرف «بیداء» حرکت نمود و در آنجا احرام بست و تلبیه گفت، در حالی که یکصد شتر برای

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۴۵.

ص: ۳۶

قربانی با خود همراه داشت. همه مردم، احرام به حج بستند و کسی نیت عمره نکرده بود و تا آن روز اصلًا نمی‌فهمیدند که متعه در حج چیست.

حضرت پیامبر(ص) در چهارم ذیحجه، به مکه مکرمه رسید و طواف خانه را انجام داد و مردم همه با او طواف نمودند. سپس نزد مقام، دو رکعت نماز خواند و دست به حجرالاسود مالید و سپس فرمود:

من به آنچه خدای عزوجل(در کتابش) ابتدا کرده بود، آغاز می‌کنم، از این رو به صفا آمد و سعی را از صفا شروع کرد و هفت نوبت بین صفا و مروه سعی نمود. همین که سعی آن حضرت در مروه، خاتمه یافت، به خطبه ایستاد و مردم را دستور داد تا از احرام بیرون شوند و حج خود را عمره قرار دهند و فرمود: این چیزی است که خدای عزوجل مرا به آن امر فرموده است.

بنابر برخی از روایات هم فرمود:

یا ایُّهَا النّاسُ هذا جَبرَئیل- وَ اشارَ بِیَدِهِ الی خَلفِهِ- یَأمُرُنی ان آمُرَ مَن لَم یَسُقْ هَدیاً ان یَحِلَّ. (۱)

ای مردم! این جبرئیل است- و با دست خود به پشت سرش اشاره کرد- مرا امر می‌کند تا دستور بدهم کسی که با خود قربانی همراه ندارد از احرام بیرون شود.

پس مردم همه از احرام بیرون آمدند.

رسول خدا(ص) فرمود: «اگر من در این باره پیش‌بینی می‌داشتم و می‌دانستم که چنین دستوری می‌رسد من نیز، مانند شما با خود قربانی نمی‌آوردم، ولی چون قربانی آورده‌ام نمی‌توانم مانند شما مُحل شوم زیرا بر کسی که قربانی آورده جایز نیست محل شود تا زمانی که قربانی به قربانگاه برسد، زیرا خداوند متعال فرمود:(وَ لا تَحْلِقُوا رُؤُسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ)؛ «و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به محل خود برسد».(بقره: ۱۹۶)

«سُراقهٔ بن مالک بن خثعم کنانی» عرضه داشت: یا رسول الله(ص) امروز، تازه دین خود را شناختیم مثل اینکه همین امروز به دنیا آمده‌ایم. حال، به ما خبر بده آیا این

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۳.

ص: ۳۷

حکم، مخصوص امسال ماست یا برای هر سال و همیشه(ابد)؟

رسول خدا(ص) فرمود: این دستور ابدی است».

ثُمَّ شَبَّکَ اصابِعَهُ بَعْضَها الَی بَعضٍ وَ قالَ: دَخَلتُ العُمرَهُٔ فِی الحَجِّ الی یَومِ القیامَهِٔ.

سپس حضرت انگشت دو دست خود را داخل هم قرار داد و فرمود: تا روز قیامت عمره را داخل حج کردم.

تیزبینی مسلمانان در فراگیری مناسک توحیدی حج، به آن حد بود که گاه با شگفتی، سؤال خود را به گونه اعتراض مطرح می‌کردند. از آن جمله، هنگامی بود که پیامبر(ص) به تمامی کسانی که همراه خود هدی(قربانی) نیاورده بود دستور داد، پس از انجام طواف و سعی، مُحِل شوند. در این حال یکی از مسلمانان به صورت اعتراض‌آمیز گفت: «ما به عنوان حج، خارج شده بودیم و اکنون از موهای ما آب غسل می‌چکد» (۱) و هنگامی که پیامبر(ص) به قصد انجام سعی، راهی مسعی شد بسیاری از مسلمانان گمان می‌کردند سعی از مخترعات(پدیده‌های) مشرکین مکه است و با شگفتی عمل پیامبر را تعقیب می‌کردند. (۲)

مردی از میان برخاست و عرضه داشت: «یا رسول الله(ص)! آیا ممکن است چند روز دیگر که ما برای حج احرام می‌بندیم قطرات آب غسلی که با زنان نزدیکی کرده‌ایم از سر و روی ما بچکد؟(این چه حکمی است؟)» (۳)

رسول خدا(ص) فرمود: «تو، تا ابد به این حکم ایمان نمی‌آوری».

امام صادق(ع) می‌فرماید: «در همان ایام حضرت علی(ع) از یمن آمد و به مکه وارد شد و دید حضرت فاطمه(س) از احرام بیرون آمده و بوی خوش، استعمال کرده است. بنابراین نزد رسول خدا(ص) آمد و جریان را از حضرت سؤال نمود و رسول خدا فرمود: «من به مردم چنین دستور دادم؛ یا علی! تو که احرام بسته‌ای، به چه نیت و چگونه احرام بستی؟» حضرت عرض کرد: «به آنچه رسول خدا(ص) نیت کرده و احرام بسته است».

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۴۶.

۲- همان؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۷۹- ۸۰.

۳- البته در سنت جاهلیت، پس از داخل شدن در مکه و انجام طواف، بیرون آمدن از احرام و همبستر شدن با زنان، از شنیع‌ترین گناهان محسوب می‌شده است.

ص: ۳۸

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «پس تو هم نباید از احرام درآیی(مانند من بر احرامت بمان) و تو در قربانی من شریک هستی». بنابراین سی و هفت شتر را به حضرت علی(ع) داد و شصت و سه شتر برای خود نگه داشت و همگی را به دست خود نحر کرد و از هر شتری، قسمتی را گرفت و دستور داد آن را بپزند. آن‌گاه مقداری از گوشت و آبگوشتش را تناول کرد و فرمود:

الآن می‌توان گفت که از همه شصت و سه شتر خورده‌ایم و کسی که حج تمتّع به جا آورد، بهتر است از کسی که حج «قران» انجام دهد و سوق هدی کند و نیز از کسی که حج افراد انجام دهد بهتر است.

راوی می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: «رسول خدا(ص) در چه ساعتی محرم شدند؟» فرمود: «هنگام نماز ظهر». (۱)

بدین ترتیب، این، نخستین حج مسلمانان بود که در آن هیچ‌گونه شرکی راه نداشت و اولین بار بود که بیش از یکصدهزار نفر در مراسم حج حضور داشتند و نیز آخرین حجی بود که مردم با رسول خدا(ص) آن را به جا آوردند. از این رو، این حج در تاریخ به «حجة الوداع» معروف گردیده است.

آنچه که از تاریخ و روایات به دست می‌آید، حضرت پیامبر اکرم(ص) هم قبل از بعثت همه ساله، حج را انجام می‌داد و هم بعد از بعثت تا زمان هجرت، اما چون که فرمان حج نرسیده بود کیفیت حج آن حضرت بیان نشده است.

بنابر روایات محدّثان اهل سنت، رسول خدا(ص) پیش از هجرت دوبار حج به جا آورده است (۲). اما در روایات شیعه بیش از بیست بار نیز آمده است. (۳) ولی هیچ کدام در وضعیتی که حجة الوداع(حج سال دهم هجرت) انجام گرفته، نبوده است و نمی‌تواند معیار کامل حج توحیدی، ابراهیمی و محمدی باشد.

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۴۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۴؛ تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۱۲۲- ۱۲۳.

۲- سنن ابی داوود، سلیمان بن الاشعث السجستانی، ج ۲، ص ۱۸۹؛ سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، ص ۱۰۲۷.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۴۹؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۴.

ص: ۳۹

این حج به تناسب اهداف و ویژگی‌هایی که داشته به نام‌های مختلف شهرت یافته است:

۱. حجهٔ الوداع: به جهت آن که رسول خدا (ص) در جریان این حج با مردم وداع گفت و اشاره کرد که این فرصت تکرار نخواهد شد و مسلمانان، دیگر با حضور او، حج نخواهند کرد.

۲. حجهٔ البلاغ: پیامبر (ص) با استفاده از این فرصت طی مناسک حج بار دیگر کلیات پیام وحی را به گوش مسلمانان رساند و مهم‌ترین و جامع‌ترین، مسئله بشری را که رهبری و امامت است در عمل به نمایش گذاشت و با گفتار صریح، ابلاغ فرمود و در خطبه پایانی بارها فرمود: «الا هَل بَلَّغتُ؟»

۳. حجهٔ التّمام: در جریان این سفر الهی و مناسک توحیدی، این آیه نازل گردید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِيناً)(مائده: ۳)
امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین(جاودان) پذیرفتم.
و به این مناسبت این حج پیامبر عنوان حجهٔ التّمام- که نشانگر اتمام دین و به نمایش گزاردن تمام دین و تمامی پیام اسلام بود- به خود گرفت.

۴. حجهٔ الاسلام: ابن سعد، در طبقات می‌گوید: ابن عباس، کراهت داشت نام حجهٔالوداع را بر حج رسول خدا بنهد و خود آن را حجهٔ الاسلام نامید. «۱» شاید اصرار وی از آن جهت بود که بزرگ‌ترین شاخص حج پیامبر (ص) آن بود که در طی مناسک حج، اسلام با تمام محتوایش به نمایش گزارده شد و در برابر حج شرک آلود جاهلی، حج صحیح ارائه گردید. «۲»

ص: ۴۰

فصل سوم: اهمیت حج در اسلام

اشاره

حج در آیات و در سیره و سنت رسول خدا(ص) و اهل بیت او: از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که در این فصل هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. جایگاه حج از منظر قرآن

الف) حج، میثاق مخصوص خداوند

حج با بزرگی و کرامت ویژه‌ای که دارد، میثاق و عهدی الهی است که بدان تشرّف جسته می‌شود. از این رو، تعبیر وجوب حج به سیاق خطاب امری نیست، برخلاف خطابی که در مورد نماز و زکات آمده:(وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ)؛ «نماز را به پا دارید و زکات را ادا کنید»(بقره: ۴۳)، بلکه تعبیر وجوب حج به زبان میثاق و عهد مخصوص الهی است که می‌فرماید:

(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)(آل‌عمران: ۹۷)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه(او) کنند آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند.

نظیر چنین عهدی که در آن کلمه‌ای مرکب از لام(ل) و اسم جلاله آمده و متعلق خود، مقدم شده باشد در عبارات دیگر سابقه ندارد. این تعبیر خاصّ، به خوبی، نمایانگر اهمّیت و جایگاه حج در مکتب اسلام است، گرچه خدای متعال درباره روزه فرموده است: «الصَّوْمُ

ص: ۴۱

لِی وَ انا اجْزِی عَلَیه» (۱)؛ «روزه، برای من است و من پاداش آن را می‌دهم».

امّا در حج، نیز روزه است، زیرا حج‌گزاری که قربانی نیابد، باید سه روز در حج و هفت روز در هنگام بازگشت روزه بگیرد.

(فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلاثَةِ أَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَ سَبْعَةٍ إِذا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَةٌ کامِلَةٌ)(بقره: ۱۹۶)

اگر قربانی پیدا نشود و یا وضع مالی شما اجازه ندهد باید سه روز، در همان ایام حج(روز هفتم، هشتم و نهم) و هفت روز پس از بازگشت که مجموع آن، ده روز، می‌شود روزه بگیرد.

همچنین، همه نکاتی که درباره نماز وارد شده، در حج نیز تحقّق می‌یابد؛ زیرا در حج، طواف، تشریع شده که خود نماز است، الطواف بالبیت صلاة. (۲)

افزون بر اینکه در حج، نماز هم هست، چون طواف‌کننده پس از طواف بر گرد خانه خدا، نزد مقام حضرت ابراهیم(ع) به نماز طواف می‌ایستد، چنان‌که خدای تعالی فرموده است:(وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِیمَ مُصَلًّی)؛ «از مقام ابراهیم نمازگاهی(عبادتگاهی) برای خود انتخاب کنید».(بقره: ۱۲۵)

زائر خانه خدا، با نماز خواندن در آنجا ستون دین خود را برپا می‌دارد و به وسیله آن، به مولای خویش تقرب می‌جوید و به همه مزایایی که در نماز است، نایل می‌شود. از این رو، روایت شده است که: «انَّ الَحجَّ افضَلُ مِنَ الصَّلاةِ وَ الصّیامِ» (۳)

؛ «حج برتر از نماز و روزه است».

از سوی دیگر حج گزار، به برکاتی که در زکات است، دست می‌یابد، زیرا در حج، انفاق مالی وجود دارد که نابود کننده بخلی است که در نهان مردم، نهادینه شده است. بذل مال در راه حج، جان‌ها را از آلودگی به این بخل، در امان نگاه می‌دارد و هر کس از بخل خویش، در امان نگهداشته شود، از رستگاران است.(وَ مَنْ یُوقَ شُحَ

۱- وسایل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۰.

۲- السنن الکبری، احمد بن الحسین بن علی البیهقی، ج ۷، ص ۱۸۶.

۳- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۳.

ص: ۴۲

نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)؛ «و کسانی که خداوند آنها را از بخل و حرص نفس خویش، باز داشته، رستگارند».(حشر: ۹)

بدین ترتیب، حج از عباداتی تشکیل یافته و شامل فضایل فراوان این عبادات است (۱). با این وجود، خود نیز ویژگی‌هایی دارد که در غیر حج یافت نمی‌شود و آن عبارت از این است که حج، پیمان و عهد مخصوصی میان خدای سبحان و بنده اوست.

با توجه به این ویژگی است که امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

وَدَّ مَن فِی الْقُبُورِ لَوْ انَّ لَهُ حَجَّةً بِالدُّنیا وَ مافیها. (۲)

کسی که در گور خفته است، دوست دارد که دنیا و هر چه در آن است، از او بستانند و یک حج به او بدهند.

به این معنا که ای کاش، دنیا با آنچه در آن هست، از آن او می‌بود و همگی آنها را می‌داد و ثواب یک حج را در آخرت می‌گرفت.

ب) حج، دین الهی بر مردم

در قرآن مجید، از حج و انجام مناسک آن، به عنوان دین الهی سخن به میان آمده است. زیرا خدای متعال فرموده است:(وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ ...)(آل‌عمران: ۹۶).

در این آیه شریفه، دستور انجام حج، به همه مردم داده شده و از آن به بدهی و دین تعبیر شده است که از جانب خدای سبحان بر ذمّه عموم مردم می‌باشد.

حج با این ویژگی، بر هر انسانی که توانایی داشته باشد، فقط یک بار در عمر واجب می‌شود و از آیه شریفه نیز بیش از این استفاده نمی‌شود. زیرا حکم، مطلق است و با یک‌بار انجام دادن، امتثال، حاصل می‌شود.(وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ ...) تنها شرطی که در آیه شریفه، برای وجوب حج ذکر شده، مسئله استطاعت است که با تعبیر(... مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا)؛ «کسی که توانایی راهپیمایی به سوی خانه

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، صص ۷۷- ۸۳.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵؛ صهبای حج، عبدالله جوادی آملی، صص ۵۱- ۵۲.

ص: ۴۳

کعبه را داشته باشد» بیان شده است.

البته در روایات اسلامی و کتب فقهی، استطاعت به معنی داشتن زاد و توشه، مرکب، توانایی جسمی و باز بودن راه و توانایی بر اداره زندگی به هنگام بازگشت از حج تفسیر شده است. (۱) ولی در حقیقت، همه اینها در آیه فوق، مندرج است. زیرا استطاعت در اصل به معنای توانایی است که شامل تمام این امور می‌شود. (۲)

این موضوع که حج به عنوان یک دین، بر ذمّه انسان‌هاست، در روایات اسلامی، نیز به آن پرداخته شده است. چنان‌که عبدالله بن فضل روایت کرده است:

قُلتُ لَابی عَبدِالله(ع) انَّ عَلَیَّ دَیناً کَثیراً وَ لِیَ عَیالٌ لا اقدِرُ عَلَی الحج، فَعَلِّمنی دُعاءً ادعُو بِهِ، فَقَالَ: قُل فی دُبُرِ کُلِّ صَلاةٍ مَکتُوبَةٍ: اللّهُمَّ صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَاقضِ عَنّی دَینَ الدُّنیا وَ الآخِرة، فَقُلتُ لَه: امّا دَینُ الدُّنیا فَقَد عَلِمْتُهُ، فَما دَینُ الآخِرَة؟ فَقالَ: دَینُ الآخِرَة الحج. (۳)

به امام صادق(ع) عرض کردم: بر ذمّه‌ام دین فراوان است و در عین حال، دارای زن و فرزند می‌باشم و توانایی انجام حج را ندارم. مرا دعایی بیاموزید که آن را بخوانم(و به برکت آن توفیق زیارت خانه خدا را بیابم) حضرت فرمود: بعد از هر نماز واجب بگو: بار خدایا! بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و دینِ دنیا و آخرتم را ادا کن. به حضرت عرض کردم: اما دینِ دنیا را می‌دانم و می‌شناسم، پس دین آخرت چیست و کدام است؟ حضرت فرمود: دین آخرت، حج(و زیارت خانه خدا) است.

ج) حج، آزمایش بزرگ الهی

بر اساس آیات قرآن مجید، فلسفه آزمایش الهی این است که خداوند متعال، انسان‌ها را در مراحل حساس زندگی و تنگناها و کمبودها و وضعیت بحرانی، در بوته

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۹۲؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۶۷؛ اللمعة، ج ۱، ص ۲۰۷؛ شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۴.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۶.

۳- مستدرک الوسایل، میرزا حسین النوری الطبرسی، ج ۸، ص ۵۶.

ص: ۴۴

آزمایش قرار می‌دهـد تا حقّ از باطل، خوب از بـد و سالم از ناسالم جـدا گردد. چنان‌که این حقیقت، در آیاتی متعـدد از قرآن بیان شده است:

(وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتَّی نَعْلَمَ الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ وَالصَّابِرِینَ وَ نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ)(محمد: ۳۱)

ما همه شما را قطعاً می‌آزماییم تا معلوم شود مجاهدان واقعی و صابران از میان شما کیانند و اخبار شما را بیازماییم.

در آیه‌ای دیگر آمده:

(أ حَسِبَ النَّاسُ أَنْ یُتْرَکُوا أَنْ یَقُولُوا آمَنَّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ)(عنکبوت: ۲)

آیا مردم گمان کردند همین که بگویند: ایمان آورده‌ایم، آزمایش نخواهند شد؟!

در جایی دیگر هم فرموده:

(وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الأَمْوالِ وَالأَنْفُسِ وَالثَّمَراتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِینَ)(بقره: ۱۵۵)

قطعـاً همـه شـما را بـا چیزی از ترس، گرسـنگی و کـاهش در مال‌هـا و جان‌هـا و میوه‌هـا آزمـایش می‌کنیـم و بشـارت بـده به استقامت‌کنندگان.

در آزمایش الهی، حتّی رسولان و پیامبران، نیز مستثنی نیستند و آزمایش‌های بزرگ را می‌گذرانند، چنان‌که خداوند متعال فرموده است:

(وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ)(بقره: ۱۲۴)

[به خاطر آورید] هنگامی که خداوند، ابراهیم را به وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد.

برخی از آزمایش‌هـای الهی، چهره مطلوب و پـذیرفته شـده دارد و آشـکار است، آنجا که خـدای تعالی فرمود:(وَ لِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلاءً حَسَناً)؛ «و خداوند می‌خواست مؤمنان را به این وسیله، به خوبی امتحان کند».(انفال: ۱۷)

در آیه‌ای دیگر هم فرمود:(إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ)؛ «این مسلماً همان امتحان آشکار است».(صافات: ۱۰۶)

ص: ۴۵

برخی از آزمایش‌ها، پیچیده و سنگین و ناپیداست به گونه‌ای که قرآن مجید از آنها به «بلای عظیم» یاد می‌کند، آنجا که می‌فرماید:(وَ فِی ذلِکُمْ بَلاءٌ مِنْ رَبِّکُمْ عَظِیمٌ ...)؛ «و در این، آزمایش بزرگی از سوی خدا بر شما بود».(اعراف: ۱۴۱)

در این میان، حج از آزمایش‌های سخت و بزرگی است که به گونه‌ای همگون، همه مؤمنان در تمام عمر یک‌بار در آن آزمایش می‌شوند.

علی(ع) در این باره، در خطبه مهم اعتقادی، تاریخی، سیاسی، علمی و اخلاقی قاصعه فرموده است:

الا ترَونَ انَّ الله سُبحانَهُ اختَبَرَ الاوَّلینَ مِن لَدُن آدَمَ عَلَیهِ السَّلام، الَی الآخِرینَ مِن هذَا العالَم بِاحجارٍ لا تَضُرُّ وَلا تَنفَعُ وَ لا تُبصِرُ وَ لا تَسمَعُ فَجَعَلَها بَیتَهُ الحَرامَ الَّذی جَعَلَهُ اللهُ لِلنّاسِ قیاماً ثُمَّ وَضَعَهُ بِاوعرِ بِقاعِ الارضِ حَجراً وَ اقَلِّ نَتائِقِ الدُّنیا مَدَراً وَ اضیَقِ بُطُونِ الاودِیَةِ قُطراً بَینَ جِبالٍ خَشِنَةٍ وَ رِمالٍ دَمِثَةٍ وَ عُیُونٍ وَشِلَةٍ وَقُری مُنقطعةٍ لا یَزکُو بِها خُفٌ وَ لا حافِرٌ وَ لا ظِلفٌ ... (۱)

آیا مشاهده نمی‌کنید که خدای سبحان، انسان‌های پیشین از آدم(ع) تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکّه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند، نه می‌بینند و نه می‌شنوند؟ این سنگ‌ها را خانه محترم خود، قرار داده و آن را عامل پایداری مردم گردانید. سپس کعبه را در سنگلاخ‌ترین مکان‌ها، بی‌گیاه‌ترین زمین‌ها و کم‌فاصله‌ترین درّه‌ها، در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان و چشمه‌های کم آب و آبادی‌های از هم دور قرار داد که نه شتر و نه اسب و نه گاو و گوسفند هیچ کدام در آن سرزمین آسایش ندارند.

سپس آدم(ع) و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه بازگردند و آن را مرکز اجتماع و سر منزل مقصود و باراندازشان گردانند تا مردم با عشق قلب‌ها، به سرعت از میان فلات و دشت‌های دور و از درون شهرها، روستاها، دره‌های عمیق و جزایر پراکنده دریا به سوی مکه روی آورند؛ شانه‌های خود را بجنبانند و گرداگرد کعبه، لا اله الا الله بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه، طواف کنند و با موهای آشفته و بدن‌های پرگرد و غبار در حرکت باشند؛ لباس‌های

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲(قاصعه)؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۵۴- ۵۸.

ص: ۴۶

خود را که نشانه شخصیت هر فرد است، در آورند و با اصلاح نکردن موهای سر، قیافه‌های خود را تغییر دهند.

این، آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار برای پاک سازی و خالص شدن است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند، خانه محترمش و مکان‌های مراسم حج را در میان باغ‌ها و نهرها و سرزمین‌های سبز و هموار و پر درخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسیار و آبادی‌های به هم پیوسته، در میان گندمزارها و باغ‌های خرّم و پر از گل و گیاه و دارای مناظر زیبا و پر آب، در وسط باغستانی شادی‌آفرین و جاده‌هایی آباد قرار می‌داد به همان اندازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سبک‌تر می‌شد.

اگر پایه‌ها و بنیان کعبه و سنگ‌هایی که در ساختمان آن به کار رفته، از زمرّد سبز و یاقوت سرخ و دارای نور و روشنایی بود، دل‌ها دیرتر به شک و تردید می‌رسیدند و تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می‌گذاشت و وسوسه‌های پنهان او در مردم کارگر نبود.

در صورتی که خداوند، بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند؛ به اقسام گرفتاری‌ها مبتلاـ می‌سازد تا کبر و خودپسندی را از دل‌هایشان خارج کند و به جای آن، فروتنی آورد و درهای فضل و رحمت خویش را بر رویشان بگشاید و وسایل عفو و بخشش خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.

د) سراسر اعمال حج، شعائر الهی

در مکتب اسلام جایگاه حج، آن چنان والا و ارزشمند است که خدای تعالی، زمان و مکانی که حج و عمره در آن انجام می‌شود و نیز کسانی که حج و عمره را به جا می‌آورند، هم چنین قربانی حج، حتّی کفشی را که به نشان قربانی بودن حیوان بر گردن آن می‌آویزند، همه را از شعائر الهی یاد کرده است؛ چنان‌که در این باره می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُحِلُّوا شَعائِرَ اللهِ وَ لَا الشَّهْرَ

ص: ۴۷

الْحَرامَ وَ لَا الْهَدْیَ وَ لَا الْقَلائِدَ وَ لَا آمِّینَ الْبَیْتَ الْحَرامَ یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَ رِضْواناً ...)(مائده: ۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، شعائر و حدود الهی [و مراسم حج را محترم بشمرید و مخالفت با آنها] را حلال ندانید و نه ماه حرام را، و نه قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را، و نه آنها را که به قصد خانه خدا برای به دست آوردن فضل پروردگار و خشنودی او می‌آیند.

بنابراین، نه تنها کسانی که برای حج و عمره احرام بسته‌اند، بلکه افرادی که به این قصد از دورترین نقاط عالم حرکت کرده‌اند و هنوز به میقات نرسیده‌اند تا احرام ببندند، جزو شعائر الهی می‌باشند. سراسر(اعمال) حج از کعبه گرفته تا آن قطعه آهن(نعل) یا کفشی که آویخته بر گردن حیوان قربانی است، شعائر الهی است، از این رو هیچ کس، نباید آنها را حلال و آزاد دانسته، طبق میل خود با آنها رفتار کند، بلکه واجب است آنها را گرامی بدارد. (۱)

البته، خدای متعال نمونه‌های دیگری از اصل کلّی «گرامی داشتن شعائر الهی» را در آیات دیگر قرآن درباره مناسک حج ذکر کرده است؛ چنان‌که درباره «صفا و مروه» فرمود:(إِنَّ الصَّفا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعائِرِ اللهِ)؛ «صفا و مروه، از شعائر(و نشانه های) خداست».(بقره: ۱۵۸)

خداوند متعال برای ترغیب دیگران به تعظیم شعائر و حفظ حدود و حریم الهی، اصل کلّی دیگری؛ یعنی آثار تعظیم شعائر الهی را بیان فرموده است:

(وَ مَنْ یُعَظِّمْ حُرُماتِ اللهِ فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ)(حج: ۳۰)

این است(مناسک حج) و هر کس برنامه‌های الهی را بزرگ دارد، نزد پروردگارش برای او بهتر است.

و همچنین فرمود:

(ذلِکَ وَ مَنْ یُعَظِّمْ شَعائِرَ اللهِ فَإِنَّها مِنْ تَقْوَی الْقُلُوبِ)(حج: ۳۲)

این است [مناسک حج] و هر کس شعائر الهی را بزرگ بدارد، این کار نشانه

۱- صهبای حج، ص ۵۶.

ص: ۴۸

تقوای الهی است.

با توجه به نکات یاد شده، در یک جمع بندی می‌توان گفت که سراسر حج و تمام اعمال و مناسک آن شعائر الهی است. (۱)

ه) حج، مرکز شهود آیات روشن حقّ

گرچه در آیات متعددی از قرآن کریم، سخن از آیت و نشان بودن هر چیزی، برای خدا به میان آمده است. اما به لحاظ ویژگی‌های گوناگون زمانی و مکانی حج، درباره آن سخن از آیات روشن حقّ است. (۲)(فِیهِ آیاتٌ بَیِّناتٌ مَقامُ إِبْراهِیمَ)؛ «در این خانه، نشانه‌های روشنی از خداپرستی و توحید و معنویت به چشم می‌خورد».

آثار و نشانه‌هایی که از پیامبر بزرگی همچون ابراهیم(ع) در کنار آن باقی مانده، مانند زمزم، صفا و مروه، رُکن (۳)، حَطیم (۴)، حَجَر الاسود و حِجْر اسماعیل (۵) که هر کدام تاریخ مجسّمی از قرون و اعصار گذشته است، روشنگر خاطره‌های عظیم و جاویدان می‌باشد و از دیگر نشانه‌هاست.

از میان این نشانه‌های روشن و مشهود، مقام حضرت ابراهیم(ع) دارای اهمیت ویژه‌ای است، زیرا محلّی است که در آن حضرت ابراهیم(ع) به جهت بنای کعبه، و یا برای انجام مراسم حج و یا دعوت عمومی مردم برای برگزاری این مراسم بزرگ ایستاد و در هر حال از مهم‌ترین آیات روشن حقّ است و خاطرات بی نظیری از فداکاری‌ها، اخلاص‌ها و اجتماع‌ها را زنده می‌کند.

مفسّران در اینکه منظور از مقام ابراهیم، آن نقطه‌ای است که هم اکنون سنگ مخصوصی که اثر پای ابراهیم(ع) بر آن نمایان است، یا منظور از آن، تمام «حرم مکه» و یا «تمام مواقف حج» است، اختلاف دارند. اما روایتی که از امام صادق(ع) نقل

۱- همان.

۲- همان، ص ۵۷.

۳- هر یک از جوانب چهارگانه کعبه را رکن می‌نامند.

۴- حطیم، به فاصله میان حجَرالاسود و در خانه کعبه گفته می‌شود. به این جهت به آن حطیم می‌گویند که ازدحام در آنجا بسیار شدید و محل توبه آدم(ع) است.

۵- حجر اسماعیل، محل خاصّی است که به صورت یک قوس در ضلع شمال غربی کعبه ساخته شده است. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۵.

ص: ۴۹

شده، به احتمال اوّل اشاره دارد؛ یعنی مقام ابراهیم(ع) همان جایی است که سنگ مخصوصی که اثر پای حضرت ابراهیم(ع) در آن مشهود است، در آنجا گذاشته شده است. (۱)

و) حج، واجب همگانی و عمومی

خداوند متعال، درباره وجوب و تشریع حج می‌فرماید:(وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ).(آل‌عمران: ۹۷)
از اطلاق آیه شریفه و تعبیر به «علی النّاس» استفاده می‌شود که وجوب حج، وجوب عمومی و همگانی است و اختصاصی به مسلمانان ندارد، بلکه همه مکلّفند، حج را که یک عبادت به تمام معنی است، به جا آورند.
در تفسیر نمونه در این باره آمده است:
از این آیه، استفاده می‌شود که وجوب حج، مانند سایر قوانین اسلامی، اختصاصی به مسلمانان ندارد، بلکه همه موظّفند آن را انجام دهند و با قاعده معروف «الکُفّارُ مُکَلَّفوُنَ بِالفُروعِ کَما انَّهُم مُکَلَّفوُنَ بِالاصُول»؛ «کافران، همان طوری که به اصول دین مکلّف می‌باشند، به انجام فروع دین، نیز موظّفند»؛ آیه فوق و مانند آن تأیید می‌شود. گرچه شرط صحیح بودن این گونه اعمال و عبادت، این است که نخست، اسلام را بپذیرند و سپس آنها را انجام بدهند. اما باید توجه داشت که عدم قبول اسلام، مسئولیت آنان را در برابر این گونه وظایف از بین نمی‌برد. (۲)
از طرفی، حج از عبادات بزرگ اسلام است که اختصاصی به افراد غنی و ثروتمند ندارد و بر همه مسلمانان واجب است، زیرا حج از نظر اسلام چهره‌ای مردمی دارد و بسیاری از افراد قادر به انجام آن می‌باشند.
در قرآن مجید، نیز هنگامی که سخن از زائران خانه خدا در میان آمده است، ابتدا نام افراد پیاده را ذکر فرموده است:

۱- همان.

۲- تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۷.

ص: ۵۰

(وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ)(حج: ۲۷)

مردم را دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر، از هر راهی دور، به سوی تو بیایند.

چه بسا در میان آنان افراد زیادی وجود دارند که دارایی آنها، به اندازه‌ای نیست که با مرکب و وسیله نقلیه به مکه بروند. اما می‌توانند با پای پیاده به زیارت خانه خدا بروند، از این رو، چون توان رفتن دارند، حج از آنها ساقط نمی‌شود.

در روایات اسلامی، نیز تصریح شده است که حج بر همه مردم واجب است، فقیر باشند یا غنی. چنان‌که از عبد الرّحمن بن حجاج نقل شده است:

قُلتُ لَابی عَبدِ الله(ع): الحَجُّ عَلی الغَنی وَالفَقیر؟ فَقالَ: الحَجُّ عَلَی النّاسِ جَمیعاً کِبارُهُم وَ صِغَارُهُم فَمَن کانَ لَهُ عُذرٌ عَذَّرَهُ الله. (۱)

از امام صادق(ع) سؤال کردم؟ آیا حج بر فقیر و غنی [هر دو] واجب است؟ امام فرمود: حج بر همه مردم از بزرگ آنان تا کوچکشان هست. پس هر کس، عذری داشته باشد، خدای تعالی او را معذور می‌دارد.

از ابو بصیر نیز روایت شده است:

قُلتُ لَابی عَبدالله(ع) عَن قَولِ اللهِ عزَّوَجلَّ:(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) قالَ: يَمشی ان لَم يَكُن عِندَهُ، قُلتُ لا يَقدِرُ عَلَی المَشی قالَ: یَمشی وَ یَرکَب، قُلتُ: لا یَقدِرُ عَلی ذلِکَ، قالَ: یَخدِمُ القَومَ وَ یَخرُجُ مَعَهُم. (۲)

به امام صادق(ع) از معنای قول خدای عزّوجلّ:(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا) پرسیدم، حضرت فرمود: اگر استطاعت ندارد، پیاده برود. گفتم: قدرت بر پیاده رفتن ندارد. فرمود: گاهی پیاده و گاهی سواره برود. گفتم: بر پیاده رفتن هم قدرت ندارد. فرمود: دیگران [همراهان] را خدمت کند و با آنان به مکه برود.

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۶۵؛ نگرشی اجتماعی به حج از دیدگاه قرآن، سید محمّد حسینی کشکوئیه، ص ۱۷۳.

۲- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۵۹؛ الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۰.

ص: ۵۱

معاویهٔ بن عمار هم روایت کرده است: از امام صادق(ع) پرسیدم:

مردی بر ذمّه‌اش دین است، آیا حج بر ذمّه او(واجب) است؟ امام فرمود: بلی! حجهٔ الاسلام بر کسانی از مسلمین که توانایی راه رفتن دارند، واجب است. زیرا اکثر کسانی که با رسول خدا(ص) حج گزارده‌اند، پیاده‌ها بودند. (۱)

همچنین در روایتی آمده است:

سُئِلَ الصّادقُ(ع) عَن رَجُلٍ ذی دَینٍ یَستَدینُ وَ یَحُجُّ؟ فَقالَ: نَعَم، هُوَ اقضی لِلدَّین. (۲)

از امام صادق(ع) پرسیدند: مرد بدهکار، از مردم وام [قرض] می‌گیرد و به حج می‌رود، آیا این عمل او رواست؟ امام فرمود: بلی! زیرا حج، بهترین وسیله برای ادای دین است.

یکی از نکاتی که باید تأمل گردد، این است که علّت تقدّم ذکر حجاج پیاده بر سواره، در قول خدای تعالی:(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ)(حج: ۲۷) چیست؟ در این باره دو علّت ذکر شده است:

یک- مقام حجاج پیاده، در پیشگاه خداوند متعال افضل است، زیرا رنج سفر را بیشتر تحمّل کنند. چنان‌که در روایتی از رسول خدا(ص) آمده است:

لِلحاجِّ الرّاکِبِ بِکُلِّ خُطوَةٍ تَخطوُها راحِلَتُهُ سَبعوُنَ حَسَنَة وَ لِلحاجِّ الماشی لِکُلِّ خُطوَةٍ یَخطُوها سَبعُ مِائَةِ حَسَنةٍ مِنْ حَسَناتِ الحَرَم. قیلَ: وَ مَا حَسَناتُ الحَرَم؟ قالَ: الحَسَنَةُ بِمِأَةِ الفِ حَسَنة. (۳)

برای حج‌گزاری که سواره حج به جا آورد، در برابر هر گامی که مرکب او بر می‌دارد، هفتاد حسنه و پاداش دارد، اما برای کسی که پیاده، حج گزارد، هر گامی که بر می‌دارد، هفتصد حسنه از حسنه و پاداش حرم داده می‌شود. پرسیدند: ای رسول خدا(ص) حسنه و پاداش حرم چیست؟ حضرت فرمود: پاداش و

۱- الاستبصار، ج ۲، ص ۱۴۰.

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۳.

۳- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ تفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۷۰؛ سنن الکبری، ج ۶، ص ۴۴۷.

ص: ۵۲

حسنه‌ای است که هر کدام با یکصد هزار حسنه برابری می کند.

دو- اهمّیت حج و زیارت خانه خدا را مشخص می کند که باید با استفاده از هرگونه امکانات به سوی مکه بیایند و همیشه در انتظار مرکب سواری ننشینند. (۱)

ز) کعبه مایه قوام انسان‌ها

خداوند متعال می‌فرماید:

جَعَلَ اللهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ ...)(مائده: ۹۷)

خداوند کعبه را بیت الحرام و وسیله‌ای برای سامان بخشیدن به کار مردم [و مایه قوام آنها] قرار داده است.

در اینکه خانه کعبه، مایه قوام و آرامش و تقویت انسان‌هاست، هیچ گونه شکّ و تردیدی نیست، اما اینکه کعبه چگونه می‌تواند برای انسان‌ها مایه قوام باشد، میان مفسّران اختلاف وجود دارد:

یک- بعضی گفته‌اند که مراد، خود کعبه نیست، بلکه مراد، حج کعبه است که مایه قوام انسان‌هاست؛ یعنی «جَعَلَ اللَّهُ حجالْکَعْبَةِ قِیاماً لِلنَّاسِ ...؛ خداوند، حج خانه کعبه را مایه قوام انسان‌ها قرار داده است.» (۲) چنان‌که در روایات آمده است:

مادامَتِ الکَعبَة، یَحُجُّ النّاسُ الَیها لَم یَهلِکوُا فَاذا هُدِمَت وَ تَرَکُوا الحَجَّ، هَلَکُوا؛

مادامی که کعبه مورد توجه مردم باشد، آنها هلاک نمی‌شوند، اما همین که کعبه ویران و حج ترک شد هلاک می‌شوند. (۳)

دو- برخی نیز گفته‌اند:

مراد خود کعبه است که مایه برکت و تجارت برای زندگی مردم است. زیرا، زیارت خانه کعبه، سود و منافع فراوانی را برای مردم در پی خواهد داشت. (۴)

همان‌گونه، که در آیه‌ای دیگر، خانه کعبه، خانه برکت معرفی شده است:

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۲؛ التبیان، ج ۴، ص ۳۰.

۳- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۷؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۰۶.

۴- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۱.

ص: ۵۳

(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدىً لِلْعالَمِينَ)(آل‌عمران: ۹۶)

نخستین خانه‌ای که برای مردم [و نیایش خداوند] قرار داده شد، در سرزمین مکه است که پر برکت و مایه هدایت جهانیان است.

از این رو، در روایات آمده است که اگر کسی خانه خدا را زیارت کند و قصد هر چیزی از دنیا و آخرت را داشته باشد، به آن می‌رسد. (۱)

نیز در آیات دیگر، خداوند خانه کعبه را خانه امن معرفی کرده و می‌فرماید:

(وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً ...)(بقره: ۱۲۵)

[به خاطر بیاورید] هنگامی که خانه کعبه را محل بازگشت و مرکز امن برای مردم قرار دادیم.

از این رو، در دوران جاهلیت اگر کسی با قاتل پدر و فرزندش در حرم، برخورد می‌کرد، به او دست درازی نمی‌کرد (۲) و نیز اگر شخصی، جنایت کند و به خانه خدا پناه ببرد، مادامی که در حرم قرار دارد، حدّ بر او جاری نمی‌شود، اما او را از نظر آب و غذا و خرید و فروش در مضیقه قرار می‌دهند تا از حرم خارج گردد و چنین قانونی، مایه قوام شخص است. (۳)

بنابراین، کعبه(خانه خدا) خانه سازندگی است و موجب سازندگی انسان‌ها در زندگی اجتماعی و فردی‌شان می‌شود و آنان را در یک جهت سوق می‌دهد. به همین جهت، کعبه، نقش مهمی در قیام و قوام زندگی انسان‌ها دارد. چنان‌که امام صادق(ع) در تفسیر آیه:(جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنَّاسِ ...) فرموده: «جَعَلَهَا اللهُ لِدِينِهِم وَ مَعايِشِهِم» (۴)

؛ «خداوند متعال، کعبه را مایه قوام دین و زندگی مردم قرار داده است».

سه- خانه کعبه از این جهت مایه قوام انسان‌هاست که پایه حیات اجتماعی آنان و

۱- همان، ص ۳۸۲؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۵۰۵.

۲- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۲؛ التبیان، ج ۴، ص ۳۲.

۳- مجمع البیان، ج ۳، ص ۳۸۳.

۴- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص: ۵۴

قبله‌گاه مردم برای نماز، ذبح حیوانات و دفن اموات می‌باشد؛ زیرا مسلمانان، در هر شبانه‌روز پنج بار به طرف کعبه معظّمه نماز می‌گزارند و اموات خود را به سوی آن دفن کرده، قربانی‌های خود را به سوی آن ذبح می‌نمایند. در ایام حج، مسلمانان سراسر جهان، با انجام مناسک باشکوه حج، در کنار خانه خدا تجمع کرده، امّت واحدی را تشکیل می‌دهند و منافع مادّی و معنوی نیز عاید آنان می‌گردد. از این رو، می‌توان گفت: خانه کعبه مایه قوام و قیام انسان‌هاست. (۱)

۲. جایگاه حج از منظر روایات

اشاره

در این بخش نیز از جهات گوناگون به جایگاه حج خواهیم پرداخت.

الف) برتری حج، بر اعمال دیگر

یک- برتری حج، بر صدقه

اول- عبد الرحمن بن ابی عبدالله روایت کرده است:

قُلتُ لَابی عَبدالله(ع) انَّ ناساً مِن هؤُلاءِ القَصّاص یَقُولُون: اذا حَجَّ رَجُلٌ حَجَّةً ثُمَّ تَصَدَّقَ وَ وَصَلَ کانَ خَیراً لَه، فَقالَ: کَذَبُوا لَو فَعَلَ هذَا النّاسُ لعَطَّلَ هذَا البیت(جَعَلَ اللهُ الْکَعْبَةَ الْبَیْتَ الْحَرامَ قِیاماً لِلنَّاسِ). (۲)

به امام صادق(ع) عرض کردم: برخی از قصه‌پردازان می‌گویند: هر گاه کسی یک بار حج رود، سپس [به جای دوبار حج کردن] صدقه بدهد و صله رحم انجام دهد، برایش بهتر است. حضرت فرمود: دروغ گفته‌اند؛ اگر مردم، چنین کنند، حج تعطیل می‌شود. خدای تعالی این خانه را مایه قوام، برپایی و استواری برای مردم قرار داده است.

دوم- آن حضرت در حدیثی دیگر فرمود:

حَجَّةٌ خَیرٌ مِن بَیتٍ مَملُوءٍ ذَهَباً یُتَصَدَّقُ بِهِ حَتّی یَفنی. (۳)

یک نوبت حج [کردن] بهتر است از خانه‌ای پر از طلا [زر] که آن را به طور کامل صدقه بدهد.

سوم- ابراهیم بن میمون روایت کرده است که به امام صادق(ع) عرض کردم:

۱- المیزان، ج ۶، ص ۲۰۹؛ جلوه‌های حج در قرآن، خسرو تقدسی نیا، صص ۲۲۴- ۲۲۶.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۲؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۵.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۳؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷۹.

ص: ۵۵

«سالی من حج می گزارم و سالی شریک من». حضرت فرمود: «چه چیز تو را از حج گزاردن مانع می‌شود؟» گفتم: «از جهت حج، خود را فارغ نمی‌دانم(در برابر حج بی‌تفاوت نیستم) فدایت شوم! به جای حج کردن پانصد درهم صدقه بدهم؟» فرمود: «الحجّ افضل»؛ «حج برتر است».

گفتم: «یک هزار؟» فرمود: «الحجّ افضل». گفتم: «یک هزار و پانصد؟» فرمود: «الحجّ افضل». گفتم: «دو هزار؟» فرمود: «آیا در دو هزار(درهم و یا دینار) تو، طواف دور خانه خدا هست؟» گفتم: «نه». فرمود: «آیا در دو هزار تو، سعی صفا و مروه هست؟» گفتم: «نه». فرمود: «آیا در دو هزار تو، وقوف به عرفه هست؟» گفتم: «نه». فرمود: «آیا در دو هزار تو، رمی(سنگ زدن جمره‌ها) هست؟» گفتم: «نه». فرمود: «آیا در دو هزار تو، مناسک هست؟» گفتم: «نه». حضرت فرمود: «الحَجُّ افضَل». (۱)

دو- برتری حج بر نماز و روزه

اول- رسول خدا(ص) در این باره فرموده است:

لَحَجَّةٌ مَقْبُولَةٌ خَيرٌ مِن عِشرينَ صَلاةً نافِلَةً وَ مَن طافَ بِهَذا البَيتِ طَوافاً احصى فيهِ اسبُوعَهُ وَ احسَنَ رَكعَتَيهِ غَفَرَ اللهُ لَه. (۲)

یک حج پذیرفته، بهتر از بیست نماز مستحب است و هر کس این خانه را طواف کند و هفت بار آن را بشمارد و دو رکعت آن را نیکو به جا آورد خداوند او را می‌آمرزد.

دوم- از امام صادق(ع) روایت شده است:

كانَ ابى يَقولُ: الحَجُّ افضَلُ مِنَ الصَّلاةِ وَالصِّيام، انَّمَا المُصَلّى يَشتَغِلُ عَن اهلِهِ ساعَةً وَ انَّ الصّائِمَ، يَشتَغِلُ عَن اهلِهِ بَياضَ يَومٍ وَ انَّ الحاجَّ يَتعَبُ بَدَنَهُ وَ يَضجُرُ نَفسَهُ وَ يُنفِقُ مالَهُ وَ يُطيلُ الغَيبَةَ عَن اهلِهِ لا فى مالٍ يَرجُوهُ وَ لا الى تِجارَةٍ. (۳)

پدرم می‌فرمود: حج از نماز و روزه برتر است. زیرا شخص نمازگزار، ساعتی از

۱- وسایل الشیعه ج ۸، ص ۸۱.

۲- اصول کافی، ج ۳، باب دعائم الاسلام، ص ۳۰، ح ۵، دعائم الاسلام، نعمان بن محمّد التّمیمی المغربی(قاضی ابوحنیفه)، ج ۱، ص ۲۹۳، حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۳.

۳- الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۳؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۶.

ص: ۵۶

توجه به زن و فرزنـدش منصـرف [و جـدا از خانواده] است و روزه‌دار، یک روز، از اهل و عیال خود باز می‌ماند ولی حج‌گزار، بدن خود را به رنـج و جـان خود را به نـاراحتی می‌افکنـد [و به حرارت اشـعّه خورشـید می‌سـپارد] و مـالش را انفـاق می‌کنـد و دوری از خانواده‌اش به درازا می‌کشـد [مـدت طولانی از خانواده‌اش دور می‌شود] نه اینکه امید دست یافتن به مالی و نه بهره بردن از تجارتی داشته باشد.

سوم- همچنین کاهلی روایت کرده که از امام صادق(ع) شنیدم که درباره حج یادآوری کرده و بعد فرمود: رسول خدا(ص) فرمود: هُوَ احَـدُ الجِهادَین هُوَ جِهادُ الضُّعَفاء وَ نَحنُ الضُّعَفاء اما انَّهُ لَیسَ شَـیءٌ افضَلَ مِنَ الحَـجِّ الَّا الصَّلاۀُ فِی الحَـجِّ، ها هُنا صَـلاۀٌ وَ لَیسَ فِی الصَّلاۀِ حَجٌّ، لا تَدَعِ الحَجَّ وَ انتَ تَقدِرُ عَلَیه، اما تَری انَّه یَشعث فیهِ رَأسُکَ و یَقشفُ فیه جَلدُکَ و تَمتَنِعُ فیهِ مِن النَّظَرِ الَی النِّساء ... (۱) حج یکی از دو جهاد است، حج جهاد ضعفاست و ما ضعفا هستیم ... توجه داشته باش، هیچ عبادتی برتر از حج نیست، مگر نماز در حـج. در حـج نماز هست ولی در نماز، حـج نیست، در حالی که قدرت داری حج را ترک نکن، آیا دقت نمی‌کنی [و نمی‌بینی] که در حج، سر تو گردآلود [ژولیده] شده و پوست صورت و بدنت سوخته می‌شود و از نظر به زنان، ممنوع هستی.

سه- برتری حج بر آزاد کردن بنده

در روایات، برتری حـج بر آزاد کردن بنده با تعبیرهای گوناگون یاد شده است، زیرا در بعضـی روایات، از آزاد کردن ده بنده و در برخی دیگر از آزاد کردن هفتاد بنده، برتر شمرده شده است.

عبدالله بن سنان از امام صادق(ع) روایت کرده که حضرت فرمود: «... الحَجَّۀُ افضَلُ مِن عِتقِ رَقَبَۀٍ وَ رَقَبَۀٍ وَرَقَبَۀٍ حَتّی عَدَّ عَشراً ...». (۲)

و نیز آن حضرت می‌فرماید:

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷۷.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۸۴.

ص: ۵۷

الحَجُّ افضَلُ مِن عِتقِ عَشرِ رَقَباتٍ حَتّی عَدَّ سَبعینَ رَقَبَةً وَالطَّواف وَ رَکعتانِ افضَلُ مِن عِتقِ رَقَبَة. (۱)

در حدیثی دیگر هم فرمود: «حَجَّةٌ افضَل مِن سَبعینَ رَقَبةً لی ...» (۲)؛ «به‌جا آوردن یک حج، نزد من برتر از آزاد کردن هفتاد بنده است».

چهار- حج، برترین اعمال پس از جهاد

در میان عبادات اسلامی، حج از جایگاه ویژه و فوق العاده‌ای برخوردار است و از این رو، در روایات پس از جهاد در راه خدا، برترین اعمال معرفی شده است. چنان‌که در روایتی آمده است:

سُئِلَ النَّبی(ص) ایُّ الاعمالِ افضَلُ؟ قالَ: ایمانٌ بِاللهِ وَ رَسُولِهِ، قیلَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: جِهادٌ فی سَبیلِ اللهِ. قیلَ: ثُمَّ ماذا؟ قالَ: حَجٌّ مَبرُور. (۳)

از رسول خدا(ص) پرسیدند: کدام یک از کارها بافضیلت‌تر(برتر) است؟ حضرت فرمود: ایمان به خدا و پیامبرش. پرسیدند: پس از آنچه؟ فرمود: جهاد در راه خدا. گفتند: پس از آنچه؟ فرمود: حج پذیرفته شده.

امام صادق(ع) نیز در این باره می‌فرماید:

ما سَبیلَ مِن سُبُلِ اللهِ افضَلُ مِنَ الحَجِّ الّا رَجُلٌ یَخرُجُ بِسَیفِهِ فَیُجاهِدُ فی سَبیلِ اللهِ حَتّی یُستَشهَد. (۴)

هیچ راهی، از راه‌های خدا برتر از حج نیست، مگر آنکه مردی با شمشیر قیام کند و در راه خدا بجنگد تا به شهادت برسد.

مردی، خدمت امام سجاد(ع) آمد و گفت:

قَد آثَرتَ الحَجَّ عَلَی الجِهادِ وَ قَد قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ:(إِنَّ اللهَ اشْتَری مِنَ الْمُؤْمِنِینَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ). فَقالَ لَهُ عَلیُّ بنُ الحُسَینِ(ع): فَاقرَأ ما بَعدَها فقالَ:(التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ)، الی ان بَلَغَ آخِرَ الآیهْ، فَقالَ: اذا رَأَیتَ هؤُلاءِ فَالجِهادُ مَعَهُم یومَئِذٍ افضَلُ مِنَ الحَجّ. (۵)

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۸۵؛ ثواب الاعمال، ص ۱۲۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷۷.

۳- صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۳۸؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۱.

۴- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

۵- الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۳.

ص: ۵۸

حج را بر جهاد، مقدم داشته‌ای در حالی که خداوند متعال می‌فرماید: خداوند جان‌ها و اموال مؤمنان را در مقابل بهشت خریداری می کند؟ تا آخر آیه. امام سجاد(ع) فرمود: بعدش را هم بخوان.(التَّائِبُونَ الْعابِدُونَ الْحامِدُونَ)(توبه: ۱۱۲) توبه‌کنندگان، عبادتگران ... تا به آخر آیه رسید. آن‌گاه فرمود: هرگاه آنان را [با این اوصاف] دیدی، آن روز، جهاد همراه آنان برتر از حج است.

ب) حج، جهاد مستضعفان

در روایات فراوانی، حج(زیارت خانه خدا) به عنوان جهاد، معرفی شده است. در اینجا به ذکر برخی از آن روایات اکتفا می‌نماییم:

یک- رسول خدا(ص) فرمود: «الحَجُّ، جِهادُ الضَّعیف» (۱)؛ «حج، جهاد هر ناتوان است».

دو- عبدالله بن یحیی کاهلی روایت کرده است:

سَمِعتُ ابا عَبدِاللهِ(ع) یَقُولُ وَ یَذکُرُ الحَجَّ، فَقَالَ: قَالَ رَسولُ اللهِ(ص): هُوَ احَدُ الجِهادَین، هُوَ جِهادُ الضُّعَفاء و نَحنُ الضُّعفاء. (۲)

از امام صادق(ع) شنیدم که سخن می گفت و از حج یاد می کرد، پس فرمود: رسول‌خدا(ص) فرمود: حج، یکی از دو جهاد است، جهاد ضعیفان است و ما ضعیفانیم.

سه- امام حسین(ع) فرموده است:

جاءَ رَجُلٌ الَی النَّبی(ص) فَقالَ: انّی جَبانٌ وَ انّی ضَعیفٌ، قالَ: هَلُمّ الی جِهادٍ لا شَوکَةَ فیهِ، الحَجّ. (۳)

مردی، نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: من ترسو و ضعیف هستم. حضرت فرمود: بشتاب به سوی جهاد بدون خار! یعنی حج.

چهار- همچنین از رسول خدا(ص) روایت شده است که فرمود: «الحَجُّ مِن الجِهاد وَ نَفَقَتُهُ تُضاعَفُ سَبعَ مِائَةَ ضِعفٍ» (۴)

؛ «حج از قبیل جهاد است و هر آنچه خرج کنید هفتصد برابر می‌شود».

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۱؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۹.

۲- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۵۳؛ حج و عمره در قرآن، ص ۲۰۱.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۱.

۴- همان.

ص: ۵۹

ج) ثبوت کفر برای تارک حج

در اهمّیت و جایگاه حج(و زیارت خانه خدا) در روایات همین بس که تارک آن، در صورتی که عذر شرعی نداشته باشد، کافر معرفی شده است. چنان‌که رسول خدا(ص) در وصیتش به امام علی(ع) فرمود:

یا عَلیّ! کَفَرَ بِاللهِ العَظیم مِن هـذهِ الامّهٔ عَشرَهٔ ... وَ مَن وُجِدَ سَعَهً فَماتَ وَ لَم یَحُجَّ یا عَلیّ تارِکُ الحَجّ وَ هُوَ مُستَطیعٌ کافِر یَقُولُ اللهُ تعالی:(وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ) یا عَلیّ! مَن سَوَّفَ الحَجَّ حَتّی یَموتَ بَعَثَهُ اللهُ یَومَ القیامَهِٔ یهودیّاً او نَصرانیّاً. (۱)

ای علی! از این امّت ده گروه به خداوند کافر شده‌اند ... [یکی هم] کسانی که توانگرند و بی آن که به حج بروند از دنیا می‌روند. ای علی! ترک‌کننده حج در حال استطاعت کافر است. خدای متعال، می‌فرماید: برای خداست بر عهده مردم، حج خانه خدا برای کسی که راهی [استطاعت و توانایی] داشته باشد و هر کس کفر ورزد، خداوند از جهانیان بی‌نیاز است. ای علی! هر کس حج را آن قدر تأخیر اندازد تا مرگش فرارسد، خداوند در روز قیامت او را یهودی یا نصرانی برمی‌انگیزد [محشور می‌کند].

ذریح محاربی از امام صادق(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

مَن ماتَ وَ لَم یَحُجَّ حَجَّهَ الاسلام لَم یَمنَعهُ مِن ذلکَ حاجَهٌ تَجحفُ بِهِ او مَرَضٌ لا یُطیقُ فیهِ الحَجّ او سلطانٌ یَمنَعُهُ فَلیَمُت یَهودیّاً او نَصرانیّاً. (۲)

کسی که بعد از استطاعت، کوتاهی کند و حج واجب خود را به جا نیاورد تا بمیرد و علت تأخیر نیازمندی شدید، مرض و بیماری که با آن توان حج را نداشته باشد و یا حاکم و پادشاهی مانع آن شود، نباشد باید یهودی و یا نصرانی بمیرد.

۳. اهمّیت حج در سیره ائمه معصومین:

اشاره

در این قسمت به طور جداگانه به سیره عملی امامان معصوم: درباره حج می‌پردازیم:

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۵۱.

۲- وسایل الشّیعه، ج ۸، ص ۱۹؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۶۹.

ص: ۶۰

الف) جایگاه حج در سیره امام علی (ع)

حضرت امام علی(ع) درباره اهمّیت و جایگاه حج و تأثیر آن در حیات اجتماعی و سیاسی، و مادّی و معنوی بشریت به ویژه مسلمان‌ها، سخنان مهمی را بیان فرموده است.

آن حضرت در آخرین وصایای خود به فرزندان بزرگوارش امام حسن و امام حسین(ع) و مسلمانان فرمود:

الله الله فی بَیتِ رَبِّکُم لاتُخلّوهُ ما بَقیتُم فَانَّه ان تُرِکَ لم تُناظَرُوا. (۱)

خدا را خدا را! درباره خانه خدا تا هستید آن را خالی نگذارید، زیرا اگر کعبه، خلوت شود، مهلت داده نمی‌شوید.

در تعداد حج آن حضرت در روایات آمده است: «... وَ حَجَّ مَعَ النَّبی(ص) عَشرَ حَجّ»؛ (۲) «حضرت امام علی(ع) همراه رسول خدا(ص) ده حج، انجام داده است».

ب) جایگاه حج در سیره امام حسن (ع)

در اهمّیت و جایگاه حج از منظر امام حسن(ع) همین بس که آن حضرت ۲۰ تا ۲۵ بار حج پیاده انجام داده است.

امام محمّد باقر(ع) روایت کرده است:

قالَ الحَسَنُ بنُ عَلیّ(ع): انّی لأستحیی مِن رَبّی ان القاهُ وَ لَم امشِ الَی بَیتِهِ. (۳)

امام حسن(ع) فرمود: من از خدایم حیا می‌کنم و شرم دارم از اینکه او را ملاقات کنم در حالی که پیاده به سوی [زیارت] خانه‌اش نرفته باشم.

در حدیثی دیگر امام صادق(ع) در این باره فرموده است: «انَّ الحَسَنَ بنَ عَلیّ(ع) حَجَّ خمساً وَ عِشرینَ حَجَّةً ماشیاً» (۴)

؛ «امام حسن(ع) ۲۵ بار با پای پیاده و بدون مرکب حج انجام داد».

در روایتی دیگر آمده است:

۱- نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۲- بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۷.

۳- همان، ج ۴۳، ص ۳۳۹؛ المناقب، ج ۴، ص ۱۴.

۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۳۹.

ص: ۶۱

امام حسن مجتبی(ع) در کنار خانه کعبه، در حالی که خود را به رکن یمانی چسبانده بود، با خدا راز و نیاز می‌کرد: خدایا! به من نعمت‌های فراوان عطا کردی و مرا شکرگزار آن نیافتی، مرا آزمودی و صابر و شکیبا نیافتی، امّا به خاطر ناسپاسی، از من سلب نعمت نکردی و چون شکیبایی لازم را نکردم، به شدّت ابتلا و گرفتاری من نیفزودی، «الهی ما یَکونُ مِنَ الکَریمِ الَّا الکَرَم»؛ «خدایا از کریم جز کرامت و بزرگواری سزاوار نیست». (۱)

ج) جایگاه حج در سیره امام حسین (ع)

بهترین و مهم‌ترین شاهد بر اهمّیت حج، گفتار و به ویژه رفتار ائمه معصومین: نسبت به انجام حج و زیارت خانه خدا می‌باشد که با آن مقام والاـ و رفیع خویش، پیاده و گاهی با پای برهنه باکمال خضوع و فروتنی راه مکّه را می‌پیمودند. بدون شک، پیاده‌روی آنان، نه به دلیل نداشتن مرکب سواری و نه از جهت خودداری از مصرف و بذل مال در راه حج بود، بلکه دستور می‌دادند مرکب‌ها را به همراه می‌کشیدند که کسی آنان را به بخل نسبت ندهد.

از این رو، درباره امام حسین(ع) در روایات آمده است:

لَقَد حَجَّ الحُسَینُ بنُ عَلیّ(ع) خَمْساً وَ عِشرینَ حَجَّةً ماشیاً وَ انّ النّجائبَ لَتقادُ مَعَه. (۲)

امام حسین(ع) ۲۵ بار، با پای پیاده حج انجام داد و افراد برگزیده و بزرگانی نیز، آن حضرت را همراهی می‌کردند.

شیخ عباس قمی(ره) در این باره می‌گوید: «درباره زهد و عبادت آن حضرت روایت شده است که ۲۵ حج پیاده به جا آورد، در حالی که شتران، محمل‌ها را از عقب او می‌کشیدند». (۳)

روایت شده است که گاهی در سفرهای حج امام حسن و امام حسین ۸ مردم به آنان اقتدا کرده، به احترامشان از مرکب‌ها پیاده می‌شدند و پیاده به راه می‌افتادند و

۱- همان، ج ۹۶، ص ۱۹۷.

۲- همان، ج ۴۴، ص ۱۹۳.

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۳۴؛ اسرار حج، علی عطائی اصفهانی، صص ۸- ۹.

ص: ۶۲

مرکب‌ها را یدک می‌کشیدند. پس از طی مسافتی که مردم از پیاده‌روی به زحمت می‌افتادند به آن دو امام بزرگوار، عرض می‌کردند سوار شوند تا زائران خانه خدا از مشقّت پیاده‌روی آسوده گردند. (۱)

د) جایگاه حج در سیره امام سجّاد (ع)

در اهمّیت و جایگاه حج از منظر امام سجاد(ع) همین بس که آن حضرت نیز همانند پدر بزرگوارش، بیست بار حج به جا آورد و بر مرکبی که با آن، سفر حج را به جا می‌آورد حتّی یک شلاق هم به آن حیوان نزد.

امام صادق(ع) در این باره فرموده است:

قالَ عَلیُّ بنُ الحُسَین(ع) لابنِهِ مُحَمَّد(ع) حینَ حَضَرَتهُ الوَفاةُ: انَّنی قَد حَجَجتُ عَلی ناقَتی هذهِ عِشرینَ حَجَّةً فَلَم اقرَعها بِسَوطٍ قَرعَةً فَاذا نَفَقَت فَادفِنها، لا تأکُل لَحمَهَا السِّباعُ فَانَّ رَسُولَ الله(ص) قالَ: ما مِن بَعیرٍ یُوقَفُ عَلَیه مَوقِفَ عَرَفَةَ سَبعَ حِجَجٍ الّا جَعَلَهُ الله مِن نَعیمِ الجَنّةِ و بارَکَ فی نَسلِهِ، فَلَمّا نَفَقَت حَفَرَ لَها ابُوجَعفَرٍ(ع) وَ دَفَنَها. (۲)

امام سجّاد(ع) هنگام وفات خود به فرزندش امام محمّد باقر(ع) فرمود: من با این شترم بیست بار حج کرده‌ام و آن را یک شلاق نزده‌ام. هرگاه این شتر بمیرد دفنش کن تا گوشت آن را درندگان نخورند، زیرا رسول خدا(ص) فرمود: شتری نیست که هفت حج در موقف عرفه، وقوف کرده باشد مگر اینکه خداوند آن را از حیوانات بهشتی قرار می‌دهد و نسل آن را مبارک می‌گرداند. زمانی که شتر از دنیا رفت، امام باقر(ع) آن را دفن کرد.

در روایتی نیز آمده است:

حَجَّ عَلیُّ بنُ الحُسَینِ(ع) ماشیاً فَسارَ عِشرینَ یَوماً مِنَ المَدینَةِ الی مکّة. (۳)

۱- مناقب آل ابی‌طالب، محمّد بن علی بن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۹.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۰.

۳- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶.

ص: ۶۳

امام سجاد(ع) پیاده به حج می‌رفت و بیست روز مسافت بین مکّه و مدینه را طی می‌کرد.

لازم به یادآوری است که مسافت فعلی بین مکّه و مدینه حدود ۹۰ فرسخ(۴۵۰ کیلومتر) است. (۱)

از همه مهم‌تر و آموزنده‌تر، کیفیت تشرّف امام سجّاد(ع) جهت زیارت خانه خدا و گریه و زاری آن حضرت در کنار کعبه معظّمه و در حِجر اسماعیل می‌باشد. چنان‌که طاووس یمانی روایت کرده است: امام زین العابدین(ع) را دیدم که از اواخر شب تا سحر، طواف و نماز انجام می‌داد و در حالی که همه به خواب رفته بودند، او با خدا راز و نیاز و گریه سوزناکی داشت و به سجده می‌رفت. به طوری که من گمان کردم بی‌هوش شده است؛ کنارش رفتم و آهسته سرش را از زمین برداشتم و روی دامن خود گذاشتم و آن قدر گریه کردم که اشک من به صورت آن حضرت ریخته شد. بلند شد و نشست و گفت: «مرا از یاد پروردگارم بازداشته است؟»

گفتم: «طاووس هستم، ای فرزند رسول خدا! این همه ضجّه و بی‌تابی برای چیست؟ سزاوار است ما که گنه‌کاریم این چنین گریه و زاری کنیم. آخر پدر تو حسین بن علی(ع) و مادرت فاطمه زهرا(س) و جدّ تو رسول خدا(ص) است. و یاوران زیادی برای شفاعت داری». امام متوجّه شد و فرمود: «ای وای، ای وای، ای وای، ای طاووس(درباره حساب و کتاب روز قیامت) سخن از پدر و مادر و جدّ من به میان نیاور، زیرا:

خَلَقَ اللهُ الجَنَّةَ لِمَن اطاعَهُ وَ احسَنَ وَ لَو کانَ عَبداً حَبَشیّاً و خَلَقَ النّارَ لِمَن عَصاهُ وَ لَو کانَ وَلَداً قُرَشیّاً.

خداوند بهشت را برای هر کس که او را اطاعت کند و نیکی نماید آفریده است، اگر چه برده سیاه‌پوست حبشی باشد؛ و دوزخ را برای هر کسی که نافرمانی و عصیان خدا کند، آفریده اگر چه فرزند قریشی(رسول خدا(ص)) باشد.

ای طاووس! مگر سخن خدا را نشنیده‌ای:

(فَإِذا نُفِخَ فِی الصُّورِ فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ یَوْمَئِذٍ وَ لا یَتَساءَلُونَ)(مؤمنون: ۱۰۱)

۱- اسرار حج، ص ۱۰.

ص: ۶۴

وقتی در صور دمیده شود هیچ گونه نسبی، میان آنها نخواهد بود و از یکدیگر تقاضای کمک نمی کنند.

ای طاووس! به خدا سوگند فردای قیامت فقط عمل صالحی که پیش فرستاده‌ای به حال تو نفع خواهد داشت. (۱)

ه) جایگاه حج در سیره امام باقر (ع)

افلح، خدمت‌گزار امام باقر(ع) روایت کرده است:

خَرَجتُ مَعَ مُحَمَّد بن عَلیّ حاجّاً فَلَمّا دَخَلَ المَسجِدَ نَظَرَ الَی البَیتِ فَبَکی حَتّی عَلا صَوتَهُ فَقُلتُ: بِابی انتَ وَ امّی انّ النّاسَ یَنظُرُونَ الَیکَ فَلَو رَفَعتَ بِصَوتِکَ قَلیلًا، فَقالَ لی: وَیحَکَ یا افلَح وَ لِم لا ابکی لَعَلَّ اللهَ تَعالی ان یَنظُرَ الیَّ مِنهُ بِرَحمَةٍ فَافُوز بِها عِندَهُ غَداً ... (۲)

برای انجام حج همراه آن حضرت به مکّه رفتم، وقتی وارد مسجد الحرام شد و چشم او به خانه کعبه افتاد، با صدای بلند شروع به گریه نمود. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت! مردم به شما نگاه می کنند، آهسته‌تر گریه کنید. امام(ع) فرمود: وای به حال تو، چرا بلند گریه نکنم؟ شاید خداوند به این وسیله به من نظر رحمت کند و فردای قیامت نزد او رستگار گردم. سپس امام(ع) طواف کعبه را انجام داد و آن گاه نزد مقام ابراهیم(ع) آمد و نماز خواند، چون سر از سجده برداشت، دیدم، جای سجده از اشک‌های چشم آن حضرت، مرطوب شده است.

و) جایگاه حج در سیره امام جواد (ع)

«علی بن مهزیار» روایت کرده است: امام جواد(ع) در سال ۲۱۵ ه. ق برای انجام حج به مکّه آمد، صبح پس از بالا آمدن آفتاب، طواف کرد و در هر طوافی، رکن یمانی را لمس نمود، وقتی دور هفتم طواف تمام شد، حجَرالاسود را لمس(استلام) کرد و دست خود را به صورت کشید. آن گاه نزد مقام ابراهیم آمد و دو رکعت نماز خواند. سپس نزد کعبه رفت و در حالی که لباس خود را کنار زده بود و شکم مبارک را به دیوار کعبه

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، صص ۸۱- ۸۲؛ حج از میقات تا میعاد، احمد صادقی اردستانی، ص ۹۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰.

ص: ۶۵

چسبانیده و مدت طولانی ایستاده بود، به دعا و نیایش ادامه داد. (۱)

بدین ترتیب، ائمه معصومین: هم با گفتار و رفتار خویش، مقام و عظمت کعبه و جایگاه و اهمّیت حج را برای مسلمانان ارائه می‌فرمودند تا مردم بدانند که مقام و مرتبه خدا بالاتر از آن است که آنها فکر می‌کنند و اهمّیت حج، بیش از آن است که آنان تصور کرده‌اند.

ز) حضور همه ساله امام زمان (عج) در حج

در این قسمت نیز به ذکر روایاتی می‌پردازیم.

یک- «محمّد بن عثمان عَمری» که یکی از نوّاب خاصّ امام زمان(عج) در غیبت صغری بوده، درباره حضور همه ساله حضرت ولی عصر(عج) در مراسم حج، گفته است:

وَاللهِ انَّ صاحِبَ هذَا الامر لَيَحضُرُ المَوسِم كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النّاسَ وَ يَعرِفُهُم وَ يَرَونَهُ وَ لا يَعرِفُونَه. (۲)

به خدا قسم، حضرت صاحب الامر(ع) همه ساله در موسم حج، حضور می‌یابد، مردم را می‌بینند و می‌شناسد و مردم، نیز او را می‌بینند اما نمی‌شناسند.

دو- «عبدالله بن جعفر» روایت کرده است: از محمّد بن عثمان عمری پرسیدم:

رَأَيتَ صاحِبَ هذَا الامر؟ فقالَ: نَعَم و آخِرُ عَهدی بِهِ عِندَ بَيتِ الحَرام وَ هُوَ يَقُولُ: اللّهُمَّ انجِز لی ما وَعَدتَنی. (۳)

آیا صاحب الامر [امام زمان] را دیده‌ای؟ گفت: بلی و آخرین بار که دیدم، کنار خانه خدا بود، در حالی که می‌گفت: خدایا، آنچه را برایم وعده داده‌ای، محقّق ساز.

سه- محمّد بن عثمان عمری روایت کرده است:

وَ رَأَيتُهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيه، مُتِعَلِّقاً بِاستارِ الكَعبَةِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللّهُمَّ انتَقِم لی مِن اعدائِک. (۴)

آن حضرت را دیدم که در مستجار، به پرده‌های کعبه در آویخته و می‌فرماید: خدایا انتقام مرا از دشمنانت بگیر.

چهار- امام صادق(ع) نیز، به حضور آن حضرت در مراسم حج، اشاره کرده، می‌فرماید:

يَفتَقِدُ النّاسُ اماماً يَشهَدُ المَوسِمَ يَراهمُ وَ لا يَرَونَهُ. (۵)

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۵۳۲؛ حج از میقات تا میعاد، ص ۹۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴- همان؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، صص ۲۰۷- ۲۰۹.

۵- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹۶؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۰۷.

ص: ۶۶

مردم، امامی را نمی‌یابند که در مراسم حج، حضور دارد، آنان را می‌بیند ولی آنان حضرتش را نمی‌بینند.

ص: ۶۷

ص: ۶۸

بخش دوم: فلسفه حج

اشاره

ص: ۶۹

ص: ۷۰

فصل اول: فلسفه کلیات حج

اشاره

در میان واجبات الهی، حج از برجستگی و ویژگی خاصی برخوردار است. این ویژگی مهم، مربوط به ابعاد وسیع و گسترده مناسک آن است و به دلیل همین گستردگی در ابعاد مناسك حج است که فلسفه اسرارآمیز آن همچنان پویا و شگفتی‌آفرین می‌باشد؛ هر چند که برای بسیاری ناشناخته مانده است.

برخی از تحلیل‌گران، احکام را به دو دسته «محکم» و «متشابه» تقسیم کرده‌اند- همانند قرآن که آیات محکم و متشابه دارد- برای احکام «محکم» مثال جهاد را ذکر کرده‌اند که انگیزه و هدف و نتیجه آن، روشن و سهل الوصول است و برای احکام «متشابه» حج را؛ بدین معنی که حج، همانند قرآن بطون هفت‌گانه و یا هفتادگانه دارد. حج، گنجینه‌ای است با زوایای بی‌شمار که هر کس به قدر فهم و دانش خود، آن را درك می‌کند و با این همه، حقایق آن تمام نشدنی است و پا به پای حرکت زمان و رشد اندیشه بشر، رو به شکوفایی است و هر اندازه، به بحث و بررسی فلسفه حج بپردازند، نکات تازه‌تری خواهند یافت.

بسیاری از روایات نیز به این ژرفای فناناپذیر و چشمه جوشان حج اشاره دارند. چنان‌که در این زمینه، حدیثی از «زرارهٔ بن اعین» نقل شده است:

قُلتُ لَابی عَبدِالله(ع) جَعَلَنی اللهُ فِداکَ اسئَلُکَ مِنَ الحَجِّ مُنذُ اربعینَ عاماً فَتَفتینی فَقالَ: یا زُرارَهٔ، بَیتٌ یُحَجُّ قَبلَ آدمَ(ع) بِالفَی عامٍ، تُریدُ ان تَفْنَی مَسائلُهُ فی اربعینَ

ص: ۷۱

عاماً. (۱)

به امام صادق(ع) عرض کردم فدایت شوم حدود چهل سال است که مسایل حج را از شما می‌پرسم و شما فتوا می‌دهید ...(و تمام نمی‌شود) حضرت فرمود: ای زراره، خانه‌ای که فرشتگان آن را دو هزار سال پیش از آدم(ع) زیارت کرده و بدان حج گزارده‌اند، تو انتظار داری که مسایل آن طی چهل سال پایان پذیرد.

از این رو یکی از عوامل مهم و اساسی که می‌تواند ما را در انجام حج واقعی و مورد رضایت خداوند متعال، یاری و رهنمون سازد، توجه عمیق و همه جانبه به اسرار و فلسفه و روح حج است. زیرا وقتی ما با فلسفه و اسرار حج آشنا شویم و اهداف عالی شرع مقدس را از این فریضه بزرگ به دست آوریم دیگر، به خود اجازه نمی‌دهیم که به انجام مراسم تشریفاتی و اعمال خشک و بی‌روح اکتفا کنیم.

آشنایی با فلسفه و اسرار حج به ما می‌آموزد که کدام حج، حج صوری و بی‌روح و عاری از حقیقت عبودیت است و حج مسخ شده و جاهلی است و کدام حج، حج اسلام و رسول خدا(ص) می‌باشد. در حقیقت حجی می‌تواند حج واقعی و حجهٔ الاسلام باشد که دارای آن روح عظیم و آثار گران‌قدر حج و در جهت تأمین هدف‌های شناخته شده آن باشد. همچنین حجی که راه‌گشای حج‌گزار و امّت اسلامی در مسیر رسیدن به این اسرار و نتایج عالی گردد.

از طرفی، باید در دست‌یابی به فلسفه و اسرارحج، راهی را طی نماییم که در مرحله عمل، مورد اطمینان و در مکتب اسلام، قابل قبول باشد؛ یعنی از همان منبعی که احکام و مناسک حج را به دست آورده‌ایم، به جست‌وجوی فلسفه و اسرار آن باشیم. زیرا، این روش، مطمئن‌ترین و بهترین راه دست‌یابی به فلسفه و اسرار حج است. خوشبختانه، کتاب و سنّت، ما را در این راه به خود ما وانگذاشته‌اند، بلکه بیان احکام، بخش عظیمی از اسرار و آثار و اهداف بزرگ و حیاتی حج را توضیح داده است (۲).

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶؛ ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، محمدتقی رهبر، ص ۱۵.

۲- در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۲۲- ۲۳.

ص: ۷۲

از این رو، ما با استفاده از نصوصی که در آیات قرآن مجید و متون احادیث وجود دارد، به قسمت‌هایی از دریای بیکران لطایف، اسرار و فلسفه حج، اشاره می‌نماییم:

۱. فلسفه حج در قرآن

اشاره

خداوند متعال در قرآن به فلسفه حج اشاره کرده، می‌فرماید:

(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالًا وَ عَلی کُلِّ ضامِرٍ یَأْتِینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمِیقٍ لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللهِ ...)(حج: ۲۸-۲۷)

ای ابراهیم، مردم را به حج [انجام اعمال حج] دعوت کن تا پیاده به سوی تو آیند و سوار بر مرکب‌های لاغر، از راه دور و دره‌های عمیق، تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و نام خدا را یاد کنند ...

در این آیه شریفه، خداوند متعال به دو فلسفه مهم و حیاتی حج اشاره کرده است:

الف) کسب منافع دنیوی و اخروی

بدون شک، مراسم با شکوه حج، برای امّت اسلام، منافع دنیوی و اخروی را در پی دارد. زیرا وقتی، اقوام و ملّیت‌های مختلف از اطراف و اکناف جهان، در آنجا جمع می‌شوند با همه تفاوت‌هایی که در نژادها، رنگ‌ها، آداب و سنن دارند، همگی با برقراری ارتباط و شناخت همدیگر، هماهنگ و متّحد، در انجام عملی واحد، بسیج می‌شوند. در واقع مراسم حج، عمل واحد، کلمه واحد، معبود واحد و کعبه واحد است.

بدین ترتیب، مسلمانان جهان به برکت حضور و شرکت در انجام مراسم حج، ضمن چاره جویی در حل مشکلات موجود جهان اسلام دست به دست هم داده و به یاری یکدیگر می‌شتابند. در واقع، روح اخوّت و برادری در میان مسلمانان حج گزار و امت اسلامی بیش از پیش تقویت و پایدارتر می‌شود.

علامه طباطبایی(ره) در ذیل آیه شریفه:(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...) در توضیح

ص: ۷۳

فلسفه حج که همان تأمین منافع مردم است، چنین می‌فرماید:

منـافع حـج، دو نـوع است: یکی دنیـوی که مربوط به همین زنـدگی اجتمـاعی دنیـاست و زنـدگی آدمی را صـفا می‌دهـد و حوایج گونـاگون او را برآورده، نواقص مختلف آن را برطرف می‌سـازد، ماننـد: تجـارت، سـیاست، امارت، تـدبیر و اقسام رسوم و آداب و سنن و عـادات و انواع تعاون و یاری‌های اجتماعی و غیر آن. معلوم است که وقتی اقوام و امّت‌های مختلف از مناطق گوناگون زمین با همه تفاوت‌هایی که در انساب و رنگ و سـنن و آداب آنهاست، در یک جا جمع شـده، همـدیگر را می‌شناسـند کلمه واحـد همه آنان، همان کلمه حق است، پس معبود همه یکی است که او همان خدای عزّوجل است و وجهه همه یکی است و آن کعبه است.

نوع دوّم از منـافع، منفعت‌هـای اخروی است که همـان وجود انواع تقرّب‌ها به سوی خداونـد است. تقرّب‌هایی که عبودیت آدمی را مجّسم می‌سازد و اثرش در عمل و گفتار آدمی هویـدا می‌گردد. در واقع عمل حج با مناسـکی که دارد انواع عبادت و توجّه به خدا را شامل و متضـمّن است. زیرا انجام حـج، مشـتمل بر ترک تعدادی از لذایذ زندگی و کارهای دنیایی، کوشـش‌ها برای ترک دنیا و تحمّل مشقّت‌هاست، و همچنین طواف پیرامون خانه او و نماز و قربانی و انفاق و روزه و غیر آن. (۱)

مرحوم طبرسی(ره) در تفسیر منافع حج، سه قول ذکر کرده است:

۱. مراد از منافع، تجارت است؛

۲. مراد از منافع، تجارت در دنیا و اجر و ثواب در آخرت است؛

۳. منافع، همان عفو و مغفرت است. (۲)

بنـابراین، منـافع در آیه شـریفه، اعم است از منـافع دنیوی؛ مثـل تجارت، و منافع اخروی؛ مثل اجر و پاداش و رحمت و مغفرت الهی. زیرا واژه منافع در اینجا(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...) به طور مطلق ذکر شده و از طرفی کاملًا روشن است که هیچ گونه محدودیتی در این لفظ نیست. بنابراین تمام منافع و برکات معنوی و نتایج

۱- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۱.

۲- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ تفسیر کبیر، محمد بن الحسین فخر رازی، ج ۲۳، صص ۲۸- ۴۹.

ص: ۷۴

مادی، فواید فردی و اجتماعی، فلسفه‌های سیاسی و اقتصادی و اخلاقی و غیره را شامل می‌شود.

بـدین ترتیب، طبیعی است مسلمانانی که از همه نقـاط جهان و از میان اقشار گوناگون، برای انجام مراسم حـج آمده‌انـد از نزدیک، شاهد و ناظر این منافع باشند و آنچه را که با گوش شنیده‌اند با چشم خویش ببینند. (۱)

از این رو در کتـاب کـافی از امـام صـادق(ع) روایت شـده است که «ربیـع بن خیثم»، از امـام(ع) از تفسـیر واژه «منـافع» سـؤال نمود. حضرت فرمود: «منافع دنیا و منافع آخرت(هر دو) را شامل می‌شود». (۲)

ب) یاد خدا

فلسـفه دوم حج، یاد خداست(وَ یَذْکُرُوا اسْمَ اللهِ فِی أَیَّامٍ مَعْلُوماتٍ)(حج: ۲۸) حـج گزار، در ایام حج، یاد خدا و عبادت او را به جای آورد. زیرا یاد و عبادت خداوند، در کعبه- قدیمی‌ترین مرکز عبادت- از اهمیت خاصی برخوردار است و بر اساس روایات، ثواب و پاداش فراوان الهی را در پی دارد.

مفسّران در تفسیر واژه ذکر، دیدگاه‌های گوناگونی، بیان نموده‌اند که ما در اینجا به سه دیدگاه اشاره می‌نماییم:

یک- مراد از ذکر خداوند، در این ایام، «ایام معلومات» تکبیر مخصوصی است که بعد از نماز ظهر روز عید قربان گفته می‌شود و تا پانزده نماز ادامه دارد؛ یعنی بعد از نماز صبح روز سیزدهم خاتمه می‌یابد. و آن ذکر این است:

اللهُ اکبَرُ، اللهُ اکبَرُ، لا اله الَّا اللهُ وَاللهُ اکْبَرُ، اللهُ اکبَرُ لِلّهِ الحَمدُ، اللهُ اکْبَرُ عَلی ما هَدانا، وَاللهُ اکبَرُ عَلی ما رَزَقَنا مِن بَهیمَةِ الانعام. (۳)

دو- مراد از واژه ذکر، در این آیه شریفه، ذکر و نام خدا در هنگام ذبح قربانی است،

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۲؛ روح المعانی، ج ۱۰، ص ۲۱۵.

۲- فروع کافی، ج ۴، ص ۴۲۲؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۵؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

ص: ۷۵

زیرا خداوند متعال در ادامه آیه شریفه فرموده است:(عَلی ما رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِیمَهِٔ الْأَنْعامِ ...) نام خدا را در روزهای مقرّر، بر چهارپایانی که خداوند روزی آنان نموده است، به هنگام قربانی کردن ذکر نمایند. (۱)

سه- مراد از ذکر، همان ذبح قربانی است؛ زیرا ذبح در اینجا به همراه ذکر است و می‌توان ذکر را گفت و ذبح(قربانی) را اراده کرد. (۲)

همچنین در تفسیر أَیَّام مَعْلُوماتٍ) اقوال مختلفی از مفسّران بیان شده است، اما اکثریت علما گفته‌اند: مراد از أَیَّام مَعْلُوماتٍ) دهه اول ذی‌حجه است. (۳) علامه طباطبایی(ره) ایام معلومات را به ایام «تشریق»(روزهای ۱۱- ۱۳ ذی‌حجه) تفسیر کرده است؛ زیرا در روایات ائمّه اهل بیت: ایام معلومات را به همین ایام تفسیر نموده‌اند. (۴)

چنان‌که در حدیثی از امام باقر(ع) نقل شده است که حضرت فرمود: مراد از أَیَّامِ مَعْلُوماتٍ)، «ایام تشریق» است (۵) و روایتی به همین مضمون از امام صادق(ع) نیز نقل شده است. (۶)

۲. فلسفه حج در روایات

اشاره

ائمّه معصومین:، به عنوان تربیت‌یافتگان مکتب نبوت و رسالت در طول تاریخ زندگی پربرکت خویش با استفاده از شرایط و موقعیت‌های مناسب و فرصت‌های به وجود آمده، به تبیین احکام الهی پرداخته‌اند و به ویژه با مراجعه و پرسش اصحاب و پیروان مکتب ولایت، درباره فلسفه احکام از جمله فلسفه حج، بیانات جامع و مفصلی ارائه فرموده‌اند؛ با بهره‌گیری از کلمات گهربار آن بزرگواران به گوشه‌هایی از فلسفه حج اشاره می‌نمایم:

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۳؛ مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹.

۲- الکشّاف عن حقایق غوامض التنزیل، الزّمخشری، ج ۳، ص ۱۵۳.

۳- تفسیر کبیر، ج ۲۳، ص ۲۹؛ مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۲۰.

۴- تفسیر المیزان، ج ۱۴، صص ۵۲۳- ۵۳۴.

۵- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ التبیان، ج ۷، ص ۳۱۰.

۶- البرهان فی تفسیر القرآن، السّید هاشم البحرانی الحسینی، ج ۳، ص ۸۷.

ص: ۷۶

الف) فلسفه حج در کلام امام علی (ع)

حضرت امیر مؤمنان علی(ع) با اشاره به وجوب حج از جانب خدای متعال، درباره اسرار و فلسفه آن چنین می‌فرماید:
وَ فَرَضَ عَلَیکُم حَجَّ بَیتِهِ الحَرام، الَّذی جَعَلَهُ قِبلَةً لِلَانام، یَرِدُونَهُ وُرودَ الانعام وَ یَألَهُونَ الَیهِ وُلُوهَ الحَمام وَ جَعَلَهُ سُبحانَهُ عَلامَةً لِتَواضُعِهِم لِعَظَمَتِهِ وَ اذعانِهِم لِعِزَّتِهِ وَاختارَ مِن خَلقِهِ سُمّاعاً اجابُوا الَیهِ دَعوَتَهُ وَ صَدَّقُوا کَلِمَتَهُ وَ وَقَفُوا مَواقِفَ انبیائِهِ و تَشَبَّهوا بِمَلائِکَةِ المُطیفینَ بِعَرشِهِ یُحرَزُونَ الارباحَ فی مَتجَرِ عِبَادَتِهِ وَ یَتَبادَروُنَ عِندَه مَوعِدَ مَغفِرَتِهِ، جَعَلَهُ سُبحانَهُ لِلاسلام عَلَماً وَ لِلعَائِذینَ حَرَماً فَرَضَ حَقَّهُ وَ اوجَبَ حَجَّهُ وَ کَتَبَ عَلَیکُم وِفادَتَهُ فَقالَ سُبحانَهُ:(وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ). (۱)

خدا، حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد. همان خانه‌ای که آن را قبله‌گاه انسان‌ها قرار داده است که چون تشنگان، به سوی آن رو می‌آورند و همانند کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بندگان در برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد و در میان انسان‌ها، شنوندگانی را برگزید که دعوت او را [برای حج] اجابت کنند و سخن او را تصدیق نمایند و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند و سودهای فراوانی در این عبادتگاه و محل تجارت زائران به دست می‌آورند و به سوی وعده‌گاه الهی می‌شتابند. خدای سبحان، کعبه را برای اسلام، نشانه گویا و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد، ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شما انسان‌ها مقرر داشت که به زیارت آن بروید و فرمود: «آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد حج بر او واجب است و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است».

ب) فلسفه حج در کلام امام صادق (ع)

۱- نهج البلاغه، خطبه اول.

ص: ۷۷

امام صادق(ع) در پاسخ به سؤال «هشام بن حکم» درباره فلسفه حج فرموده است:

... فَجَعَلَ فیهِ الاجتماعَ مِنَ الشَّرقِ وَالغَربِ، لِیَتعارَفُوا، وَلِیَنزِعَ کُلّ قَوم مِنَ التِّجاراتِ مِن بَلَدٍ الی بَلَدٍ وَلِیَنتَفِعَ بِذلِکَ المَکاری وَالجِمّالُ وَلِتُعرَفَ آثارُ رَسولِ اللهِ وَ تُعرَفَ اخبارُهُ وَ یُذکَرَ وَ لایُنسی وَلَو کانَ کُلّ قَومٍ انَّما یَتَکَلَّمُونَ عَلی بِلادِهِم وَ ما فیها هَلَکُوا وَ خَرِبَتِ البلادُ وَ سَقَطَتِ الجَلَبُ وَالارباحُ فذلک علّةُ الحجّ ... (۱)

خداوند متعال، حج را مرکز اجتماع مسلمانان از شرق و غرب عالم قرار داد تا آنان همدیگر را بشناسند و هر قوم تجارت‌های(اموال تجارتی) خود را از شهری به شهری ببرند و صاحبان مرکب‌ها و چهارپایان باربر، سود نمایند و آثار و اخبار رسول خدا(ص) را بشناسند و در نظر داشته باشند و هرگز فراموش نکنند. و اگر هر قوم، از شهرهای خود سخن بگویند همگی آنها نابود و بلاد(شهرهای) شان خراب می‌شود ورود اموال و سودهای رایج در میان آنان از بین خواهد رفت و اخبار واقعی در پشت پرده قرار می گیرد و مردم بر آنها اطلاع پیدا نمی کنند، پس اینهاست فلسفه حج.

ج) فلسفه حج در بیان امام رضا (ع)

محمد بن سنان می گوید: از امام رضا(ع) درباره فلسفه بعضی از احکام پرسیدم که امام(ع) پاسخ دادند، از جمله درباره فلسفه حج چنین فرمود:

وَ عِلَّةُ الحَجِّ، الوِفادةُ الی اللهِ تَعالی وَ طَلَبُ الزیادَةِ وَالخُرُوجُ مِن کُلِّ مَا اقتَرَفَ العَبدُ، تائِباً ممّا مَضی، مُسْتَأنِفاً لِما یَستَقبِلُ مَعَ ما فیهِ مِن استِخراجِ(اخراج) الاموالِ وَ تَعَبِ الابدانِ وَ حَظرِها عَنِ الشَهَواتِ وَاللَّذّاتِ والتَّقَرُّبِ فِی العِبَادَةِ الَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَالخُضُوعِ وَالاستِکانَةِ وَالذُّلِّ شاخِصاً الَیهِ فِی الحَرِّ وَالبَردِ وَالامنِ وَالخَوفِ دائِباً فی ذلِکَ دائِمَاً وَ ما فی ذلِکَ لِجَمیعِ الخَلقِ مِنَ المَنافِعِ وَالرَّغبَةِ وَالرَّهبَةِ الَی اللهِ سُبحانَهُ وَ تَعالی وَ مِنهُ تَرکُ قِساوَةِ القَلبِ وَ جِسارَةِ الانفُسِ وَ نِسیانِ الذِّکرِ وَانقِطاعِ الرَّجاءِ وَالعَمَلُ وَ تَجدیدُ الحُقُوقِ وَحَظرُ النَّفسِ عَن الفَسادِ وَ مَنفَعةُ مَن فِی المَشرِقِ وَالمَغرِبِ وَ

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۸؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۲.

ص: ۷۸

مَن فِی البَرِّ وَالبَحرِ مِمَّن یَحُجُّ و مِمَّن لا یَحُجُّ مِن تـاجِرٍ وَ جالبٍ وَ بایعٍ وَ مُشتری وَ کاسِبٍ و مِسکینٍ وَ قَضاءِ حَوائجِ اهلِ الاطرافِ وَ المَواضعِ المُمکِنِ لَهُمُ الاجتِماعُ فیها کذلِکَ(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...). (۱)

فلسفه حج، رفتن به مهمانی خدا و طلب کردن ثواب بسیار و بیرون شدن از همه گناهانی است که از انسان صادر شده و برای این است که از گناهان گذشته‌اش توبه نماید و نسبت به آینده‌اش تجدید عمل کند [راه و روش صحیح برای آینده انتخاب نماید] و نیز در حج، انسان، موفق به بذل مال می‌شود و بدن آدمی به زحمت می‌افتد و در مقابل اجر می‌برد و انسان را از شهوت‌ها و لذت‌ها باز می‌دارد و به وسیله عبادت به درگاه خدای عزوجل نزدیک می‌شود و آدمی را به تواضع و فروتنی و اظهار ذلت در برابر آن بارگاه وامی‌دارد. حج دائماً انسان را دچار سرما و گرما و ایمنی و خوف [خاطر جمعی و ترس] می‌کند و به این حوادث عادت می‌کند. و نتیجه آثارش این است که در عبادت دسته جمعی همه مردم سود می‌برند و با رغبت [امید] و ترس به سوی خدا رو می‌آورند.

نتیجه دیگرش این است که قساوت را از قلب و خشونت [بی‌باکی] را از نفس و نسیان را از دل می‌زداید و امید و ترس را از غیر خدا بریده، آدمی را به عمل وامی‌دارد و حقوق خدا را تجدید کرده، نفس را از فساد جلوگیری می‌کند. و منافع همه کسانی که در شرق و غرب عالم و یا در خشکی و یا در دریا زندگی می‌کند- چه آنهایی که به حج آمده‌اند و چه کسانی که به حج نیامده‌اند- از حج تأمین می‌گردد. زیرا در موسم حج، آمد و شد [رفت و آمد] تاجران و واردکنندگان و فروشندگان و مشتریان و کاسبان و مسکینان است. در حج، حوایج محتاجانی که از اطراف آمده‌اند و مکان‌هایی که در آنها اجتماع حجاج در آنها ممکن است برآورده می‌شود. اینها منافعی است که حج برای بشر دارد.(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...).

۱- عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، صص ۱۷۴ - ۱۷۵ و ۲۲۵ - ۲۵۴؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۳۲؛ جلوه‌های حج در قرآن، ص ۲۷۶.

ص: ۷۹

فصل دوم: فلسفه واجبات حج

اشاره

در آیات و روایات رسول خدا(ص) و اهل بیت: از واجبات حج رمزگشایی شده و درباره فلسفه آنها به تفصیل سخن گفته شده است:

۱. فلسفه احرام

اشاره

از آنجایی که لباس دوخته و رنگارنگ، لباس زینت و زیبایی است و علاوه بر آن، گاهی افراد را از صفا و معنویت دور می‌سازد، سبب تفاخر و خودآرایی آنان می‌شود، و چه بسا ممکن است امتیازات ظاهری لباس خود را به رخ دیگران بکشد.
از این رو، احرام بستن از میقات، خط بطلان کشیدن روی هواها و هوس‌ها و دست رد بر امتیازات و مبارزه با ظاهرگرایی‌ها و تجمل‌گرایی‌هاست. چنان‌که کلمات گهربار ائمه معصومین: را مورد ارزیابی قرار بدهیم برای احرام، اسرار و فلسفه‌هایی ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌گردد.

الف) احرام، لباس فروتنی و خشوع

بر اساس روایات، لباس احرام باعث خشوع و فروتنی انسان می‌گردد و لباسی است که تسلیم و فروتنی در برابر خداوند متعال را در پی دارد، زیرا زینت و زیبایی‌هایی که آدمی را از معنویت دور نماید در آن وجود ندارد.
در لباس احرام، توجه آدمی فقط به خداست و امتیازات ظاهری و شخصی از وجود انسان برطرف گردیده است. به واسطه احرام، همه زائران خانه خدا با هم یک رنگ و یک شکل و به سوی هدف واحد در حرکتند و شاه و گدا، فقیر و غنی، سفید و سیاه،

ص: ۸۰

زن و مرد و ... دوش بـه دوش یکـدیگر در حـالی کـه از زینت‌هـا و لـذت‌های دنیـوی گریزان‌انـد، در برابر خداونـد سـر تعظیم فرود می‌آورند.

چنان‌که امام رضا(ع) در این باره فرموده است:

وَ انَّمـا یُـأمَرُوا بِالاِـحرام لِیَخشَـعُوا قَبـلَ دُخولِهِم حَرَمَ اللهِ وَ امنِهِ وَ لِئلّا یَلْهُوا وَ یَشـتَغِلوُا بِشَـیءٍ مِن امُورِ الـدُّنیا وَ زینَتِها وَ لَذّاتِها وَ یَکُونُوا جادّینَ فیما هُم فیهِ قاصِدینَ نَحوَهُ، مُقبِلینَ عَلَیهِ بِکُلّیتِهِم، مَعَ ما فیهِ مِنَ التَّعظیمِ للهِ عزَّوجلَّ لِبَیتِهِ وَ التَـذَلُّلِ لأنفُسِـهِم عِندَ قَصدِهِم الَی اللهِ عَزَّوجلَّ وَ وِفادَتِهِم الَیه راجینَ ثَوابَهُ، راهبینَ مِن عِقابِهِ، ماضینَ نَحوَهُ مُقبِلینَ الَیهِ بالذُّلِّ وَالاستِکانَةِ والخُضُوعِ. (۱)

همانا به احرام دسـتور داده شد تا مردم خشوع و فروتنی پیدا کنند، پیش از اینکه به خانه امن الهی وارد شوند و نیز برای اینکه دست به کارهای لهو و بیهوده نزننـد و مشـغول امور دنیا و زینت‌ها و لـذت‌های آن نشوند و به آنچه اراده کرده‌اند توجه و کوشـش داشـته باشند و همگی به سوی چیزی روند که قصد کرده‌اند.

به علاوه، در احرام، تعظیم خداونـد و خانه او و ذلیل و خوارشدن نفس‌های آنان است، در حالی که قصدشان به سوی خداست و بر او وارد می‌شوند و به ثواب و پاداش خداوند امیدوار و از عقاب و کیفر او هراسانند؛ به جانب خداوند می‌روند و با کوچک شـمردن خود و فروتنی و تواضع به سوی او روی می‌آورند.

امـام صـادق(ع) در حـدیثی دربـاره بیرون آوردن لباس‌هـا و راز پوشـیدن لباس احرام فرموده است: «... وَالبِس کِسوَةَ الصِّدقِ وَالصَّفا وَالخُضوعِ وَ الخُشُوعِ ...؛ لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع را بر تن کن». (۲)

ب) احرام، لباس تکریم و احترام

سرزمین مقـدس مکه، حرم امن الهی و مهبط وحی است و ورود به آن، آدابی دارد. یکی از آداب آن احرام در هنگام ورود به حرم الهی است، از این رو، احرام، لباس تکریم حرم است. چنان‌که امام باقر(ع) در روایتی به نقل از رسول خدا(ص)

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳؛ عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

ص: ۸۱

فرموده است: «وَجَبَ الْاحرامُ لِعلّةِ الْحَرم» (۱)

؛ «احرام به خاطر احترام و تکریم حرم الهی واجب شده است.»

همچنین در حدیثی دیگر امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید:

حُرِّمَ المَسجِد لِعِلَّةِ الکَعبَةِ وَ حُرِّمَ الحَرَم لِعَلّةِ المَسجِد وَ وَجَبَ الاحرامُ لِعِلَّةِ الحَرَم. (۲)

حرمت مسجد به خاطر کعبه و حرمت حرم به خاطر مسجدالحرام است و احرام به جهت حرمت [تکریم] حرم واجب شده است.

ج) لباس تحریم گناهان

یکی از اسرار و فلسفه‌های احرام این است که شخص زائر و حج‌گزار با درآوردن و کندن لباس دوخته از بدن خود، تمام زشتی‌ها و پلیدی‌ها، کج‌روی‌ها و نافرمانی‌ها و شرارت‌ها و تجاوزگری‌ها را نیز، دور می‌اندازد و با پوشیدن لباس احرام، تمام معاصی و گناهان و هر آنچه را که خدای تعالی حرام کرده است بر خود حرام می‌سازد.

چنان‌که امام زین العابدین(ع) در حدیث معروف خود به شبلی در این باره فرموده است:

... فَحینَ احرَمتَ، نَوَیتَ انَّکَ حَرَّمتَ عَلی نَفسِکَ کُلَّ مُحرَّمٍ حَرَّمَهُ اللهُ عَزَّوَجَلّ ... (۳)

آیا موقع محرم شدن، متوجه این معنی بودی که تمام آنچه را که خداوند حرام کرده است بر خود تحریم نمایی و هرگز پیرامون آن نگردی؟

از این رو، مراد امام(ع) که می‌فرماید: «حج‌گزار هنگام احرام بستن، قصد کند هر چه را خدا بر وی حرام کرده، او هم بر خود حرام کند»، ترک همه معاصی و گناهان است. پس احرام در میقات، بدین معنی است که خدایا! من تعهد می‌کنم که همه محرمات را بر خود تحریم کرده، و برای همیشه آنها را ترک کنم. (۴)

در واقع، حج‌گزار، لباس دوخته را از تن در می‌آورد تا با امام سجاد(ع) هم صدا گردد: «خدایا من دیگر لباس گناه به تن نمی‌کنم و از هر گناهی توبه می‌کنم».

آن‌گاه لباس ندوخته(احرام) به تن می‌کند که هیچ‌گونه، رنگی نگرفته و حلال و

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲- همان؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۴- صهبای حج، ص ۳۴۳.

ص: ۸۲

پـاک است. این لبـاس، لبـاس طـاعت است؛ زیرا تنهـا گناه نکردن مهم نیست، اطاعت کردن از معبود هم مهم است. بنابراین کنـدن لباس دوخته مرسوم، توبه از گناه و پوشیدن لباس ساده تازه، نشانگر اطاعت و امتثال (۱) و تحریم همه گناهان است.

د) احرام، جایگزین قربانی

امام صادق(ع) در روایتی درباره فلسفه و تشریع احرام فرموده است:
كانَت بَنُو اسرائيل اذا قَرَّبَتِ القُربانَ، تَخرُجُ نارٌ فَتَأكُلُ قُربانَ مَن قُبِلَ مِنهُ وَانَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالى جَعَلَ الاحرامَ مَكانَ القُربان. (۲)
وقتی بنی‌اسـرائیل، قربانی خود را آماده می‌کردنـد آتشـی پدیدار می‌شد و قربانی هر کسـی را که مورد قبول واقع شده بود می‌خورد [می‌بلعید] آن‌گاه، خداوند متعال احرام را به جای آن‌گونه قربانی قرار داد.
بدین ترتیب، فلسفه لباس احرام این است که خداوند متعال آن را جایگزین قربانی فرموده است.

ه) یادآوری از مرگ و قیامت

یکی از اسرار در بر کردن لباس مخصوص، در حال احرام این است که حج گزار، به یاد مرگ و قیامت باشد؛ یعنی انسان، روزی را در پیش دارد که بـا لباس نـدوخته وارد آن می‌شود و آن روز، روز مرگ است که کفن در بر می‌نمایـد. از این رو، برخی از اسـرار قیامت، در مناسک و مراسم حج، تجلی می‌یابد و سفر مرگ و حضور در صحنه قیامت را در نظر افراد مجسم می‌سازد. (۳)

۲. فلسفه تلبیه

الف) بر اساس برخی از روایات، تلبیه، شـعار توحیـدی و پاسـخ به دعوت و ندای خداوند متعال می‌باشد، چنان‌که سـلیمان بن جعفر می‌گوید: دلیل و فلسفه تلبیه را از امام

۱- از میقات تا عرفات، عبدالله درویش، ص ۴۱.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۵؛ فروع کافی، ج ۴، ص ۳۳۵؛ حج از میقات تا میعاد، ص ۶۳.

۳- صهبای حج، ص ۳۴۹.

ص: ۸۳

موسی بن جعفر(ع) پرسیدم:

سَأَلْتُ ابَا الحَسَنِ عَنِ التَّلبیهٔ وَ عِلَّتِها؟ فَقالَ: انَّ النّاسَ اذا أَحرَمُوا ناداهم اللهُ ذِکرَه فَقالَ: عبادی وَ امائی، لُاحَرِّمَنَّکُم عَلَی النّارِ کَما احرَمتُم لی فَیَقُولوُنَ لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبّیک ... اجابَهً لِلّهِ عَزَّوَجلَّ علی نِدائِهِ ایّاهُم. (۱)

حضرت فرمود: وقتی مردم، محرم می‌شوند خداوند متعال آنان را ندا می کند و می‌فرماید: ای مردان و زنان از بندگان من، شما را از آتش دوزخ محفوظ داشتم همان‌طوری که شما برای من احرام می‌بندید و آن‌گاه که آنان لبّیک می گویند: پاسخ به ندای خدای تعالی است که آنها انجام می‌دهد.

ب) بر اساس روایتی دیگر، تلبیه، پاسخ حضرت ابراهیم خلیل است. چنان‌که در روایت عبدالله بن علی حلبی از امام صادق(ع) آمده است:

سَأَلْتُهُ لِمَ جُعِلَتِ التَّلبیهُ؟ فَقالَ: انَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ اوحی الی ابراهیم:(وَ أَذِّنْ فِی النَّاسِ بِالْحَجِّ ...) فنادی فَاجیبَ مِن کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ یَلبُّون. (۲)

از حضرت سؤال کردم که علت وجوب تلبیه چیست؟ حضرت فرمود: خداوند به حضرت ابراهیم(ع) وحی کرد که مردم را دعوت عمومی به حجّ کن! ابراهیم(ع) ندا در داد و همه مردم از راه‌های دور، جواب و پاسخ دادند و تلبیه می گفتند.

۳. فلسفه طواف

اشاره

در روایات، برای طواف خانه خدا، علت‌هایی ذکر شده است که در این جا به دو مورد آن، اشاره می گردد:

الف) پاک شدن از گناهان

محمد بن مروان از امام ششم(ع) روایت کرده است که فرمود:

با پدرم حضرت باقر العلوم(ع) در حجر اسماعیل بودیم و آن حضرت نماز می‌خواند. مردی آمد و خدمت ایشان نشست تا اینکه پدرم از نماز خواندن، فارغ

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۶؛ حج از میقات تا میعاد، ص ۶۴.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۱۶؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۹.

ص: ۸۴

شـد. سـلام کرد و عرض کرد: «سه مسئله دارم که احـدی جز تـو آن را نمی‌دانـد و یکی از آن سؤال‌هـا این است که چه چیز و چه انگیزه‌ای در کار بوده است که مردم طواف خانه خدا را انجام دهند؟» پدرم فرمود:

خـدای تعـالی زمـانی که به ملائـکه امر نمود که آدم را سـجده نماینـد، آنان نپذیرفتنـد و گفتنـد:(قالُوا أ تَجْعَلُ فِيها مَنْ يُفْسِدُ فِيها وَ يَسْفِكُ الدِّماءَ)(بقره: ۲۸) و خداوند بر آنها غضب کرد. سپس ملائکه از خداوند طلب توبه و بازگشت نمودند و خدای تعالی برای آنکه آنـان را مورد بخشـش قرار دهـد، امر فرمود تا به طواف «ضـراح» که «بیت‌المعمور» است بپردازنـد. سـپس ملائکه «هفت سال» طواف کرده، از آنچه گفته بودنـد طلب اسـتغفار نمودنـد و خداونـد نیز بـازگشت آنان را پـذیرفت و از آنها راضـی گردیـد. سـپس خـدای تعالی، برای فرزنـدان آدم، کعبه را در برابر ضـراح قرار داد تا محل بازگشت به سوی او و پاک شدن آنان از گناهان باشد و این اصل و فلسفه طواف است. آن مرد، این جواب را شنید، گفت: «صدّقت؛ درست فرمودی». (۱)

شیخ صدوق در ذیل این حدیث شریف روایت کرده است که خدای متعال، خانه کعبه را در برابر بیت المعمور بنا کرد و به آدم(ع) امر نمود تا بر گِرد آن طواف نماید و آدم دور خانه طواف نمود. خداوند توبه او را پذیرفت و طواف دور کعبه، سنتی شد که تا روز قیامت فرزندان آدم برای آمرزش و پاک شدن از گناهان انجام می‌دهند. (۲)

ب) همسان شدن با فرشتگان

محدّث بزرگ و فیلسوف والا مقام، فیض کاشانی در این باره می‌فرماید:

بـدان‌که در عمل طواف به فرشـتگان مقرب، شـباهت می‌یابی که پیرامون عرش، حلقه زده، بر گرد آن طواف می‌کنند و گمان مکن که مقصود، طواف جسـمانی به دور خانه است، بلکه مراد طواف به ذکر خداوندِ خانه است تا آن حد که هیچ چیزی را جز به یاد او آغاز نکنی و پایان ندهی، همچنان‌که طواف‌کننده طواف، از خانه شروع و به خانه ختم می‌کند.

و باید بدانی، همچنان‌که طواف شریف، طواف به حضرت ربوبیت است و بر

۱- فروع کافی، ج ۴، ص ۱۸۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۷۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۳، ص ۱۷۲.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

ص: ۸۵

همین اساس است که فرموده‌اند: بیت المعمور، مقابل کعبه است و طواف فرشتگان بر گرد آن، مانند طواف آدمیان به دور خانه کعبه است (۱) و چون رتبه بیشتر مردم از طواف آن خانه، پایین‌تر است به آنها دستور داده شده به قدر امکان به فرشتگان تشبّه جویند و این خانه را زیارت کنند(و با فرشتگان همسان شوند) و وعده داده‌اند که هر کس به قومی تشبّه جوید از آنها به شمار خواهد آمد. (۲)

آیت الله جوادی آملی در این باره فرموده است:

خدای سبحان، برای اینکه انسان، فرشته‌خو شده، آثار فرشتگان در او ظاهر شود، همان‌طور که با دستور روزه گرفتن و پرهیز از لذاید طبیعی از انسان‌ها می‌خواهد تا همانند فرشتگان، از خوردن و نوشیدن و دیگر کارهای حیوانی برحذر باشند، هم چنین با قرار دادن کعبه در زمین که محاذی بیت معمور و تمثّل عرش خداوند است به انسان‌ها امر کرد تا بر گرد آن طواف کرده، نام حق را زمزمه کنند و برای خود و دیگران از خدا آمرزش بخواهند و این گونه به ملائکه عرش الهی اقتدا کرده، شباهت پیدا کنند. (۳) زیرا فرشتگان به ویژه پس از آزمونی که برای آنان در صحنه خلقت آدم(ع) و سجده بر او پیش آمد، بر گرد آن، حق را تسبیح و برای مؤمنان طلب آمرزش می‌کنند. (۴)

حضرت امام خمینی(ره) درباره فلسفه و راز طواف چنین می‌فرماید:

سزاوار است که به هنگام طواف، قلب زائر پر از تعظیم، محبت، خوف و رجا باشد و بداند که با عمل طواف، در نقش فرشتگان مقرب خداست که پیرامون عرش الهی در حال طوافند:(وَ تَرَى الْمَلائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ...)(زمر: ۷۵)؛ و فرشتگان را می‌بینی که پیرامون عرش الهی مشغول طواف و به تسبیح و ستایش خدا مشغولند ....

بنابراین، راز طواف و روح و حقیقت آن عبارت است از طواف دل به حضرت ربوبی، و خانه کعبه، مثال ظاهری در عالم شهود برای حضرت ربوبی است که با

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲- المحجهٔ البیضاء، المولی محسن الفیض الکاشانی، ج ۲، ص ۲۰۲؛ راه روشن(ترجمه کتاب المحجهٔ البیضاء)، سید محمدصادق عارف، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳- بحارالانوار، ج ۶، ص ۹۷.

۴- صهبای حج، ص ۳۸۸.

ص: ۸۶

چشم ظاهری قابل مشاهده نیست ... و ما در این طواف خود را به قدر امکان با فرشتگان مقرب شبیه می‌سازیم که «مَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ فَهُوَ مِنهُم»؛ «هر کس شبیه به قومی شود از آن قوم می گردد». (۱)

۴. فلسفه هفت شوط طواف

یکی از نکاتی که باید به آن بیندیشیم فلسفه و راز و رمز عدد هفت، در بسیاری از اعمال و مناسک حج است. زیرا طواف دور خانه خدا هفت دور است و میان صفا و مروه، باید هفت دور سعی کرد و به هر جمره‌ای باید هفت سنگ زده شود. اگر کسی گرفتار اخلال در حج شود، باید پس از بازگشت به وطن هفت روز، روزه بگیرد (۲)، و ارکان حج نیز هفت چیز معرفی شده است. هم‌چنین محرمات احرام، به طور کلی هفت چیز شمرده شده است. (۳) از این رو، این پرسش مطرح است که فلسفه و راز عدد هفت(هفت شوط) در طواف چیست؟

بر اساس روایات، تعیین هفت شوط در طواف، همراه با حکمتی است که خداوند متعال در آن قرار داده است. چنان‌که ابوحمزه ثمالی روایت کرده: «از امام زین‌العابدین(ع) پرسیدم علت اینکه طواف، هفت دور تعیین شده است چیست؟» امام(ع) فرمود: لَانَّ اللهَ تَبارَکَ وَ تَعالی قالَ: لِلملائکهٔ:(إِنِّی جاعِلٌ فِی الأَرْضِ خَلِیفَهً) فَرُدُّوا عَلَی اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی وَ قالُوا:(أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ) قال اللهُ:(إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ).

خداوند به فرشتگان فرمود: من در روی زمین، جانشین و حاکمی قرار خواهم داد. آنان گفتند: آیا کسی را در زمین قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی می کند؟ پروردگار متعال فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

آن گاه خداوند که هیچ گاه فرشتگان را از نور خود محروم نمی کرد، هفت هزار سال

۱- مناسک حج، امام خمینی(ره)، ص ۲۴.

۲- بقره: ۱۹۶.

۳- المحجهٔ البیضاء، ج ۲، صص ۱۶۱- ۱۶۲.

ص: ۸۷

از نور خویش محروم کرد و فرشتگان هفت هزار سال به عرش خداوند پناه بردند و خداوند آنان را مورد رحمت قرار داد و توبه آنان را پذیرفت و برای آنان در آسمان چهارم «بیت المعمور» را برای عبادت و پاداش تعیین کرد و «بیت‌الحرام» را زیر «بیت‌المعمور» قرار داد تا محل امن و عبادت و پاداش فرزندان آدم باشد.

فَصارَ الطَّوافُ سَبعَةَ اشواطٍ واجباً عَلَی العِبادِ لِکُلِّ الفِ سَنَةٍ شَوطاً واحِداً. (۱)

آن‌گاه هفت دور، طواف برای بندگان واجب شد و برای هر هزار سال یک دور، طواف تعیین گردید.

البته شاید اسرار دیگری هم در این اعداد(شوطهای هفت‌گانه) وجود داشته باشد که ما نمی‌دانیم. (۲)

۵. فلسفه استلام حجر

امام رضا(ع) در این باره فرمود:

وقتی خداوند متعال از فرزندان آدم پیمان بندگی گرفت حجرالاسود را [به زمین] فرستاد و بدین جهت مردم را مکلف ساخت با آن تجدید بیعت و عهد کنند، لذا وقتی آنان استلام حجر می‌کنند می‌گویند: «امانتی ادّیتها ...»؛ «امانتم را ادا کردم و تکلیف خود را انجام دادم و پیمان بندگی را تجدید کردم». (۳)

ابن ابی عمیر، در حدیثی دیگر علت بوسیدن حجرالاسود را از امام باقر و یا امام صادق ۸ پرسید. امام(ع) فرمود:

حجرالاسود، سنگی سفید و روشن در بهشت بود. حضرت آدم آن را می‌دید، وقتی خداوند حجر را به زمین فرستاد، آدم آن را بوسید و خداوند بوسیدن آن را برای بندگان، سنت قرار داد. (۴)

۶. فلسفه نماز طواف

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۶.

۲- حج از میقات تا میعاد، ص ۷۹.

۳- وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۰۴.

۴- همان، ص ۴۰۷.

ص: ۸۸

برخی گفته‌اند که نماز طواف، نماز شکرانه حضور، در دربار معبود است. زیرا، زائر خانه خدا پس از انجام طواف، صاحب مقام و مرتبه شده و در حال استلام حجرالاسود با خداوند دست بیعت داده است. پس باید در مقام ابراهیم نماز شکرانه به جا آورد. این نماز شکرانه پیروزی در انجام وظیفه، توکل بر خداو شکر نعمت‌های اوست.

۷. فلسفه سعی

اشاره

در روایات، برای سعی، اسرار و فلسفه‌هایی ذکر شده که در این جا به آنها اشاره می گردد:

الف) به پا داشتن ذکر خدا

رسول خدا(ص) در فلسفه تشریع بعضی از احکام حج فرموده است:
انَّما جُعِلَ الطَّوافُ بِالبَیتِ وَالسَّعیُ بَینَ الصَّفا وَالمَروَهْ وَ رَمیُ الجِمار لاقامَهِْ ذِکرِ الله لا لِغَیره. (۱)
خداوند طواف و سعی بین صفا و مروه و رمی جمرات را جهت اقامه ذکر و یاد خود قرار داده است، نه برای غیر آن.

ب) ذلیل ساختن ستمگران

امام صادق(ع) درباره حکمت و فلسفه تشریع سعی فرموده است: «جُعِلَ السَّعیُ بَینَ الصَّفا وَالمَروَهْ مَذَلَّهً لِلجَبّارین» (۲)؛ «سعی بین صفا و مروه جهت ذلت و خواری ستمگران قرار داده شده است».
هم چنین ابوبصیر از امام صادق(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:
ما مِن بُقعَهٍْ احَبُّ الَی اللهِ مِنَ المَسعی لَانَّهُ یُذِلُّ فیها کُلَّ جَبّار. (۳)
هیچ قطعه زمینی، نزد خداوند از محل سعی، دوست داشتنی تر نیست، زیرا خداوند هر سلطه گر ستیزه‌جویی را در آن خوار و ذلیل می کند.

ج) تجدید خاطره سعی هاجر در طلب آب

۱- الدرالمنثور، جلال الدین السیوطی، ج ۱، ص ۱۶۱.

۲- فروع الکافی، ج ۴، ص ۴۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۱.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۳۴؛ علل الشرایع، ص ۴۳۳.

ص: ۸۹

امام صادق(ع) یکی از فلسفه‌های سعی را، تجدید خاطره سعی هاجر در طلب آب دانسته‌اند و می‌فرماید:

انَّ ابراهیمَ لَمّا خَلَفَ اسماعیلَ بِمَکَّهَٔ عَطَشَ الصَّبی فَخَرَجَت امُّهُ حَتّی قامَت عَلَی الصَّفا فَمَضَت حَتّی انتَهَت الَی المَروَهٔ ... حَتّی صَنَعَت ذلِکَ سَبعاً فَاجرَی اللهُ ذلِکَ سُنَّهٔ. (۱)

هنگامی که ابراهیم(ع) فرزندش اسماعیل را در مکه سکونت داد بر اثر کم آبی تشنه شد ... مادرش هاجر، جهت تهیه آب به صفا و مروه رفت و هفت مرتبه بین این دو کوه جهت پیدا کردن آب رفت و آمد کرد. خداوند همین عمل هاجر را سنت قرار داد.

د) صفا بخشیدن به روح

«کوه صفا» چنان‌که از نامش پیداست، موجب تصفیه و تزکیه روح انسان می‌شود و روح انسان را از گناهان پاک می‌سازد. چنان‌که امام صادق(ع) در حدیثی فرموده است:

اذا ارَدتَ الحَجّ ... وَاصْفِ رُوحَکَ وَ سِرَّکَ لِلِقاءِ اللهِ تَعالی یَومَ تَلقاهُ بِوُقُوفِکَ عَلَی الصَّفا وَ کُن ذا مُرُوَّهٔ مِنَ اللهِ تَقیّاً اوصافکَ عِندَ المَروَهٔ ...

هنگامی که قصد حج رفتن کردی ... و به صفا رسیدی، روح خود را برای دیدار خداوند در قیامت، تصفیه کن و با رسیدن به مروه، مروّت و جوانمردی برای خداوند پیشه ساز (۲)

از این رو، باید سعی کرد، اما با صفا و باید کوشید، اما با مروّت و جوانمردی.

۸. فلسفه هروله در سعی

هروله؛ یعنی سینه را جلو دادن و قدم‌ها را کوتاه و تند برداشتن و با شتاب حرکت کردن است. به عبارت دیگر نوعی حرکت و رفتار را که میان دویدن و راه رفتن است

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۵۱۲؛ جلوه‌های حج در قرآن، صص ۷۵- ۷۶.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

ص: ۹۰

هروله می گویند. (۱)

در بیان فلسفه هروله امام صادق(ع) فرموده است:

صار السَّعی بَینَ الصَّفا وَالمَروَهْ لَانَّ ابراهیمَ عُرِضَ لَهُ ابلیس فَامَرَهُ جبرَئیل(ع) فَشَدَّ عَلَیهِ فَهَرَبَ مِنه، فَجَرَت بِهِ السُّنَّه؛ یعنی الهَروَلَهْ. (۲)

سعی بین صفا و مروه از آن جهت واجب گردید که در این مکان، ابلیس بر حضرت ابراهیم(ع) ظاهر شد و جبرئیل به آن حضرت دستور داد تا ابراهیم(ع) باشتاب به سوی ابلیس حرکت کند(ابلیس) نیز فرار کرد. این دویدن ابراهیم به عنوان سنّت «هروله» مقرر گردید.

برخی نیز در فلسفه هروله در سعی گفته‌اند:

هاجر با فرزند خود اسماعیل، کنار بیت الله الحرام ساکن شدند. پس از اتمام آبی که همراه آنان بود، هاجر فاصله بین کوه صفا و مروه را که حدوداً ۵ /۷۶۶ ذراع، برابر با ۵ /۳۷۷ متر بود، هفت بار در جست‌وجوی آب طی کرد. قسمتی از این مسیر را که امروزه(با چراغ سبز) روشن است با اضطراب شدیدی که ناشی از نگرانی نسبت به وضع فرزند خود بود می گذشت ودر اصطلاح «هروله» می کرد. از این رو هروله در سعی صفا و مروه به عنوان سنّت ادامه یافت. (۳)

ابن عباس می گوید: «نخستین کسی که میان صفا و مروه دوید، مادر اسماعیل(هاجر) بود و به دنبال هفت مرتبه رفت وآمد هاجر، بین صفا و مروه، سعی، سنّت گردید». (۴)

۹. فلسفه تقصیر

گرچه در ظاهر، عمل تقصیر کاری ساده به نظر می‌رسد و ممکن است فلسفه آن نظافت و بهداشت ظاهری تلقی گردد، اما در عین حال، برای تقصیر هم اسراری بسیار ذکر شده که به برخی از آنها اشاره می گردد:

۱- لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۰۷۴۳؛ فرهنگ عمید، ص ۱۰۸۶؛ حج از میقات تا میعاد، ص ۱۴۳.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۲.

۳- تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره، اصغر قائدان، ص ۷۹.

۴- قصص الانبیاء من القرآن و الاثر، حافظ بن کثیر الدمشقی، ص ۱۳۵.

ص: ۹۱

الف) انسان حج گزار، با کوتاه کردن مو و ناخن، مهیای یک زندگی جدید- غیر از آنچه که از اول بود- می گردد، زیرا با این برنامه‌های انسانی، یک فرد با تربیت به حساب می‌آید.

ب) پیش از اسلام، علامت و نشانه‌هایی در بین عرب معمول بوده که برای بنده آزاد به کار می‌رفته است، مانند: داغ زدن و حلقه به گوش نمودن و ... از این رو، گرفتن ناخن و شارب و موی سر، که تقصیر عمره است، نشانه قبولی و وابستگی به حق است.

ج) انسان با این عمل، از خستگی و کسالت و سر در گریبانی درمی‌آید و تقصیر، علامتی است که عملش، پسندیده و مبرور است و آن گاه خداوند به حج گزار اجازه بهره‌مندی و تمتّع را تا موسم حج می‌دهد.

د) تقصیر، نشانه‌ای از نظافت ابراهیمی است و اشاره به این است که پیکر و اندام انسان با اینکه در حال نمو و رشد است، تغییرات همیشگی که طبیعت بر عهده دارد آن را تعدیل و یکنواخت می‌سازد، اما مو و ناخن، حالت تعدیل از خود نداشته و زیادروی آن محسوس است و انسان در اثر اندازه گیری آنها هوشیار شده، به خود و جنبه‌های روحی و تمایلات و آرزوهای نابرابرانه خویش نیز توجه نموده، آنها را اندازه گیری می‌نماید.

) در سعی صفا و مروه، آدمی، تلاش دارد تا راهی برای زندگی پیدا کند و دارویی برای ادامه عمر بیابد. در اینجا مرحله خویشتن داری به میان می‌آید و همه‌اش برای خود تلاش می کند و از دیگران جدا می گردد. در چنین شرایطی، دستور تقصیر آمده است؛ یعنی زائر خانه خدا، آرزوهای دور و دراز را پایان می‌دهد. او هم چنان که موهایش را کوتاه می کند، آرزوهای مادی و دنیوی را نیز قطع و کوتاه می‌سازد (۱) تا از این طریق جلوه‌های معنوی و روحانی حج، در او تقویت شده، سرانجام همه اعمال و آرزوهای وی خدایی گردد.

بدین ترتیب، بخش اول مناسک «حج تمتّع» که «عمره تمتّع» بود، با انجام عمل

۱- ابعاد گوناگون حج، ابوعلی خدا کرمی زنجانی، ص ۳۱۶.

ص: ۹۲

تقصیر پایان می‌یابد و زائران خانه خدا در روز هشتم که روز ترویه می‌نامند با احرام‌بستن از شهر مکه که اولین عمل «حج تمتّع» می‌باشد و حرکت به سمت عرفات، خود را برای انجام بخش دوم آن آماده می‌سازند.

۱۰. فلسفه نام گذاری عرفات

اشاره

در اینکه چرا عرفات را عرفات گفته‌اند، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است:

الف) آدم و حوا پس از رانده شدن از بهشت و فرود آمدن بر زمین، یکدیگر را در عرفات ملاقات نمودند و همدیگر را شناختند. از این رو، این سرزمین را عرفات نامیده‌اند. (۱)

ب) گروهی عقیده دارند که عرفات را عرفات گفته‌اند، زیرا مردم در آنجا به گناهان خود اعتراف می‌کنند. (۲)

ج) امام صادق(ع) در روایتی، پس از بیان ماجرای فرود آمدن آدم(ع) در عرفات و همراهی کردن حضرت جبرئیل(ع) با وی، فرموده است:

جبرئیل به آدم گفت: هنگامی که خورشید غروب کرد هفت مرتبه به گناه خود، اعتراف کن و هفت مرتبه نیز توبه و طلب آمرزش نما و آدم(ع) نیز این کار را انجام داد. از این رو، عرفات نامیده شد، زیرا آدم در آنجا به گناه خود اعتراف نمود و برای فرزندان آدم نیز سنّت شد که(در این سرزمین) به گناهان خود، اعتراف کرده، از خداوند متعال آمرزش بخواهند، آن‌گونه که آدم چنان کرد. (۳)

د) در حدیثی دیگر، معاویهٔ بن عمار روایت کرده است: از امام صادق(ع) سؤال کردم: «لم سمّیت عرفات»؛ «چرا عرفات را عرفات نامیده است؟» حضرت فرمود:

جبرئیل با ابراهیم(ع) در روز عرفه بیرون شد و به هنگام غروب آفتاب به ابراهیم(ع) فرمود: ای ابراهیم به گناهانت اعتراف کن و مناسک خود را بشناس، از این رو عرفات گفته شد، زیرا به گفته جبرئیل که گفت: اعتراف کن، او هم اعتراف کرد. (۴)

) برخی گفته‌اند: ابراهیم(ع) در عرفات، برای قربانی کردن اسماعیل(ع) خواب

۱- معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله الحموی، ج ۴، ص ۱۰۴؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۶.

۲- همان.

۳- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۱.

۴- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶؛ علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶.

ص: ۹۳

دید، لذا نسبت به وظیفه خود آشنا و عارف شد. (۱)

و) به این سرزمین عرفات گفته‌اند، زیرا زائران خانه خدا، در این سرزمین با یکدیگر آشنا می‌شوند و این روز را، روز عرفه و این سرزمین را عرفات نام نهاده‌اند. (۲)

ز) علت، این است که این سرزمین بلند است و رفعت دارد، «لِعُلُوّها وَ ارتِفاعِها». (۳)

بدین ترتیب، از میان گفته‌ها و علت‌های شش‌گانه شاید بتوان گفت که اعتراف به گناه که در وجه سوم و چهارم ذکر شد و امام صادق(ع) نیز آن را تأیید فرموده، بهترین دلیل نام‌گذاری این سرزمین مقدس به «عرفات» است. (۴)

ز) علت، این است که این سرزمین بلند است و رفعت دارد، «لِعُلُوّها وَ ارتِفاعِها». «۳»

۱۱. فلسفه وقوف به عرفات

اشاره

وقوف در عرفات، فلسفه و اسرار فراوانی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) خودشناسی

می‌توان گفت که یکی از فلسفه‌های وقوف در عرفات این است که حج‌گزار خود را بشناسد. وقوف در این مکان مقدس به این معنی است که انسان، بر نفس خود، واقف و آگاه گردد و در اقیانوس فکر فرو رود و بداند که از کجا آمده است و به کجا می‌رود؟

انسان باید بداند که خداوند متعال او را به اینجا دعوت کرده است تا آنچه را در دل دارد، بیان کند و آنچه را انجام داده است به زبان آورد و اقرار نماید و نیز احضار شده است تا بخواهد و بخشیده شود.

بدین ترتیب، وقوف در عرفات، بهترین وقت و زمانی است که زائر خانه خدا، پرونده‌اش را بازخوانی و در آن تفکر نماید و ببیند تاکنون چه کرده است؟ زیرا در

۱- تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۷.

۲- احکام حج و اسرار آن، حسن بیگلری، ص ۲۳۷.

۳- مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۶.

۴- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۶۱۸؛ حج در اندیشه اسلامی، سیدعلی قاضی عسکر، ص ۲۲۶.

ز) علت، این است که این سرزمین بلند است و رفعت دارد، «لِعُلوّها و ارتِفاعِها».

«۳»

ص: ۹۴

مکتب اسلام، تفکر و تعقل بالاترین عبادت است. چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود: «فِکرَهُ ساعَهٍ خَیرٌ مِنْ عِبادهِ سَنهٍ» (۱)؛ «یک ساعت فکر کردن، بهتر از یک سال عبادت است».

امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید: «در عرفات به خطاهای خود اعتراف کن و در موضوع توحید و توجه به پروردگار یگانه تجدید عهد کن». (۲)

ب) خداشناسی (حقیقت‌شناسی)

به نظر می‌رسد که بعد از خودشناسی در عرفات، مهم‌ترین فلسفه وقوف در آن، شناخت حقیقت و خداشناسی است تا زائران خانه خدا، به دور از غوغاها و ناهنجاری‌های حاکم بر جامعه بشری، در فضای وسیع، آرام و سراسر معنوی عرفات، با تفکر بیشتر به قدرت و عظمت خدای سبحان پی برده، با خالق جهان آشنایی کامل پیدا کنند. چنان‌که امام صادق(ع) در روایتی به این معنی تصریح کرده است: «... وَ جَدِّد عَهدَکَ عِندَ اللهِ تَعالی بِوَحدانِیَّتِهِ ...».

سرّ اینکه فضای عرفات برای این امر، اختیار شده از این جهت است که فضا هر چه بازتر باشد، جلوه حقیقت را بیشتر نمایش می‌دهد. از این رو، وقوف در عرفات، کلاس تکمیل خداشناسی و طی نمودن مدارج عرفان و معرفت است، زیرا چنین معرفتی انگیزه و اساس کلیه حرکات و شناخت‌هاست.

بدین ترتیب، آشنایی حضرت آدم با حوا و آشنایی حضرت ابراهیم به وظیفه خود در قربانی کردن فرزند و مناسک خویش(وظیفه‌شناسی خلیل خدا) در پرتو همین شناخت حق(خداشناسی) است. از سوی دیگر در سایه همین شناخت است که در این مکان، مسلمانان جهان از مناطق گوناگون، گرد هم جمع شده، یکدیگر را می‌شناسند و در ضمن این شناسایی، به حقوق و حوایج خویش آشنا می‌گردند، ضمن اینکه دشمنان اسلام را می‌شناسند و وظایف خود را از هر جهت انجام می‌دهند.

۱- بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۵.

۲- همان، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

ص: ۹۵

ج) پذیرش توبه بندگان

امام حسن مجتبی(ع) فرموده است:

گروهی از یهودیان نزد رسول خدا(ص) آمدند و دانشمندترین آنها مسایلی را پرسید از جمله اینکه چرا خداوند وقوف بعد از ظهر عرفات را دستور داده است. رسول خدا(ص) فرمود: عصر، وقتی است که حضرت آدم در آن ساعت، مرتکب عصیان شد و از این جهت خداوند متعال بر امّت من، وقوف و تضرع و دعا را در بهترین مکانی که خود دوست داشت مقرّر فرمود و در مقابل آن، بهشت را برای آنان ضمانت کرد و ساعتی که وقوف آنان پایان می‌پذیرد، ساعتی است که آدم(ع) کلماتی را از جانب خداوند دریافت نمود و آنها را بیان داشت و خداوند هم توبه او را پذیرفت، زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است.

سپس رسول خدا(ص) فرمود:

قسم به خدایی که مرا بر اساس حق برای بشارت و انذار مبعوث داشته است، خداوند درهای آسمانی دارد که باب رحمت، باب توبه و ... نامیده می‌شود. هر کس در این ساعات در عرفات حضور داشته باشد از جانب خداوند از مزایای این درها و منافع آنان بهره‌مند خواهد شد ... و خداوند رحمت خویش را بر اهل عرفات نازل می‌گرداند و آن‌گاه که آنان عرفات را ترک می‌کنند، فرشتگان الهی گواهی می‌دهند که آنان از آتش دوزخ آزاد گردیده‌اند و خداوند بهشت را بر آنان واجب کرده است و سروش آسمانی از سوی خداوند صدا می‌زند: بروید که شما مورد مغفرت قرار گرفته‌اید. مرا خشنود کردید، من هم از شما راضی هستم.

د) یادآوری صحنه قیامت

وقوف در عرفات، انسان را به یاد روز رستاخیز انداخته، صحرای قیامت و محشر را در ذهن او تداعی می‌کند. بدون شک، حضور در این صحرای عاری از ساختمان‌ها، بناها، قفس‌های مصنوعی، زندگی ماشینی و امتیازات مادی موجب می‌شود که انسان، شخصیت فطری و طبیعت مسخ شده خود را بازیافته، منظره قیامت و اجتماع خلایق را

ص: ۹۶

در آن هنگامه‌ای عظیم در نظر آورد.

زیرا همه کسانی که در اینجا گرد هم می‌آینـد، از زن و فرزنـد، خانه و امکانات و شـغل و سـرمایه خود جـدا شده‌انـد و لباس آنان همان لباس‌های ساده احرام و خانه‌هایشان چادرهایی است که هیچ‌گونه تشریفات خاصی ندارد.

بدیهی است که این صحنه و وضعیت، یادآور روزی است که آدم‌ها با سر و پای برهنه، در صحرای قیامت برانگیخته می‌گردند و بر هیچ چیزی جز عمل خود، اتّکایی نخواهند داشت.

محدث بزرگ و حکیم عارف، فیض کاشانی در این باره فرموده است:

از مشاهده ازدحام خلق و بلند شدن آوازها و اختلاف زبان‌ها و اینکه هر فرقه‌ای در ادای مناسک و آمد و شد به مشاعر، از ائمه خود پیروی کرده است و به طریقه آنها رفتار می‌کند، صـحرای محشـر و اجتماع امت‌ها را با پیامبران و امامان خویش به خاطر می‌آوری و اینکه هر امتی به پیامبر خود اقتـدا می‌کنـد و به شـفاعت او چشم امید دارد و در آن یگانه عرصه پهناور، متحیر است که شـفاعت در مورد او رد یا پذیرفته خواهد شد و چون این را به یاد آوری، زاری و تضـرع به خداوند را ملازم دل خود کن تا در زمره رسـتگاران و مرحومان محشور شوی. (۱)

ه) زود گذر بودن دنیا

عمـل واجب در عرفـات، وقوف است، هر چنـد که خیلی انـدک و به دقیقه‌ای باشـد. به عبـارت دیگر وقوف؛ یعنی درنگی کوتـاه و زودگذر، و فلسفه آن این است که ای انسان حج‌گزار، دنیا و زندگی آن، دمی بیش نیست. در این زمان کوتاه و اندک، بار سنگین گناه برمـدار و آرزوهایت را دراز و طولانی نکن و بدان که زمانی از این دنیا خواهی رفت و کاروان عرفات، همیشه روان و در حال رفتن است و رفتن به سوی ابدیت، و الی الله المصیر.

۱۲. فلسفه وقوف به مشعرالحرام

اشاره

شب مشعر(شب دهم ذی‌حجه) آموزش‌های زیادی دارد، مثل بیداری، هوشیاری،

۱- المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۳.

ص: ۹۷

عبادت، بندگی، اطمینان، تقوا، راز و نیاز، دعا و تضرع که همه آنها را باید در این شب و از این سرزمین فرا گرفت. از این رو، وقوف در مشعر نیز فلسفه و اسرار فراوانی دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می گردد:

الف) پاک شدن از گناهان

امیرالمؤمنین(ع) در پاسخ به این پرسش که چرا مشعرالحرام در حرم قرار داده شد- و فلسفه وقوف در آن چیست؟- فرمود: زیرا خداوند به زائران، اجازه ورود داده و آنان را در آستانه در دوم [خانه کعبه] نگهداشته است. چون ناله‌ها و تضرعشان طول بکشد به آنان اجازه می‌دهد که قربانی خود را پیش آورند [جهت نزدیکی به خداوند قربانی کنند] و چون آلودگی خود را رها سازند و از گناهان- که بین آنان و خدا حجاب بود- پاك شوند به آنان اجازه دهد که با پاکی، به زیارت خانه خدا بیایند. (۱)

نزدیك به همین مضمون از امام صادق(ع) روایت شده است:

حجاج، سپس از باب اول [عرفات] گذشته، به باب دوم که مزدلفه باشد، می‌رسند. به جهت کثرت دعا و تضرع و کوشش‌های بسیار آنان، خداوند آنها را مورد رأفت خود ساخته، امر می کند که برای تقرب، قربانی کنند و با انجام قربانی و تراشیدن سر و ناخن گرفتن، خود را از گناه پاك می‌سازند، آن گاه است که خداوند به آنان اجازه زیارت خانه خود را می‌دهد. (۲)

ب) آشنایی قلبی با شعار تقوا

یکی از فلسفه‌های وقوف در مشعر این است که حج گزار، پیش از تشرف به خانه خدا، قلب خویش را با شعار تقوای الهی و ایمان به خالق جهان، آشنا و آمیخته سازد. چنان که امام سجاد(ع) بر این امر مهم، در حدیث معروف شبلی تصریح فرموده است:

فَعِندَما مَرَرتَ بِالمَشعَرِ الحَرامِ نَوَیتَ انَّکَ اشعَرتَ قَلبَکَ اشعارَ اهلِ التَّقوی وَالخَوفِ لِلّهِ عَزَّوَجَلّ. (۳)

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۲۴؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۴۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۵، ص.

۲- انوار البهیهٔ فی تواریخ الحجج الالهیّهٔ، شیخ عباس القمی، ص ۱۳۷.

۳- مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

ص: ۹۸

آن‌گاه که به مشعر الحرام عبور کردی، آیا قصد کردی که قلب خود را با شعار تقوا و ترس از خدا آگاه کنی؟

امام صادق نیز در این باره فرموده است:

وَاتَّقِهِ بِالمُزدَلَفَةِ وَاصعِد بِرُوحِکَ الی المَلاءِ الاعلی بِصُعُودِکَ الَی الجَبَل ... (۱)

در وقوف به مزدلفه [مشعر] تقوا پیشه کن و با بالا رفتن به کوه مشعر، روح خود را به سوی عالم بالا حرکت بده.

از این رو، زائر خانه خدا، با وقوف در مشعر، قلب خود را با شعار تقوا آگاه کرده، تقوا و خوف از خداوند را شعار دل خود قرار می‌دهد تا قلب او با تقوا شناخته شود، زیرا شعار هر قومی، معرّف آن قوم است. بنابراین، اگر چه تقوا در همه مناسک حج مطرح است، اما تجلی ویژه آن، هنگام وقوف در مشعرالحرام، مشهود واقفان بر اسرار است. (۲)

ج) اجازه ورود یافتن به حرم الهی

مرحوم فیض کاشانی، درباره فلسفه و راز وقوف در مشعر فرموده است:

در وقوف در مشعر، باید بدانی که مولایت، پس از آن که از تو روگردانده و تو را از درگاهش رانده و طرد کرده بود، رو به سویت کرده و به تو اجازه داده است که وارد حرم شوی، زیرا مشعر الحرام جزئی از حرم است و عرفه خارج از آن است. بنابراین، درآستانه رحمت الهی قرار گرفته‌ای و نسیم رأفت برتو وزیده و با اجازه دخول در حرم، سلطان وجود، خلعت قبول بر تو پوشانده است. (۳)

د) کسب شعور و خودآگاهی لازم

وقوف در مشعر، برای تفکر، تعمق و اندیشه است. از این رو، باید وقوف در مشعر در شب انجام بگیرد. آن‌گونه که وقوف در عرفات باید در روز باشد. زیرا، عرفات مرحله شناسایی است. شناسایی باید با چشم و نور انجام پذیرد. اما وقوف در مشعر

۱- مصباح الشریعه، ص ۱۱۸.

۲- صهبای حج، ص ۴۳۵.

۳- المحجة البیضاء، ص ۲۰۴؛ راه روشن، ج ۲، ص ۲۸۱.

ص: ۹۹

(محل شعور و دانستن از طریق حس (۱) و جای فکر و اندیشه) نور لازم ندارد، بلکه آرامش و خودآگاهی لازم است، زیرا شعور به خودی خود تابناک و روشن است و به نور احتیاجی ندارد. (۲)

ه) آمادگی لازم برای مبارزه با دشمن

صحرای مشعر، مرکز مهمّات و وسایل دفاعی حجاج است. آنان باید برای مبارزه با دشمن، از مشعر مسلّح گردیده، وسایل دفاعی را از این جا تهیه کنند. راز وقوف در مشعر این است که حج‌گزاران، در این سرزمین مقدس پیش‌بینی‌های دفاعی را انجام داده، گلوله‌های نبرد با دشمن را نیز تدارک نمایند.

گر چه طبق روایات، ریگ‌هایی را که حجاج برای رمی جمرات نیاز دارند می‌توانند از غیر مسجدالحرام و مسجد خیف، از هر نقطه حرم نیز جمع‌آوری نمایند. (۳)

بدین ترتیب، گرچه برای رمی جمرات(مبارزه با دشمن) در روزهای دهم تا دوازدهم ذی‌حجه بیش از ۴۹ ریگ، لازم نیست، ولی ممکن است برخی از ریگ‌ها در موقع پرتاب به طرف جمره(دشمن) خطا رود و به هدف نخورد و یا کسی ناچار شود که روز سیزدهم نیز در «منا» بماند، بنابراین سفارش شده که هفتاد ریگ(گلوله) جمع‌آوری گردد و هر کدام از آن‌ها به اندازه بند انگشت باشد. (۴)

۱۳. فلسفه جمع‌آوری ریگ‌ها

امام سجاد(ع) درباره راز و فلسفه جمع‌آوری ریگ‌ها و بهره معنوی و عرفانی و تربیتی آن در گفت‌وگوی خود با شبلی می‌فرماید: وقتی به مشعر الحرام رفتی و ریگ‌ها را جمع کردی، آیا نیت کردی که هر گناه و

۱- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۶، ص ۵۰۴.

۲- راهنمای حرمین شریفین، ابراهیم غفاری، ج ۴، ص ۶۷.

۳- فروع الکافی، ج ۴، ص ۴۷۷.

۴- المحجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تحریرالوسیله، روح الله الموسوی الخمینی، ج ۱، ص ۴۴۳؛ حج از میقات تا میعاد، ص ۱۸۶.

ص: ۱۰۰

نـادانی را از خود برطرف کنی و هر گونه علم و عمـل و رفتـار صـحیح را در وجود خود اسـتوار سازی؟ ... شـبلی در جواب امام(ع) عرض کرد: نه! امام(ع) فرمود: پس در واقع، درست به مشعر نرفته‌ای و به درستی ریگ‌ها را جمع‌آوری نکرده‌ای. (۱)

بنـابراین، راز جمع‌آوری ریگ‌ها در مشـعر این است که حـج‌گزار تمام گناه و نادانی را از خود برانـد و دانش و عمل صـحیح را در وجودش استوار سازد.

۱۴. فلسفه رمی جمرات

اشاره

برای رمی جمرات، اسرار زیادی ذکر شده است که ما در اینجا به ذکر برخی از آنها اکتفا می‌نماییم:

الف) راندن شیطان توسط حضرت ابراهیم (ع)

امام صادق(ع) از امام باقر(ع) روایت کرده است که علی(ع) درباره سنگ زدن به جمره‌ها، فرمود:

چون جبرئیل، محل‌های عبادت را به حضـرت ابراهیم نشان داد، ابلیس بر او نمایان شد. جبرئیل به آن حضـرت فرمان داد که شـیطان را براند، او هم شـیطان را با هفت سـنگ راند. شـیطان، کنار جمره اول زیر زمین پنهان شد و کنار جمره دوم سـر برآورد و حضـرت ابراهیم با هفت سـنگ دیگر او را راند. شیطان در جای دوم به زیر زمین رفت و از محل جمره سوم آشکار شد، پس حضرت ابراهیم با هفت سنگ شیطان را زد و او در همان‌جا زیر زمین رفت. (۲)

حضرت امام صادق(ع) در حدیثی دیگر می‌فرماید:

انَّ عِلَّةَ رَمیِ الجَمَرات انَّ ابراهیمَ(ع) تراءَی لَهُ ابلیسُ عِنـدَها فَامَرَهُ جَبرَئیلُ بِرَمیِهِ بِسـبعِ حَصَـیاتٍ وَ ان یُکَبِّرَ مَعَ کُلِّ حَصاةٍ فَفَعَلَ وَ جَرَت بِذلِکَ السُّنَّةُ. (۳)

علت رمی جمره‌ها این است که نزدیک آن محل، شیطان بر حضرت ابراهیم(ع)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲- بحارالانوار، ج ۱۲، ص ۱۰؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۵۳.

۳- کنز الفوائد، ج ۲، ص ۸۲.

ص: ۱۰۱

نمایان شد. جبرئیل به آن حضرت دستور داد که با هفت سنگ‌ریزه، شیطان را بزند و با هر سنگ تکبیر بگوید. آن حضرت نیز چنان کرد و سنت بر این جاری شد.

ب) راندن شیطان توسط رسول خدا (ص)

ابن عباس روایت کرده است که جبرئیل(ع) نزد رسول خدا(ص) آمد و آن حضرت را با خود همراه ساخت تا عبادتگاه‌ها را نشان دهد، کوه «ثبیر» شکافته شد و شیطان کنار جمره بر پیامبر(ص) نمایان گشت، حضرت با هفت سنگ او را زد تا اینکه پنهان شد و از کنار جمره دوم سر برآورد، پیامبر(ص) دوباره با هفت سنگ او را زد تا اینکه ناپدید شد. سپس در آخرین جمره، آشکار شد، سپس آن حضرت هفت سنگ بر او زد تا اینکه پنهان گشت. (۱)

ج) تشبّه جستن به ابراهیم (ع)

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی(ره) در این باره فرموده است:

در رمی جمرات، تشبّه جستن به ابراهیم(ع) باشد. چه شیطان، در این محل به نزد او آمد تا در حج او شبهه‌ای پدید آورد یا با ارتکاب گناهی او را دچار فتنه‌ای سازد. خداوند به ابراهیم(ع) دستور داد که با انداختن سنگ او را از خود، دور و مأیوس سازد.

اینک اگر از دلت بگذرد که ابراهیم به شیطان سنگ انداخت و او را از پیش خود دور ساخت برای این بود که شیطان بر او وارد شده بود و ابراهیم او را دید. اما شیطان نزد من نیامده و من او را ندیده‌ام، دیگر سنگ انداختن چه معنی دارد؟ باید بدانی این خیال از شیطان است و او آن را در دل تو انداخته تا اراده‌ات را در رمی جمرات سست گرداند و به دلت اندازد که این کار بیهوده و شبیه بازی کودکان است که نباید به آن مشغول گردی. اما تو باید با جدّیت و کوشش، در رمی، او را پیش خود برانی و دماغش را به خاک بمالی و بدانی که تو در ظاهر

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۵۳.

ص: ۱۰۲

به سوی عقبه سنگ می‌اندازی، اما در واقع سنگ را بر چهره شیطان می‌زنی و پشت او را با این کار می‌شکنی، زیرا خواری و مقهوریت شیطان جز با تعظیم و امتثال امر الهی و به مجرد فرمان او- بی آن‌که عقل و نفس در آن دخالتی کند- حاصل نمی‌شود. (۱)

بدین ترتیب، در رمی جمرات و پرتاب سنگ به سوی شیطان، معانی فراوانی نهفته است که ذیلًا به آنها اشاره می گردد:

یک- زائر خانه خدا که به شیطان زمان حضرت ابراهیم(ع) سنگ می‌زند حتماً باید به شیطان زمان خود نیز سنگ‌ها بزند.

دو- حج گزاری که به جای شیطان سنگ می‌زند، باید به خود شیطان، سنگ‌ها بزند.

سه- زائری که در رمی جمرات سنگ می‌زند، باید سنگ‌ها را پرتاب کند؛ یعنی در برابر شیطان(دشمن) حالت تهاجمی داشته باشد.

چهار- حج گزار باید یقین کند که شیطان را رمی کرده است، شک و گمان فایده‌ای ندارد و تا یقین نکرده است که ابلیس را زده، از مبارزه و تهاجم علیه او دست برندارد.

پنج- سنگ زدن، باید تکرار گردد(هفت بار باشد) و معنای آن این است که در مبارزه با شیطان، یک هجوم کافی نیست، چون او خنّاس است و با رفت و آمدهای پی‌درپی و چهره‌های گوناگون و زمان‌های مختلف، آهسته آهسته، آن قدر وسوسه خود را تکرار می کند تا موفق شود و چنین شیطانی، با یک بار پرتاب سنگ از بین نمی‌رود. از این رو، حج گزار باید هجوم خود را علیه او تا نابودی کامل تکرار کند.

شش- حضور شیطان در سرزمین مکه و منا، آن هم در کنار حضرت ابراهیم(ع) به ما می‌آموزد که شیطان همه جا هست و از هیچ کس دست بر نمی‌دارد. از طرفی فاصله‌هایی که در مورد پرتاب سنگ‌هاست، به هم نزدیک است و شاید معنایش این باشد که شیطان زود به زود، به سراغ انسان می‌آید، پس حج گزار نیز، هر لحظه، باید آماده مبارزه علیه شیطان باشد. (۲)

۱- المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ راه روشن، ج ۲، ص ۲۸۲.

۲- حج، محسن قرائتی، صص ۱۳۶- ۱۳۷.

ص: ۱۰۳

۱۵. فلسفه قربانی

اشاره

برای قربانی، فلسفه و اسرار فراوانی ذکر شده است که در اینجا، به برخی از آنها اشاره می کنیم:

الف) کمک به فقیران و بینوایان

رسول خدا(ص) در حدیثی می‌فرماید:

انَّما جَعَلَ اللهُ هذَا الاضحی لِتَشبَعَ(لِتَتَّسِعَ) مَساکینُکُم مِنَ اللَّحمِ فَاطعِمُوهُم. (۱)

خداوند متعال، قربانی را برای این مقرّر کرده که بینوایان و مسکینان از گوشت آن سیر شوند و در رفاه قرار گیرند، پس آنها را اطعام کنید.

خداوند متعال، نیز به این حقیقت پرداخته، آنجا که فرموده است:(فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْبائِسَ الْفَقِیرَ)؛ «از گوشت آنها بخورید و بینوای فقیر را نیز اطعام کنید».(حج: ۳۷)

خداوند در جای دیگری می‌فرماید:(فَکُلُوا مِنْها وَ أَطْعِمُوا الْقانِعَ وَ الْمُعْتَرَّ)؛ «از گوشت‌های قربانی هم خودتان بخورید و هم به قانع و معتر بدهید».(حج: ۳۶)

«قانع»، فقیری است که به آنچه که می گیرد بسنده کند، ولی «معتر» فقیری است که علاوه بر تقاضای کمک، اعتراض می کند. (۲)

این امر، نشان‌دهنده بینش وسیع اسلام است که سفارش می کند نه خود را فراموش کنید و نه دیگران را و در تقسیم گوشت قربانی و احکام، پای‌بند تملق یا دعا و تواضع فقیر نباشید و او را سیر کنید، گرچه با شنیدن زخم زبان باشد. (۳)

ب) کسب مغفرت و آمرزش الهی

ابو بصیر می گوید: از امام ششم(ع) سؤال کردم:

ما عِلَّةُ الاضحِیَّةِ؟ فَقالَ: انَّه یُغفَرُ لِصاحِبِها عِندَ اوَّلَ قَطرَةٍ تَقطُرُ مِن دَمِها الَی الارضِ وَ لِیَعلَمَ اللهُ تَعالی مَن یَتَّقیهِ بِالغَیبِ، قالَ اللهُ تعالی:(لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ) ثُمَّ قالَ: انظُر، کَیفَ قَبِلَ اللهُ

۱- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۲۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۴۷.

۲- کتاب الوافی، مولی محسن فیض الکاشانی، ج ۱۴، ص ۱۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۸۸.

۳- حج، ص ۱۴۵.

ص: ۱۰۴

قُربانَ هابیل وَ رَدَّ قُربانَ قابیل. (۱)

علت و فلسفه قربانی چیست؟ فرمود: همانا به محض اینکه قطره‌ای از خون قربانی بر زمین بریزد، موجب آمرزش گناهان صاحبش می‌شود. زیرا خدای تعالی می‌داند کسی که دارای تقواست و ایمان به غیب دارد، قربانی را با اخلاص و انقیاد امر پروردگار خود انجام می‌دهد. خدای عزّوجلّ می‌فرماید: چیزی از گوشت‌ها و خون‌های قربانی به خدا نمی‌رسد و آنچه به او می‌رسد، تقوا و پرهیزگاری شماست. بنگر، چگونه خدا قربانی هابیل را قبول فرمود و قربانی قابیل را رد نمود.

ج) تقرب به خدا و آزادی از جهنم

مرحوم فیض، در این باره فرموده است:

اما کشتن قربانی؛ بدان که، آن مایه تقرب به حق تعالی و راه امتثال امر اوست و باید قربانی را کامل به جا آوری و امید داشته باشی که حق تعالی در برابر هر جزئی از آن، جزئی از وجود تو را از آتش دوزخ آزاد می‌گرداند و به همین‌گونه وعده داده‌اند. و هر قدر قربانی بزرگ‌تر و اجزای آن کامل‌تر باشد، رهایی اجزای بدنت از آتش بیشتر و کامل‌تر خواهد بود. (۲)

شاید هم اشاره به همین علت باشد که رسول خدا(ص) در حدیثی می‌فرماید:

استَفرِهُوا ضَحایاکُم فَانَّها مَطایاکُم عَلَی الصِّراطِ. (۳)

قربانی‌های خود را نیکو و بی عیب(سالم و فربه) انتخاب کنید؛ زیرا آنها به منزله مرکب سواری شما در عبور از صراط است.

د) کشتن هوای نفس

یکی از فلسفه‌ها و رازهای قربانی، کشتن هوای نفس و آزمندی و طمع است. چنان‌که امام صادق(ع) در این باره فرموده است: «وَ اذْبَحْ حَنجرَهَ الْهَوَی وَ الطَّمَعِ عِندَ الذَّبیحَهْ ...» (۴)؛ «هنگامی که خواستی ذبح قربانی کنی، حلقوم هوا و طمع

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۳۵.

۲- المحجهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۴؛ راه روشن، ص ۲۸۲.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۳۸.

۴- مصباح الشریعه، ص ۱۱۸.

ص: ۱۰۵

را ذبح کن». از این بیان استفاده می‌شود که ذبح حیوان، رمز ذبح هوی و طمع است.

امام سجاد(ع) نیز در این باره می‌فرماید: «فلسفه ذبح قربانی این است که حج گزار، در موقع ذبح قربانی، قصد کند که با تمسک به حقیقت پرهیز و ورع، حنجره طمع را ببرد و از سنت ابراهیم(ع) پیروی نماید که با ذبح فرزند و میوه قلب و آرام‌بخش دلش، سنت بندگی با اخلاص و تقرب به درگاه خدا را برای آیندگان پس از خودش تأسیس نمود».

فَعِندَ ما ذَبَحتَ هَدیَکَ نَوَیتَ انّکَ ذَبَحتَ حَنجَرَةَ الطَّمَع بِما تَمَسَّکتَ بِهِ مِن حَقیقَةِ الوَرَعِ وَ انَّکَ اتَّبَعتَ سُنَّةَ ابراهیمَ عَلَیهِ السَّلام بِذِبْحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَةِ فُؤادِهِ (۱) ...

ه) کسب تقوای الهی

بدون شک، هدف اصلی و فلسفه مهم قربانی، رسیدن به مقام عالی تقواست. چنان‌که خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

(لَنْ یَنالَ اللَّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی)(حج: ۳۶)

قربانی‌هایی که زائران خانه خدا در سرزمین منا ذبح می‌کنند، گوشت‌ها و خون‌های آنها هرگز به خدا نمی‌رسد، بلکه آنچه به خدا می‌رسد تقوای شماست.

زیرا خداوند متعال جسم نیست و نیازی به گوشت‌ها و خون‌های قربانی ندارد. قربانی، در واقع گذشت از مال در راه خدا، برای خدا و با نام خداست که این امر، موجب کسب تقوای الهی می‌گردد. (۲)

علّامه طباطبایی(ره) در این باره می‌فرماید:

این قربانی‌ها برای آورنده‌اش اثری معنوی دارد و آن صفات و آثار معنوی است که جا دارد به خدا برسد؛ به معنای اینکه به سوی خدای تعالی صعود و صاحبش را به خدا نزدیک کند، و آن‌قدر نزدیک کند که دیگر حجابی بین او و خدا نماند. (۳)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ حج برنامه تکامل، سیدمحمد ضیاء آبادی، ص ۳۶۲.

۲- حج، ص ۱۳۵.

۳- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۰.

ص: ۱۰۶

و) پیروی از سنّت حضرت ابراهیم (ع)

یکی از رازهای قربانی در سرزمین منا، پیروی از سنّت حضرت ابراهیم خلیل(ع) و زنده نگه داشتن یاد و خاطره ایثار و فداکاری آن حضرت و فرزندش اسماعیل ذبیح می‌باشد. چنان‌که امام سجاد(ع) در گفت‌وگوی خود با شبلی به آن پرداخته، می‌فرماید:

... فَعِندَ ما ذَبَحتَ هَدیَک ... انَّکَ اتَّبعتَ سُنَّةَ ابراهیمَ(ع) بِذِبحِ وَلَدِهِ وَ ثَمَرَةِ فُؤادِهِ وَ رَیحانِ قَلبِهِ حاجَّهُ سُنَّتُهُ لِمَن بَعدَهُ وَ قَرَّبَهُ الَی اللهِ تَعالی لِمَن خَلفَه؟ (۱)

امام رضا(ع) نیز در این باره فرمود:

چون اسماعیل برای ذبح تسلیم شد، خداوند متعال «قوچی» برای او از بهشت فرستاد. پس هر چه، در منا تا روز قیامت، قربانی شود فدای حضرت اسماعیل(ع) است. (۲)

۱۶. فلسفه حَلق (تراشیدن)

اشاره

شاید در عمل «حلق» حکمت‌ها و فلسفه‌های گوناگونی نهفته باشد. ما در این قسمت به دو راز و فلسفه آن اشاره می‌نماییم:

الف) نشانه بندگی

به نظر می‌رسد که یکی از فلسفه‌های حلق این است که حج‌گزار، با تراشیدن سر خود، نشانه عبودیت و بندگی خداوند را بر خود نهاده، تسلیم بودن بی قید و شرط خویش را در برابر اوامر الهی ثابت می‌کند.

چنان‌که در دوران‌های پیشین، در میان اعراب معمول بوده است که بر پیشانی افراد برده(بنده) داغ می‌نهادند و یا به گوش آنان حلقه می‌انداختند تا از این طریق، افراد برده از غیر آن(افراد آزاد) شناخته شوند. اما مکتب اسلام، در اینجا «حلق» و تراشیدن سر را نشانه عبودیت مطلق و علامت پذیرش در پیشگاه ذات احدیت قرار داده است. (۳)

۱- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

۲- عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۳۰.

۳- راهنمای حرمین شریفین، ج ۴، ص ۱۵۱.

ص: ۱۰۷

از امام صادق(ع) درباره فلسفه وجوب حلق بر کسی که بار اول به حج مشرف می‌شود پرسیده شد که آن حضرت در جواب فرمود: لِيَصيرَ بِذلِكَ مَوسِماً بِسِمَةِ الآمِنينَ الا تَسمَعُ اللهَ تَعالی يقُولُ:(لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ لا تَخافُونَ). (۱)

زیرا با سر تراشیدن، علامت و نشانه ایمان را در خود ظاهر نموده است. آیا شنیده‌اید گفتار خداوند را که فرمود: به طور قطع، همه شما به خواست خداوند و در نهایت امنیت به مسجدالحرام وارد می‌شوید، در حالی که سرهای خود را تراشیده و ناخن‌ها(و موهای) خود را کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس، ترس و وحشت ندارید.

از این رو، حج‌گزار با تراشیدن سر خود، نشانه بندگی و خضوع و خشوع خود را در برابر پروردگارش آشکار می‌سازد.

ب) پاک شدن از پلیدی‌ها

یکی از رازها و حکمت‌های حلق این است که زائر خانه خدا با تراشیدن سر، تمام پلیدی‌ها، زشتی‌ها و کثافت‌های روحی را از خود دور کرده، از پیامدهای هرگونه بدی به انسان‌های دیگر نیز خود را پاک کند. چنانچه امام سجاد(ع) در این باره فرموده است:

فَعِندَما حَلَقتَ رَأسَكَ نَوَيتَ انَّكَ تَطَهَّرتَ مِنَ الادناسِ وَ مِن تَبِعَةِ بَنی آدَمَ وَخَرَجتَ مِنَ الذّنوُبِ كَما وَلَدَتكَ امُّك. (۲)

آیا در موقعی که سر می‌تراشیدی به این نیت بودی که از تمام پلیدی‌ها وکثافت‌ها پاک گشته، از تبعات سوء به آدمیان، خود را تطهیرسازی، و از گناهان بیرون شوی، همچون روزی که از مادر به دنیا آمدی؟

امام صادق(ع) در این باره می‌فرمایند:

وَ احلِقِ العُيوبَ الظّاهِرَةِ وَالباطِنَةِ بِحَلقِ شَعرِك. (۳)

با تراشیدن سر، عیب‌های ظاهر و باطن خود را بتراش.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۱۸۷؛ حج و عمره در قرآن، ص ۳۶۵؛ جلوه‌های حج در قرآن، ص ۳۴۱.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱.

۳- مصباح الشریعه، ص ۱۷۸؛ جلوه‌های حج در قرآن، ص ۳۴۰.

ص: ۱۰۸

۱۷. فلسفه وقوف در منا

اشاره

گر چه سرزمین منا، از مشاعر مقدس سه‌گانه است، اما از نظر جغرافیایی، دره‌ای است کوهستانی که نه جایی برای دیدار است و نه مرکز مهمی برای تجارت و نه گردشگاهی برای تفریح و نه آبادی برای زندگی، پس باید اندیشید که چرا باید سه روز در دره خشك منا ماند و علت وقوف در آن چیست؟ ممکن است در وقوف به منا، راز و فلسفه‌های زیادی نهفته باشد، ولی ما در اینجا با بررسی کلمات ائمه معصومین(ع) تنها به ذکر دو فلسفه اکتفا می‌نماییم:

الف) بهره مندی از عنایت خداوند

به نظر می‌رسد که یکی از فلسفه‌های مهم وقوف در منا این است؛ اینك که حج‌گزار، با انجام وقوف، برنامه‌ها و مناسك حج را با موفقیت به پایان رسانده، زمینه بهره‌مندی خویش را از عنایت خاصه خداوند فراهم ساخته است. زیرا پایان یافتن برنامه‌های حج، مرحله گرفتن اجر و پاداش(اخذ نتیجه کار) است.

در واقع پایان یافتن برنامه‌های حج، رسیدن به کمال و معنویت و پاك شدن از گناهان و برآورده شدن تمام خواسته‌های زائر است. چنان‌که امام سجاد(ع) در این باره فرموده است:

... فَنَوَیتَ عِندَ ما وَصَلتَ مِنی وَ رَمیتَ الجِمارَ انَّکَ بَلَغتَ الی مَطلَبِکَ وَ قَد قَضی رَبُّکَ لَکَ کُلَّ حاجَتِکَ ... (۱)

آیا هنگام رسیدن به منا و رمی جمرات، این توجه را داشتی که باید به نتیجه کار و غایت اعمال رسیده باشی و خداوند تمام حوایج تو را برآورده و خواسته‌هایت را عطا فرموده باشد؟

بدین ترتیب، کسی که از عنایت خداوند بهره‌مند گردد، به مرحله‌ای از کمال خواهد رسید که مردم از دست و زبان او در امان باشد. چنان‌که از بخش دیگری از سخنان امام علی(ع) در حدیث شبلی استفاده می‌گردد که حج‌گزار، با رفتن به منا، به پایه‌ای از کمال برسد که بندگان خدا از دست و دل و زبانش آسیب نبیند. «نَوَیتَ انَّكَ آمَنتَ

۱- مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱؛ حج برنامه تکامل، ص ۳۶۷.

ص: ۱۰۹

النّاسَ مِن لِسانِکَ وَ قَلبِکَ وَ یَدِکَ؟» (۱)

ب) بیرون شدن از غفلت

یکی از رازها و حکمت‌های وقوف به منا این است که حج‌گزار با رفتن در منا و انجام دعا و نیایش و راز و نیاز، رحمت و رضای خدای عزّوجلّ را جلب نموده (۲)، خود را از غفلت و بی‌خبری و بی‌توجهی به ارزش‌های دینی و اخلاقی، بیرون سازد.

چنان‌که امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید:

وَاخرُج مِن غَفلَتِکَ وَ ذَلّاتِکَ بِخُرُوجِکَ الی مِنی وَ لا تَمَنَّ ما لا یَحِّلُ لَکَ وَ لاتَستَحِقُّه. (۳)

با رفتن به منا، از غفلت و لغزش‌های خود، بیرون آی و هرگز آرزوی آنچه بر تو حلال نیست و یا شایستگی آن را نداری، منما.

بدین ترتیب، بیرون شدن از غفلت و بی‌خبری، سبب خواهد شد که زائر خانه خدا، خود را بشناسد و به خویش بازگشت نماید. بدون تردید خودشناسی و بازگشت به خویش، دو عامل مهم، برای رسیدن به قله کمال و معنویت خواهد شد و از این پس، به جایی خواهد رسید که به فرموده امام صادق(ع) دیگر آنچه را که بر او حلال نمی‌باشد و یا شایستگی آن را ندارد، هرگز در دل خود آرزو نخواهد کرد.

۱- مستدرک الوسایل. ج ۱۰، ص ۱۶۶.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۵.

۳- مصباح الشریعه، ص ۱۱۶.

ص: ۱۱۰

بخش سوم: ابعاد حج

اشاره

فصل اول: بعد معنوی حج

فصل دوم: بعد اقتصادی حج

فصل سوم: بعد سیاسی حج

ص: ۱۱۱

ص: ۱۱۲

فصل اول: بعد معنوی حج

اشاره

یکی از ابعاد مهم حج، بعد معنوی و روحانی آن است. حج‌گزار در مناسک حج با بهره‌گیری از این بعد سرنوشت ساز حج، خود را از تعلّقات و وابستگی‌های مادّی خارج ساخته، خودش را به مقام قرب الهی پیوند می‌دهد. این بعد از حج از سه جهت عبادی، اخلاقی و معرفتی تأثیرگذار است که هر یک از دیگری، مهم‌تر و پرسودتر است که هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۱. بعد عبادی حج

روح عبودیت در حج، بیش از هر عبادتی متجلی است و قالب‌های ظاهری مناسک حج، بیش از هر عبادتی از آن بهره وافی دارد. مراسم حج و زیارت خانه خدا، از مهم‌ترین عبادات الهی، بزرگ‌ترین شعار اسلام و ارزشمندترین اعمال قرب به خدا (۱) و ارکان دین (۲) به شمار می‌رود. حج، مهمانی خدای تعالی، مایه جلب رحمت الهی، عامل خودسازی و پاکی از گناهان، وسیله خضوع و تذلّل انسان در پیشگاه حق (۳) و یادآور نام و یاد خداست. (۴)

خداوند در قرآن دو تعبیر در خصوص حج دارد:

الف) درباره وجوب حج فرموده است:

۱- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۲- همان.

۳- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۴- همان.

ص: ۱۱۳

(وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعالَمِينَ)(آل‌عمران: ۹۷)

و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه(او) کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند و هر کس کفر ورزد(و حج را ترک کند)، خداوند از همه جهانیان بی‌نیاز است.

خداوند متعال، در این آیه شریفه درباره افراد مستطیعی که حج به جا نمی‌آورند «وَ مَن تَرَکَ الحَجّ» نفرموده، بلکه از آنان به(مَنْ کَفَرَ) تعبیر کرده است. تعبیر از «ترک حج» به «کفر» نشانه آن است که حج از بزرگ‌ترین عبادات و تکالیف الهی است. (۱) البته، منظور از کفر، در اینجا کفر عملی است نه کفر اعتقادی.

ب) خداوند در آیه‌ای دیگر می‌فرماید:

(وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجالًا وَ عَلى كُلِّ ضامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ وَ يَذْكُرُوا اسْمَ اللهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُوماتٍ ...)(حج: ۲۷- ۲۸)

و مردم را دعوت عمومی به حج کن، تا پیاده و سواره بر مرکب‌های لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند، تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند و در ایام معینی نام خدا را بر چهارپایانی که به آنها داده است(به هنگام قربانی کردن) ببرند.

از این رو، حضرت ابراهیم(ع) بر محل مقام بر آمد و رو به سوی شرق و غرب عالم کرد و همه انسان‌ها را، در طول تاریخ برای انجام مراسم حج دعوت نمود و گفت: «ایُّها النّاسُ کُتِبَ عَلَیکُمُ الحَجُّ الی البَیتِ العَتیقِ فَاجیبُوا رَبَّکم» و خداوند صدای او را به گوش همگان، حتّی کسانی که در پشت پدران و رحم مادران بودند، رسانید و آنها در پاسخ گفتند: «لَبَّیکَ اللّهُمَّ لَبَّیکَ ...».

نکته جالب توجه در این آیه شریفه این است که خداوند متعال حجاج پیاده را مقدم بر سواره ذکر کرده است. یکی از علل تقدم، این است که اهمّیت زیارت خانه خدا را مشخص کند و بُعد عبادی آن را برجسته سازد. بدین معنا که باید با استفاده از هرگونه

۱- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳؛ صهبای حج، ص ۵۴.

ص: ۱۱۴

امکانات به سوی او بیایند و همیشه در انتظار مرکب سواری ننشینند. (۱)

در روایات اسلامی نیز در زمینه اهمّیت بعد عبادی حج، از رهبران معصوم(ع) روایات فراوانی رسیده است که در اینجا به ذکر برخی از آنان اکتفا می‌شود.

الف) رسول خدا(ص) در وصایای خود به حضرت علی(ع) فرمود:

یا عَلیّ! کَفَّرَ بِاللهِ العَظیم مِن هـذِهِ الامَّهِٔ عَشَرَهٌٔ ... وَ مَن وَجِدَ سَعَهًٔ فَماتَ وَ لَم یَحُجّ، یا عَلیّ! تارِکُ الحَجّ وَ هُوَ مُستَطیعٌ کافِرٌ یَقُوْل الله تَبارَکَ وَ تَعالی:(وَ لِلَّهِ عَلَی النَّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبِیلًا وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ الله غَنِیٌّ عَنِ الْعالَمِینَ). (۲)

ای علی! از این امت، ده گروه به خدا کافر شده‌اند ... کسانی که توانایی مالی دارند، اما به حج نمی‌روند تا بمیرند. ای علی! ترک کننده حجّ، در حالی که مستطیع باشد، کافر است، زیرا خداوند فرمود: و برای خدا بر مردم است که آهنگ خانه او کنند، آنها که توانایی رفتن به سوی آن را دارند و هر کس کفر ورزد(و حج را ترک کند)، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

ب) علی(ع) درباره اهمّیت بعد عبادی حج فرموده است:

وَ فَرَضَ عَلَیکُم حَجَّ بَیتِهِ الحَرامِ الَّذی جَعَلَهُ قِبلهًٔ لِلَانام یَرِدونَهُ وُرُودَ الانعامِ وَیَألَهونَ الَیه وُلُوهَ الحَمامِ وَ جَعَلَهُ سُبحانَهُ عَلامَهًٔ لِتَواضُعِهِم لِعَظَمَتِه وَ اذعانِهِم لِعِزَّتِه ... (۳)

خدا، حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد؛ همان خانه‌ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داد که همانند تشنگان به سوی آن روی می‌آورند و چونان کبوتران به آن پناه می‌برند. خدای سبحان کعبه را مظهر تواضع بندگان در برابر عظمت خویش و نشانه اعتراف آنان به بزرگی و قدرت خود قرار داد ... خدای سبحان کعبه(حج) را نشانه گویای اسلام و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد.

ج) امام باقر(ع) نیز درباره اهمّیت حج و نقش بعد عبادی آن در اسلام می‌فرماید:

بُنِیَ الاسلامُ عَلی خَمسَهِٔ اشیاءٍ: عَلَی الصَّلاهِٔ وَ الزَّکوهِٔ وَ

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۰.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۰.

۳- نهج البلاغه، خطبه اول.

ص: ۱۱۵

الصَّوم وَ الحَجِّ وَ الوِلایَهْ. (۱)

اسلام بر پنج چیز استوار است؛ بر نماز، زکات، روزه، حج و ولایت.

د) امام صادق(ع) در این باره فرمودند:

لا یَزالُ الدّینُ ما قامَتِ الکَعبَهْ. (۲)

مادامی که کعبه معظّمه، پایدار است(و مردم به حج آن می‌روند) دین خدا پایدار و استوار است.

ه) همچنین آن حضرت به عیسی بن منصور فرمود:

ان استَطَعتَ ان تَأکُلَ الخُبزَ وَ المِلحَ وَ تَحُجَّ فی کُلِّ سَنَهْ. (۳)

اگر بتوانی نان و نمک(نان خشک) بخوری، ولی همه ساله به حج بروی، چنین کن.

حج، با چنین بعد وسیع معنوی و روحانی، دوره کاملی از خودسازی و ریاضت در جهت پیرایش از ناخالصی‌ها و آراستگی به مظاهر اسماء و صفات الهی است. چنان‌که رسول خدا(ص) در حدیثی فرمود:

ابَدلنا بِها الجِهادَ وَ التَّکبیرَ عَلی کُلِّ شَرَفٍ. (۴)

ما به جای رهبانیت، جهاد را برگزیده‌ایم و نیز تکبیر گفتن بر هر بلندی را.

بدین ترتیب، در میان عبادات الهی پی بردن به راز مناسک حج، دشوار است؛ بدین معنا که اسرار بسیاری از آنها با عقل بشری قابل تبیین نیست. از این رو، تعبّد در حج، بیش از سایر دستورهای دینی است. آن‌گونه که از رسول خدا(ص) نقل شده است که به هنگام لبیک گفتن، به خدا عرض کرد:

لَبَّیکَ بِحَجَّهٍ حَقّاً تَعَبُّداً وَ رِقّاً. (۵)

خدایا! من با رقیت و عبودیت محض «لبیک» می گویم و مناسک حج را انجام می‌دهم.

بنابراین مراسم و مناسک حج، با بندگی محض و رقیت صرف و عبودیت تام،

۱- اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰؛ وسایل الشیعه، ج ۱، صص ۷- ۱۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

۳- همان، ص ۹.

۴- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹۷؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۲۸- ۳۳.

۵- محجهٔ البیضاء، ج ۲ ص ۱۹۷.

ص: ۱۱۶

هماهنگ‌تر است و هر حجی که فاقد روح عبودیت، معنویت، پاکی، خلوص و ارتقای روحانی باشد، به هر اندازه هم که باشکوه و جلوه ظاهری و پر زرق و برق برگزار شود، ضجیجی بیش نخواهد بود. ابو بصیر می‌گوید: در یکی از سال‌ها که به حج مشرّف بودم، در محضر امام(ع) با تعجب گفتم: «ما اکثَرَ الحَجیج و اعظَمَ الضَّجیج»؛ «چه بسیارند زائران خانه خدا و چه ناله‌هایی دارند».

امام باقر(ع) فرمود: «ما اکثَرَ الضَّجیج وَ اقَلَّ الحَجیج»؛ «حاجیان اندک می‌باشند، اما ناله‌ها و فریادها بسیار است».

ابوبصیر می‌گوید: آن‌گاه حضرت، دست مبارک خویش را بر چشمانم کشید. در این حال، آن جمع را حیواناتی گوناگون دیدم که تنها انسان معدودی در میان آنها بودند.

فَنَظَرتُ فِاذاً اکثَر النّاس قِرَدَةً وَ خَنازیر وَالمُؤمِنُ بَینَهُم مِثل الکَوکَبِ اللّامِعِ فِی الظُّلَماء. (۱)

دیدم که اکثر مردم به شکل خوک و خنزیر می‌باشند و مؤمن [حج‌گزار واقعی] در میان آنان، همانند ستاره درخشان در تاریکی‌ها بود.

در حدیثی دیگر نیز آمده است: امام سجّاد(ع) به زهری فرمود:

به نظر شما امسال تعداد زائران چقدر است؟ زهری عرض کرد: چهارصد یا پانصد هزار نفر حج‌گزار که همگی خدا را قصد کرده‌اند. امام سجّاد(ع) فرمود: گر چه ضجّه و ناله زیاد است، اما حاجیان واقعی، بسیار کم می‌باشند. «ما اکثَرَ الضَّجیج وَ اقَلَّ الحَجیج». آن‌گاه حضرت گوشه‌هایی از اسرار ملکوت را به زهری نشان داد، آن‌گونه که او سیرت حیوانی بسیاری از حجاج را دید. (۲)

۲. بعد اخلاقی حج

یکی از ابعاد حج، دگرگونی اخلاقی است که در حج‌گزاران به وجود می‌آید. مراسم «احرام» که نخستین عمل از مناسک حج است، انسان را به طور کلی، از دلبستگی‌های

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۱.

۲- همان، ج ۹۶، ص ۲۵۸؛ صهبای حج، ص ۳۳۶.

ص: ۱۱۷

مادّی و امتیازهای ظاهری و لباس‌های رنگارنگ و پوشش‌های گوناگون و زر و زیور، بیرون می‌برد. با تحریم لذّت‌ها و پرداختن به خودسازی که از وظایف انسان محرم است، او از جهان ماده، جدا می‌شود و در عالمی از نور و معنویت و صفا و روحانیت فرو می‌رود. این مراسم کسانی را که در حال عادی، بار سنگین امتیازات موهوم، درجه‌ها و مدال‌ها را بر دوش خود احساس می‌کنند، یک مرتبه سبک بار و راحت و آسوده می‌کند.

بدون شک، مراسم حج که یکی پس از دیگری شروع می‌شود، علاقه‌های معنوی انسان را با خدایش لحظه به لحظه محکم‌تر و رابطه‌های او را نزدیک‌تر و قوی‌تر می‌سازد؛ او را از گذشته تاریک و گناه آلودش بریده، به آینده روشن و پر از صفا و نور پیوند می‌دهد.

علاوه بر آن، توجّه به این حقیقت که مراسم حج در هر قدم یادآور خاطرات ابراهیم بت شکن، اسماعیل ذبیح الله و مادرش هاجر است و مجاهدت‌ها، گذشت‌ها و ایثارگری‌های آنان را لحظه به لحظه در برابر چشم انسان مجسّم می‌کند، تحول روحی حج‌گزار را بیشتر می‌کند. همچنین توجّه به این نکته که سرزمین مکّه عموماً و مسجدالحرام و خانه کعبه و محل طواف، خصوصاً یادآور خاطرات رسول خدا(ص) و پیشوایان بزرگ و مجاهدت‌های مسلمانان صدر اسلام است، این تحوّل تاریخی، عمیق‌تر می‌گردد، به گونه‌ای که در هر گوشه‌ای از مسجد الحرام و سرزمین مکّه، انسان چهره پیامبر(ص) و علی(ع) و سایر پیشوایان اسلام را می‌بیند و صدای آوای حماسه‌های آنها را می‌شنود.

بدین ترتیب، همه این موارد دست به دست هم می‌دهد و زمینه یک انقلاب اخلاقی را در دل‌های آماده فراهم می‌سازد و به گونه‌ای توصیف ناشدنی، ورق زندگانی انسان را برگردانده، صفحه نوینی را در حیات او آغاز می‌کند. (۱)

از این رو، در روایات اسلامی به نقل از امام باقر(ع) آمده است:

مَن امَّ هذَا البَیتَ حاجّاً او مُعتمِراً مُبَرَّاءً مِنَ الکِبرِ، رَجَعَ مِن ذُنُوبِهِ کَهَیئَةِ یَومٍ وَلَدَتهُ امُّه. (۲)

کسی که به نیت حج و یا عمره به زیارت این خانه بیاید و از کبر، مبرّا باشد،

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، صص ۷۵- ۷۶.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۴.

ص: ۱۱۸

بی گناه برمی گردد، همانند روزی که مادرش، او را زاده است.

امام صادق(ع) نیز در این باره فرموده است: «... یَخرُجُ مِن ذُنُوبِهِ کَهَیئَهِٔ یومٍ وَلَدَتهُ امُّهُ». (۱)

همچنین امام سجّاد(ع) می‌فرماید:

الحاجُّ مَغفُورٌ لَهُ وَ مَوجُوبٌ لَهُ الجَنَّهُٔ وَ مُستَأنَفٌ له العَملُ وَ مَحفُوظٌ فی اهلِهِ وَ مالِهِ. (۲)

حج گزار، آمرزیده است و بهشت برای او واجب شده است و عمل را از سر می گیرد و خانواده و مال او در حفظ خدا است.

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر فرمود: «الحاجُّ لایزالُ عَلَیهِ نُورُ الحَجِّ ما لَم یَلمَّ بِذَنبٍ» (۳)؛ «حج گزار تا خود را به گناهی نیالوده است، نورانیت حج، با او است».

۳. بعد معرفتی حج

اشاره

تأثیر معرفتی و آگاهی بخشی حج از چند منظر قابل توجه است که هر یک را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف) آگاهی عرفانی

بدون شک، هر یک از مناسک حج(احرام، طواف، نماز، سعی صفا و مروه، وقوف در عرفات، مشعر، بیتوته در منا، رمی جمره، قربانی) و اذکار و ادعیه، با مفاهیم متعالی و بار معنوی و عرفانی‌اش، در ارتقای معرفت و بالا بردن سطح شناخت حج گزار، نقشی بنیادین دارد. به ویژه آنکه با پیوند دادن آن معرفت و شناخت به عشق و احساس، روشن بینی و شعور را در اعماق جان‌ها می‌پرورد و با تصفیه روح و جان انسان‌ها، از وابستگی‌های مادّی و زدودن غبار معاصی، ایمان به خدا را در قلب آنان ریشه‌دارتر می‌سازد و پرده‌های جهل و تاریکی‌های هوای نفس را در درون حج گزاران درنوردیده، روح آنها را با تجلّیات بیشتر نور حق، آماده می کند.

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۵؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶.

۲- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳- همان، ص ۲۵۵.

ص: ۱۱۹

از این نظر باید گفت که حج، کانون معارف اسلامی است؛ زیرا سیر و سلوک باطنی و سفر معنوی حج با سیر بیرونی و آفاق توأم گردیده و با آیات بینات در قله‌های بلند توحید و مناره‌های ایمان ومشعل داران هدایت در تاریخ، پیوند خورده است که ره آورد آن، معرفت و کمال و رشد معنوی و هدایت انسان‌هاست.

وقتی جریان حضرت ابراهیم(ع) را مطالعه می‌کنیم و حرکت او را آن‌گونه که قرآن بیان می‌کند (۱)، پی می‌گیریم و آوردن فرزند و همسرش را به صحرای مکّه (۲) و سپس ذبح اسماعیل و آمدن ندای آسمانی (۳) و به دنبال آن بنای کعبه (۴) و آن‌گاه، اعمال حج را بررسی می‌کنیم، دوره کاملی از سیر عبادتی و سلوک روحانی و معنوی انسان را از تنگنای خود و خودپرستی تا اوج قرب به خدا و رستن از وابستگی‌های مادی و پیوستن به مقام رب و رکون به دارالکبریا می‌یابیم. (۵)

گرچه در ظاهر، جریان حضرت ابراهیم(ع) و همچنین اعمال و مناسک حج، ترکیبی از چند عمل جداگانه است، ولی مطالعه دقیق آن، نشانگر این حقیقت است که این مناسک، سلسله اعمالی به هم پیوسته، در تعقیب هدف واحدی است. این هدف به اصطلاح «عارفان» مراحل سیر وسلوک روحانی و مراتب طلب و حضور و مراسم حبّ و عشق و اخلاص و بالاخره بیرون آمدن از جلد خود و پیوستن به دریای بیکران هستی را در بطن خود دارد که هر چه بیشتر، دقت شود، نکات لطیف‌تری عاید انسان می‌شود. (۶)

این سلوک روحانی است که در تمامی عبادات، مغز و روح عبودیت محسوب می‌گردد. چنان‌که در حدیثی رسول خدا(ص) فرمود: انَّما فُرِضَتِ الصَّلاةُ وَ امِرَ بِالحَجِّ وَالطَّوافِ و اشعَرَتِ المَناسِکُ لِاقامَةِ ذِکرِ اللهِ فِاذا لَم یَکُن فی قَلبِکَ لِلمَذکُورِ الَّذی هُوَ المَقصُود وَ المُبتَغی عَظَمَةً وَ لا هَیبَةً فَما قیمَهُ ذِکرِک. (۷)

۱- بقره: ۱۲۵- ۱۲۶.

۲- ابراهیم: ۳۷.

۳- صافّات: ۱۰۲- ۱۰۵.

۴- بقره: ۱۲۷.

۵- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۴۸.

۶- تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۴۸.

۷- جامع السعادات، محمّد مهدی نراقی، ج ۳، ص ۳۲۷.

ص: ۱۲۰

نماز واجب شد و به حج و طواف امر شد و مناسك برای اقامه و ذکر خداوند تشریع گردید، هرگاه زمانی که در قلبت، برای ذکر شده‌ای که در آن مقصود و مطلوب است، عظمتی و هیبتی نباشد، پس قیمت ذکر تو چیست؟!

در این سیرِ «انسان تا خدا» نخستین شرط، رهایی از خود و تنگنای عالم ماده و «سنخیت با سالکان الی الله» یافتن است، آن‌گونه که امام صادق(ع) در این باره فرمود:

اذا ارَدتَ الحَجَّ فَجَرِّد قَلبَکَ لِلّهِ تَعالی مِن کُلِّ شاغِلٍ ثُمَّ اغتَسِلْ بِماءِ التَّوبَةِ الخالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ دَعِ الدُّنیا وَ الرّاحَةَ وَ الخَلقَ. (۱)

هنگامی که قصد حج کردی، قلب خود را به خاطر خدا از هر مشغول‌کننده‌ای خالص گردان، سپس با آب توبه‌ای خالصانه، از گناهان خود غسل کن و دنیا و مردم و آسایش‌طلبی را رها کن.

امام سجّاد(ع) نیز طی حدیثی مفصّل به شبلی گوشه‌هایی از مسایل معنوی و روحانی اعمال حج را بیان می‌کند و در پایان آن می‌فرماید:

به هنگام بازگشت به مکّه و انجام طواف بازگشت(وداع) آیا نیت آن داشتی که با بهره‌گیری از رحمت خدا، اکنون به اطاعت او بازگشته‌ای و به دوستی او تمسّك جسته‌ای و واجبات او را ادا کرده، به قرب او رسیده‌ای ...؟ آن‌گاه در پایان فرمود: بازگرد که به حقیقت، حج نکرده‌ای. (۲)

به همین دلیل است که ائمّه معصومین(ع) هنگامی که در میقات، در جایگاه لبیك گفتن می‌ایستادند- برای به دست آوردن آمادگی لازم- حالشان دگرگون می‌شد و خشیت قلب در سیما و چهره‌های آن بزرگواران اثر می‌گذاشت و گاه، دقایقی سپری می‌شد که آنان را یارای لبیك گفتن نبود.

سفیان بن عیینه روایت کرده است: امام سجّاد(ع) برای حج آمده بود. هنگامی که در میقات احرام بست و بر شترش سوار شد، رنگش زرد گردید و لرزه بر اندامش افتاد و چنان می‌لرزید که نتوانست تلبیه بگوید. به آن حضرت گفته شد:

۱- مصباح الشّریعه، ص ۱۱۱.

۲- مستدرك الوسائل، ج ۱۰، ص ۱۷۱. این حدیث بسیار طولانی است و در موارد متعدّد از محتوای عالی آن در این نوشتار استفاده شده است.

ص: ۱۲۱

لِمَ لا تُلَبّی؟ فَقالَ: اخشی ان یَقولَ لی رَبّی: لا لَبَّیکَ وَ لا سَعدَیکَ.

چرا تلبیه نمی‌گویی؟ فرمود: می‌ترسم که پروردگارم به من بگوید: «لا لَبَّیکَ وَ لا سَعدَیکَ».

راوی حدیث می‌گوید:

فَلَمّا لَبّی غَشِیَ عَلَیه وَ سَقَطَ مِن راحِلَتِهِ، فَلَم یَزَل یَعتَریهِ ذلِکَ حَتّی قَضی حَجَّه. (۱)

زمانی که تلبیه گفت، بیهوش شد و از روی شتر بر زمین افتاد. این حالت، پیوسته به او دست می‌داد تا آن‌گاه که حج خود را به پایان رسانید.

این روح عبودیت و سلوك روحانی و تقرب و خالی شدن از دین و تجرّد از جهان مادّی و پیوستن به ملکوت و مقام قرب الهی، در تمام مراحل و اعمال و مناسك حج، همچنان ادامه می‌یابد و حج‌گزار در تمامی حالات حج، جذبه آن را احساس می‌کند. از این رو، قرآن کریم، خانه کعبه را خانه‌ای مبارك و مایه هدایت انسان دانسته است و می‌فرماید:(إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبارَكاً وَ هُدیً لِلْعالَمِینَ).(آل‌عمران: ۹۶)

بنابراین، نور هدایت و معرفت و شعور و شناخت در تار و پود حج، تعبیه شده است و زائران خانه خدا، زمانی از این خصلت هدایت‌گری و نور عرفان حج، بهره خواهند گرفت که روح ابراهیمی و شریعت محمّدی(ص) را در اعمال و مناسك حج جاری سازند تا مناسك و مشاعر را معنا و مفهوم بخشند و از «عرفات»، عرفان و از «مشعر»، شعور و از «منا» صدق و صفا و از «مشاهد»، شهود و از «سعی»، انقطاع و از طواف، عشق و فنا و از «زمزم»، علم نافع را (۲) به ارمغان آورند و با غنای روحی و ره‌توشه‌ای وافر برگردند.

در این میان، نقش عالمان دین و روحانیون و مبلّغان دینی، بسیار تعیین‌کننده است. آنان باید حج را به یك دانشگاه و کانون انسان‌سازی تبدیل نمایند و از فرصت‌های

۱- المحجّهٔ البیضاء، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲- در روایات آمده است: موقع نوشیدن آب زمزم بگوید: «اللّهُمَّ اجعَلهُ عِلماً نافِعاً وَ رِزقاً واسعاً وَ شِفاءً مِن کُلّ داءٍ وَ سُقم». فروع الکافی، ج ۴، ص ۴۳۰.

ص: ۱۲۲

درخشـان و لحظه‌های روحانی و معنوی که در طول سـفر حـج، فراهم است، بهترین و بیشترین اسـتفاده را ببرنـد و حـج گزاران را با روح و محتوای فریضه بزرگ حج آشنا سازند. (۱)

ب) آگاهی اجتماعی

استفاده از فضای معنوی، موقعیت زمانی و مکانی حج و ارتباطهای مردمی و وضعیت مساعد آن، جهت اعلام مسایل حیاتی اسلام و آگاهی مسـلمین و بیداری حج‌گزاران، نیز ویژگی خاص فرهنگی به حج می‌بخشد. به همین جهت پیام‌های حیاتی و سـرنوشت ساز؛ ماننـد: اعلاـن برائت از مشـرکین در روز عیـد قربان، داسـتان بسـیار مهمّ غـدیر خم و اعلام امامت و خلافت امیر مؤمنان(ع) در حجهٔ الوداع و نیز خطبه پیامبر خـدا در مسـجد خیف و نیز سـخنرانی مهمّ آن حضـرت در عرفات (۲) که در آن بر وحـدت و برادری میان مسلمانان تأکید شده و هم چنین اعلام دستورها و برنامه‌های مهمّ اسلام، در مراسم بزرگ حج صورت گرفته است.

بدین ترتیب در موسم حج و در منطقه آزاد حرم که خانه مردم و قبله اهل ایمان و کانون هدایت است، مناسب‌ترین مکان و موقعیّتی است که مسلمانان می‌توانند سطح معرفت خود و دیگران را بالا ببرند.

با توجّه به این امر مهمّ است که حضرت امام علی بن موسی الرّضا(ع) ضـمن بیان و منافع و اسـرار حـج، به کسب علم و فقه و نشر آثار و نقل اخبار ائمّه(ع) اشاره فرموده است:

... مَعَ مـا فیهِ مِنَ التَفَقُّهِ وَ نَقـلِ اخبارِ الائِمَّةِ الی کُلِّ صَـقعٍ وَ ناحیَـةٍ کَما قالَ اللهُ تَعالی:(فَلَوْ لا نَفَرَ مِنْ کُلِّ فِرْقَـةٍ مِنْهُمْ طائِفَـةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَ لِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ). (۳)

از دیگر آثار و منافع حـج این است که حـج‌گزاران، فقه و علم دین را بیاموزنـد و آثار ائمّه(ع) را منتشـر سازند و اخبار آنان را برای دیگران بازگو کنند و به جای جای جهان(تمام شهرها و ناحیه‌ها) برسانند، همان‌گونه که خداوند بزرگ

۱- ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، صص ۳۲۴- ۳۲۵.

۲- همگام با پیامبر در حجّهٔ الوداع، حسین واثقی، صص ۱۴۱- ۱۴۸.

۳- عیون اخبار الرّضا، ج ۲، ص ۲۵۵؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

ص: ۱۲۳

فرموده است: چرا از هر فرقه و جمعیّتی، گروهی سفر نمی‌کنند تا فقه و دانش و دین را فراگیرند و مردمشان را در بازگشت از سفر، ارشاد کنند و بیم دهند شاید آنها بترسند و خودداری کنند.

می‌توان گفت که تفقّه در این آیه شریفه، به فقه اصطلاحی که همان معرفت به احکام تکلیفی و فرعی اسلام است، محدود نیست، بلکه شامل علم و معرفت به اصول و فروع و مبانی و احکام و اخلاق و معارف اسلامی می‌شود؛ یعنی تمام آنچه را که یک مسلمان باید بیاموزد. (۱)

البته بایـد توجه داشت که برکت و نعمت نشـر معارف و فرهنگ اسـلام، در مراسم حـج، اختصاص به مسـلمانانی که از نقاط دور و نزدیـک، برای حـج آمده‌انـد، نـدارد. زیرا هر یک از این افراد آشـنا شـده به معارف اسـلام و آموزه‌های دینی، در بازگشت خود به وطن، فرهنگی را که بـا خود از سـفر معنوی و روحـانی حـج آورده‌انـد، در محیط و شـهر و آبادی خود نشـر داده، به دیگران انتقال می‌دهند و به این وسیله، نقش فرهنگی حج، ابعاد گسترده‌ای پیدا می‌کنند که با توجه به تکرار آن در هر سال، عاملی قوی، در بقا و تقویت دین و ضامنی برای جاودانگی اسلام محسوب می‌گردد.

چنان‌که این حقیقت، در سخن کوتاه، ولی پرمغز امام علی(ع) چنین آمده است: «فَرَضَ اللهُ ... وَالحَجَّ تَقوِیَةً لِلدّینِ» (۲)

؛ «خداوند، واجب کرد ... و حج را واجب نمود تا دین اسلام تقویت گردد».

بنابراین، رشـد فرهنگی و معرفتی مسـلمانان، هـدفی است که مکتب اسـلام در مراسم با شـکوه حج پی می‌گیرد و زمینه این تفکّر را تقویت می‌کنـد که همه انسان‌هـا علی‌رغم تفاوت‌هـا در رنـگ و پوست و نژاد و زبـان و خصوصـیت اقلیمی و تـاریخی و طبقاتی، از فطرتی یگانه برخوردارانـد و همین فطرت همگـون در انسان‌هـاست که به فرهنـگ انسـانی، یگـانگی می‌بخشـد و از مـاهیت اصـیل فرهنگ، تصویری عمومی و جهانی و همگانی ترسـیم می‌کند و فرهنگ را که همان فرهنگ فطرت است، به عنوان فرهنگ مشترک به

۱- ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، صص ۲۴۰- ۲۴۷؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۱۹۳.

۲- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

ص: ۱۲۴

صورت عینی و نمادین ارائه می‌دهد.

در مراسم حج، انسان‌ها از هر نژاد و اقلیم و ملّتی که باشند نه تنها چیزی از ارزش فرهنگ‌ها و عادت‌ها و رسوم اختصاصی خود را- در زمینه مسایل مربوط به شکل زندگی، نه محتوا و برنامه- از دست نمی‌دهند، بلکه توحید خالص ابراهیمی را که اصالت‌بخش فرهنگ انسانی است، بهتر درک می‌کنند و در طی مناسک حج آن را جذب فکر و عقیده خویش می‌نمایند. (۱)

از سوی دیگر، حج می‌تواند به یک کنگره عظیم فرهنگی تبدیل گردد و اندیشمندان و عالمان بزرگ جهان اسلام، در ایامی که جهت برگزاری مراسم عبادی و روحانی حج، در شهر مکّه به ویژه در مشاعر مقدّسه به سر می‌برند، گرد هم آیند و افکار و اندیشه‌های خویش را به دیگران عرضه کنند. (۲)

علاوه بر آن، در این کنگره فرهنگی، علمای دین می‌توانند با تفاهم کامل، برای رشد فکری و فرهنگی مسلمانان در سراسر جهان، تدابیر لازم را اتخاذ نمایند و راه‌کارهای اساسی را جهت مبارزه با تهاجم فرهنگی بیگانگان دشمنان اسلام ارائه کنند.

ج) آگاهی تاریخی

بدون شک، یکی از برنامه‌های فرهنگی حج، مطالعه میدانی در تاریخ و مشاهده آثار پیامبر(ص) در سرزمین مکّه و مدینه، و یادآوری خاطرات نورانی آن حضرت است؛ از آن لحظه‌ای که تولّد یافت و نور نبوّت در سیمایش درخشید و پیوسته رو به شکوفایی نهاد تا آن‌گاه که در غار حرا به خطاب:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ* خَلَقَ الإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ* اقْرَأْ وَ رَبُّکَ الأَکْرَمُ ...)(علق: ۱- ۳)

بخوان به نام پروردگارت [که جهان را] آفرید، انسان را ازخون بسته‌ای خلق کرد، بخوان که پروردگارت ازهمه بزرگوارتر است.

به رسالت مبعوث گردید و پس از ۱۳ سال تحمّل رنج‌ها و ستم‌های فراوان و

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۴۰- ۴۱.

۲- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۸۰.

ص: ۱۲۵

طاقت‌فرسا با جمع مؤمنان به مدینه هجرت کردند و رایت اسلام را از شهری به شهری و از دیاری به دیاری بر دوش کشیدند و نظام توحیدی را در مدینه، استوار ساختند. و نیز آنجا که در سال هشتم هجری شهر مکّه را فتح کرد و قدرت کافران و مشرکان را در هم شکستند و بالاخره با دفاع و نبرد و جهاد و مقاومت و تعلیم و تربیت و اخلاق، بنیان بزرگ‌ترین آیین آسمانی و الهی را مستحکم ساختند.

نقش آثار و اخبار رسول خدا(ص) در رشد و بالندگی و ترویج فرهنگ اسلام به ویژه بعد فرهنگی حج، آن‌چنان سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده است که امام صادق(ع) در پاسخ به پرسش هشام بن حکم، یکی از اسرار و فلسفه حج را شناسایی آثار و اخبار رسول‌خدا(ص) دانسته‌اند و چنین می‌فرماید:

... فَجَعَلَ فیهِ الاجتماع مِنَ المَشرِقِ وَ المَغرِبِ لِیَتَعارَفوا ... وَ لِتُعرفَ آثارُ رَسولِ اللهِ وَ تُعرفَ اخبارُهُ وَ یُذکَرَ وَ لا یُنسی. (۱)

خداوند متعال، در حج، اجتماع مردم را از مشرق و مغرب فراهم آورد تا یکدیگر را بشناسند و آثار رسول خدا(ص) شناخته شود و نیز، اخبار وی معلوم و شناسایی و یادآوری شود و فراموش نگردد.

امام صادق(ع) در این روایت، دو نکته را در بعد تاریخی فرهنگی حج، یادآور شده است: یکی شناسایی مسلمین و ارتباطات ایمانی آنها در جامعه و فرهنگ و سیاست که نقشی اساسی دارد. بدین لحاظ، زائران خانه خدا باید جمعی مرتبط و همفکر باشند، نه پراکنده و جدای از هم. نکته دیگر، شناسایی آثار و اخبار مرتبط با پیامبر خدا(ص) و نشر آن در جامعه اسلامی است که باید همیشه از آن یاد شود و فراموش نگردد.

شناخت این آثار و اخبار و نشر آن، امّت را با هویت تاریخی خود پیوند می‌دهد و گذشته پر افتخاری را که زیربنای علم و تمدن و فرهنگ جهانی است، به آنان ارائه می‌دهد. همان‌طور که اخبار و آثار ائمّه(ع) نیز تداوم‌بخش همان آثار و اخبار رسالت است. (۲)

۱- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۵؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۸.

۲- ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، صص ۲۴۸- ۲۵۱.

ص: ۱۲۶

فصل دوم: بعد اقتصادی حج

اشاره

احکام و شرایع الهی، تأمین‌کننـده سعادت و مصالح و منافع بشـر در دنیا و آخرت، آن هم در ابعاد گوناگون حیات مادّی و معنوی است. از این رو، درباره هر یک از این احکام- حتّی عبادی آنها- از آثار و اهـداف معیشتی و دنیوی، با فلسـفه خاص خود، می‌توان سخن گفت. این ویژگی در حج به دلیل بعد جهان شمولی و بین المللی‌اش، بیشتر جلب نظر می‌کند.

این نکته، از همان آغاز در دعای حضـرت ابراهیم(ع) در تأسیس ام‌القری توحید(کعبه معظّمه) آمده است. آن حضرت ضمن نیایش خود، از خداونـد خواست تا خانـدان وی و ساکنان این سـرزمین مقـدّس را از ثمرات، روزی دهـد و در آن بیابان خشک و سوزان، نعمت‌های خود را ارزانی دارد تا سپاس‌گزار حقّ باشند.

(رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ)(ابراهیم: ۲۷)

پروردگـارا! من بعضـی از فرزنـدانم را در سـرزمین بی آب و علفی، در کنـار خـانه‌ای که حرم توست، سـاکن سـاختم تا نماز را برپا دارند، تو دل‌های گروهی از مردم را متوجه آنها ساز و از ثمرات به آنها روزی ده، شاید آنان شکر تو را به جا آورند.

اراده خداوندی بر این تعلق گرفته که این سرزمین بی‌حاصل برای همیشه آباد گردد و رونق چشم‌گیری پیدا کند و حرم امن الهی از نعمت‌های فراوان برخوردار باشند.

ص: ۱۲۷

قرآن مجید از این عنایت مستمر الهی، این گونه سخن می گوید:

(أَ وَ لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ حَرَماً آمِناً يُجْبى إِلَيْهِ ثَمَراتُ كُلِّ شَيْءٍ)(قصص: ۵۷)

آیا ما حرم امنی در اختیار آنها قرار ندادیم که ثمرات هر چیزی [از هر شهر و دیاری] به سوی آن آورده می‌شود.

وگرنه چگونه باورکردنی است شهری که در میان سنگ‌های سخت و صخره‌های سیاه ممتد، محاصره شده است، بتواند بارانداز و محل داد و ستد کالاها و ارزاق و اشیای گوناگون از سراسر جهان باشد. خداوند متعال، طی خطابی به حضرت ابراهیم(ع) ضمن اعلام وجوب حج، به نقش مهم و حیاتی بعد اقتصادی حج پرداخته، می‌فرماید:

(وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ ... لِيَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ)(حج: ۲۷- ۲۸)

مردم را دعوت عمومی به حج کن ... تا شاهد منافع گوناگون خویش باشند.

خداوند متعال در بیان فلسفه حج، منافع را به طور مطلق ذکر کرده است که یکی از مصادیق آن، منافع مادی و اقتصادی است؛ چنان‌که در اخبار و اقوال مفسّران نیز به تبیین و تفسیر منافع پرداخته شده و مراد از آن، منافع مادّی و معنوی، دنیوی و اخروی دانسته شده است.

مرحوم طبرسی(ره) در تفسیر منافع سه دیدگاه نقل فرموده است:

۱. مراد از منافع این است که: مردم در سفر حج، افزون بر بهره‌های معنوی و روحی و عبادی- در کنار برنامه حج- به تجارت و داد و ستد نیز بپردازند.

۲. مراد از منافع این است که تجارت دنیا و پاداش آخرت نصیب مردم گردد.

۳. مراد از منافع، آخرت است؛ یعنی گذشت و آمرزش خداوند که نصیب آنان می‌شود. (۱)

علّامه طباطبایی(ره) منافع را شامل منافع دنیوی و اخروی(مادی و معنوی) دانسته، چنین می‌فرماید:

منافع در اینجا مطلق ذکر شده است و نفرموده، منافع دنیوی یا اخروی، زیرا منافع دو نوع است: یکی منافع دنیوی که در همین زندگی اجتماعی سود بخشیده

۱- مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۲۹؛ التبیان، ج ۷، ص ۳۱۰.

ص: ۱۲۸

و زندگی آدمی را صفا می‌دهد ...، مانند تجارت، سیاست، امارت، تدبیر و انواع تعاون و یاری‌های اجتماعی و غیره. (۱)

فخر رازی نیز در تفسیر خود می گوید: «مراد از منافع در آیه شریفه، منافع دنیوی و اخروی است، زیرا منافع، نکره آورده شده است. همچنین منافع دنیوی و اخروی مختص عمل حج است و در سایرعبادات وجود ندارد». (۲)

ابن کثیر نیز با نقل روایتی از ابن عباس در تفسیر آیه کریمه گفته است:

مَنافِعُ الدُّنیا وَ الآخِرَهْ، امّا مَنافِعُ الآخِرَهْ فَرِضوانُ اللهِ تَعالی، و امّا مَنافِعُ الدُّنیا فَما یُصیبُونَ مِن مَنافِعِ البُدنِ وَ الذَبائِحِ و التِّجارات. (۳)

منافع یاد شده در آیه کریمه عبارت است از: منافع دنیا و آخرت. منافع آخرت، خشنودی خداوند است و منافع دنیا آن چیزی است که مردم از گوشت قربانی و تجارت به دست می‌آورند.

بررسی

بدین ترتیب، در یک جمع بندی کلی باید گفت، مراد از منافع در آیه شریفه:(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...) منافع مادّی و معنوی و دنیوی و اخروی است، زیرا:

اوّلًا: منافع، به طور مطلق ذکر شده (۴) و شامل منافع مادی و اقتصادی حج، نیز می‌شود و این نکته را در رابطه با بعد اقتصادی حج، تفهیم می کند که ملّت‌های مسلمان با ارائه مظاهر رشد اقتصادی و نمونه کالاهای توحیدی خود در ایام حج، همه مسلمانان را در جریان وضعیت کلّی اقتصادی جهان اسلام قرار دهند و از این رهگذر، زمینه‌های هم‌فکری و تعاون و مشارکت‌های اقتصادی، مبادلات و داد و ستدهای تجاری را در میان مسلمانان جهان فراهم آورند. از طرفی این گونه مبادلات و داد و ستدهای تجاری در بالا بردن رشد اقتصادی کشورها و ملّت‌های عقب افتاده و فقیر مسلمان کمک

۱- ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۱.

۲- تفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۸.

۳- تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر الدّمشقی، ج ۳، ص ۱۸۸.

۴- المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۱؛ تفسیر الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۸.

ص: ۱۲۹

شایانی خواهد کرد. (۱)

ثانیاً: این معنی، در روایات نیز بیان شده که نمونه‌هایی را ذکر می‌کنیم:

۱. امام رضا(ع) درباره فلسفه و اسرار حج در جواب مسائل محمّد بن سنان فرموده است:

... وَمَنْفَعَةُ مَن فِی المَشرِقِ وَ المَغرِبِ وَ مَن فِی البَرّ وَ البَحرِ، مِمَّن یّحُجُّ وَ مِمَّن لایَحُجُّ مِن تـاجرٍ وَ جالبٍ وَ بایعٍ وَ مُشتَری وَ کاسِبٍ وَ مِسکینٍ وَ قَضاءِ حَوائِجِ اهلِ الاطرافِ وَ المَواضعِ المُمکِنِ لَهُم الاجتِماعُ فیها کَذلِکَ،(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...). (۲)

از جمله فلسفه حج ... منتفع شدن و بهره بردن کسانی که در مشرق و مغرب و در خشکی و در دریا می‌باشند. اعم از آنکه به زیارت حج آمده یا نیامده باشند، تاجر باشند و یا غیر تاجر، بایع باشند یا مشتری، کاسب باشند یا مسکین و نیز برآمدن حاجات و نیازمندی‌های اهل اکناف و کسانی که می‌توانند در اطراف، اجتماع گرد هم بیایند تا شاهد منافع خویش باشند(لِیَشْهَدُوا مَنافِعَ لَهُمْ ...).

۲. هشام بن حکم روایت کرده که امام صادق(ع) در زمینه فلسفه حج فرموده است:

... وَ لِیَنزِعَ کُلُّ قَومٍ مِنَ التِّجاراتِ مِن بَلَدٍ الی بَلَدٍ وَ یَنتَفِعَ بِذلِکَ المُکاری وَ الجَمّالُ ...

تا هر ملّت و قومی، بخشی از تجارت‌های خود را از شهری به شهری ببرند.

در ادامه این روایت نیز آمده است:

لَو کانَ کُلّ قَومٍ انَّما یَتَکَلَّمُونَ عَلی بِلادِهِم وَ ما فیها هَلَکُوا و خَرِبَتِ البِلادُ وَ سَقَطَتِ الجَلبُ وَ الارباحُ ... (۳)

اگر هر قومی، از شهرهای خود سخن بگوید، کشورها و شهرهایشان خراب می‌گردد و همگی نابود می‌شوند و سرمایه‌ها و منافع آنان از بین خواهد رفت.

۳. امام زین العابدین(ع) حج گزاردن را مایه افزایش روزی و ایمان دانسته، می‌فرماید:

حُجُّوا وَاعتَمِرُوا ... وَ تَتَّسِعْ ارزاقُکُم وَ یَصْلُحْ ایمانُکُم وَ

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۵۹.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۵؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹.

ص: ۱۳۰

تُکْفَوا مَؤُونَهَ النّاسِ وَ مَؤُونَهَ عِیالاتِکُم. (۱)

حـج و عمره به جا آوریـد تا روزیتان افزون و ایمانتان شایسـته‌تر شود و در تأمین معاش مردم و زنـدگی خویش و معاش خانواده‌تان خودکفا شوید.

۴. علی(ع) حج بیت الله را بهترین درمان فقر و تنگدستی دانسته، در حدیثی فرموده است:

انَّ افضَلَ ما تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُون ... وَ حَجُّ البَیتِ وَ اعتِمارُهِ فَانَّهُما یَنفِیانِ الفقرَ و یُرَخِّصانِ الذَّنب. (۲)

از بهترین وسایلی که می‌توان به آن توّسل جست ... حـج خانه خـدا و به جا آوردن عمره است که فقر را از میان می‌برد و گناهان را پاک می گرداند و می‌شوید.

۵. رسول خدا(ص) در این باره فرمود:

انَّ الحَجَّ وَالعُمرَهَ یَنْفیانِ الفَقرَ کَما یَنفِی الکَیرُ خُبثَ الحَدید. (۳)

حج وعمره، فقر را از میان می‌برد، همان‌گونه که کوره آهنگری، زنگار آهن را از بین می‌برد.

۶. همچنین آن حضـرت در حـدیثی، بهترین و جـامع‌ترین تعبیر را در ارائه بعـد اقتصـادی حـج و تشویق مسـلمانان به بهره‌گیری‌هـای مشروع از این عبادت بزرگ به کار برده، می‌فرماید:

مَعاشِرَ النّاسِ حُجُّوا البَیتَ فَما وَرَدَهُ اهلُ بَیتٍ إلا اسَتغنَوا وَ لا تَخَلَّفُوا عَنهُ الّا افتَقَرُوا. (۴)

ای گروه مردم! حـج خـانه خـدا را به جـا آوریـد، پس هیـچ خـانواده‌ای وارد خـانه خـدا نمی‌شونـد، مگر آن که بی‌نیاز گردنـد و از حج‌گزاران تخلف نمی‌کنند مگر آنکه تنگدست و فقیر می‌شوند.

۷. همچنین آن حضرت در یک جمله کوتاه و رسا فرمود: «حُجُّوا تَستَغنُوا» (۵)

؛ «حج به جای آورید تا بی‌نیاز شوید». همچنین فرمود: «حُجُّوا لَن تَفتَقِروا» (۶)

؛ «حج

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۹؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۴۵.

۳- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۴؛ حج و عمره، ص ۲۴۵.

۴- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۴۵.

۵- همان؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۶- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۴۵.

ص: ۱۳۱

کنید، تا هرگز نیازمند نشوید».

بنابراین، برای رسیدن به خودکفایی نهایی جهان اسلام و استغنای همه جانبه جامعه اسلامی باید با برنامه‌ریزی‌های حساب شده و دقیق از فرصت خدادادی حج بهره‌گیری کرد و بدون آن که لطمه‌ای به قداست و معنویت حج وارد شود، همه مسلمانان، به شکل مناسب از این خوان گسترده الهی استفاده کنند. (۱)

از آن جایی که ممکن بود در زمینه فعالیت‌های تجاری و اقتصادی در ایام حج، در ذهن بعضی از افراد، شبهه و اشکالی به وجود بیاید، خداوند متعال برای رفع این شبهه، فرموده است:

(لَیسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ)(بقره: ۱۹۸)

گناهی بر شما نیست که از فضل پروردگارتان [و از منافع اقتصادی در ایام حج] طلب کنید.

در شأن نزول این آیه شریفه از ابن عبّاس نقل شده است که می گوید:

در جاهلیت، ذوالمجاز و عکّاظ، محل تجارت مردم بود، پس از ظهور و پیروزی اسلام، مردم نسبت به تجارت، کراهت داشتند. از این رو این آیه نازل شد که در موسم حج، گناهی بر شما نیست که فضل خداوند را طلب کنید. (۲)

مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه فرموده است: مردم، تجارت در حج را گناه می‌دانستند و خداوند با نزول این آیه شریفه، گناه را از کسانی که در حج تجارت می کنند برداشت.

وَ فی هذا تَصریحٌ بِالاذنِ فِی التِّجارةِ وَ هُوَ المَرویُّ عَن ائِمَّتِنا. (۳)

در این عبارت، به اذن در تجارت تصریح کرده و از ائمّه معصومین(ع) نیز، در این باره روایاتی وارد شده است.

علّامه طباطبایی(ره) نیز در تفسیر آیه شریفه گفته است: این آیه شریفه می‌خواهد بفرماید که در خلال انجام حج، داد و ستد حلال است و چیزی که هست از بیع و داد و

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۵۹- ۶۱.

۲- اسباب النّزول، علی بن احمد واحدی، ص ۳۸.

۳- مجمع البیان، الطبرسی، ج ۲، ص ۵۲۷؛ روح المعانی، ج ۲، صص ۸۷- ۸۶.

ص: ۱۳۲

ستد، تعبیر(به طلب فضل پروردگار) فرموده است. و این تعبیر، در سوره جمعه نیز آمده، آنجا که می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَّلاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللهِ ... فَإِذا قُضِیَتِ الصَّلاةُ فَانْتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللهِ)(جمعه: ۹- ۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته می‌شود به سوی ذکر خدا بشتابید و خرید و فروش را ترک کنید ... و هنگامی که نماز پایان گرفت، در زمین پراکنده شوید و از فضل الهی طلب کنید.

در این دو آیه، نخست از داد و ستد، به بیع تعبیر کرده و سپس از همان، تعبیر به طلب رزق خدا نموده است و به همین جهت است که در سنّت، نیز از ابتغای فضل خدا در آیه مورد بحث، به بیع تفسیر شده است. پس آیه شریفه دلیل بر این است که داد و ستد درخلال حج، مباح و جایز است. (۱)

در تفسیر عیاشی از امام صادق(ع) در تفسیر جمله(لَیْسَ عَلَیْکُمْ جُناحٌ أَنْ تَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّکُمْ) روایت شده است که حضرت فرمود: «منظور از فضل پروردگار، رزق است که پس از آن که محرم از احرام خارج شد، می‌تواند در موسم حج، به خرید و فروش بپردازد». (۲)

۱- المیزان، ج ۲، ص ۱۱۷؛ نگرشی اجتماعی به کعبه و حج، ص ۱۸۲.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۱۵.

ص: ۱۳۳

ص: ۱۳۴

فصل سوم: بعد سیاسی حج

اشاره

مراسم حج، در عین اینکه خالص‌ترین و عمیق‌ترین عبادات را عرضه می‌کند، مؤثرترین وسیله، برای پیشبرد اهداف سیاسی اسلام است. زیرا روح عبادت، توجّه به خدا و روح سیاست، توجّه به خلق خداست و این دو همانند تار و پود، در حج به هم آمیخته‌اند.

حج، عامل مؤثری برای وحدت صفوف مسلمانان است. حج، عامل مبارزه با تعصّبات ملی و نژادپرستی و محدود شدن در حصار مرزهای جغرافیایی است. حج، وسیله‌ای است برای شکستن سانسورها و از بین بردن خفقان‌نظام‌های ظالمانه‌ای است که در کشورهای اسلامی پدید می‌آید. حج، وسیله و رسانه‌ای است برای انتقال اخبار سیاسی کشورهای اسلامی از نقطه‌ای به نقطه دیگر و بالاخره، حج عامل مؤثری است برای شکستن زنجیرهای اسارت و استعمار و آزاد ساختن مسلمانان.

با توجّه به این ویژگی‌های حج، در دوران‌هایی که حاکمان جبار، همچون بنی‌امیه و بنی عبّاس بر سرزمین مقدّس اسلامی، حکومت می‌کردند و هرگونه تماس، میان قشرهای مسلمان را زیر نظر می‌گرفتند تا هر حرکت رهایی‌بخش را سرکوب نمایند؛ فرارسیدن ایام حج، دریچه‌ای به سوی آزادی و تماس و ارتباط حلقه‌ها و اقشار جامعه بزرگ اسلامی با یکدیگر و طرح مسایل مختلف سیاسی بود.

از این رو، علی(ع) آن‌گاه که فلسفه فرایض و عبادات اسلامی را برمی‌شمارد، درباره حج می‌فرماید: «الحَجَّ تَقوِیَةً لِلدّین» (۱)

؛ «خداوند متعال حج را برای تقویت دین

۱- نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

ص: ۱۳۵

اسلام تشریع کرد». حتّی در روایات اسلامی به عنوان جهاد افراد ضعیف، برشمرده شده است. (۱) چنان‌که کنانی روایت کرده است:

روزی در خدمت امام صادق(ع) بودم، سخنی از حج به میان آمد، آن حضرت به روایت از جدّش رسول خدا(ص) فرمود:

الحَجُّ احَدُ الجِهادَینِ وَ هُوَ جِهادُ الضُّعَفَاءِ وَ نَحنُ الضُّعفاء ... (۲)

حج یکی از دو نوع جهاد است، حج جهاد افراد ضعیف است و ما از ضعفاء هستیم.

در حدیثی دیگر از امام صادق(ع) آمده است: «الحَجُّ جِهادُ الضُّعَفاءِ وَ نَحنُ الضُّعَفاء» (۳)

؛ «حج، جهاد ضعیفان است و ما ضعفاء هستیم».

از این رو، می‌توان گفت که حج، جهادی است که حتّی پیرمردان و پیرزنان و افراد ناتوان، با حضور در صحنه آن، می‌توانند شکوه و عظمت امّت اسلامی را منعکس سازند و با تشکیل حلقه‌های به هم پیوسته نماز جماعت در گرد خانه خدا و سردادن آوای وحدت و تکبیر، پشت دشمنان اسلام را به لرزه درآورند. (۴)

با توجه به این نکته است که در حدیثی به نقل از رسول خدا(ص) حج بیت الله، شکوهمندترین و برترین جهاد معرفی شده است، آنجا که می‌فرماید: «احسَنُ الجِهادِ وَ اجمَلُهُ الحَجّ» (۵)

؛ «حج، نیکوترین و شکوهمندترین و برترین جهاد است».

از سوی دیگر برای آن که هرگونه تردید و شبهه‌ای در این زمینه از دل‌ها زدوده شود، در بیانی دیگر از رسول خدا(ص) چنین نقل شده است: «النَّفَقَةُ فِی الحَجِّ کَالنَّفَقَةِ فی سَبیلِ اللهِ» (۶)؛ «صرف کردن مال در راه حج، همانند خرج نمودن مال در راه خدا و جهاد است».

بنابراین در شرایطی که مسلمانان، از رویارویی مستقیم با دشمنان اسلام، احساس

۱- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۷.

۲- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۵۷؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷۴.

۳- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۷۱.

۴- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۸.

۵- المسند، احمد بن حنبل، ج ۹، ص ۳۵۹؛ صحیح البخاری، ج ۲، ص ۶۳۹.

۶- مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۳۵۵؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۴۸.

ص: ۱۳۶

عجز می‌کنند و تجهیزات و امکانات لازم را برای مقابله با آنان ندارند، لازم است به حج و زیارت خدا، پناه ببرند تا از طریق برگزاری این مراسم عبادی و سیاسی و کنگره بزرگ اسلامی، آمادگی‌های لازم را کسب کنند و با خلوص نیت، روح و جان خود را از قدرت لایزال الهی و ارتباط معنوی با آن تقویت سازند و در کنار یاران همدل و حج‌گزاران هم رزم در مراسم حج، کالبد خویش را از روح جمعی و وحدت اسلامی پر نمایند. زائران خانه خدا در بازگشت از حج، همانند رزمندگانی که در میدان مانور، آموزش دیده‌اند، آنچه را که در حج به دست آورده‌اند در کارزار واقعی با تمام نیروهای استکباری و دشمنان قسم خورده اسلام به کار می‌گیرند. (۱)

۱. اثرات و دستاوردهای بعد سیاسی حج

اشاره

چنانچه، بعد سیاسی حج را با دقت بیشتری مورد مطالعه و ارزیابی قرار دهیم به خوبی روشن خواهد شد که این بعد حیاتی حج، اثرات و دستاوردهای مهم و بزرگی را برای مسلمانان، به ویژه حج‌گزاران در پی دارد که ذیلًا به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) تحکیم پایه‌های وحدت و تفاهم دینی

اجتماع عظیم و سالانه مسلمانان در ایام حج، مرزهای جغرافیایی، نژادی، قومی و امتیازها و تفاخرهای موهوم را در می‌شکند و به جای آن، پایه‌های وحدت و همدلی، برابری و برادری را در صفوف امّت اسلامی تحکیم می‌بخشد؛ زیرا، همه حج‌گزاران، خود را در یک صف و در یک جهت و گرد یک محور می‌یابند.

از این رو، وقتی اقوام و امت‌های گوناگون از مناطق و سرزمین‌های مختلف، با همه تفاوت‌هایی که از نظر انساب و الوان و سنن و آداب دارند، در یک جا جمع می‌شوند و همدیگر را می‌شناسند و با هم انس پیدا می‌کنند، در حالی که کلمه همه، واحد(و آن کلمه حقّ است) و معبود(خدای) همه یکی و وجهه(قبله) همه، یکی است. این اتّحاد روحی آنان را به اتّحاد جسمی و وحدت کلمه، آنها را به تشابه در عمل می‌کشاند.

در نتیجه، جامعه‌های کوچک به صورت یک جامعه بزرگ و نیروهای جزئی به

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۴۶.

ص: ۱۳۷

نیروی کلّی، تبدیل می‌شوند که هیچ دشمنی، توان مقاومت در برابر آنان را ندارند. جان کلام اینکه هیچ راهی، به سوی حل مشکلات به مانند تعاضد و تعاون نیست و هیچ راهی، به سوی تعاون چون تفاهم نیست و هیچ راهی به سوی تفاهم، مانند تفاهم دینی نیست. (۱) در حقیقت، مصداق کامل و روشن وحدت و همدلی، و تعاون و همیاری و تفاهم دینی، در مراسم باشکوه و عظیم سالانه حج، مشاهده می گردد.

امام خمینی(ره) به عنوان رهبر دلسوز و در عین حال آگاه و آشنا به مبانی دینی و اسلامی، در پیام خود به حجاج کشورهای اسلامی شرکت کننده در مراسم حج، مسئله وحدت و همبستگی را به طور جدّی، مورد تأکید قرار داده، این چنین می‌فرماید:

حجاج محترم باید بدانند که یکی از فلسفه‌های مهم اجتماع عظیم از سراسر جهان، در این مقام مقدّس و مهبط وحی، به هم پیوستن مسلمانان جهان و تحکیم وحدت بین پیروان پیامبر اسلام(ص) و پیروان قرآن کریم، در مقابل طاغوت‌های جهان است و اگر خدای نخواسته، از اعمال بعضی زائران، در این وحدت، خللی وارد شود موجب سخط رسول الله(ص) و عذاب خداوند قادر خواهد شد.

زائرین محترم که در جوار خانه خدا و محل رحمت او هستند، با همه بندگان خدا با رفق و مروّت و اخوّت اسلامی رفتار کنند و همه را بدون در نظر گرفتن رنگ و زبان و منطقه و محیط، از خود بدانند و همه با هم، ید واحده و ملّت واحد قرآنی باشند تا بر دشمنان اسلام و انسانیت، چیره شوند. (۲)

ایشان در جایی دیگر، چاره اساسی حلّ مشکلات و گرفتاری‌های جهان را در وحدت مسلمانان و مستضعفان می‌داند و فرموده است:

یک چاره‌ای که اساس چاره‌هاست و ریشه این گرفتاری‌ها را قطع می کند و فساد را از بن می‌سوزاند، وحدت مسلمانان، بلکه تمامی مستضعفان و دربند کشیدگان جهان است. و این وحدت را که اسلام شریف و قرآن کریم بر آن پافشاری کرده‌اند، با دعوت و تبلیغ دامنه‌دار باید به وجود آورد و مرکز این دعوت و تبلیغ، مکّه معظّمه در زمان اجتماع مسلمین برای فریضه حج است که

۱- تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۲۲.

۲- صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۴۰.

ص: ۱۳۸

ابراهیم خلیل الله و محمّد(ص) حبیب الله شروع [کرده‌اند] و در آخر الزمان حضرت بقیه الله(عج) ارواحنا لمقدمه الفداء، تعقیب می کند. (۱)

ب) یادآوری نبرد همیشگی ایمان و کفر

مراسم حج، یادآور نبرد همیشگی کفر و ایمان است. از زمان حضرت ابراهیم تا محمّد(ص) و از علی(ع) تا حسین(ع) و تا همیشه تاریخ، کعبه و حج، یادآور نبرد بی‌امان ابراهیم بت شکن است؛ قهرمانی که یک تنه، به پیکار نمرودیان و مشرکان رفت و در راه مبارزه با کفر و بی‌دینی و شرک و بت‌پرستی، سختی‌های آن را به جان خرید و از رفتن در درون آتش هرگز نهراسید و در راه اجرای فرمان خداوند متعال، حاضر شد اسماعیل فرزند عزیزش را قربانی کند.

همچنین حج، یادآور مبارزات پی گیر حضرت محمّد(ص) در غربت و تنهایی، علیه ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها و یادآور شکنجه‌های یاران رسول خدا(ص) است. همچنین در کنار آن، خاطرات فتح مکّه را توسط مسلمانان به یاد می‌آورد.

اعلان برائت حضرت امیر مؤمنان علی(ع) هنوز از اعماق تاریخ به گوش می‌رسد و وداع آخرین امام حسین(ع) و حرکت تاریخ‌ساز آن حضرت از مکّه به سوی کوفه، همچنان قیام‌آفرین و بیدارکننده است. به هر حال هر کدام از این وقایع، نقش مؤثری در احیای روح مبارزه و جهاد دارند، به گونه‌ای که اگر ذرّه‌ای غیرت و همّت در مسلمانان باشد از کنار این حوادث به آسانی نخواهند گذشت و در راه یاری کردن حقّ و قیام در برابر باطل، از هیچ‌گونه فداکاری و ایثار دریغ نخواهند کرد. (۲)

بی‌جهت نیست که یکی از سیاستمداران بیگانه، در گفتار پر معنی خود می گوید: «وای به حال مسلمانان، اگر معنای حج را بفهمند و وای به حال دشمنانشان اگر آنان معنی حج را درک کنند». (۳)

از این رو، با توجّه به بعد سیاسی و آمادگی‌های رزمی در حج، در قالب تداوم نبرد

۱- همان، ج ۲۰، ص ۹۴.

۲- نگرشی اجتماعی به کعبه و حج از دیدگاه قرآن، صص ۱۹۱- ۱۹۲.

۳- تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۷۸.

ص: ۱۳۹

حقّ و باطل و ایمان و کفر بود که علی(ع) ترک حج بیت الله را مایه هلاکت و نابودی امت اسلامی برمی‌شمارد، آنجا که فرمود: «لا تَترُکُوا حَجَّ بَیتِ رَبِّکُم فَتَهلِکُوا»؛ «حج خانه خدایتان را ترک نکنید که هلاک می‌شوید». (۱)

در حدیثی دیگر نیز آن حضرت، رهبران بعد از خود و مسلمانان را هشدار می‌دهد که اگر حج، احیا نشود، عزّت و شخصیت و سیادت خود را در برابر بیگانگان از دست خواهید داد و در پیشگاه خداوند به حساب نخواهید آمد:

اللهَ اللهَ فی بَیتِ رَبِّکُم لا تُخْلُوه ما بَقیتُم فَانَّهُ ان تُرِکَ لَم تُناظَرُوا (۲)

خدا را، خدا را، در مورد خانه خدایتان؛ آن را هرگز خالی نگذارید، زیرا اگر حج را ترک کردید، خدا هرگز به شما نمی‌نگرد.

امام صادق(ع) با بیانی دیگر همین مضمون را در حدیثی می‌فرماید:

اما انَّ النّاسَ لَو تَرَکُوا حَجَّ هذَا البَیتِ لَنَزَلَ بِهِمُ العَذابُ وَ ما نُوظِرُوا. (۳)

آگاه باشید هر گاه مردم، حج این خانه را ترک کنند بر آنها عذاب فرود می‌آید و هرگز مورد لطف خداوند قرار نمی‌گیرند.

بنابراین، حضور میلیونی زائران و حج‌گزاران، در سرزمین وحی به ویژه، در کنار خانه خدا و نیز صفا و مروه، عرفات، مشعر و منا جهت انجام مناسک حج، یادآوری نبرد همیشگی ایمان و کفر، حقّ و باطل، و توحید و شرک است. مسلمانان با استفاده از فیوضات و برکات مواقف کریمه و پیروی از ابراهیم بت‌شکن و حضرت محمّد(ص) روحیه مبارزه‌طلبی و ستیزه‌جویی را با دشمنان اسلام در درون خویش تقویت می‌نمایند تا این نبرد مقدّس، در میان امّت اسلامی تا فرجام تاریخ همچنان ادامه یابد.

امام خمینی(ره) در این زمینه، خطاب به زائران خانه خدا می‌فرماید:

زائران عزیز! از بهترین و مقدّس‌ترین سرزمین‌های عشق و شعور و جهاد، به کعبه بالاتری رهسپار شوند و هم چون سالار شهیدان امام حسین(ع) از احرام

۱– عقاب الاعمال، شیخ صدوق، ص ۵۴۳؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۵.

۲– نهج البلاغه، نامه ۴۷؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۴۵.

۳– بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۹؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۴.

ص: ۱۴۰

حج، به احرام حرب و از طواف کعبه و حرم به طواف صاحب بیت و از توضّوء زمزم به غسل شهادت و خون، رو آورند و به امّتی شکست‌ناپذیر و بنیانی مرصوص، مبدّل گردند ... که مسلماً روح و پیام حج، چیز دیگری غیر از این نخواهد بود که مسلمانان، هم دستورالعمل جهاد با نفس را بگیرند و هم برنامه مبارزه با کفر و شرک را. (۱)

ج) ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان

مراسم حج، علاوه بر اینکه خالص‌ترین عمل و برترین عبادت الهی است، یک کنگره بزرگ سیاسی و بین المللی اسلام است، زیرا برگزاری هر ساله این مجمع باشکوه، برای مسلمانان جهان، سبب وحدت و تفاهم دینی، عزّت و اقتدار و عامل زنده شدن روحیه امید در میان آنان و مایه خیر و برکت همگانی و به تعبیر قرآن مجید «شهود منافع» (۲) می‌باشد، امّا برای دشمنان اسلام، باعث هراس و نگرانی و موجب رعب و وحشت در دل آنان خواهد شد. زیرا حج زیارت خانه خداست؛ و خانه‌ای که به ظاهرعبادت می‌شود (۳) و جایگاه امن و قبله و سمت همه عبادت‌هاست و «گوشه‌ای از بهشت رضوان» و «راه غفران خدا» و «تجلّی گاه عظمت و جلال خداوند» و «نقطه نخستین آفرینش زمین» است. (۴)

حج، آیینه تمام‌نمای مکتب اسلام و قالب فشرده‌ای برای تمامی اسلام است، آن‌گونه که رسول خدا(ص) حج را معرف تمامی شریعت اسلام نامید و فرمود: «وَ الخامِسَةُ الحَجُّ وَ هِیَ الشَّریعَة ...» (۵)؛ «پنجم از اجزای ده‌گانه اسلام، حج است و آن شریعت اسلام است».

۱- صحیفه امام، ج ۲۰، صص ۳۱۵ و ۳۱۶.

۲- حج: ۲۸.

۳- اشاره به این حدیث است: «هذا بَیتٌ استَعبَدَ اللهُ بِه خَلقَهُ لِیَختَبِرَ طاعَتَهُم فی اتیانِهِ فَحَثَّهُم عَلی تَعظیمِهِ وَ زِیارَتِهِ ...». فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸. و نیز به این آیه اشاره دارد: وَ طَهِّرْ بَیْتِیَ لِلطَّائِفِینَ وَ الْقائِمِینَ وَ الرُّکَّعِ السُّجُودِ(حج: ۲۷).

۴- اشاره به این حدیث است: «فَهُوَ شُعبَة مِن رِضوانِهِ وَ طَریقٌ یُؤَدّی الی غُفرانِهِ ... وَ مجمَعُ العَظَمَة و الجَلال، خَلَقَهُ اللهُ قَبلَ دَحوِ الارضِ بِالفی عامٍ ...». فروع الکافی، ج ۴، ص ۱۹۸.

۵- علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۹.

ص: ۱۴۱

از این رو گفته‌انـد: «اسـلام در قالب کلمات، قرآن، و در قالب انسان‌ها امام(رهبری) و در قالب حرکات، حج است و هر آنچه را که خداوند خواسته است به انسان‌ها بگوید همه را یک جا، در حج ریخته است». (۱)

حج، بهترین وسیله تقویت دین (۲)، مایه خودسازی و پاک شدن از گناهان (۳)، عامل بسیج و گرد آمدن مسلمانان از شرق و غرب جهـان، مرکز مهم برای شـناخت آثـار و اخبـار رسـول خـدا(ص)، جایگـاه فهم و انتشـار اخبـار ائمه معصـومین(ع)، عامـل وحـدت و همبستگی مسلمانان (۴) و پایگاه فریاد برائت و بیزاری جستن از مشرکان و دشمنان اسلام است. (۵)

یقیناً حـج، با چنین ویژگی‌های مهم سیاسـی و فرهنگی، تهدید جدی برای همه دشـمنان اسـلام و باعث رعب و وحشت آنان خواهد بود. در عظمت و جایگـاه حـج، همین بس که خواب راحت از چشم سیاسـتمداران جهان ربوده و آنان را در راه رسـیدن به اهـداف استعماری خود عـاجز ساخته است. چنان‌که «گلادسـتون» رئیس الوزرای وقت و هوشـیار بریتانیا در مجلس عوام آن کشور صـریحاً اعلام کرده بود «مـادامی که نـام محمّـد(ص) در مأذنه‌هـا به عظمت یاد شود و قرآن، برنامه زنـدگی مسـلمانان باشـد و حـج(کنگره بزرگ اسـلامی آنان، سالی یک‌بار) برگزار گردد، نصرانیت در خطر عظیم است و ما سیاستمدران جهان از اصلاح عالم؟! عاجزیم». (۶)

امروز، نیز قدرت‌های زورگو و سیاسـتمداران هوشـیار آنان که تلاش بی‌وقفه‌ای برای در هم شکستن قدرت اسلام و مسلمانان جهان دارنـد، بیش از هر چیز دیگر، از برگزاری حـج واقعی در کنار خانه خدا و مهبط وحـی وحشت دارند. از این رو، این جمله پرمعنی و بسـیار زیبا و الهام بخش حضـرت آیت الله خامنه‌ای «دام ظله العالی» را بایـد پـذیرفت که: «حـج بی برائت، حـج بی وحدت، حج بی تحرک و قیام و حجی که از آن

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، صص ۲۰- ۱۹.

۲- «الحج تقویهٔ للدّین». نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

۳- علل الشرایع، ج ۲، ص ۴۰۴.

۴- همان، ص ۴۰۵.

۵- توبه: ۱- ۳.

۶- ابعاد گوناگون حج، ص ۲۱۴.

ص: ۱۴۲

تهدید کفر و شرک برنخیزد، حج نیست». (۱) و انجام مراسم آن، جز تشریفات ظاهری و اعمال بدون حقیقت و معنویت نخواهد بود.

د) اعلام برائت از مشرکان

برائت از دشمنان خدا و آنچه مانع رشد و تکامل انسان و سدّ راه سعادت و خوشبختی اوست، قبل از آنکه بعد سیاسی و اجتماعی داشته باشد، جنبه اعتقادی و تربیتی دارد. انسان مؤمن به حکم انگیزه ایمانی و با تأسی به خدا و رسول او، باید از هر چه سدّ راه خدا و هر کس که در مقام خصومت با خلق اوست، تبری و بیزاری بجوید و علقه روحی و عملی خود را قطع کند و با دشمنان خدا طرح دوستی نیفکند.

قرآن مجید به این اصل مهم ایمانی، اهتمام ورزیده و در آیات متعدد، بارها آن را متذکر شده است از جمله، خطاب به رسول خدا(ص) می‌فرماید:

(لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)(مجادله: ۲۲)

هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران و خویشان آنها باشند؛ آنها کسانی هستند که خداوند ایمان را بر صفحه قلوبشان نوشته و با روحی از ناحیه خود آنها را تقویت فرموده است و آنها را در باغ‌هایی از بهشت داخل می‌کند که نهرها از زیر درختانش جاری است. جاودانه در آنجا می‌مانند، خدا از آنها خشنود است و آنها از خدا خشنودند، آنها حزب خدا هستند، بدانید که حزب خدا پیروز است.

نکته مهمی که در این آیه شریفه بدان اشاره و تأکید شده، ویژگی «حزب خدا» و جامعه مؤمن و متشکّل اسلامی است و آن عبارت است از: «برائت از دشمنان خدا و

۱- در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۱۰۹.

ص: ۱۴۳

قطع رابطه دوستی بـا آنهـا». تنهـا در چنین صورتی است که شاهـد پیروزی بر احزاب و گروه‌های ضـد خـدا و ضـد عظمت اسـلام و مؤمنان خواهند بود. قرآن مجید در مقام نقل سخن حضرت ابراهیم(ع) با آزر و گروه بت‌پرست چنین می‌فرماید:

(وَ إِذْ قالَ إِبْراهِیمُ لأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ إِنَّنِی بَراءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ)(زخرف: ۲۶)

و آن‌گاه که ابراهیم به پدر خود [عمویش آزر] (۱) و قومش گفت: من از آنچه شما می‌پرستید بیزارم.

همچنین مؤمنان را به تأسی جستن از ابراهیم و همراهانش فرا می‌خواند و فرموده است:

(قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللهِ کَفَرْنا بِکُمْ وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتَّی تُؤْمِنُوا بِاللهِ وَحْدَهُ ...)(ممتحنه: ۴)

برای شما در [سیره] ابراهیم و یارانش الگو و سرمشق نیکویی [نیکی] است، هنگامی که به قوم مشرک خود گفتند ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم و ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است و این وضع، همچنان ادامه دارد تا به خدای یگانه ایمان بیاورید ...

بدین ترتیب، باید گفت که ابراهیم(ع)، بانی کعبه و حج، و پیامبری که آیین حنیف او اساس و معیار در آیین اسلام است، در مسئله برائت از مشـرکان و دشـمنان خدا، اسوه و سـرمشق قرار گرفته است و این برائت و بیزاری جستن تا آنجا پیش می‌رود که به صورت کینه‌ای آشتی ناپذیر، نسبت به مشرکان در می‌آید تا زمانی که آنان به صراط مستقیم توحید و یکتا پرستی بازگردند.

از این رو، بر مؤمنان و حج‌گزاران است که قهرمان توحید، ابراهیم خلیل(ع) را به عنوان اسوه حسنه، سرمشق خود قرار دهند و برائت از دشمنان خدا و بت‌ها و اقطاب شرک و کفر را که کمر به نابودی اسلام و به ذلت کشیدن مسلمانان بسته‌اند، طرد و نفی

۱- پـدر ابراهیم(ع) تـارخ و آزر عموی ایشـان بود و از آنجا که تربیت و سـرپرستی ابراهیم(ع) را داشـته، به عنوان پـدر نامیـده شـده است. البرهان، ج ۱، ص ۵۳۷؛ مجمع البیان، ج ۴، ص ۴۹۷؛ تفسیر نمونه، ج ۵، صص ۳۰۳- ۳۰۶.

ص: ۱۴۴

کنند. (۱) در واقع ایـام حـج و سـرزمین وحی، بهترین زمـان و مکـان، برای اعلاـم برائت و بیزاری جسـتن از حکومت‌های زورگو و قـدرت‌های متجـاوز بـه حقـوق اسـلامی و انسـانی مسـلمانان و سـرزمین‌های آنـان اسـت و بـه همین دلیـل حضـرت امـام خمینی(ره) می‌فرماید: «حج بی برائت، حج نیست و مراسم حج را باید تبدیل به نهضتی برای انقلاب درونی بر ضد هوای نفس و انقلابی بیرونی بر ضد شیطان بزرگ کرد». (۲)

خداونـد متعـال، علاـوه بر آنکه برائت از مشـرکان را در آیـاتی به صورت عـام بیـان فرموده است- و ما به ذکر دو آیه شـریفه اکتفا کردیم- در سوره برائت(توبه) به طور صریح و قاطع و توأم با استدلال به این موضوع دستور داده و می‌فرماید:

(بَراءَةٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذِينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللهِ وَ أَنَّ اللهَ مُخْزِي الْكافِرِينَ وَ أَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ أَنَّ اللهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ ...)(توبه: ۱- ۳)

این اعلام بیزاری خدا و پیامبر او به کسانی از مشـرکان است که با آنها عهد بسـته‌اید و چهار ماه فرصت دارید که در زمین [آزادانه] سیر کنیـد و بدانیـد شـما نمی‌توانیـد خـدا را نـاتوان سازیـد و خداونـد خوارکننـده کـافران است و این اعلامی است از ناحیه خـدا و رسولش به [عموم] مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که خداوند و پیامبر او از مشرکان بیزارند.

اهمیت و اصالت شعار «برائت از مشرکان» تا حدی است که در میان اصول و احکام مختلف و متعدد این سوره، یکی از عناوینی که برای این سوره، انتخاب شده «برائت» است. (۳) برائت در این آیه، با تأکید نوعی استدلال همراه است و برای مستدل ارائه شدن این اصل اعتقادی و فقهی به خصـلت عهدشـکنی مشـرکان نیز اشاره شـده و نشان دهنده این حقیقت انکارناپذیر است که با مشـرکان به دلیل عهدشکنی آنان، رفتاری جز برائت نمی‌توان داشت. (۴)

۱- ابعاد سیاسی و اجتماعی حج، صص ۹۵- ۹۷.

۲- در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۱۰۹.

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۱؛ در راه برپایی حج ابراهیمی، ص ۹۷.

۴- المیزان، ج ۹، ص ۱۹۷.

ص: ۱۴۵

۲. اعلام برائت در موسم حج

اشاره

بر اساس روایات، هنگامی آیات برائت سوره توبه، در سال نهم هجری نازل شد که رسول خدا(ص) قصد شرکت در مراسم حج را نداشت. زیرا در سال هشتم هجری که سال فتح مکه بود، پیامبر اکرم(ص) در مراسم حج، حضور یافته بود و تصمیم داشت که در سال آینده(سال دهم هجرت) نیز، حج به جا آورد که بعدها در تاریخ «حجهٔ الوداع» نامیده شد.

از این رو، ناچار بود که شخصی را برای ابلاغ پیام الهی و اعلام برائت از مشرکان، در مراسم حج، اعزام نماید. بدین منظور، رسول خدا(ص) ابوبکر(خلیفه اول) را به حضور طلبید و آیات برائت را به وی سپرد تا در روز عید قربان در منا برای مردم و حج گزاران قرائت نماید.

پس از آن که ابوبکر(و همراهانش) برای انجام این امر، به راه افتادند، ناگهان وحی الهی توسط جبرئیل نازل شد و به پیامبر(ص) دستور داد: «لا یُؤَدّیها عَنکَ الّا انتَ او رَجُلٌ مِنکَ» یا «لا یُؤَدّی عَنکَ الّا انتَ او رَجُلٌ مِنکَ»؛ «این پیام را باید خودت یا کسی از خاندان تو به مردم برساند».

رسول خدا(ص) حضرت علی(ع) را به حضور طلبید و به او دستور داد که روانه مکه شود و آیات شریفه را از ابوبکر بگیرد و برای مردم در مکه قرائت نماید. علی(ع) به دستور حضرت پیامبر اکرم(ص) به همراه گروهی از یاران، روانه مکه گردید و سخن پیامبر(ص) را به ابوبکر رسانید. او نیز آیات را به علی(ع) داد و علی(ع) روانه مکه شد و در روز دهم ذیحجه، قطع‌نامه برائت را که مشتمل بر سوره برائت و یا به قولی سیزده آیه از سوره برائت و کلماتی چند از قول پیامبر اکرم(ص) در خصوص روابط آینده مسلمین و مشرکین بود، در منا اعلام کرد. (۱)

می‌گویند هنگامی که ابوبکر از عزل خود، آگاه شد از همان جا به نزد رسول‌خدا(ص) بازگشت و عرض کرد: آیا درباره من آیه‌ای نازل شده؟ حضرت فرمود: «لا، الا خَیراً

۱- المیزان، ج ۹، ص ۲۱۶؛ تفسیر نور الثّقلین، ج ۲، ص ۱۸۲؛ روح المعانی، ج ۱۰، ص ۴۴؛ الجامع لاحکام القرآن، محمّد بن احمد انصاری قرطبی، ج ۸، ص ۶۸؛ جلوه‌های حج در قرآن، صص ۲۳۳- ۲۳۴.

ص: ۱۴۶

وَ لکن لا یُؤَدّی عَنّی الا انَا او رَجُلٌ مِنّی»؛ «لا یَذهَبُ بِها الا رَجُلٌ مِنّی وَ انَا مِنهُ» (۱)؛ «نه، اما من مأمور شده‌ام که خودم و یا مردی از خاندانم این پیام(آیات برائت) را برای مردم اعلام کند».

در این مطلب، مفسّران و مورّخان و محدّثان شیعه و سنی اتّفاق نظر دارند. هر چند در جزئیات آن دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است.

مرحوم طبرسی(ره) در این باره فرموده است:

مفسّران اتّفاق‌نظر دارند و در روایات، نیز آمده است که چون سوره برائت نازل شد، پیامبر(ص) اول آن را به ابوبکر سپرد و سپس از او گرفت و به علی بن ابیطالب داد و به دنبال این مأموریت علی(ع) بر ناقه پیامبر(ص) به نام «عضبا» سوار شد و خود را در ذی الحلیفه به خلیفه اوّل رسانید و پیام رسول خدا(ص) را در خصوص تحویل دادن آیات به ابوبکر ابلاغ کرد و او نیز آیات برائت را به علی(ع) داد و از همان جا بازگشت. (۲)

فخر رازی می گوید:

هنگامی که سوره برائت نازل شد، پیامبر(ص) علی(ع) را مأمور ساخت که به موسم حج برود و آن را برای مردم ابلاغ کند. خدمت حضرت پیامبر(ص) عرض شد که چرا این مأموریت را به ابوبکر واگذار نکردید؟ فرمود: جز مردی از(خاندان) من آن را ابلاغ نکند. آن گاه علی(ع) در روز عید قربان، نزدیک جمره عقبه ایستاد و خود را معرفی کرد و گفت: ایهاالنّاس! من، فرستاده رسول خدا(ص) به سوی شما هستم. سپس سی یا چهل آیه و به قول مجاهد، سیزده آیه از سوره برائت را برای آنان(در قالب قطع‌نامه برائت) ابلاغ کرد. (۳)

الف) مواد قطع‌نامه برائت در سال نهم هجری

گرچه قرآن مجید، اعلام بیزاری و برائت خدا را از مشرکان به صورت سربسته بیان کرده است، امّا از روایات اسلامی، استفاده می‌شود که علی(ع) مأمور بود، چهار موضوع را به مردم ابلاغ کند:

۱- مجمع البیان، ج ۵، ص ۶؛ تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۷۵؛ تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۲۱۶.

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۶.

۳- تفسیر کبیر، ج ۱۵، ص ۲۱۸.

ص: ۱۴۷

۱. الغای پیمان مشرکان؛

۲. عدم حقّ شرکت مشرکان در حج سال آینده؛

۳. ممنوع بودن طواف افراد عریان و برهنه که تا آن زمان، در میان مشرکان رایج بود؛

۴. ممنوع بودن ورود مشرکان در خانه خدا.

البته در بعضی از روایات، موضوع چهارم، عدم ورود مشرکان به بهشت ذکر شده است. (۱)

در تفاسیر مجمع البیان (۲)، عیاشی (۳) و نور الثّقلین (۴) از امام باقر(ع) نقل شده که علی(ع) در مراسم حج آن سال خطبه‌ای خواند و فرمود:

لا یَطُوفَنَّ بِالبَیتِ عُریانٌ وَ لا یَحُجَّنَّ البَیتَ مُشرِکٌ وَ مَن کانَت لَهُ مُدَّةٌ فَهُوَ الی مُدَّتِهِ وَ مَن لَم یَکُن لَهُ مُدَّةٌ فَمُدَّتُهُ اربَعَةَ اشهُر. (۵)

از این پس هیچ برهنه‌ای نباید به طواف خانه خدا بیاید [کسی حق ندارد از این به بعد، برهنه در اطراف خانه خدا طواف کند] و هیچ بت‌پرستی، حقّ شرکت در مراسم حج [از سال آینده] ندارد و آنهایی که پیمانشان با پیامبر مدت دارد تا پایان مدت محترم است و آنها که پیمان‌شان مدت ندارد، مدّتش چهار ماه خواهد بود.

ب) خطبه سیاسی رسول خدا (ص) در مراسم حج

بر اساس منابع تاریخی و روایی، رسول خدا(ص) در سال دهم هجری، به زیارت خانه خدا مشرّف شد و آخرین حج خود را در تاریخ به نام «حجۀ الوداع» ثبت و ضبط نمود. پیامبر اکرم(ص) در این سفر، خطبه تاریخی خود را ایراد فرمود تا سیمای واقعی و سیاسی حج را برای مردم تا ابد ترسیم نماید و از طرفی، دستورهای جامع اسلامی و دینی را نیز، برای مسلمانان بازگو کند، آن هم در جمع یکصد و بیست هزار نفر از حجاج و زائران خانه خدا که اکثراً از برگزیدگان جهان اسلام بودند. «بدون کم و زیاد» پنج بار تکرار فرموده است: دو نوبت در عرفات(قبل از نماز ظهر و بعد از نماز ظهر) دو نوبت

۱- سنن الترمذی، محمّد بن عیسی الترمذی، ص ۲۲۲.

۲- مجمع البیان، ج ۵، ص ۶.

۳- تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۷۹.

۴- تفسیر نور الثّقلین، ج ۲، ص ۸۲.

۵- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۸۹؛ تفسیر المیزان، ج ۹، صص ۲۱۶- ۲۱۹.

ص: ۱۴۸

در منا و مسجدخیف(روز دهم و یازدهم) و یک نوبت کنار کعبه، در مسجدالحرام. (۱)

در اینجا بخش‌هایی از خطبه تاریخی رسول خدا(ص) را ذکر می‌نماییم:

حضرت پس از حمد و ثنای الهی و سفارش مردم به تقوا فرمود:

ای مردم! آنچه برای شما بیان می‌کنم، بشنوید. شاید پس از امسال شما را دیگر در اینجا نبینم.

یک- ای مردم! خون و آبروی شما تا قیامت بر یکدیگر حرام است به مانند حرمت امروز، در این سرزمین. آگاه باشید! آیا رساندم؟ بار الها گواه باش. هر کس امانتی نزد اوست، به صاحبش برگرداند، ربای دوران جاهلیت لغو شد و اوّلین ربایی که لغو می‌کنم ربای(عمّوی خودم) عبّاس بن عبد المطّلب است. خون دوره جاهلیت نادیده گرفته می‌شود. و اوّلین آنها خون عامر بن ربیعهٔ بن حارث بن عبدالمطّلب(از بستگان خودم) است. همه رسم‌های دوره جاهلیت، به جز نگهداری کعبه و سرپرستی آن(و زمزم) باطل اعلام می‌شود. جنایت عمدی، قصاص دارد و جنایت شبه عمد؛ مثلًا اگر به عصا یا به سنگ کشته شود، یک صد شتر دیه دارد. هر که از این بیشتر بگیرد از جاهلیت پیروی کرده است ...

دو- ای مردم! زنان بر شما حقوقی دارند و شما نیز بر آنان حقوقی دارید. حقّ شما بر آنان این است که با کسی دیگر جز شما رابطه نداشته باشند و کسانی را که دوست ندارید، بدون اجازه شما به خانه تان راه ندهند و مرتکب پلیدی نشوند. اگر چنین کردند، خداوند به شما اجازه داده، آنان را منع کنید و در بستر از آنان دوری کنید و آنان را آرام بزنید. اگر از گناه دست برداشتند و از شما اطاعت کردند، باید غذا و لباس آنان را به مقدار متعارف بدهید. آنان امانت الهی در دست شمایند که بر طبق کتاب خدا بر شما حلال شده‌اند. درباره(رعایت حقوق) آنان، تقوای الهی پیشه و آنان را به نیکی سفارش کنید.

سه- ای مردم! همه مؤمنان با هم برادرند. (۲) و برای هیچ کس، جایز نیست از اموال برادرش بردارد، مگر با رضایت او. هشدار! آیا رساندم؟ پروردگارا گواه

۱- ابعاد گوناگون حج، ص ۲۱۷.

۲- حجرات: ۱۰.

ص: ۱۴۹

باش! در آینده از اسلام برنگردید و کافر نشوید و یکدیگر را نکشید. من در میان شما یادگاری گذاشته‌ام که اگر به آن چنگ بزنید گمراه نمی‌شوید؛ کتاب خدا و خاندانم. هشدارا! آیا رساندم؟ پروردگارا گواه باش!.

چهار- ای مردم! خدای همه شما یکی و پدر همه شما یکی است. همه شما از نسل آدم و آدم از خاک است. «گرامی‌ترین شما در پیشگاه خداوند باتقوی‌ترین شماست» (۱) هیچ عربی، بر عجم برتری ندارد، مگر به تقوا. هشدارا! آیا رساندم؟ حاضران پاسخ دادند: آری. حضرت فرمود: پس این پیام را حاضران به غائبان برسانند ... (۲).

در بعضی از منابع این بخش‌ها نیز آمده است:

پنج- ای مردم! خداوند در پرتو اسلام، افتخارات دوران جاهلیت و مباهات به وسیله نسب‌ها را از میان شما برداشت. همگی از آدم و آدم از گل، آفریده شده است. بهترین مردم، کسی است که بنده پرهیزگار باشد. عرب بودن، جز ذات شما نیست، بلکه تنها زبانی گویاست و هر کس در انجام وظیفه خود کوتاهی کند، افتخارات پدری، او را به جایی نمی‌رساند و کمبود عمل او را جبران نمی‌کند.

شش- همه مردم از زمان حضرت آدم تا حالا، مانند دانه‌های شانه، مساوی و برابرند و عرب بر عجم و سرخ بر سیاه برتری ندارند. ملاک فضیلت، تقوا و پرهیزگاری است.

هفت- مسلمان، برادر مسلمان است ومسلمانان برادر یکدیگرند و در برابر بیگانگان، حکم یک دست را دارند. خون هر یک با دیگری، برابر است. کوچک‌ترین آنها ازطرف مسلمین می‌توانند تعهد نمایند. (۳)

در حاشیه خطبه سیاسی و تاریخی رسول خدا(ص)

یک- چنان‌که اشاره شد این سخنرانی رسول خدا(ص) در جمع هزاران نفر ایراد شد و صدای حضرت به آن همه جمعیت نمی‌رسید و امکانات صوتی امروز هم در آن روزگار نبود. در آن زمان، برای رساندن صدای سخنران به مردم، تنها این راه وجود داشت که کسی که صدایی رسا داشت عبارت‌ها را بند، بند با صدای بلند برای مردم

۱- حجرات: ۱۳.

۲- تحف العقول، صص ۵۳- ۵۶؛ بحارالانوار، ج ۲۱، صص ۳۸۱ و ۴۰۵.

۳- آیین وهابیت، جعفر سبحانی، صص ۳۶۱- ۳۶۳؛ الروضهٔ من الکافی، ج ۱، ص ۵۶.

ص: ۱۵۰

تکرار کند. به همین جهت، رسول خدا(ص) به ربیعة بن امیة بن خلف که جوانی نورس بود و صدایی رسا داشت، دستور داد تا این کار را انجام دهد. (۱)

دو- حضرت برای سخنرانی، در میان این جمع بسیار، نیاز به منبر داشت تا مردم حضرت را ببینند و صدای او را بشنوند. به همین جهت، ایشان در حالی که سوار بر شتر خود بود، به ایراد خطبه پرداخت. (۲)

سه- شگفت‌تر از همه این بود که هرگاه پیامبر اکرم(ص) از جمله‌ای فارغ می‌شد، اقرار می‌گرفت که آیا شنیدید آنچه را که گفتم؟! و آیا رساندم؟ همین که مردم اقرار می‌کردند. حضرت می‌فرمود: «خدایا شاهد باش»، سپس به بیان مطلبی دیگر می‌پرداخت.

چهار- خطبه تاریخی رسول خدا(ص) در عرفات که دارای ۱۰ تا ۱۴ ماده بوده است، به طور مستقیم و غیر مستقیم درباره حفظ حقوق بشر و امنیت جهان می‌باشد و عجیب است که در هیچ یک از ماده‌ها از نماز، روزه، خمس و زکات سخنی به میان نیامده، بلکه آنچه بیان شده است، همه در رابطه با سعادت عمومی جهان بشریت و امنیت جامعه و حفظ حقوق انسان‌هاست، زیرا در سایه امنیت است که می‌توان فرایض الهی را اقامه نمود. (۳)

پنج- این خطبه تاریخی، در اکثر منابع روایی و تاریخی اهل سنت، با اندک تفاوتی نیز ذکر شده است. در این زمینه، می‌توان از کتب: کنز العمال (۴)، دلایل النبوة (۵)، تاریخ الطبری (۶)، سیره ابن هشام (۷)، سنن ابن ماجه (۸)، الجامع الصحیح ترمذی (۹)، صحیح بخاری (۱۰) و طبقات ابن سعد (۱۱) نام برد.

ج) بهره‌برداری سیاسی رسول خدا (ص) از عمرة القضا

۱- السیرة النبویة، عبدالملک بن هشام، ج ۴، ص ۲۵۲.

۲- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲.

۳- ابعاد گوناگون حج، ص ۲۱۸؛ صهبای حج، صص ۴۷۴- ۴۷۹.

۴- کنز العمال، ج ۵، صص ۱۲۶- ۱۳۲.

۵- دلایل النبوة، احمد بن حسین البیهقی، ج ۵، صص ۴۴۲- ۴۳۶.

۶- تاریخ الطبری، ج ۲، صص ۴۰۲- ۴۰۳.

۷- سیره ابن هشام، ج ۴، صص ۲۵۰- ۲۵۲.

۸- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوینی، صص ۷۰۳ و ۷۰۹.

۹- سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲.

۱۰- . صحیح البخاری، ج ۳، صص ۶- ۷.

۱۱- . طبقات الکبری، ج ۲، صص ۱۶۷- ۱۷۲ و ۱۸۰- ۱۸۱

ص: ۱۵۱

رسول گرامی اسلام(ص) در تبیین بعد سیاسی حج، به بیان و گفتار اکتفا نمی‌کرد. گاهی به طور صریح و گاهی به نحو اشاره می‌رساند که جزئی‌ترین اعمال حج، از بعد سیاسی دور نیست. تا آنجا که برای مقابله با توطئه مشرکان در سعی صفا و مروه، در نقطه خاصّی به مشی و راه رفتن خود سرعت بخشید تا از این طریق، شایعه مشرکان را که مهاجرین و یاران پیامبر خدا(ص) در اثر بدی آب و هوای مدینه، ضعیف و ناتوان شده‌اند، تکذیب کند و قدرت و توان بدنی و جسمی خود را در معرض نمایش گذارند.

از این رو، رسول خدا(ص) در عمره قضا، هم در طواف و هم در سعی، دستور داد که به سرعت و با حالت دویدن طواف و سعی کنند تا قدرت و قوت خود را در برابر مشرکان نشان دهند. (۱)

چنان‌که نقل شده است: پیامبر خدا(ص) روی همان شتری که قرار داشت، خانه خدا را طواف کرد و به یارانش فرمود:

اکشِفُوا عَنِ المَناکِبِ وَ اسعَوا فِی الطَّوافِ لِیَری المُشرِکُونَ جَلدَهُم وَ قُوَّتَهُم. (۲)

هنگام طواف، شانه‌های خود را عریان کنید و به گونه‌ای طواف کنید تا مشرکان، بازوان قوی و پرتوان آنها را بنگرند.

وقتی صدای «لبیک اللّهم لبیک» پیامبر(ص) و یارانش در فضای کعبه، طنین انداز می‌شد، رعب و ترسی مخصوص، در دل مشرکان به وجود می‌آمد. (۳)

د) انتخاب سوره‌های سیاسی در نماز طواف توسط پیامبر (ص)

رسول خدا(ص) در نماز طواف، در رکعت اوّل، سوره توحید و در رکعت دوّم سوره کافرون را تلاوت می‌کرد. این امر، نشان دهنده اعلان اتّحاد و برادری، میان مسلمانان و برائت و بیزاری از کافران و مشرکان بود. (۴) از طرفی، مفاهیم عالی این دو سوره مبارکه، ابعاد وسیعی از خدا شناسی و مبارزه با کفر و کافران را در بر دارد و هر نوع، اندیشه غیر

۱- آیین وهّابیت، جعفر سبحانی، ص ۳۶۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۳۶.

۳- منتهی الآمال، ج ۱، ص ۱۵۷؛ جلوه‌های حج در قرآن، ص ۲۳۶.

۴- جلوه‌های حج در قرآن، ص ۲۳۸.

ص: ۱۵۲

توحیدی و یا پیوستن به اردوگاه کفر و بی دینی را به طور قاطع و صریح رد و منع می کند. (۱)

ه) خطبه سیاسی امام حسین (ع) در منا

اشاره

امامان معصوم(ع) در هر سالی که به حج، مشرّف می‌شدند مراسم حج را تنها به عنوان یک عبادت خشک و بی‌روح انجام نمی‌دادند، بلکه در کنار مراسم حج، با تکیه بر بعد سیاسی آن، بر ضدّ طاغوت عصرشان قیام می کردند و از بت‌های زمان خود، برائت می‌جستند و مردم را نیز، به این امر تشویق می‌نمودند.

امام حسین(ع) در سال ۵۸ ه. ق، در مراسم حج شرکت فرمود. در این مراسم، فرزندان هاشم و شخصیت‌های بزرگ و علاقه‌مندان آنان و حتّی گروهی از انصار و شیعیان را که حدود دو هزار نفر بودند در سرزمین منا گرد آورد. در این موقع، فرزند پیامبر، در حالی که صحابه و فرزندانشان سراپا گوش بودند، سخنان پر شوری را در جمع آنان ایراد فرمود:

امّا بَعد فَانَّ هذَا الطّاغِیَهُ قَد صَنَعَ بِنا قَد عَلِمتُم وَ رَأَیتُم وَ شَهِدتُم وَ بَلَغَکُم وَ انّی اریدُ ان اسئَلُکُم عَن اشیاءٍ فَان صَدَقتُ فَصَدِّقُونی وَ ان کَذِبتُ فَکَذِّبُونی، اسمَعُوا مَقالَتی وَ اکتُمُوا قَولی ثُمَّ ارجِعوا الی امصارِکُم وَ قَبائِلِکُم مَن امِنتُم وَ وَثَقتُم بِهِ فَادعُوهُم الی ما تَعلَمونَ فَانّی اخافُ ان یَندَرِسَ هذَا الحَقُّ وَ یَذهَبَ وَ اللهُ مُتِمُّ نورِهِ وَ لَو کَرِهَ الکافِرُونَ ... (۲)

پس از ستایش خدا و درود بر پیامبر او، ای مردم! بدانید که این طغیانگر [معاویه] همان‌طوری که می‌دانید و دیده‌اید و به شما رسیده است چه کارهای بدی درباره ما انجام داد، من از شما اموری را سؤال می کنم که اگر راست می گویم، مرا تصدیق کنید و اگر دروغ می گویم سخن مرا تکذیب کنید. هم اکنون سخن مرا بشنوید و آن را در دل پنهان دارید، سپس به بلاد و اوطان و میان قبایل خود بازگردید، هر فردی را که امین می‌شمارید و به او اعتماد دارید او را به آنچه می‌دانید [به وظیفه شرعی] دعوت کنید. من می‌ترسم که آیین حقّ

۱- آیین وهّابیت، ص ۳۶۵.

۲- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۲۷.

ص: ۱۵۳

فرسوده گردد و محو شود. هر چند خداوند تمام‌کننده نور خود است.

آن‌گاه امام حسین(ع) بخشی از آیاتی را که در حقّ خاندان پیامبر(ص) نازل شده بود، تلاوت می‌کرد و به مردم سوگند داد که در بازگشت به بلاد(و شهرهای) خود، سخنان او را به آن گروه از مردم که اعتماد دارند، برسانند. سپس از کرسی خطابه، پایین آمد و مردم متفرق شدند. (۱)

بدین ترتیب، امام حسین(ع) با این سخنان پر شور، ازطاغوت عصرخود، برائت و بیزاری جست و حج را با بعد سیاسی آن، که برائت از مشرکان و حاکمان زورگو و فاسد بود، توأم ساخت و حج را از عبادت خشک و بی‌روح خارج کرد و از اجتماع عظیم و با شکوهی که در سرزمین مناجمع شده بودند، کمال بهره‌برداری را نمود.

جمع بندی

با توجه، به مباحث گذشته، در یک جمع‌بندی می‌توان گفت، بدون تردید، برائت از مشرکین هیچ محدودیتی از نظر زمان و مکان ندارد و بر همه واجب است که در هر زمان و در هر مکان که ضرورت داشته باشد، برائت خود را به صورت انفرادی و اجتماعی از مشرکین اعلام نمایند.

البته در صورتی که رهبر و ولی امر مسلمین، زمان و مکان و شکل خاصی را برای انجام این امر و فریضه مهم اسلامی تعیین کند، اطاعت از رهبر و ولی امر، نیز واجب می‌گردد.

اما مسئله مهم این است که کدام مکان و زمان برای اظهار برائت عمومی مسلمانان جهان از مشرکان، مناسب‌تر و ثمر بخش‌تر است؟ با توجّه به روش و شیوه رسول خدا(ص) و نیز امامان معصوم(ع) می‌توان گفت که سرزمین وحی و خانه توحید، شایسته‌ترین مکان، و موسم حج، بهترین زمان برای ابراز برائت مسلمانان جهان از شرک و مشرکان(و قدرت‌های زورگو و متجاوز) است. چنان‌که امام خمینی(ره) در این باره می‌فرماید:

کدام خانه‌ای سزاوارتر از کعبه و خانه امن و طهارت ناس(مردم) است که در آن به هر چه تجاوز و ستم و استثمار و بردگی و یا دون صفتی و نامردمی است، عملاً و قولاً پشت شود و در تجدید میثاق(أَ لَسْتُ بِرَبِّكُمْ) بت آلهه‌ها و(أَرْبابٌ

۱- آیین وهّابیت، ص ۳۶۸؛ جلوه‌های حج در قرآن، ص ۲۳۸- ۲۳۹.

ص: ۱۵۴

مُتَفَرِّقُونَ) شکسته شود و خاطره مهم‌ترین و بزرگ‌ترین حرکت سیاسی پیامبر(ص) در(وَ أَذانٌ مِنَ اللهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الأَكْبَرِ)(توبه: ۱) زنده بماند و تکرار شود. چرا که سنّت پیامبر(ص) و اعلام برائت کهنه شدنی نیست، و نباید تنها اعلان برائت به ایام و مراسم حج منحصر شود، که باید مسلمانان، فضای سراسر عالم را از محبّت و عشق به ذات حق و نفرت و بغض عملی نسبت به دشمنان خدا لبریز کنند ... و چه بسا جاهلان متنسّک (۱) بگویند که قداست خانه حق و کعبه معظّمه را به شعار و تظاهرات و راهپیمایی و اعلان برائت نباید شکست و حج، جای عبادت و ذکر است، نه میدان صف آرایی و رزم. و نیز چه بسا عالمان متهتّک (۲) القا کنند که مبارزه و برائت و جنگ و ستیز، کار دنیا داران و دنیا طلبان بوده است و ورود در مسایل سیاسی آن هم در ایام حج، دون شأن روحانیون و علما می‌باشد که خود این القائات نیز از سیاست‌های مخفی و تحریکات جهان‌خواران به شمار می‌رود. (۳)

۱- جاهلان زاهد.

۲- عالمان پرده در(رسوا و بی‌حیا).

۳- صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۱۶.

ص: ۱۵۵

بخش چهارم: آداب سفر حج

اشاره

فصل اول: آداب شایسته پیش از سفر حج

فصل دوم: آداب شایسته در سفر حج

فصل سوم: آداب شایسته پس از حج

فصل اول: آداب شایسته پیش از سفر حج

اشاره

حج، از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین عبادات الهی است که همه ساله، ده‌ها هزار انسان مسلمان و دل‌باخته حریم کبریایی، از شهر و دیار خود به سوی سرزمین حج حرکت می‌کنند تا با انجام عمره و حج، یکی از شکوهمندترین عبادات دینی را انجام دهند.

بدون شک، زائران خانه خدا، نسبت به انجام این فریضه بزرگ الهی، شئون(حالات) متفاوت و گوناگونی دارند و هر یک به میزان آگاهی و شناخت خویش از آن بهره می‌گیرند. تعدادی از حجاج، در پایان این عمل، قلب خود را از عشق و محبّت خدا لبریز نموده و پیروزمندانه، با حجی مقبول، شادمان و مسرور به شهر و دیار خود باز می‌گردند. گروهی نیز همچون انسان فرو رفته در خواب، به ناگاه از جا پریده، همه چیز را خاتمه یافته می‌بینند و پس از سفر حج، به یک‌باره از خواب غفلت بیدار می‌شوند و از این‌که فرصت‌های گران‌بها و ارزشمندی را به آسانی از دست داده‌اند، در حسرت و اندوه عمیقی به سرمی برند. در حالی که عمری در آرزوی زیارت خانه خدا و مرقد مطهر رسول اکرم(ص) و ائمّه بقیع بودند و هر روز و شب از خدا می‌خواستند که: «اللّهُمَّ ارزُقنی حَجَّ بَیتِکَ الحَرامِ فی عامی هذا وَ فی کُلِّ عامٍ ... وَ زیارَةَ قَبرِ نَبیِّکَ ...». (۱)

این گروه که دعای آنان برای سفر حج به اجابت رسیده بود، به جای بهره‌گیری از این سفر الهی، چند روزی را در بازار مکه و مدینه گردش کرده‌اند (۲)، اما اینک با پایان

۱- مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ص ۲۸۹.

۲- حج در اندیشه اسلامی، صص ۲۳- ۲۴.

ص: ۱۵۶

ی

افتن مناسک حج، مشاهده می کنند که آن همه فرصت‌های گران‌بها دیگر به آسانی برایشان قابل جبران نخواهد بود.

ازاین رو، با توجّه به جایگاه والای حج، درمکتب اسلام و نقش مهم و سازنده آن در زندگی زائران خانه خدا، به ویژه حج گزاران واقعی، حضور مؤثّر و سرنوشت‌ساز، در کنگره عظیم جهانی حج، و انجام مناسک آن، آداب ویژه‌ای دارد که برخی از آنها را تحت عنوان «آداب حج» در سه بخش ذکر می کنیم:

۱. آمادگی

حضرت علی(ع) در این باره می‌فرماید:

اذَا ارَدتُم الحَجَّ فَتَقَدَّموا فی شِراءِ الحَوائِجِ بِبَعضِ ما یُقَوّیکُم عَلَی السَّفَرِ فَانَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ یَقُولُ:(وَ لَوْ أَرادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً). (۱)

هرگاه خواستید به حج بروید، ابتدا، آنچه که شما را در سفر تقویت می کند، خریداری کنید، چراکه خدای سبحان می‌فرماید: «اگر آنها اراده داشتند که خارج شوند، وسیله‌ای برای آن فراهم می کردند».

امام صادق(ع) در حدیثی به عیسی بن ابی منصور فرمود:

یا عیسی! انّی احِبُّ ان یَراکَ اللهُ عَزَّوَجَلّ فیما بَینَ الحَجِّ الَی الحَجِّ وَ انتَ تَتَهَیَّاءُ لِلحَجّ. (۲)

ای عیسی! دوست دارم که خداوند تو را در فاصله دو حج، در حال آماده شدن، برای حج ببیند.

آن حضرت در روایتی دیگر، درباره آمادگی برای انجام حج و یاری خداوند می‌فرماید:

لَو انَّ احِدَکُم اذا رَبِحَ الرِّبحَ اخَذَ مِنهُ الشَّیءَ فَعَزَلَهَ فَقَالَ: هذا لِلحَجِّ وَ اذا رَبِحَ اخَذَ مِنهُ وَ قَالَ: هذا لِلحَجّ، جاءَ ابّانُ الحَجِّ وَ قَدِ اجتَمَعَت لَهُ نَفَقَةٌ عَزَمَ اللهُ فَخَرَجَ وَلکِن احَدکُم یَربَحُ الرِّبحَ فَینفِقُهُ فَاذا جاءَ ابّانُ الحَجِّ ارادَ ان یُخْرِجَ ذلِکَ

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۹؛ کتاب الخصال، شیخ صدوق، ص ۶۱۷؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۷۳.

۲- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

ص: ۱۵۷

مِن رَأسِ مالِهِ فَيَشُقُّ عَلَيه. (۱)

هرگاه یکی ازشما از سودی که می‌برد، چیزی برداشته و کنار بگذارد و بگوید «این برای حج» باز اگر سودی برد، مقداری کنار گذاشته و بگوید «این برای حج» موسم حج که فرارسد نزد او خرجی سفر، فراهم باشد خدا هم برای او، حج مقدّر می‌کند و او به حج می‌رود، ولی برخی از شما، سودی به دست آورده، خرج می‌کند، هنگام حج که می‌رسد، می‌خواهد هزینه سفر را از سرمایه بردارد، در نتیجه برایش، دشوار می‌آید.

۲. توبه

سفر حج و زیارت خانه خدا، سفری معنوی و الهی است و راهیان حرم کبریایی و زائران خانه خدا، پیش از چنین سفری، باید برای راه‌یابی و حضور در این مکان مقدس خود را آماده نموده، رنگ خدایی به خود بگیرند و زنگارهای گناه ونافرمانی را از جان و دل بزدایند تا زمینه را برای پذیرش خود در پیشگاه حضرت حق، فراهم سازند و گذشته سیاه و زندگی آلوده به گناه خود را با آب توبه بشویند.

امام صادق(ع) در این باره فرموده است:

اذَا ارَدتَ الحَجَّ ... ثُمَّ اغتَسِلَ بِماءِ التَّوبَةِ الخالِصَةِ مِنَ الذُّنُوبِ وَالبِس كَسوَةَ الصِّدقِ وَالصَّفا وَالخُضُوعِ وَالخُشُوع. (۲)

هرگاه قصد حج کردی، با آب توبه خالص، گناهانت را بشوی و لباس راستی و پاکی و خضوع و خشوع [فروتنی] را بر تن کن.

خداوند متعال، نیز در موارد زیادی، با صیغه امر، به توبه کردن فرمان می‌دهد، چنان‌که در این باره فرموده است:(تُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ «و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید».(نور: ۳۱)

۱- همان، ص ۲۸۰.

۲- مصباح الشريعه، ص ۱۱۴؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۲۵.

ص: ۱۵۸

در جای دیگری می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً عَسی رَبُّکُم أَنْ یُکَفِّرَ عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ ...)(تحریم: ۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به سوی خدا توبه کنید، توبه‌ای خالص، امید است [با این کار] پروردگارتان، گناهانتان را ببخشد.

رسول گرامی اسلام(ص) با اذعان به این حقیقت که انسان‌ها در معرض خطا هستند، می‌فرمایند:

کُلُّ بَنی آدم خَطاء وَ خَیرُ الخَطّائینَ التَّوّابون. (۱)

تمامی فرزندان آدم در معرض خطا هستند و بهترین خطاکاران، کسانی هستند که توبه کنند.

توبه، همان رجوع و «بازگشتن» (۲) و «دست باز داشتن و پشیمانی از گناه» است (۳)، در واقع، نخستین و مهم‌ترین گام برای جبران گناهان خواهد بود. چنان‌که امام سجاد(ع) می‌فرماید:

اللّهُمَّ ان کانَ النَدَمُ تَوبَةً الَیکَ فَانَا اندَمُ النّادِمینَ، وَ ان یّکُنِ التّرکُ لِمَعصیَتِکَ انابَةً فَانَا اوّلُ المُنیبین وَ ان یَکُنِ الاستغفارُ حِطَّةً لِلذّنوبِ فَانّی لَکَ مِنَ المُستَغفرینَ. (۴)

بار خدایا! اگر پشیمانی از گناه، توبه است. من پشیمان‌ترین پشیمان‌هایم و اگر به جا نیاوردن گناه تو، توبه و بازگشت به سوی توست، پس من نخستین توبه‌کنندگانم، و اگر درخواست آمرزش، سبب ریختن گناهان است پس من، به درگاه تو، از درخواست‌کنندگان آمرزشم.

توبه حقیقی، مراحلی دارد، بدین معنا که گناهکار، ابتدا باید پشیمان شود و سپس گناه را ترک کند و بعد از آن تصمیم بگیرد که خود را به معاصی آلوده نکند. اگر مالی از دیگران بر ذمه اوست، آن را به صاحبان اصلی‌اش برگرداند و اگر صاحبان اصلی آن

۱- المحجّةُ البیضاء، ج ۷ ص ۸۱؛ ره توشه حج، جمعی از نویسندگان، ص ۸۴.

۲- لغت‌نامه دهخدا، ج ۵، ص ۶۲۲۰.

۳- فرهنگ المعجم الوسیط(عربی- فارسی)، فؤاد افرام البستانی، ج ۱، ص ۱۸۵.

۴- صحیفه سجادیه، دعای ۳۱.

ص: ۱۵۹

را نمی‌شناسد، به امام مسلمین و مرجع دینی زمان خود بسپارد و اگر خدای نخواسته، آبروی کسی را برده و غیبت کرده، از آنان حلالیت طلب نماید.

چنانچه، دسترسی به آنان ندارد تصمیم بگیرد در اولین فرصت ممکن، آنان را یافته، عذرخواهی کند و در صورتی که امکان دست‌یابی به آنان وجود ندارد، از خداوند طلب مغفرت کند و برای صاحبان حق، دعا نماید و اگر حقّی الهی به گردن دارد، مثلًا نمازی نخوانده یا روزه‌ای نگرفته، آن را جبران کند و تدارک نماید. در نتیجه، طبق فرمایش امام صادق(ع) پس از آنکه با آب توبه خالص، گناهان خود را شست‌وشو داد (۱)، آماده راه‌یابی به درگاه ربوبی شود. (۲)

۳. وصیت

وصیت در همه حال، از سنّت‌های دینی است و به ویژه پیش از سفر به خصوص، قبل از عزیمت به حج، امر بسیار مطلوب و پسندیده‌ای به شمار می‌آید و در آیات و روایات نیز بر آن، تأکید و سفارش شده است و در زمره آداب حج، شمرده می‌شود.

از جمله آیاتی که درباره وصیت، تأکید کرده، این آیه شریفه است که خداوند می‌فرماید:

(کُتِبَ عَلَیْکُمْ إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَکَ خَیْراً الْوَصِیَّةُ لِلْوالِدَیْنِ وَ الأَقْرَبِینَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِینَ)(بقره: ۱۸۰)

بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کند. این حقّی است بر پرهیزگاران.

از این جمله که خداوند فرموده است:(إِذا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ)؛ «وقت رسیدن مرگ وصیت کنید»، نباید چنین استفاده کرد که فقط باید به هنگام فرا رسیدن مرگ وصیت کنید و در زمان‌های دیگر نمی‌شود وصیت کرد، بلکه می‌توان این نکته را برداشت نمود که زمان مرگ، آخرین فرصت برای وصیت است. از این رو، در روایات

۱- مصباح الشریعه، ص ۱۱۴.

۲- حج در اندیشه اسلامی، صص ۲۵- ۲۶.

ص: ۱۶۰

بر اصل وصیت و نیز آماده بودن وصیت نامه در هر زمان، تأکید فراوان شده است.

چنان‌که رسول خدا(ص) می‌فرماید: «الوَصِیَّةُ حَقٌّ عَلی کُلِّ مُسلِمٍ» (۱)؛ «وصیت کردن بر هر مسلمان حق [واجب] است».

آن حضرت در جای دیگری نیز فرموده است:

لَیسَ یَنبَغی لِلمُسلِمِ ان یَبیتَ لَیلَتَینِ الا وَ وَصیَّتُهُ مَکتُوبَةٌ عِندَ رَأسِهِ. (۲)

برای مسلمانی سزاوار [شایسته] نیست که دو شب را پشت سر بگذراند، مگر آنکه وصیت او در زیر سرش، نوشته شده باشد.

همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید:

مَن مَاتَ بِغَیرِ وَصیَّةٍ ماتَ میتَةً جاهِلیَّة. (۳)

کسی که بدون وصیت بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است.

با توجه به اینکه مسافرت، همیشه با خطرهای فراوان همراه بوده و در مواردی خسارات مالی و تلفات جانی نیز در پی داشته است؛ زیرا در گذشته، راه‌های طولانی و ناهموار، دزدان مسلح، نبودن امکانات غذایی و بهداشتی و ناامن بودن راه‌ها، سبب می‌شد تا تعدادی از مسافران، جان خود را از دست داده، مظلومانه در گوشه‌ای به خاک سپرده شوند. در عصر کنونی نیز که امکانات فراوانی، برای مسافران فراهم شده است باز، خطرهای فراوانی، جان انسان‌ها را تهدید می‌کند و آنان در زمین و آسمان، امنیت لازم را ندارند. گاهی، هواپیماهای مسافربری، بر اثر نقص فنّی، سقوط می‌کند و صدها نفر کشته می‌شوند و زمانی، برخورد و تصادف وسایل نقلیه، جان سرنشینان بی‌گناهش را می‌گیرد. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند آینده‌اش را پیش‌بینی کرده، از بازگشت سالم خود، اطمینان داشته باشد. از این رو، نوشتن وصیت(وصیت کردن) برای هر انسان مسلمان، به ویژه، زائران خانه خدا امری لازم و ضروری است تا وارثان آنها دچار مشکل نشده، تکلیفشان را بدانند.

امام صادق(ع) می‌فرماید: «مَن رَکِبَ راحِلَةً فَلیُوصِ» (۴)؛ «کسی که بر مرکبی،

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲.

۲- مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۸۷.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۵۲؛ ره توشه حج، صص ۹۵- ۹۶.

۴- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۹.

ص: ۱۶۱

سوار می‌شود باید وصیت کند».

۴. اخلاص در نیت

یکی از آداب مهم حج، این است که زائران خانه خدا، با نیت خالص و کسب رضای خدای متعال آماده سفر حج شوند تا بتوانند با روحی پاک در سرزمین وحی، گام نهند، زیرا آنان که دل به غیر حق بسپارند، به قرب الهی راه پیدا نمی‌کنند. خداوند متعال، بر ضرورت اخلاص در عبادات تأکید کرده، می‌فرماید:

(وَ ما أُمِرُوا إِلا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ)(بینه: ۴)

به آنها دستور داده نشده بود، جز اینکه خدا را بپرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند.

از سوی دیگر، خداوند پیش از آنکه به اعمال‌انسان‌ها بنگرد به نیت‌های آنان نظر می‌کند. رسول خدا(ص) در این باره فرمود: «انَّمَا الاعمالُ بِالنّیّات» (۱)؛ «عمل‌ها بر اساس نیت‌ها است».

بدین ترتیب، اخلاص، شرط اساسی در تمام عبادات است و هر کسی عبادتی را برای خودنمایی و ریا و یا دست‌یابی به امور مادی و دنیوی انجام دهد، کاری بیهوده کرده است و از آن بهره‌ای نخواهد گرفت.

امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید:

اذَا ارَدتَ الحَجَّ، فَجرِّد قَلبَکَ للهِ عَزَّوَجَلَّ مِن قَبلِ عَزمِکَ مِن کُلِّ شاغِلٍ وَ حُجبِ حاجِبٍ وَ فَوِّض امورَکَ کُلّها الی خالِقِک ... (۲)

هرگاه که خواستی حج به جای آوری، قلب خود را پیش از شروع کردن در عمل، متوجّه پروردگار خود کن و آن را از هرگونه، اشتغال فکری و هر گونه حجاب و مانع بازدارنده(خلوص) پاک گردان و همه امور را به خالق خویش واگذار کن.

اخلاص در عمل حج و انجام آن به منظور اطاعت از خداوند متعال و تقرّب به ذات

۱- وسایل الشیعه، ج ۱، ص ۳۴.

۲- مصباح الشریعه، ص ۱۱۱؛ بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۴.

ص: ۱۶۲

اقدس الهی، آن‌چنان اهمّیت دارد که امام صادق(ع) در حدیثی، زائران خانه خدا را به دو گروه تقسیم می کند و می‌فرماید:

الحَجُّ حَجّانِ: حَجُّ لله وَ حَجُّ لِلنّاس، فَمَن حَجَّ لِلهِ کانَ ثَوابُهُ عَلَی اللهِ الجَنَّةَ وَ مَن حَجَّ لِلنّاسِ، کانَ ثَوابُهُ عَلَی النّاسِ یَومَ القیامَةِ. (۱)

حج، دو گونه است: حج برای رضای خدا و حج برای جلب نظر مردم. پس هر کس برای خدا حج انجام دهد پاداش او از جانب خدا، بهشت است و هر کس برای مردم، حج گزارد، روز قیامت باید پاداش خود را از مردم بگیرد.

با توجه به نیت خالصانه(اخلاص در نیت) و پاداش معنوی آن است که امام‌صادق(ع) در بیانی دیگر فرمود:

مَن حَجَّ یُریدُ بِهِ اللهَ وَ لایُریدُ بِهِ رِیائاً وَلا سُمعَةً، غَفَرَ اللهُ لَهُ البَتَّةَ. (۲)

هر کسی که خداجویانه، حج گزارد و برای خودنمایی و شنیدن مردم نباشد، بی‌گمان خدا او را می‌بخشد.

رسول خدا(ص) در یک تقسیم‌بندی، به عنوان نشانه‌های مردم آخر زمان، حجاج امّت خود را سه دسته کرده، می‌فرماید:

یَأتی عَلَی النّاسِ زَمانٌ یَکونُ فیه حَجُّ المُلوکِ نُزهَةً وَ حَجُّ الاغنیاء تِجارَةً وَ حَجُّ المَساکینِ مَسألَةً. (۳)

زمانی بر مردم خواهدآمدکه حج زمامداران، تفریح، حج ثروتمندان، تجارت و حج فقیران، درخواست است.

انس بن مالک روایت کرده است که:

حَجَّ النَّبیُّ(ص) عَلی رَحلِ رَثٍّ وَقَطیفَةٍ تُساوی اربَعَهْ دَراهِم او لا تُساوی، ثُمَّ قالَ: اللّهُمَّ حَجَّةً لا رِیاءَ لَها وَلا سُمعَهْ. (۴)

پیامبر خدا(ص) با وسایل کهنه و قطیفه‌ای که به چهار درهم می‌ارزید و یا به آن

۱- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۲۶.

۲- ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۲۶؛ حج از میقات تا میعاد، صص ۲۴۱- ۲۴۰.

۳- حج در قرآن وحدیث، ص ۳۷۵.

۴- بحارالانوار، ج ۹۶ ص ۱۲۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۶۶۹؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۷۵.

ص: ۱۶۳

هم نمی‌ارزید، حج انجام داد؛ سپس فرمود: خدایا! حجی است که در آن ریا و سمعه نیست.

بدین ترتیب، خلوص نیت، پاکی قلب و جان از ریا و خودنمایی و مردم‌زدگی و دوری از هواهای نفسانی و عدم آلودگی به امور مادّی از آداب مهم و شرط اساسی معنوی حج می‌باشد.

۵. شتاب در انجام امور سفر حج

شتاب در تدارک امور و انجام برنامه‌های سفر حج، یکی از آداب حج است که زائران خانه خدا و مشتاقان وصول بارگاه ربوبی، بایـد آن را در نظر داشته باشند. چه بسا، در مواردی ممکن است حوادث و گرفتاری‌های سیاسی، اجتماعی، فردی و خانوادگی باعث گردد که سعادت توفیق زیارت خانه خدا از آنان سلب گردد.

در حدیثی از رسول خدا(ص) در این باره روایت شده است:

مَن ارادَ الحَجّ فَلیَتَعَجَّل فَانَه قَد یَمرِضُ المَریضُ وَ تَضِلُّ الضّالَةُ وَ تَعرِضُ الحاجَةُ. (۱)

هر کس اراده حج کردن دارد، باید عجله کند، چون شاید بیمار شود و راه را گم کند و یا کاری پیش آید.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

عَجِّلوُا الخُروج الی مَکهٔ، فَانَّ احدَکم لایَدری ما یَعرِضُ لَهُ مِن مَرَضٍ او حاجَةٍ. (۲)

در رفتن [خروج] به سوی مکّه، عجله کنید، همانا کسی از شما نمی‌داند که چه برایش پیش می‌آید، بیماری و یا کاری.

۶. تهیه زاد و توشه حلال

یکی از آداب مهم سفر حج، تهیه زاد و توشه حلال است. شخص حج‌گزار، باید از بهترین و پاک‌ترین مال، برای خود زاد و توشه تهیه نماید. رسول خدا(ص) در حدیثی

۱- سنن ابن ماجه، ص ۶۶۷؛ السنن الکبری، ج ۶، ص ۴۶۳؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۷۵.

۲- السنن الکبری، ج ۶، ص ۴۶۳.

ص: ۱۶۴

درباره نقش مستقیم زاد و توشه حلال، در پذیرش حج فرمود:

مَن تَجَهَّزَ وَ فی جِهازِهِ عَلَمٌ حَرامٍ لَم یَقبَلِ اللهُ مِنهُ الحَجّ. (۱)

هر کس خود را برای سفر حج، آماده سازد و در وسایل او [حتی] پرچم حرامی باشد، خداوند حج او را نمی‌پذیرد.

رسول خدا(ص) در حدیثی دیگر می‌فرماید:

هر گاه کسی با خرج پاک و حلال، برای حج بیرون شود و پا در رکاب نهد و بگوید: «لبیّک اللهم لبیّک» منادی از آسمان او را ندا دهد: «لبیّک و سعدیک» توشه‌ات حلال، و مرکبت حلال و حج تو پذیرفته است و بدون گناهی. اما اگر با خرجی ناپاک(حرام) بیرون رود و پا در رکاب نهد و بگوید: «لبیّک» منادی از آسمان ندایش دهد: «لا لبیّک و لاسعدیک» ره‌توشه‌ات حرام و خرجی‌ات حرام است و حج تو گناه‌آلود و غیر مقبول است. (۲)

امام صادق(ع) نیز درباره تأثیر مستقیم و اساسی زاد و توشه، در پذیرش و عدم پذیرش حج، می‌فرماید:

اذَا اکتَسَبَ الرَّجُل مالًا مِن غَیرِ حِلِّه، ثُمَّ حَجَّ، فَلَبّی، نُودِیَ: لا لَبَیّکَ وَ لا سَعدَیک وَ ان کانَ مِن حِلّه فلبّی، نُودِیَ: لَبیَ ک و سَعدَیک. (۳)

هرگاه کسی از راه غیر حلال، مالی به دست آورد و سپس به حج مشرف شود و لبیک بگوید، ندا می‌رسد که نه لبیک و نه سعدیک! و اگر از راه حلال باشد ندا می‌رسد، لبّیک و سعدیک.

امام باقر(ع) درباره آثار وضعی سوء مال حرام و صرف آن در راه عبادت و کارهای خیر و تعهّدهای اجتماعی فرموده است:

انَّ الرَّجُلَ اذا اصابَ مالًا مِن حَرامٍ لَم یُقبَل مِنهُ حَجٌّ وَ لا عُمرَةٌ وَ لاصِلَةُ رَحِمٍ حَتّی انَّهُ یُفسِدُ فیِهِ الفَرج. (۴)

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۳؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۵.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۵.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۵؛ فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴.

۴- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲۵.

ص: ۱۶۵

اگر کسی، به مال حرامی دست یابد و آن را در راه حج و عمره و صله رحم خرج کند، این اعمال او قبول نخواهد شد و حتّی اگر کابین ازدواج قرار دهد [موجب فساد نکاح می‌شود] و آن زن بر او حلال نخواهد بود.

امام موسی کاظم(ع) درباره اهمّیت زاد و توشه حلال در انجام و پذیرش حج، این چنین می‌فرماید:

انّا اهلُ بَیتٍ حَجُّ صَرورتنا و مُهور نِسائِنا و اکفانِنا مِن طُهورِ أموالِنا. (۱)

ما اهل بیتی هستیم که اوّلین حج خاندان ما و مهریه زنان و کفن‌های ما از دارایی و اموال پاکیزه ماست.

حج‌گزاردن با نیت خالص و زاد و توشه حلال، به اندازه‌ای اهمیت دارد که خداوند چنین حج‌گزارانی را در ملکوت اعلا قرار داده و در روز قیامت، آنان را با پیامبران و صدّیقین محشور می‌کند.

چنان‌که امام صادق(ع) در روایتی فرموده است: «حضرت موسی(ع) پس از انجام حج از جبرئیل سؤال کرد: «پاداش کسی که با نیت خالص و مال حلال حج کند چیست؟» جبرئیل جواب آن را از جانب خداوند متعال آورد و خداوند فرمود:

مَن حَجَّ هـذَا البَیتَ بنیَّةٍ صادِقَـةٍ وَ نَفَقَـةٍ طَیِّبَةٍ اجعَلهُ فی الرَّفیقِ الاعلی مَعَ النَّبیّینَ وَالصِّدّیقینَ وَالشُّهَداءِ والصّالِحینَ وَ حَسُنَ اولئکَ رَفیقاً. (۲)

هر کس، حج این خانه را با نیت خالص و صادقانه و با پول حلال انجام دهد، او را در ملکوت اعلا قرار می‌دهم و روز قیامت او را با پیامبران و صدّیقین و شهدا و صالحین، هم‌نشین می‌گردانم و آنان، دوستان و هم‌نشینان خوبی می‌باشند.

از این رو، لازم است که زائر خانه خدا، زاد و توشه سفر الهی حج را از پاک‌ترین مال خود تهیه کند؛ زیرا کسی که غذا و پوشاک خود را از راه حرام، تهیه کرده و با حرام رشد یافته باشد، نباید انتظار پذیرش حج را در پیشگاه خداوند

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۰۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۲۰.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، صص ۱۰۲ و ۱۰۳.

ص: ۱۶۶

متعال داشته باشد.

امام صادق(ع) روش امام سجاد(ع) را در تهیه زاد و توشه سفر حج، در حدیثی چنین بیان می‌فرماید:

کـانَ عَلیُ بـنُ الحُسَـینِ بـنِ عَلی(ع) اذا سَـافَرَ الی مَکَّهُ لِلحَـجِّ وَ العُمرَهِ، تَزَوَّدَ مِـنِ اطیَـبِ الزّادِ مِـنَ اللَّوزِ وَالسُّکرِ وَ السَّویـقِ المُحمَّضِ والمَحلّی. (۱)

امام سـجاد(ع) هر گاه قصد سفر، به سوی مکّه جهت انجام حج و عمره را داشت از پاک‌ترین مال خود، از بادام، شکر و آرد [بسیار نرم و بو داده] و ترش و شیرین، برمی‌داشت [و تهیه می کرد].

همچنین امام صادق(ع) از رسول خدا(ص) روایت کرده است که حضرت فرمود:

مِن شَرَفِ الرَّجُلِ ان یُطَیِّبَ زادَهُ اذا خَرَجَ فی سَفَره. (۲)

از شرف و بزرگی مرد، آن است که هر گاه برای سفر بیرون شود زاد و توشه [خرجی] پاک و حلال بردارد.

از آن‌جایی که زاد و توشه(مال و خرجی) حلال، نقشـی اساسی و تعیین‌کننده در پذیرش اعمال صالح به ویژه عبادات انسان‌ها دارد، خداونـد متعـال، طی دو خطاب جـداگانه به پیامبران خود و مؤمنان، بر اسـتفاده از نعمت‌های(روزی‌های) حلال و پاکیزه الهی تأکید می کند، آنجا که فرموده است:

(یا أَیُّهَا الرُّسُلُ کُلُوا مِنَ الطَّیِّباتِ وَ اعْمَلُوا صالِحاً إِنِّی بِما تَعْمَلُونَ عَلِیمٌ)(مؤمنون: ۵۱)

ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم.

و نیز در جای دیگر می‌فرماید:

(یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُلُوا مِنْ طَیِّباتِ ما رَزَقْناکُمْ وَ اشْکُرُوا لِلَّهِ إِنْ کُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ)(بقره: ۱۷۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم

۱- کتاب المحاسن، احمد بن محمد بن خالد البرقی، ج ۲، ص ۳۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۴.

۲- کتاب المحاسن، ج ۲، ص ۳۶۰؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۸۴؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۰.

ص: ۱۶۷

بخورید و شکر خدا را به جا آورید، اگر او را پرستش می کنید.

۷. تهیه زاد و توشه کافی

بدون شک، یکی از آداب مهم سفر حج، این است که حج گزار، زاد و توشه‌ای کافی، برای رفت و برگشت خود تهیه کند تا ضمن چشم نداشتن به مال دیگران، بتواند با خاطری آرام، حج آبرومندانه‌ای به جا آورد.

تهیه زاد و توشه کافی، در سفر حج، از نظر اسلام مورد اهتمام ویژه قرار دارد؛

زیرا:

اوّلًا: در این سفر، استطاعت مالی شرط است.

ثانیاً: بر شخص حج گزار و زائر بیت الله، مهمان خدا اطلاق شده است. از این رو، باید امکانات و تشریفات سفر وی، از هر جهت آبرومندانه باشد. علاوه بر آن، یکی از فلسفه‌های سفر حج، این است که افراد مستضعف از نظر مالی، از پرتو حجاج و زائران خانه خدا بهره مند گردند.

امام صادق(ع) زاد و توشه فراوان را در سفر، از نشانه‌های مردانگی دانسته و می‌فرماید:

انَّ مِنَ الْمُرُوءَةِ فِی السَّفَرِ کَثرَةَ الزّادِ وَ طیبَه وَ بَذلَهُ لِمَن کانَ مَعَک. (۱)

از نشانه‌های جوانمردی و مردانگی در سفر، این است که زاد و توشه زیاد و پاکیزه باشد و برای کسی که با او همراه است بذل کند. از این رو، شایسته نیست که شخص حاجی، بدون زاد و توشه کافی، یا گدامنشی از وطن و کشور خود، عازم زیارت خانه خدا شود، زیرا ممکن است موفّق به انجام اعمال و مناسک حج نگردد. از طرفی، چنین زائری، باری بر دوش دیگران است که با عزّت یک انسان مسلمان، سازگاری ندارد، چه رسد به زائر خانه خدا.

خداوند متعال درباره تهیه زاد و توشه سفر می‌فرماید:

(ما تَفْعَلُوا مِنْ خَیْرٍ یَعْلَمْهُ اللهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۰.

ص: ۱۶۸

التَّقْوی وَ اتَّقُونِ یا أُولِی الأَلْبابِ)(بقره: ۱۹۷)

آنچه از کارهـای نیـک انجام دهیـد، خـدا آن را می‌دانـد. و زاد و توشه تهیه کنیـد که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است و از من بپرهیزید ای خردمندان.

ابن عباس در شأن نزول این آیه شـریفه گفته است: «گروهی، بدون زاد و توشه، حج می‌گزاردند، پس خداوند متعال این آیه شریفه را نازل فرمود:(وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی)؛ «و توشه برگیرید و تهیه کنید که همانا بهترین توشه، تقواست».

عکرمه و مجاهد و دیگران، نیز گفته‌اند:

گروهی از اعراب، بـدون همراه داشـتن غـذا و مواد خوراکی لازم، به حج می‌آمدند و می‌گفتند ما توکّل‌کننده بر خدا هستیم. برخی نیز می‌گفتنـد: چگونه ممکن است که ما حج خانه خدا را انجام دهیم و او به ما غذا ندهد، و با این فکر و روش، باری بر دوش مردم می‌شدنـد و غـذای آنان را دیگران تأمین می‌کردند. خداوند متعال آیه شـریفه:(وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَیْرَ الزَّادِ التَّقْوی) را نازل کرد و آنها را از این کار، منع فرمود. (۱)

اینکه خداوند متعال، در این آیه شریفه، پس از بیان برخی از احکام حج، به برداشتن زاد و توشه سفر دستور داده است، خود، دلیلی محکم و حجتی روشن بر این است که این سفر، غیر از سفرهای دیگر است و لازم است که زاد و توشه شخص زائر، کامل باشد.

در روایات آمده است که در سفر حج، توسعه در خرج و مصرف امری مطلوب است.

چنان‌که امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) در این باره می‌فرماید:

ما مِن نَفَقَهٍ احَبُّ الَی اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِن نَفَقَهِ قَصـدٍ وَ یُبغِضُ الاسـرافَ الا فی حَجّ او عُمرَهٍ فَرَحِمَ اللهُ مُؤمِناً کَسَبَ طَیِّباً وَ انفَقَ مِن قَصدٍ او قَدَّمَ فَضلًا. (۲)

در نزد خدای سبحان، هیچ خرج و مصـرفی محبوب‌تر از میانه خرجی [و میانه‌روی] نیست و خداوند از اسـراف نفرت دارد، مگر در حج و عمره، پس

۱- جامع البیان فی تفسیر القرآن(تفسیر طبری)، محمد بن جریر الطّبری، ج ۲، ص ۱۶۲؛ الدّر المنثور بالمأثور، جلال الدّین السّیوطی، ج ۱، صص ۲۲۰- ۲۲۱؛ التبیان، ج ۲، ص ۱۶۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۵۲۵؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۳۲.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۵؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۷.

ص: ۱۶۹

رحمت خداوند بر مؤمنی که مال پاکیزه، به دست آورد و با میانه‌روی خرج کند یا نیکی و احسانش را پیش فرستد.

همچنین از رسول خدا(ص) روایت شده است:

كُلُّ نَعيمٍ مَسئُولٌ عَنهُ صاحِبُهُ الا ما كانَ فى غَزوٍ او حَجٍّ. (۱)

از هر صاحب نعمتی، نسبت به آن نعمت سؤال خواهد شد [که چگونه خرج کرده است] مگر آنچه، در جهاد و حج مصرف شود.

با توجه، به اهمیت مصرف کردن در راه حج، امام صادق(ع) در روایتی فرموده است:

مَن انفَقَ دِرهماً فِى الحَجِّ كانَ خَيراً لَهُ مِن مِائَةِ الفِ دِرهَمٍ يُنفِقُها فى حَقٍّ. (۲)

کسی که در راه حج، یک درهم خرج کند برای او از صد هزار درهم که در راه دیگر [حق] خرج کند، بهتر است.

آن حضرت در حدیثی دیگر نیز می‌فرماید:

انَّ دِرهماً فِى الحَجِّ افضَلُ مِن ألْفَىْ الفِ دِرهَمٍ فيما سَواهُ فى سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجلّ. (۳)

یک درهم در راه حج، بهتر از هزار هزار [یک میلیون] درهم در غیر حج، در راه خدای عزّوجلّ است.

بدین ترتیب، از نظر روایات اسلامی، نه تنها شخص حج‌گزار، به تهیه زاد و توشه‌ای کافی و کامل، سفارش شده است، بلکه افزایش و توسعه دادن در آن نیز، موجب رضایت و خشنودی خدای متعال می‌گردد. بهترین نمونه و الگو، در تهیه زاد و توشه و خرج و سفر حج، عمل رسول خدا(ص) در سفر حجة الوداع است که آن حضرت یکصد شتر، برای قربانی با خود به منا آورد و همه آنها را در راه خدا ذبح نمود. (۴)

۱- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۵.

۳- همان؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، صص ۴۵- ۴۶.

۴- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۵۳؛ فروع الکافی، ج ۴، صص ۲۴۵- ۲۵۰.

ص: ۱۷۰

۸. پرداختن دین (حقوق النّاس)

یکی از اموری که لازم است حج‌گزار، قبل از سفر انجام دهد، پرداختن دین و حقّ مردم است؛ زیرا نپرداختن حقوق دیگران از روی عمد، در حکم غصب کردن حقّ آنهاست، از این رو، شخص بدهکاری که قصد به جا آوردن حج را دارد، در قدم اوّل، باید خود را از زیر بار حقّ الناس رها و آزاد سازد.

«ابی تمامه» روایت کرده است خدمت امام نهم حضرت جواد الائمه(ع) شرفیاب شدم و عرض کردم: می‌خواهم در مکّه یا مدینه بمانم و مدیون هستم، شما چه می‌فرمایید؟ حضرت فرمود:

ارجع فَأَدِّهِ الی مُؤَدّی دَینِك وَانظُر ان تَلقَی اللهَ عَزَّوَجلَّ وَ لَیسَ عَلیكَ دَینٌ، انَّ المُؤمِنَ لا یَخوُن. (۱)

نزد طلبکار خود برگرد و بدهی خود را ادا کن و مواظب باش، خدا را در حالی ملاقات کنی که مدیون نباشی، همانا مؤمن خیانت نمی‌کند.

«عبدالرحمن بن سیابه» در روایتی می‌گوید: چون پدرم وفات نمود، مردی از دوستان او نزد من آمد و پس از تسلیت، گفت: «آیا پدرت برای شما مالی به جا گذاشته است؟» گفتم: «نه». سپس او کیسه‌ای که هزار درهم در آن بود، به من داد و گفت: «اینها را سرمایه خود، قرار بده». من خوشحال شدم و نزد مادرم رفتم و جریان را به او گفتم. در این میان، با یکی از دوستان دیگر پدرم ملاقات کردم و با مشورت او شغل پیراهن‌فروشی را انتخاب کردم و خداوند مرا از آن شغل، بهره فراوان داد. همان سال، آهنگ سفر حج نمودم. مادرم گفت: «هزار درهم دوست پدرت را ادا کن و بعد از آن حج را به جا آور». پس پول او را دادم و حج انجام دادم. پس از انجام مناسک حج، به مدینه رفتم و در جمع مردم خدمت امام صادق(ع) مشرّف شدم، در حالی که جمعیت زیادی در خدمت امام(ع) بودند. پس از آنکه مردم، پرسش‌های خود را مطرح کردند و جمعیت کم شد، به سوی من اشاره فرمود، نزدیک حضرت رفتم؛ پس به من فرمود: «آیا چیزی می‌خواهی؟» خود را معرفی کردم که عبدالرحمن فرزند سیابه هستم. حضرت از حال پدرم جویا شد. عرض

۱- فروع الکافی، ج ۵، ص ۹۴.

ص: ۱۷۱

کردم: «فوت نموده است». امام(ع) اندوهناک شد و برای پدرم طلب آمرزش نمود. سپس پرسید: «آیا مالی برای شما گذاشته است؟» گفتم: «نه». فرمود: «تو از کجا توانستی به حج مشرف شوی؟» من داستان کمک دوست پدرم را عرض کردم.

عبدالرحمن می گوید: «حضرت، به من فرصت نداد تا تمام جریان را شرح دهم و فرمود، تو که به حج آمده‌ای، با هزار درهم آن مرد چه کردی؟» گفتم: «آن را پرداخت کردم».

فَقالَ لی: قَد احسَنتَ وَ قالَ لی: الا اوصیکَ؟ قُلتُ: بَلی جُعِلتُ فِداک، فَقالَ: عَلیکَ بِصِدقِ الحَدیثِ وَ اداءِ الامانَةِ، تَشرِک النّاسَ فی اموالِهِم هکذا وَ جَمَعَ بَینَ اصابِعِه قالَ: فَحَفِظتُ ذلِکَ عَنهُ فَزَکَّیتُ ثَلاثَ مِائَةِ الفِ دِرهَم.

حضرت فرمود: کار خوبی کردی، وسپس فرمود: آیا تو را نصیحت و سفارشی کنم؟ عرض کردم: بلی! فدای شما گردم. فرمود: بر تو باد! بر راست‌گویی و ادای امانت و اینکه با مردم در مالشان شریک باش و حضرت انگشتان دست خود را داخل همدیگر نمود.

عبدالرحمان می گوید: «این سفارش امام(ع) را عمل کردم و از برکت آن، به سیصد هزار درهم دست پیدا کردم». (۱)

از این رو، اگر بر ذمّه حج‌گزار، حق و طلبی وجود دارد، او باید آن را به صاحب حق بدهد و یا موافقت و رضایت او را جلب نماید تا پس از بازگشت، آن را پرداخت نماید، وگرنه اعمال و عبادات او در سفر حج، مورد پذیرش خداوند متعال نخواهد بود؛ زیرا زائر خانه خدا باید از حقّ النّاس، بری الذّمّه باشد تا حج او، مورد قبول قرار بگیرد.

امام صادق(ع) در حدیثی، یکی از آداب مهم حج را ادای حقّ مردم دانسته، می‌فرماید: «اذا ارَدتَ الحَجَّ ... وَ اخرُج مِن حُقوقٍ تُلزِمُکَ مِن جَهَةِ المَخلُوقین» (۲)؛ «هرگاه اراده حج کردی ... حقوقی را که از مردم در گردن تو هست، ادا

۱- فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۳۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۳۶.

۲- مصباح الشریعه، ص ۱۱۲.

ص: ۱۷۲

کن».

۹. پرداختن حقوق شرعی و الهی

حج‌گزار، پس از رسیدگی به اموال خود، نسبت به حقّ النّاس، چنانچه حقوق الهی(مانند خمس، زکات، نذر و ...) بر عهده داشته باشد باید آنها را بپردازد. در صورتی که در وقت تشرّف به حج، به علّت بدهی زیاد و یا عذر شرعی دیگر، توانایی پرداختن آن را ندارد، باید به مرجع تقلید خود و یا نمایندگان با صلاحیت وی مراجعه نماید و تکلیف شرعی خود را حل کند؛ زیرا نپرداختن حقوق الهی، در حکم غصب حقّ امام(ع) و سایر مستحقّین است. پس مهم‌ترین وظیفه حج‌گزار، قبل از انجام سفر حج، پرداختن حقوق الهی و شرعی است.

بدین ترتیب، پرداختن حقوق شرعی و الهی، از یک طرف، باعث آزاد(بری) شدن ذمّه حج‌گزار و از جانب دیگر، سبب رفع نیازهای مادی مستمندان و مایه جلب رضایت خدای متعال خواهد گردید.

بنابراین، زائر خانه خدا نباید بدون پرداختن حقّ امام(ع) به حج برود؛ زیرا نپرداختن حقوق شرعی، گذشته از اینکه حج‌گزار را از پاداش بزرگ حج، محروم می‌سازد، در پاسخ لبیک وی «لا لبیّک» و «لا سعدیک» ندا داده خواهد شد. (۱)

۱۰. تأمین مخارج زن و فرزند

یکی از آداب مهم حج این است که زائر خانه خدا، باید قبل از تشرّف به حج، مخارج زندگی زن و فرزندانش را تأمین کند و آن‌گاه راهی زیارت خانه خدا گردد؛ زیرا کسی که توان تأمین زندگی و هزینه خوراک و پوشاک خانواده خود را ندارد و مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست.

امام صادق(ع) روایت کرده است که پدر بزرگوارش در پاسخ سؤال از معنای سبیل در آیه شریفه:(مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا)(آل‌عمران: ۹۷) فرموده‌اند:

۱- فروع الکافی، ج ۵، ص ۱۲۴؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۵.

ص: ۱۷۳

السَّبیل: السّعةُ فی المالِ اذا کانَ یَحُجُّ بِبَعضٍ وَ یَبقی بَعضاً لِقُوتِ عِیاله. (۱)

سبیل، به معنای گستردگی در مال است. به طوری که با قسمتی از آن، حج انجام بدهد و با باقی‌مانده آن خوراک و پوشاک [مخارج زندگی] زن و فرزندانش را تأمین کند.

یعنی آن‌قدر مال داشته باشد که پس از انجام حج، مقداری از آن مال، برای مخارج زندگی عیال وی باقی بماند.

آن حضرت در حدیثی دیگر، رجوع به کفایت را در حج، شرط دانسته و می‌فرماید:

وَ حَجُّ البیتِ واجِبٌ عَلی مَنِ استَطاعَ الَیهِ سَبیلًا وَ هُوَ الزّادُ وَالرّاحِلَةُ مَع صِحَّةِ البَدَنِ وَ ان یَکُونَ لِلانسانِ ما یُخلِفُهُ عَلی عِیالِهِ وَ ما یَرجِعُ الَیهِ بَعدَ حَجِّه. (۲)

حج خانه خدا بر کسی واجب است که استطاعت داشته باشد و استطاعت؛ یعنی داشتن زاد و راحله، صحّت بدن و داشتن هزینه مخارج عیال و خانواده پس از حج.

از این رو، فقهای اسلام نیز فرموده‌اند (۳) که در وجوب حج، استطاعت عقلی، کفایت نمی‌کند، بلکه استطاعت شرعی نیز شرط است؛ یعنی حج‌گزار باید بتواند علاوه بر تأمین مخارج سفر حج، مخارج زندگی زن و فرزند خود را نیز تا پس از بازگشت تأمین نماید و اگر کسی، این توانایی را نداشته باشد حج بر او واجب نمی‌باشد؛ چنان‌که مرحوم محقّق حلّی(ره) در این باره فرموده است: شرط چهارم از شرایط وجوب حج، داشتن مؤونه کافی است؛ یعنی علاوه بر تأمین مخارج مورد نیاز سفر حج، مخارج زندگی خانواده خود را تا پس از بازگشت نیز تأمین نماید و اگر توان مالی او کمتر از این باشد حج، بر او واجب نیست. (۴)

۱۱. خداحافظی با بستگان و دوستان

۱- ر. ک: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ اللمعهٔ، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۵؛ مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۹۹.

۳- رک: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ اللمعهٔ الدمشیقه، ج ۱، ص ۲۰۸.

۴- شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۶.

ص: ۱۷۴

شایسته است که زائر خانه خدا، پیش از رفتن به سفر حج، با بستگان، دوستان و حتّی اموات(درگذشتگان) خداحافظی نماید. چه بهتر که حج‌گزار، در خداحافظی، اموات و درگذشتگان به خصوص آنهایی را که حقّ بیشتری دارند، مثل پدر و مادر بر زنده‌ها ترجیح دهد و با رفتن بر مزار آنان، ضمن طلب مغفرت از خداوند، تعهّد کند که برای آنها در اماکن متبرّکه(مشاهد مشرّفه و مواقف کریمه) دعا نماید. اگر زیارت اموات و خداحافظی با آنان در عصر روز پنجشنبه باشد که روحشان آزادتر است بهتر خواهد بود. بدیهی است اگر دعای خیر اموات، به ویژه پدر و مادر زائر بدرقه راه وی باشد، باعث گشایش و سهولت امور مسافر خواهد بود.

همچنین خداحافظی با اقوام، بستگان و دوستان، علاوه بر جلب محبّت قلبی و رضایت خاطر آنان، حقّی بر آنها نیز ثابت می‌کند که زائر خانه خدا در حین عزیمت سفر، با دعای خیر اقوام و آشنایان بدرقه می‌گردد و از طرفی، در غیاب وی از اهل عیال و مال او مواظبت و در بازگشت از سفر، او را استقبال و زیارت می‌کند.

امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) در این باره فرموده است:

حقٌّ عَلَی المُسلِمِ اذَا ارادَ سَفَراً ان یُعلِمَ اخوانَهُ وَ حَقٌّ عَلی اخوانِهِ اذا قَدِمَ ان یَأتوُه. (۱)

بر شخص مسلمان لازم است که هرگاه قصد مسافرت داشت، برادران دینی خود را خبر کند. و بر برادران دینی او لازم است که هرگاه وی از مسافرت برگشت به دیدار او بیایند.

امام باقر(ع) در حدیثی می‌فرماید:

کانَ رَسولُ الله(ص) اذا وَدَّعَ مُسافِراً اخَذَ بِیَدِهِ ثُمَّ قالَ: احسَنَ الله لَکَ الصَّحابَةَ وَ اکمَلَ لَکَ المَعُونَةَ وَ سَهَّلَ لَکَ الحُزونَةَ وَ قَرَّبَ لَکَ البَعیدَ وَ کَفاکَ المُهِمَّ وَ حَفِظَ لَکَ دینَکَ وَ امانَتَک. (۲)

رسول خدا(ص) هرگاه، مسافری را وداع می‌فرمود، دست او را می‌گرفت و

۱- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۹؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۴۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۸.

ص: ۱۷۵

می گفت: خداوند متعال، همسفرهایت را خوب، و زاد و توشه‌ات را تکمیل و سختی‌های سفر را بر تو آسان نماید و دوری را بر تو نزدیک و مشکلات تو را حل، و دین و دنیای تو را حفظ کند.

از دیدگاه مکتب اسلام، یکی از وظایف دینی اقوام و آشنایان و دوستان هر مسافر، به ویژه زائر خانه خدا این است که در غیاب وی از خانواده و مال او حفاظت کنند (۱) تا از این طریق، علاوه بر آنکه وظیفه اسلامی خویش را انجام می‌دهند از اجر و پاداش الهی نیز بهره‌مند گردند.

چنان‌که امام زین العابدین(ع) در روایتی از اجر و پاداش کسی که در غیاب حج‌گزار، از خانواده و مال وی مواظبت کند، فرموده است:

مَن خَلَفَ حاجّاً فی اهلِهِ وَ مالِهِ کانَ لَهُ کَاجرِهِ حَتی کانَ کَانَّهُ یَستَلِمُ الاحجار. (۲)

هر کس، خانواده و مال شخص حاجی را مواظبت کند، اجر و پاداش او به اندازه حج‌کننده است، حتی مثل این است که او حجرالاسود و ارکان کعبه را بوسیده و استلام کرده است.

۱۲. نتراشیدن موی سر

می‌توان گفت که تراشیدن موی سر و ریش، برای کسی که قصد حج دارد، در ماه ذی‌قعده کراهت دارد؛ زیرا در بعضی از روایات آمده است: کسی که قصد حج دارد، در ماه‌های حج، موی سر و ریش خود را کوتاه نکند و از آن چیزی نگیرد.

«ابی الصّباح کنانی» روایت کرده است:

سَأَلتُ ابا عَبدِالله(ع) عَنِ الرَّجُلِ یُریدُ الحَجَّ ایَأخُذُ مِن شَعرِهِ فی أَشْهُرِ الحَجّ؟ قالَ: لا وَ لا مِن لِحیَتِهِ وَ لکِن یَأخُذُ مِن شارِبِهِ وَ اظفارِهِ. (۳)

از امام صادق(ع) پرسیدم: مردی که می‌خواهد حج برود آیا می‌تواند در ماه‌های

۱- همان، صص ۵۴۵- ۵۴۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۶؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- الاستبصار، محمد بن الحسن الطوسی، ج ۲، ص ۱۶۱.

ص: ۱۷۶

حج موی خود را کوتاه کند؟ امام فرمود: از موی سر و ریش خود نگیرد، بلکه از شارب و ناخن‌های خود بگیرد.

عبدالله بن سنان نیز از آن حضر ت روایت کرده است که فرمود:

لا تَأخُذ مِن شَعرِکَ اذا ارَدتَ الحَجَّ فی ذِی القَعدَهٔ وَ لا فِی الشَّهرِ الَّذی تُریدُ فیهِ العُمرَهٔ. (۱)

هرگاه قصد داشتی که در ذیقعده حج به جا آوری از موی سر خود نگیر [چیزی کم نکن] همچنین در ماهی که اراده عمره داری، این کار را انجام نده.

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر فرموده است:

الحَجُّ اشهُرُ مَعلُوماتٍ: شَوّال وَ ذوالقَعدَهٔ وَ ذوالحَجَّهٔ فَمَن ارادَ الحَجَّ وَفَّرَ شَعرَهُ اذا نَظَرَ هِلالَ ذی القَعدَهٔ وَ مَن ارادَ العُمرَهَٔ وَفَّرَ شَعرَهُ شَهراً.

حج در ماه‌های معینی است: شوّال، ذیقعده و ذیحجه. هر گاه کسی قصد حج دارد از ماه ذیقعده موی سر خود را بگذارد و کسی که قصد عمره دارد از یک ماه، موی خود را بگذارد. (۲)

اسحاق بن عمّار می‌گوید: از امام موسی کاظم(ع) سؤال کردم:

کَم اوَّفِرُ شَعری اذا ارَدتُ العُمرَهٔ؟ قالَ: ثَلاثینَ یَوماً. (۳)

هرگاه قصد عمره نمایم چه مقدار و چه زمانی موی سر خود را بگذارم؟ فرمود: سی روز.

۱۳. توکل و امید به عنایت خداوند

یکی از نشانه‌های اوّلیه عبودیت و بندگی این است که انسان مسلمان و مؤمن، در هر حال و شرایط و همه جا، به عنایت خداوند امیدوار بوده و توکّل بر آن داشته باشد. البته این امر، بدان معنی نیست که در انجام کاری، بدون تهیه امکانات و وسایل مورد نیاز، در گوشه‌ای بنشیند و دست روی دست بگذارد و آن را توکّل بر خداوند و امید به عنایت الهی نام نهد. توکل به این معناست که انسان مؤمن، در حالی که برای رسیدن به هدف و انجام امری، لوازم و مقدِّمات آن را تهیه می‌کند، امّا مستقلّا به آنها اعتماد ندارد،

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۵.

۲- الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۷.

۳- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۴۴۵.

ص: ۱۷۷

بلکه موفقیت خود را در هر امری، از لطف و عنایت ویژه الهی می‌داند، نه از سرمایه و امکانات مادی و یا جوانی و قدرت بازو و رفیق و آشنا.

امام صادق(ع) در این باره فرموده است:

اذا ارَدتَ الحَجَّ ... وَ لا تَعمِد عَلی زادِکَ وَ راحِلَتِک وَ اصحابِکَ وَ قُوَّتِکَ وَ شَبابِکَ وَ مَالِکَ ... (۱)

هرگاه اراده حج کردی ... بر توشه و مرکب و همراهان و نیروی جوانی و مال خود، اعتماد نداشته باش، مبادا که وبال و دشمن تو شوند. همانا هر کس مدعی خشنودی خدا باشد، ولی به چیز دیگری اعتماد کند، خدای تعالی آن را دشمن و وبال او می‌گرداند تا بداند که هیچ نیرو و تدبیری برای احدی نیست، مگر اینکه خدا توفیق و یاری عنایت کند. و در این راه خود را به اندازه‌ای آماده کن که گویا امید بازگشت برای تو نیست، و در مصاحبت و همراهی دیگران، خوش رفتار و نیکو کردار باش.

۱۴. آموزش مناسک حج

زائر خانه خدا، باید قبل از سفر، احکام و مناسک حج را به طور کامل یاد بگیرد تا در حین انجام عمل، دچار مشکل نشود. چه بسا در مواردی ممکن است به علت بی‌توجّهی، مرتکب کفّاره گردد و یا خدای نخواسته، کاری انجام دهد که صحّت حج وی مخدوش شود.

حضرت ابراهیم(ع) پس از آنکه به همراهی فرزندش حضرت اسماعیل(ع)، پایه‌های خانه خدا را بالا بردند(پس از تکمیل آن) چند چیز را از خداوند متعال درخواست کردند؛ چنان‌که سه درخواست در آیه ۱۲۸ سوره بقره ذکر شده که یکی از آنان، نشان دادن(و آموزش) مناسک حج بوده است. آنجا که به خداوند متعال گفت:

(رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَیْنِ لَکَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَکَ وَ أَرِنا مَناسِکَنا وَ تُبْ عَلَیْنا إِنَّکَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ)(بقره: ۱۲۸)

۱- مصباح الشریعه، ص ۱۱۲.

ص: ۱۷۸

پروردگارا! ما را تسـلیم فرمان خود قرار ده و از دودمان ما، امّتی که تسـلیم فرمانت باشند [به وجود آور] و طرز عبادت را به ما نشان [و آموزش] ده و توبه ما را بپذیر که تو، توبه‌پذیر و مهربانی.

سرانجام حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل ۸ با راهنمایی و آموزش حضـرت جبرئیل، مناسک و اعمال حج خود را به جا آوردند. (۱)

رسول خدا(ص) در حدیثی آموختن مناسک حج را جزء دین دانسته و می‌فرماید:

تَعَلَّمُوا مَناسِکَکُم فَانَها مِن دینِکُم. (۲)

مناسک حج خود را بیاموزید که جزء دین شماست.

از این رو، بـا توجّه به جایگـاه و اهمیت ویژه آموزش مناسـک حـج، پیامبر خـدا(ص) در سال دهم هجرت، از جانب خداونـد متعال مأموریت یافت که در آن سال، شـخصاً در مراسم حج شرکـت کند و عملًا مردم را به تکالیفشان آشنا سازد و انحرافات و خرافه‌هایی را که بر پیکر این عبـادت افزوده شـده است، از بین بـبرد و حـدود «عرفـات» و «منـا» و موقـع کوچ کردن از آنهـا را به مردم آموزش بدهد. در واقع این سفر، بیش از آنکه جنبه سیاسی و اجتماعی داشته باشد، جنبه آموزشی داشت. (۳)

«حذیفه» در روایتی، نقل کرده است:

پیامبر خدا(ص) به مؤذّنان دستور داد تا در میان مردم، منطقه پایین و بالا، اعلام کردند آگاه باشید که پیامبر خدا(ص) امسال آهنگ حـج دارد تا به مردم، حـج آنان را تفهیم کند و مناسـکشان را به آنان بیاموزد تا برای همیشه در میان آنان سـنّت باشد پس، از آنانی که مسـلمان شـده بودنـد، باقی نماندنـد، مگر اینکه همگی در سال دهم، با پیامبر خدا(ص) حج گزاردند تا شاهد منافعشان باشـند و پیامبر(ص) حجشان را به آنان بیاموزد و مناسک را به آنان بشناساند. (۴)

بدین ترتیب، سفر حج رسول خدا(ص) در سال دهم هجرت که به حجة الوداع

۱- فروع الکـافی، ج ۴، صص ۲۰۲ و ۲۰۷؛ تاریـخ الامم و الملوک(تاریـخ طبری) ج ۱، صص ۱۸۴- ۱۸۳؛ حـج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۸۳.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۷۷.

۳- فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام(ص)، جعفر سبحانی، ص ۵۰۴.

۴- بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۹۵؛ ج ۳۷، ص ۱۱۵؛ ج ۲۱، ص ۳۸۳؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۷۹.

ص: ۱۷۹

معروف است، برای مردم جنبه آموزشی مناسک حج را داشته است. از این رو، در پایان این حج اعلام فرمود:

آیین حضرت ابراهیم(ع) را برای آنان برپا داشته و همه آنچه را که مشرکان پس از او(حضرت ابراهیم(ع)) پدید آورده بودند، از آن اعمال زدوده و حج را به حالت نخستین آن بازگردانده است. (۱)

بدون تردید، مناسک حج، دارای چنان ابعاد وسیع و گسترده‌ای است که آموزش همه جانبه و کامل آن، تلاش‌های مؤثّر و دراز مدت زائران خانه خدا را می‌طلبد تا با فراهم نمودن شرایط و زمان مناسب و دقّت و حوصله‌ای بیشتر، احکام و مناسک حج را فرا گیرند.

«زراره» در حدیثی نقل می‌کند: به امام صادق(ع) عرض کردم: «فدایت شوم! چهل سال است که درباره حج از شما می‌پرسم و شما برای من فتوا می‌دهید!» فرمود: «ای زراره! آیا می‌خواهی احکام و مسائل خانه‌ای که دو هزار سال پیش از آدم(ع) حج و زیارت می‌شده، در چهل سال تمام شود؟» (۲)

از این رو، از مهم‌ترین آداب حج، آموزش و یادگیری مناسک آن است که زائر خانه خدا، باید قبل از سفر خود با مراجعه به افراد آگاه و آشنا به مسایل و احکام حج، آن را یاد بگیرد و با آشنایی و دقّت هر چه بیشتر، حجی را به جا آورد که مقبول درگاه الهی واقع شود که به حق، چنین حجی از تمام دنیا و هر چه در آن است بهتر خواهد بود.

در روایتی آمده است: «حَجَّةٌ مَقبولَةٌ خَیرٌ مِنَ الدُّنیا وَ ما فیها» (۳)؛ «حج مقبول، از دنیا و هر چه که در آن است بهتر است».

همچنین در روایتی دیگر آمده است: «انَّ الحَجَّ المَبرورَ لا یَعدِلُهُ شَیٌء» (۴)؛ «بدون شک، هیچ چیزی با حج مقبول، برابری نمی‌کند».

در روایتی از رسول خدا(ص) نیز نقل شده است که فرمود: «الحَجُّ المَبرور

۱- همان.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۰۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷.

۳- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱.

۴- جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۲۱۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۷۷.

ص: ۱۸۰

لَیسَ لَهُ جَزاءٌ الّا الجَنَّهُ» (۱)؛ «پاداش حج مقبول، چیزی جز بهشت نخواهد بود».

۱۵. غسل

مستحب است زائر خانه خدا در آستانه حرکت، غسل کند و در آن هنگام بگوید: «بِسمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَ لا حَولَ وَ لا قُوَّهَ الّا بِالله» (۲) و نیت غسل را، غسل توبه، حاجت، زیارت، طلب خیر، نماز و دعا قرار دهد.

البته اگر در روز جمعه، غسل می‌کند، غسل جمعه را نیز به نیت خود اضافه کند. به عبارت دیگر برای همه آنها یک غسل کفایت می‌کند. (۳)

۱۶. صدقه دادن

مستحب است مسافر، به ویژه زائر خانه خدا در آغاز سفر و نیز در ادامه آن، صدقه بدهد تا جان و مال خود را بیمه کند. امام صادق(ع) در حدیثی فرمود: «تَصَدَّقْ وَاخرُج ایَّ یَومٍ شِئت» (۴)؛ «صدقه بده و هر روزی که خواستی خارج شو و مسافرت کن».

«حماد بن عثمان» می‌گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «آیا در بعضی از روزها مثل چهارشنبه و غیر آن، سفر مکروه است؟» حضرت فرمود: «افتَتِح سَفَرَکَ بِالصَّدَقَهْ وَ اخرُج وَ اقرَاء آیَهَ الکُرسی اذَا بَدَا لکَ» (۵)

؛ «سفر خود را با صدقه دادن آغاز کن و بیرون شو و آیهٔالکرسی را بخوان».

در حدیثی دیگر از امام صادق(ع) روایت شده است که فرمود:

قرار بود زمینی بین من و مردی تقسیم گردد. آن مرد از علم نجوم آگاهی داشت و کار را به تأخیر انداخت تا اینکه ساعتی را انتخاب کرد که به اعتقادش آن ساعت برای او خوب و برای من بد بود. چون زمین تقسیم گردید و به نفع من تمام

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۶۸.

۳- همان.

۴- همان، ص ۲۷۲.

۵- همان، ص ۲۷۲.

ص: ۱۸۱

شد، آن مرد ناراحت شد و دست راست خود را بر دست چپ می‌زد و می گفت: مثل این روز را هرگز در زندگی‌ام ندیدم. پرسیدم: مگر چه شده است؟ جواب داد: من مرد منجّمی هستم، در ساعت خوبی بیرون آمدم و ساعت بد را برای شما انتخاب کردم، ولی اینک، کار برعکس شده و قسمت بهتر نصیب شما گردیده است.

گفتم: به تو حدیثی بیاموزم که پدرم برایم نقل کرده است که رسول خدا(ص) فرمود: هر که مایل است و دوست دارد که از نحوست روزش جلوگیری شود، صبحگاهِ آن روز را صدقه بدهد، پس خداوند نحس و بدی روز را با صدقه برطرف می کند ... من در آغاز حرکت و خروج از منزل صدقه دادم و این صدقه دادن، بهتر از علم نجوم است. (۱)

زائر خانه خدا با دادن صدقه پیش از سفر، جان و مال خود و نیز خانواده‌اش را از گرفتاری‌ها و حوادث اتفاقی بیمه می کند و نجات می‌دهد.

چنان‌که امام باقر(ع) در حدیثی می‌فرماید:

البِرُّ وَالصَّدَقَةُ یَنفیانِ الفَقر وَ یَزیدانِ فی العُمرِ وَ یَدفَعانِ تِسعینَ مِیتَةَ السُّوء. (۲)

کارهای نیک و صدقه دادن، فقر را از بین می‌برد و عمر را طولانی می کند و نود مرگ بد را از انسان دفع می کند.

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۶.

۲- همان، ص ۲.

ص: ۱۸۲

فصل دوم: آداب شایسته در سفر حج

۱. یادآوری نعمت‌های خداوند

هر شخص مسافر، به ویژه زائر خانه خدا، آنگاه که بر مرکب(و وسیله نقلیه) سوار می‌شود، مستحب است، نعمت‌های خداوند را به یاد آورده، سپاس گزاری نماید و بگوید:

الحَمدُ للهِ هَدانَا الاسلام وَ عَلَّمنا القُرآن و مَنَّ عَلَينا بِمُحَمَّد(ص)(سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا وَ ما كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ* وَ إِنَّا إِلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبُونَ) والحَمدُ للهِ رَبِّ العالَمين. (۱)

سپاس مخصوص خدایی است که ما را به اسلام هدایت کرد و به ما قرآن را آموخت و با فرستان [رسولش] محمد بن عبدالله بر ما منّت نهاد، «و پاك و منزّه است کسی [خدایی] که این [وسیله] را مسخّر ما ساخت وگرنه ما توانایی تسخیر آن را نداشتیم». ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است.

حضرت علی(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرمود: هر کس بر مرکب سوار شد، نعمت‌هایی را که خداوند به او داده به یاد آورد و آیه(سُبْحانَ الَّذِی سَخَّرَ لَنا هذا ...) را بخواند و بگوید:

استغفرُ اللهَ الَّذی لا اله الّا هُوَ الحَیُّ القَیُّومُ وُ اتُوبُ الَیه. اللّهُمَّ اغفِرلی ذُنُوبی، فِانَّهُ لا یَغفِرُ الذُّنوب الّا انت. (۲)

مولای کریم و خدای بخشنده می‌فرماید: ای فرشتگان من، بنده من می‌داند که گناهان اورا جز من، کسی نمی‌بخشد، شما شاهد باشید که من گناهان او را آمرزیدم.

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۱.

۲- همان، ص ۲۸۲؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۸؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۴۱.

ص: ۱۸۳

۲. دعا و ذکر درحال حرکت

از آنجایی که پیمودن زمین و آسمان، همراه با فراز و نشیب و اوج و فرود است و وسیله نقلیه(اتومبیل) جاده‌های پر پیچ و خم کوهستان‌ها و بیابان‌ها را طی کرده، با رفتن به قلّه‌ها سرازیر می‌شود و هواپیما، نیز از فرودگاه(میدان هوایی) برمی‌خیزد و اوج می‌گیرد و با رسیدن به مقصد، در فرودگاهی دیگر، بر زمین می‌نشیند؛ زائر خانه خدا، در تمامی این مراحل سفر، سزاوار است که یاد خدا را بر لب، زمزمه کند.

در روایت آمده است: «رسول خدا(ص) در سفر، آن‌گاه که در مسیری فرود می‌آمد «سبحان الله» و زمانی که بالا می‌رفت «الله اکبر» می‌گفت». (۱)

«حذیفهٔ بن منصور» می‌گوید: «همراه امام صادق(ع) به طرف مکّه حرکت کردیم، پس از نماز، حضرت فرمود: «اللّهُمَّ خُلَّ سَبیلَنا و احسِن تسییرَنا وَ احسِن عافیَتَنا» و هر گاه از بلندی بالا می‌رفت، می‌فرمود: «اللّهُمَّ لَکَ الشَّرَفُ عَلی کُلِّ شَرَف». (۲)

همچنین آن حضرت می‌فرماید: اگر به جایی رسیدی که احساس خوف و ترس کردی این آیه شریفه را بخوان:

(رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ وَ اجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطاناً نَصِیراً)(اسراء: ۸۰)

پروردگارا! مرا با صداقت وارد کن و با صداقت خارج ساز و از سوی خود، حجتی یاری‌کننده برایم قرار ده.

و نیز آیهٔ الکرسی را بخوان. (۳)

امام صادق(ع) در حدیثی دیگر فرمود:

روزی دو برادر خدمت رسول خدا(ص) شرفیاب شدند و عرض کردند: ما به قصد تجارت، عازم شام می‌باشیم. به ما بفرمایید چه بگوییم؟ حضرت فرمود: هرگاه به

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۵۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۹.

۲- وسایل الشیعه، ج ۲، همان، ص ۲۸۶.

۳- همان، ص ۲۸۷.

ص: ۱۸۴

منزلی فرود آمدید نماز عشاء را بخوانید و هنگام خوابیدن، تسبیحات حضرت فاطمه زهرا(س) را بگویید و سپس آیة الکرسی را بخوانید [در این صورت] تا به صبح از هر بلایی، در امان خواهید بود. (۱)

همچنین آن حضرت، با بیان اهمّیت و فضیلت آیة الکرسی، بر خواندن آن در رفع گرفتاری و سختی(شر و بدی) تأکید کرده‌اند و می‌فرماید:

انَّ لِکُلِّ شَیءٍ ذَروَةً وَذَروَةُ القُرآنِ آیَةُ الکُرسی، مَن قَرَأ آیَةَ الکُرسی مَرَّةً، صَرَفَ اللهُ عَنهُ الفَ مَکروهٍ مِن مَکارِهِ الدُّنیا وَ الفَ مَکروهٍ مِن مَکارِهِ الآخِرَة، ایسَرُ مَکروهِ الدُّنیا الفَقرُ وَ ایسَرُ مَکروهِ الآخِرةِ عَذابُ القَبرِ وَ انّی لَاستعینُ بِها عَلی صُعودِ الدَّرَجَة. (۲)

هر چیزی، بلندی و اوجی دارد و بلندی و اوج قرآن، آیة الکرسی است. کسی که آیة الکرسی را یک‌بار بخواند، خداوند هزار شرّ و بدی [زشتی و ناپسندی] از شرّ و بدی‌های دنیا و هزار شر و بدی، از شرّ و بدی‌های آخرت را از او دور کند و بازگرداند؛ آسان‌ترین شرّ و بدی [زشتی و ناپسندی] دنیا، فقر، و آسان‌ترین شر و بدی آخرت، عذاب قبر است. و من همیشه، به سبب آیة الکرسی بر بالا رفتن از قلّه و گردنه [مقام، منزلت و مرتبه] کمک می‌جویم.

همچنین امام صادق(ع) در حدیثی فرمود: «کسی که تنها سفر می‌کند، این دعا را بخواند: «ما شاءَ الله لا حَولَ و لا قُوَّةَ الّا بِاللهِ، اللّهُمَّ آنِس وَحشَتی وَ اعِنّی عَلی وَحدَتی وَ ادِّ غیبتی». (۳)

۳. جوانمردی در سفر

مستحب است که مسافران، به ویژه زائر خانه خدا در سفر، جوانمردی از خود نشان بدهند. رسول خدا(ص) در حدیثی شش خصلت و ویژگی را از مروّت ذکر فرموده است:

سه خصلت در وطن و سه خصلت در سفر؛ تلاوت قرآن، حضور(و ملازمت) در مساجد و همراهی با برادران در حل مشکلات و نیازهای آنان، نشانه جوانمردی

۱- همان، ص ۲۸۸.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۸.

۳- همان؛ حج در اندیشه اسلامی، صص ۴۲- ۴۳.

ص: ۱۸۵

در وطن است. فراوانی و خوبی زاد و توشه، بخشش به همراهان و خوش خلقی و شوخی بدون معصیت نیز نشانه‌های جوانمردی در سفر است. (۱)

امام صادق(ع) نیز در حدیثی فرمود:

لقمان به فرزنـدش گفت: اگر با گروهی مسافرت کردی در کار خود و آنان، فراوان مشورت نما؛ در چهره آنان زیاد لبخنـد بزن؛ از خوراکی‌ها و توشه‌هایی که همراه داری بر آنان ببخش و با آنان کریمانه عمل کن؛ دعوت آنان را پاسخ بگو و اگر از تو یاری خواستند شهادت بده؛ هرگاه همراهان تو پیاده راه می‌پیمایند با آنان همراهی کن و اگر به کاری مشغول می‌باشند با آنها کار نما ...؛ سخن سالمندانی را که سنّ آنان از تو بیشتر است پذیرا باش و اگر تو را به چیزی امر نمودند پیروی کن و اگر چیزی از تو خواستند پاسخ مثبت بده و جواب منفی به آنان نده ... (۲).

۴. مواظبت بر اقامه نماز اوّل وقت

یکی از نکات مهمی که زائر خانه خدا در سفر حج باید به آن توجه جدّی نماید، مواظبت بر اقامه نماز اول وقت است؛ زیرا نماز، از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین واجبات الهی و از ارکان اساسی دین اسلام است. (۳) بنابراین هر زائری بایـد این فریضه بزرگ را در اول وقت به جا آورد تا مبادا حضور در این سفر مقدس و پر برکت، سبب بی‌اعتنایی به اقامه نماز اول وقت گردد.

امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

اختَبِروُا اخوانَکُم بِخَصلَتَین فَان کانَتا فیهِم وَالّا فَاعزُب ثُمَّ اعزُب ثُمَّ اعزُب، المُحافَظَةِ عَلَی الصَّلَواتِ فی مَواقیتِها وَ البِرِّ بِالاخوانِ فی العُسرِ وَ الیُسر. (۴)

برادران مسلمانتان را با دو خصلت بیازمایید، اگر این دو خصلت در آنها وجود داشت با آنان باشید، وگرنه جدا شو [سه بار فرمود] و آن دو خصلت: محافظت

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۰.

۲- همان، ص ۳۲۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۵۲.

۳- وسایل الشّیعه، ج ۱، ص ۷.

۴- وسایل الشّیعه، ج ۸، ص ۵۰۳.

ص: ۱۸۶

بر نمازها در اوّل وقت آنها و نیکویی به برادران خود در تنگنا و گشایش [سختی و آسانی، غم و شادی است].

لقمان حکیم در وصیتش به فرزند خود گفت:

یا بُنَیّ اذا جاءَ وَقتُ الصَّلاةِ فلا تُؤخِّرها لِشَیءٍ وَ صَلِّها وَ استَرِح مِنها فَانَها دَینٌ وَ صَلِّ فی جَماعَةٍ وَ لَو عَلی رَأسِ زُجٍّ. (۱)

فرزنـدم آن‌گاه که وقت نماز فرا رسـید، آن را به خاطر هیـچ چیزی تأخیر نینـداز، نماز را به جای آور و خود را از این دین رها ساز، نماز را با جماعت بخوان، گرچه مکان نماز تنگ باشد، گویی بر نوک نیزه ایستاده‌ای.

۵. اقامه نماز در مساجد

یکی از موفقیت‌های بزرگ سفر حج، دست‌یابی به ثواب فراوان نمازگزاری در مسجد پیامبر اکرم(ص) و مسجدالحرام است. یک رکعت نماز در مسجدالنّبی(ص) ثواب یک هزار رکعت و در مسجدالحرام ثواب ده هزار رکعت پاداش دارد.

در برخی از روایات، امام صادق(ع) به نقل از پدرانش فرموده است:

قالَ رَسولُ اللهِ(ص): صَلاةُ مَسجِدی هـذا تَعدِلُ عِندَ اللهِ عَشرَةَ آلافِ صَلاةٍ فی غَیرِهِ مِنَ المَساجِدِ الّا المَسجِدَ الحَرامِ. فَانَّ الصَّلاةَ فیهِ تَعدِلُ مائَةَ الفِ صَلاةٍ. (۲)

رسول خدا(ص) فرمود: یک نماز در مسجد من با ده هزار نماز در غیر مسجد من در نزد خداوند برابری می‌کند، مگر مسجدالحرام که نماز در آن برابر با یکصد هزار نماز است.

از سوی دیگر، دستور امام صادق(ع) به شیعیان و پیروانشان این است که: «عَلَیکُم بِالصَّلاةِ فی المَساجِد» (۳)؛ «بر شما باد به نماز خواندن در مساجد؛ یعنی در جماعت مسلمانان شرکت کنید».

از این رو، شایسته است زائر خانه خدا هنگام اقامه نماز جماعت، به مساجد مشرّف

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۴؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۳.

۲- وسائل الشیعه، ج ۳، صص ۵۴۳ و ۵۳۶.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۴۷.

ص: ۱۸۷

شود و در اجتماعات مسلمانان شرکت کند تا هم بهره معنوی بگیرد و هم از برکات زندگی جمعی و انس با مردم بهره‌مند گردد. بنابراین، شخص حاجی نه تنها باید خودش در نماز جماعت شرکت کند، بلکه همراهان را نیز به این امر مقدّس ترغیب نماید. امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید: «وَاحضُروا مَعَ قَومِکُم مَساجِدَکُم» (۱)؛ «با قوم خود در مسجدها حاضر شوید».

۶. خدمت به همراهان

مستحب است زائر خانه خدا، در طول سفر به همراهان خود که مانند او راهی خانه خدا هستند خدمت کند و این، بزرگ‌ترین سعادتی است که نصیب وی خواهد شد.

رسول خدا(ص) فرمود:

مَن اعانَ مُؤمِناً مُسافِراً فَرَّجَ اللهُ عَنه ثَلاثاً وَ سَبعینَ کُربَةً وَ اجارَهُ فِی الدُّنیا وَالآخِرَةِ مِنَ الغَمِّ وَ الهَمِّ وَ نَفَّسَ کَربَهُ العَظیمَ یَومَ یَعِضُّ النّاسُ بِانفاسِهِم. (۲)

کسی که مسافر مؤمن را یاری کند خدای تعالی هفتاد و سه گرفتاری و اندوه او را برطرف می‌کند و او را در دنیا و آخرت از غم نجات می‌دهد و اندوه بزرگ روز قیامت را از او دور می‌نماید.

از امام صادق(ع) روایت شده است:

امام سجاد(ع) بیشتر اوقات با کسانی مسافرت می‌نمود که آن حضرت را نمی‌شناختند و با آنها شرط می‌کرد تا در طول سفر به آنان کمک و خدمت کند. در یکی از سفرها، مردی حضرت را شناخت و به همراهان خود گفت: آیا می‌دانید این مرد کیست؟ گفتند: نه. آن مرد گفت: این، علی بن الحسین(ع) است. آنان خدمت امام سجاد(ع) آمده، دست و پایش را بوسیدند و عذرخواهی کردند. وقتی از آن حضرت علت این امر را جویا شدند حضرت فرمود: در سفر،

۱- همان، ص ۴۴۸؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۵۴.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۴.

ص: ۱۸۸

با گروهی بودم که مرا می‌شناختند و به احترام رسول خدا(ص) به من احترام فراوانی می‌نمودند، ترسیدم که شما نیز آن‌گونه عمل نمایید، پس دوست داشتم که حقیقت را پنهان بدارم. (۱)

از این رو، از پیامبر بزرگوار(ص) روایت شده است که فرمود: «سَیِّدُ القَومِ خادِمُهُم فِی السَّفَر» (۲)؛ «بزرگ قوم، در مسافرت به آنان کمک و خدمت کند».

بدین ترتیب، یکی از ارزشمندترین عبادات در سفر حج، خدمت به زائران خانه خداست.

«اسماعیل خثعمی»، روایت کرده است:

قُلتُ لَابی عَبدِاللهِ(ع): انّا اذا قَدِمنا مَکَّهْ، ذَهَبَ اصحابی یَطوُفُونَ وَ یَترُکُونی احفَظُ مَتاعَهُم، قالَ: انتَ اعظَمُهُم اجراً. (۳)

به امام صادق(ع) عرض کردم ما چون به مکّه رسیدیم، همراهان من برای انجام طواف رفتند و مرا در منزل گذاشتند تا از اثاث و توشه آنان حفاظت نمایم و طواف من به تأخیر افتاد. حضرت فرمود: بزرگ‌ترین اجر را تو داشته‌ای؛ [یعنی اجر و پاداش تو بزرگ‌تر و بیشتر از آنان است].

«ابی المعتمر» در روایتی می گوید:

سَمِعتُ امیرَ المُؤمنینَ(ع) یَقولُ: قالَ رَسوُلُ اللهِ(ص) ایُّما مُسلِم خَدَمَ قَوماً مِنَ المُسلِمینَ الّا اعطاهُ اللهُ مِثلَ عَدَدِهِم خُدّاماً فِی الجَنَّهْ. (۴)

شنیدم که امام علی(ع) می‌فرمود: رسول خدا(ص) فرموده است: هرگاه، مسلمانی، به گروهی از مسلمانان خدمت کند، خدای متعال به شمار آنان در بهشت، خدمتکارانی به وی خواهد بخشید.

۹. حل مشکلات همراهان

حج‌گزار در طول سفر باید تلاش کند که مشکلات همراهان خود را حل کند و اگر در مواردی، یکی از همسفران از او کمک بخواهد او را یاری نماید، زیرا کمک به دیگران

۱- همان.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۸۵؛ نهج الفصاحه، ص ۱۲۱.

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۷.

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۶.

ص: ۱۸۹

و برآوردن نیازهای آنان ثوابی بس عظیم دارد. در روایتی از امام صادق(ع) آمده است:

قَضاءُ حاجَةِ المؤمِنِ افضَلُ مِن طَوافٍ وَ طَوافٍ وَ طَوافٍ حَتّی عَدَّ عَشراً. (۱)

برآوردن حاجت مؤمن، بهتر است از طواف و طواف و طواف و ... تا اینکه ده طواف را حضرت برشمرد.

«ابو احمد» می‌گوید:

با امام صادق(ع) در طواف بودم و دست حضرت در دست من بود. مردی(از برادران مسلمان) از کنار مطاف، مرا به جهت حاجتی که داشت صدا کرد. با دستم اشاره کردم و گفتم: «همان‌جا باش(همان‌جا بمان) تا از طواف فارغ شوم». امام(ع) فرمود: «قضیه چیست؟» عرض کردم: «مردی برای حاجت خود مرا می‌خواند». فرمود: «آیا او مسلمان است؟» گفتم: «بلی». حضرت فرمود: «برو، حاجت او را برآور». عرض کردم: «گرچه در طواف واجب باشد؟» فرمود: «بلی!» ابواحمد می‌گوید: سپس امام فرمود:

کسی که برادر مسلمان خود را در(برآورده شدن) حاجت او همراهی کند، خداوند هزار هزار(یک میلیون) حسنه و پاداش برای او می‌نویسد و هزار هزار گناه از او محو می‌کند و هزار هزار درجه او را بالا می‌برد. (۲)

روایتی به همین مضمون از «ابان بن تغلب» نیز نقل شده است. (۳)

«ابو ایوب خَزّاز» روایت کرده است که امام صادق(ع) فرمود:

هر که در برآورده شدن حاجت برادر مسلمانش بکوشد و رضای خدای تعالی را بجوید خداوند برای او هزار هزار حسنه می‌نویسد و بدان سبب خویشاوندان و همسایگان و برادران و آشنایانش آمرزیده شوند و اگر کسی در دنیا به او احسانی کرده، به او گویند: در آتش درآی و هر کس را بیابی که در دنیا به تو احسانی کرده، به اذن خدا او را خارج کن، مگر اینکه ناصبی [دشمن ائمه] باشد. (۴)

۱- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۰.

۲- همان، ص ۴۵۰؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۴۱۴؛ راهنمای حرمین شریفین، ص ۸۳.

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۴۵۱.

۴- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۸۳.

ص: ۱۹۰

۸. گرامی داشتن همراهان

زندگی جمعی، ویژگی‌های خاصّی دارد و از آنجا که حجاج بیت الله الحرام در سفر الهی و معنوی حج، به شکل گروهی زندگی می‌کنند، احترام به همراهان و گرامی داشتن آنان لذت این سفر را دو چندان خواهد کرد. از این رو، امام باقر(ع) در حدیثی فرمود: عَظِّمُوا اصحابَکُم وَ وَقِّروهُم وَ لا یَتَهَجَّم بَعضُکُم عَلی بَعضٍ وَ لا تُضارّوا ولاتُحاسِدوا وَ ایّاکُم وَالبُخلَ کوُنوُا عِبادَ اللهِ المُخلِصینَ(الصالحین). (۱)

یاران و همراهان خود را بزرگ بشمارید و احترام کنید، بعضی از شما بر بعضی دیگر هجوم نبرید و به هم زیان نزنید و به هم حسد نورزید و از بخل بپرهیزید تا از بندگان با اخلاص [و شایسته] خدا باشید.

رسول خدا(ص) طی دستورالعملی می‌فرماید:

سه چیز دوستی مرد با برادر مسلمانش را گرم‌تر و باصفاتر می‌کند:

۱. همیشه با روی خوش با او دیدار کند؛

۲. هرگاه در مجلس رو به روی او بنشیند، برایش جا باز کند؛

۳. به بهترین نامی که دوست دارد او را صدا بزند.

۳. به بهترین نامی که دوست دارد او را صدا بزند. (۲)

امام صادق(ع) نیز از آن حضرت روایت کرده است که فرمود:

مَن اکرَمَ اخاهُ المُسلمَ بِکَلِمَةٍ یَلطِفُهُ بِها وَ فَرَّجَ عَنهُ کُربَتَه، لَم یَزَل فی ظِلِّ اللهِ المَمدودِ عَلیهِ الرّحمَةُ ما کانَ فی ذلك. (۳)

هر که برادر مسلمان خود را با سخن محبت‌آمیز گرامی بدارد و گرفتاری‌اش را برطرف سازد تا زمانی که در این کار باشد زیر سایه رحمت واسع خداوند قرار دارد.

۹. رعایت اخلاق اسلامی

زائر خانه خدا، در برخورد با دیگران به ویژه مسلمانان سایر کشورها، اخلاق اسلامی را رعایت کند تا از این طریق، علاوه بر تحکیم پایه‌های وحدت و همبستگی اسلامی در

۱- همان، ج ۴، ص ۴۵۰.

۲- همان، ص ۴۵۷؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۵۶.

۳- اصول کافی، ج ۳، ص ۲۹۴.

ص: ۱۹۱

حج، مظهری از رأفت و محبت، دوستی و مهرورزی اسلامی در میان مسلمانان باشد.

«معاویهٔ بن وَهَب» که از یاران نزدیک امام صادق(ع) است در روایتی می گوید: به آن حضـرت عرض کردم: «با قوم خود و آنان که هم مذهب ما نیستند، سزاوار است که چگونه رفتار کنم؟» حضرت فرمود:

به پیشوایـان خود که از آنها پیروی می کنیـد بنگریـد و همان گونه که آنها عمل می کننـد رفتار کنیـد. به خـدا سوگنـد! امامان شـما، بیماران آنان را عیادت کرده، در تشییع جنازه‌های آنان حاضـر می‌شوند و به سود و زیان آنها گواهی می‌دهند و امانتشان را به آنان باز می گردانند. (۱)

امـام بـاقر(ع) در حـدیثی، حسن اخلاـق را مصـداق کامـل ایمـان دانسـته، می‌فرمایـد: «انَّ اکمَـلَ المؤمِنینَ ایمانـاً احسَـنُهُم خُلقاً» (۲)؛ «کامل ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش خلق ترین آنها است».

از نظر امام، کسانی بالاترین و کامل ترین درجه ایمان را دارند که اخلاق آن‌ها از همه نیکوتر و بهتر باشد.

امام صادق(ع) درباره اهمّیت خوش اخلاقی با دیگران فرموده است:

البِرُّ وَ حُسنُ الخُلقِ یَعمُرانِ الدّیارَ وَ یَزیدانِ فِی الاعمَارِ. (۳)

نیکی کردن و حسن خلق [خوش‌اخلاقی] با دیگران، شهرها [محله‌ها] را آباد و عمرها را افزایش می‌دهد.

همچنین از آن حضرت روایت شده است:

انَّ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی لَیُعطِی العَبدَ مِنَ الثَّوابِ عَلی حُسنِ الخُلقِ کَما یُعطِی المُجاهِدَ فی سَبیلِ الله یَغدو عَلَیه وَ یَروح. (۴)

خداونـد تعالی، بنـده‌اش را در برابر حسن خلق با دیگران پاداشـی اعطا می کنـد هماننـد مجاهـدی که شب و روز در راه خـدا تلاش می کند.

رسول خدا(ص) که خداوند منّان در قرآن مجید از آن وجود مقدس به عنوان «خلق

۱- همان، ج ۴، ص ۴۸۸.

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۳.

۳- همان، ص ۵۰۴.

۴- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۵.

ص: ۱۹۲

عظیم» یاد کرده است. (۱) در روایتی، نتیجه اخلاق نیکو را وصول به بهشت و نتیجه بداخلاقی را ورود به جهنم دانسته و همه مسلمانان را به حسن خلق سفارش فرموده است:

عَلَیکُم بِحُسنِ الخُلقِ فَانَّ حُسنَ الخُلقِ فِی الجَنَّهِٔ لا مَحالَهَ و ایّاکُم وَسوءَ الخُلقِ، فَانَّ سُوءَ الخُلقِ فِی النّارِ لا مَحالهٔ. (۲)

شما را به خلق نیک [اخلاق نیکو] سفارش می‌کنم، زیرا اخلاق نیک، ناگزیر در بهشت است [اخلاق نیک صاحبش را در بهشت داخل می‌کند] و شما را از بداخلاقی برحذر می‌دارم، زیرا خلق بد، سرانجام درآتش جهنم است.

از نظر اسلام، رعایت اخلاق اسلامی و برخورد نیکو و شایسته با دیگران، آن چنان اهمّیت ویژه‌ای دارد که نصف دین اسلام معرفی شده است؛ چنان‌که رسول خدا(ص) در این باره می‌فرماید: «حُسنُ الخُلقِ، نِصفُ الدّینِ» (۳)؛ «اخلاق نیکو و خوش رفتاری در برخوردها نصف دین است».

رعایت اخلاق اسلامی و حسن معاشرت با دیگران به ویژه در حال مسافرت، آن چنان مهم است که رسول خدا(ص) در سفری که عازم حج بود، فرمود: «مَن کانَ سَیِّیءَ الخُلقِ وَالجَوارِ فلا یُصحِبنا» (۴)؛ «آدم بد اخلاق با ما مصاحبت و همراهی نکند».

ازاین رو، هر انسان مسلمان، به ویژه باید حاجی در سفر، اخلاق اسلامی را رعایت کند و در برخورد با دیگران با بردباری عفو و تواضع رفتارکند و از بدخلقی، تفاخر، خودفروشی، بدگویی و سرانجام از تمام اعمال زشت و گفتارهای رکیک و ضد اخلاقی پرهیز نماید.

امام باقر(ع) در حدیثی فرمود:

ما یُعْبَأُ بِمَن یَؤُمُّ البَیت اذا لَم یَکُن فیهِ ثلاثُ خِصالٍ: وَرَعٌ یَحْجُزُهُ عَن مَعاصِی الله تَعالی وَ حِلمٌ یَملِکُ بِهِ غَضَبَهُ وَ حَقُّ الصَّحابَهِٔ لِمَن صَحِبَه. (۵)

۱- وَ إِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ؛ «تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری».(قلم: ۴)

۲- وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۵۰۶.

۳- همان، ص ۵۰۷.

۴- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۴۷۸.

۵- کتاب الخصال، ج ۱، ص ۱۴۸.

ص: ۱۹۳

هر کس به زیارت خانه خدا می‌رود، اگر سه خصلت در او نباشد، حج او هیچ است [به آن حاجی اعتنا نمی‌شود]: تقوای الهی که او را از گناهان باز دارد؛ حلمی که با آن غضب خود را کنترل کند [مالک خشم خود باشد]؛ خوش‌خلقی با هر کس که رفیق او باشد. امام صادق(ع) از پدرانش نقل فرمود: امیر مؤمنان علی(ع) با مردی ذمّی(کسی که در پناه اسلام است) همسفر شد. مرد ذمّی به حضرت گفت: «ای بنده خدا! به کجا می‌روی؟» حضرت فرمود: «به کوفه می‌روم». هر دو سر دوراهی رسیدند و مرد ذمّی به جای دیگری می‌رفت و چون وی به سوی آن راه روان شد، حضرت علی(ع) نیز به سوی آن راه روان گردید. مرد ذمّی گفت: «مگر به کوفه نمی‌روی؟» حضرت فرمود: «به کوفه می‌روم». مرد ذمّی گفت: «چرا راه کوفه را رها کردی؟» حضرت فرمود: «می‌دانم، اما این امر از پایان رساندن خوش رفاقتی است که رفیق سفر را باید چند قدم بدرقه کرد و پیامبر اکرم(ص) به ما این‌گونه دستور داده است». مرد ذمّی گفت: «این‌گونه دستور داده است؟» حضرت فرمود: «بلی!» مرد ذمّی گفت: «پس به طور مسلّم، هر که از او پیروی کرده، به جهت همین کردارهای بزرگوارانه او بوده است و من تو را گواه می‌گیرم که پیرو دین تو و بر کیش شمایم.

وَ رَجَعَ الذِمّیُ مَعَ امیرِالمُؤمنینَ(ع) فَلَمّا عَرَفَهُ اسلَمَ. (۱)

مرد ذمّی همراه حضرت امیر مؤمنان(ع) برگشت و همین که او را شناخت، مسلمان گردید.

۱۰. سلام کردن به دیگران

سلام هرچند از آداب مختص حج نیست بلکه از آداب برخورد در اسلام است ولی در حج از اهمیت بیشتری برخوردار است؛ زیرا محبت و دوستی، رأفت و مهربانی، الفت و علاقه دینی از زیباترین ارمغان‌های اسلام به مسلمانان است، و سلام کردن در ایجاد و تحکیم محبّت و علاقه دینی، نقش به سزایی دارد.

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۹۴.

ص: ۱۹۴

امام صادق(ع) می‌فرماید: «انَّ اللهَ عَزّوَجَلَّ یُحِبُّ افشاءَ السَّلام» (۱)؛ «خدای سبحان سلام کردن(آشکار سلام کردن) را دوست دارد».

در حدیثی دیگر نیز آن حضرت فرمود: «مِنَ التَّواضُعِ ان تُسَلِّمَ عَلی مَن لَقیتَ» (۲)؛ «از نشانه‌های تواضع و فروتنی آن است بر کسی که با تو ملاقات و دیدار کند سلام کنی».

رسول خدا(ص) درباره اهمّیت و جایگاه سلام در مکتب اسلام تأکید کرده، می‌فرماید:

اولَی النّاسِ بِاللهِ وَ رَسوُلِهِ مَن بَدَءَ بِالسَّلام. (۳)

نزدیک‌ترین و سزاوارترین مردم به خدا و رسول او کسی است که در سلام کردن، پیش بیفتند.

یعنی سعی کند که او اوّل سلام کند. سلام کردن به برادران مسلمان، آن‌چنان اهمّیت دارد که رسول خدا(ص) در حدیثی فرمود: «مَن بَدَأَ بِالکَلامِ قَبلَ السَّلامِ فَلاتُجیبوُه» (۴)؛ «کسی که بدون سلام کردن، سخن آغاز کند، پاسخ او را ندهید».

همچنین از آن حضرت در معرفی عاجزترین و بخیل‌ترین انسان‌ها روایت شده است که فرمود:

انَّ اعجَزَ النَّاسِ مَن عَجَزَ عَنِ الدُّعا وَ انَّ ابخَلَ النّاسِ مَن بَخِلَ بِالسَّلام. (۵)

عاجزترین مردم کسی است که از دعا و ارتباط برقرار کردن با خدا عاجز باشد و بخیل‌ترین مردم، کسی است که از سلام کردن به دیگران بخل ورزد.

سلام کردن به برادران مسلمان، از حقوق مسلّم آنها و بر عهده مسلمان است، و همانند سایر حقوق آنان باید ادا گردد؛ چنان‌که امام صادق(ع) درباره حقوق برادر مسلمان نسبت به برادر مسلمان دیگرش می‌فرماید:

لِلْمُسلِمِ عَلَی المُسلِمِ مِنَ الحَقِّ ان یُسَلِّمَ اذا لَقِیَهُ وَ یَعودَهُ اذا مَرِضَ وَ یَنصَحَ لَهُ اذا غاب ... (۶)

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۴۳۸.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴۳۶.

۴- همان؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۵۶.

۵- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۴۴۰.

۶- همان، ص ۵۴۵.

ص: ۱۹۵

حق مسلمان بر مسلمان آن است که هرگاه او را ملاقات کند به او سلام کند و اگر مریض شد او را عیادت کند و در غیاب او، خیرخواهی او را نماید.

رسول خدا(ص) در وصیتش به حضرت امیر مؤمنان(ع) فرمود:

یا عَلی! ثَلاثٌ کَفّاراتٌ: افشاءُ السَّلامِ وَ اطعامُ الطَّعامِ وَ الصَّلاةُ بِاللَّیلِ وَ النّاسُ نیامٌ. (۱)

یا علی! سه چیز کفاره گناهان است: ۱. سلام کردن؛ ۲. غذا دادن به دیگران؛ ۳. نماز شب خواندن در حالی که مردم در خواب باشند.

از این رو سلام کردن به سایر مسلمانان در موسم حج وعمره سبب انس و الفت بین آنان میگردد.

۱۱. واگذار نکردن کارهای خود به دیگران

زائر خانه خدا باید در طول سفر، کارها و امور مربوط به خود را شخصاً انجام دهد و به دیگران واگذار نکند؛ زیرا کسی که دارای سلامت جسمی باشد، ولی در سفر تنبلی را پیشه سازد تا دیگران کارهای او را انجام دهند، از یک طرف در دل همراهان خود ایجاد نفرت می‌کند و از طرفی این کار با آداب و اخلاق اسلامی سازگاری ندارد.

در محضر رسول خدا(ص) نام مردی به میان آمد، حاضران از او تعریف کردند و گفتند: «یا رسول الله! او با ما در سفر حج، بیرون آمده بود، چون فرود می‌آمدیم همواره ذکر خدا می‌گفت تا وقتی که حرکت می‌کردیم. و هنگامی که حرکت می‌کردیم پیوسته ذکر خدا را بر زبان داشت تا موقعی که فرود می‌آمدیم. پیامبرخدا(ص) فرمود: «فَمَن کانَ یَکفیه عَلَفاً وَ صَنَعَ طَعامَه؟» «پس چه کسی، علف مرکبش و غذای او را فراهم می‌کرد؟»

آنها گفتند: «افتخار این کارها با ما بود. او فقط به ذکر و عبادت خدا مشغول بود». حضرت فرمود: «همه شما از او برتر بوده‌اید». (۲)

در یکی از مسافرت‌ها رسول خدا(ص) با جمعی از اصحاب، همسفر بود. در یکی از منازل، تصمیم بر این شد که گوسفندی برای غذا ذبح نمایند. یاران پیامبر اکرم(ص)

۱- همان، ص ۴۳۹.

۲- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۰۹.

ص: ۱۹۶

کارها را تقسیم کردنـد. یکی سر بریـدن گوسـفند را به عهده گرفت و دیگری کندن پوست و سومی پختن گوشت و چهارمی ...؛ رسول اکرم(ص) فرمود: «جمع کردن هیزم از صحرا با من».

اصحاب عرض کردند: «ای رسول الله(ص)! شما زحمت نکشید و راحت باشید. ما همه با کمال افتخار این کارها را انجام می‌دهیم».

حضرت فرمود:

عَرَفتُ اَنَّکُم تَکفونی وَلکِنَّ اللهَ عَزَّوَجلَّ یَکرَهُ مِن عَبدِهِ اذا کانَ مَعَ اصحابِهِ ان یَنفَرِدَ مِن بَینِهِم، فَقامَ یَلقُطُ الحَطَبَ لَهُم. (۱)

می‌دانم که شـما انجام می‌دهید، ولی خدای تعالی دوست ندارد بنده‌اش را در میان یارانش با وضع متمایز ببیند که برای خود، نسبت به دیگران امتیازی قائل شده است. سـپس حضـرت به صـحرا تشـریف بردند و مقداری هیزم را با خود از صـحرا جمع کردند و برای پختن گوشت گوسفند آوردند.

۱۲. همراه داشتن نیازمندی‌های سفر

مستحب است مسافر، خصوصاً زائر خـانه خـدا نیازمنـدی‌های اوّلیه سـفر، همچون: آینه، شـانه، مسواک، دارو، سوزن نـخ، دمپایی، ظرف، لیوان آب و لباس به قدر کافی با خود بردارد.

در روایتی آمـده است پیامبر خدا(ص) هر گاه به سـفر می‌رفت چند چیز را همراه خود برمی‌داشت: آینه، سـرمه‌دان، شانه، مسواک و قیچی. (۲)

امام صادق(ع) در روایتی به مسافران توصـیه فرموده است که مقداری تربت سالار شـهیدان امام حسـین(ع) را با خود برداشته، آن را ببوسند و بر چشمانشان بگذارند و این دعا را بخوانند:

اللّهُمَّ انّی اسأَلُکَ بِحَقِّ هذِهِ التُّربَهْ وَ بِحَقِّ صاحِبِها وَ بِحَقّ جَدِّهِ وَ بِحَقِّ ابیهِ وَ بِحَقِّ امِّهِ وَ اخیهِ وَ بِحَقِّ وُلدِهِ الطاهِرینَ، اجعَلها شِفاءً مِن کلِّ داءٍ وَ اماناً مِن کُلِّ خَوفٍ وَ حِفْظاً مِن کُلِّ سُوءٍ. (۳)

و سپس آن را در جیب خود بگذارد که چنین کسی پیوسته در پناه خداوند است.

۱- همان، ص ۴۸۲.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۱۲.

۳- همان، ص ۳۱۳؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۴۶.

ص: ۱۹۷

۱۳. مراقبت از پول و وسایل همراه

زائر خانه خدا، باید از پول و وسایل همراه خود، مراقبت و محافظت کند تا در طول سفر، آن هم در کشور و شهر ناآشنا و حضور چند میلیونی زائران دچار مشکل نشود.

«صَفوان بن جَمّال» می گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: «می‌خواهم به حج، مشرف شوم و خانواده‌ام نیز همراه من است. پول و هزینه سفرم را در همیانی که دارم در کمرم ببندم». امام(ع) فرمود: «بلی، پدرم پیوسته می‌فرمود: «مِن قُوّةِ المُسافِرِ حِفظُ نَفَقَته» (۱)؛ «از توانمندی مسافر این است که بتواند پول(و وسایل) خود را حفظ کند».

۱۴. ترک خصومت و درگیری

خصومت و درگیری و بگو مگوی بیهوده از صفات ناپسند است که انسان مسلمان و مؤمن در هر حال باید از آن خودداری کند، به خصوص در سفر حج که به نوعی سیر الی الله است و ناپسندی آن افزون‌تر خواهد بود.

از این رو، زائر خانه خدا در طول سفر، باید از خصومت و درگیری با دیگران به ویژه با حجاج سایر کشورهای اسلامی جدّاً خودداری کند. به خصوص از شرکت، در بحث‌های دینی و مذهبی که توان اثبات آن را ندارد پرهیز نماید.

امام صادق(ع) روایت کرده است که امام علی(ع) فرمود: «از خصومت و جدال دوری کنید، زیرا خصومت و جدال، قلب برادران دینی را بیمار ساخته و موجب نفاق خواهد شد». (۲)

همچنین آن حضرت به نقل از رسول خدا(ص) می‌فرماید:

سه طایفه در قیامت هرگاه که بخواهد، خدا را ملاقات می‌نمایند و از هر دری که بخواهند، وارد بهشت می‌شوند:

۱. کسی که در برخورد با دیگران خلقش نیکو باشد؛

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۰۷؛ حج در اندیشه اسلامی، ص ۳۵.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵۶۷.

ص: ۱۹۸

۲. کسی که در خلوت و جلوت از خدا بترسد؛

۳. کسی که ترک خصومت و جدال کند، گرچه حق با او باشد (۱).

امام صادق(ع) جدال را مایه هلاکت دانسته و بر ترک آن تأکید فرموده است:

ایّاکَ وَ المِراءَ فَانَّهُ یُحبِطُ عَمَلَکَ وَ ایّاکَ وَالجِدالَ فَانَّهُ یُوبِقُکَ وَ ایَّاکَ وَ کَثرَةَ الخُصومَةِ، فَانّها تُبعِدُکَ مِنَ الله. (۲)

از مجادله و ستیزه کردن بپرهیز که کردارت را بر باد دهد و از جر و بحث بپرهیز که تو را هلاک می‌سازد و از خصومت خودداری کن که تو را از خدا دور می‌کند.

امام حسن عسکری(ع) در بخشی از دستورالعملی گویا و جامع به شیعیان و دوستداران خود، درباره برخورد با دیگران می‌فرماید:

شما را به تقوای الهی و پارسایی در دینتان و تلاش برای خدا و راست‌گویی و امانت‌داری درباره کسی که شما را امین دانسته- نیکوکار باشد یا بدکار- و طول سجود و حسن همسایگی سفارش می‌کنم و حضرت محمّد(ص) برای همین آمده بود.

در میان جماعت‌های آنان نماز بخوانید و بر جنازه‌های آنان حاضر شوید و بیمارشان را عیادت و حقوقشان را ادا کنید؛ زیرا هر یک از شما چون در دین خود، پارسا و در سخن خود، راستگو و امانتدار و با مردم خوش‌اخلاق باشد گفته می‌شود که این، یک شیعه است. این کارهاست که مرا خوشحال می‌کند. «اتَّقُو اللهَ وَ کُونُوا زَیناً و لا تَکُونُوا شَیناً»؛ «تقوای الهی داشته باشید و مایه زینت باشید، نه زشتی». (۳)

۱۵. اذیت نکردن همراهان

سفر حج، سفری مقدس و در واقع سیر الی الله است. چنانچه آیه شریفه:(فَفِرُّوا إِلَی اللهِ)؛ «پس به سوی خدا بگریزید»(ذاریات: ۵) در روایات، بر حج، تطبیق شده است. (۴) حج‌گزار نباید در طول سفر باعث اذیت و آزار همراهان خود شود، زیرا اذیت

۱- همان.

۲- تحف العقول، ص ۵۵۴.

۳- همان، ص ۸۹۰.

۴- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵.

ص: ۱۹۹

کردن بندگان خدا و آزار رساندن به آنان در این سفر، از بزرگ‌ترین گناهان در پیشگاه خداوند متعال خواهد بود.

«هِشام بن سالم» می‌گوید: شنیدم که امام صادق(ع) فرمود:

قالَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ: لِيأذَنْ بِحربٍ مِنّی مَن آذی عَبدیَ المُؤمِنَ وَ لیأمَنْ غَضَبی مَن اکرَمَ عَبدی المُؤمِنَ. (۱)

خدای عزّوجلّ فرمود: با من اعلان جنگ دهد کسی که بنده مؤمن مرا بیازارد و از خشم من، آسوده خاطر باشد کسی که بنده مؤمن مرا گرامی بدارد.

«مُفضّل بن عُمر» در حدیثی از آن حضرت روایت کرده است که می‌فرماید:

چون روز قیامت شود منادی ندا می‌کند کجایند روگردانان از دوستان من؟ پس دسته‌ای که صورت آنها گوشت ندارند برمی‌خیزند. آن‌گاه گفته می‌شود که اینها کسانی هستند که مؤمنان را اذیت کرده و با آنان دشمنی و عناد ورزیده‌اند و آنها را در دینشان، با درشتی سرزنش کرده‌اند، سپس فرمان داده می‌شود که آنان را به جهنّم ببرند. (۲)

اگر اذیت و آزار همراهان توأم با اهانت و تحقیر آنان باشد، گناه آن دو برابر خواهد بود. چنانکه رسول خدا(ص) در این باره می‌فرماید:

قالَ اللّهُ تَبارَکَ وَ تَعالی: مَن اهانَ لی وَلِیّاً فَقَد ارصَدَ لِمُحارَبتی. (۳)

خدای تعالی فرمود: هر کس به یک دوست من اهانت کند، به جنگ با من کمین کرده است.

بدین ترتیب، زائر خانه خدا باید در طول سفر مواظب باشد که از هرگونه عمل و حرکت و رفتار و گفتاری که سبب اذیت همراهان او می‌گردد خودداری کند تا خدای نخواسته در این سفر مقدس مورد خشم و غضب الهی قرار نگیرد.

۱۶. شریک ساختن دیگران در ثواب حج

مستحب است که حج‌گزار، دیگران را در ثواب حج خویش شریک سازد تا از این

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۵۸۷؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۵۲.

۲- همان.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۲.

ص: ۲۰۰

طریق، هم صله رحم انجام داده باشد و نیز پاداش دیگری را به وسیله آن بهره‌مند گردد. امام صادق(ع) در پاسخ «هِشام بن حَکَم»، که درباره کسی که پدر و برادر و بستگانش را در حج خود شریک سازد، پرسیده بود، فرمود:

اذاً یُکتَبُ لَکَ حَجٌّ مِثلُ حَجِّهِم وَتَزدادُ اجراً بِما وَصَلتَ. (۱)

در این صورت، برای تو پاداش حجی، مثل حج آنان نوشته می‌شود و پاداشی هم به خاطر صله رحم به تو افزوده می گردد.

آن حضرت در حدیثی دیگر می‌فرماید:

لَو اشرَکتَ الفاً فی حَجَّتِکَ لَکانَ لِکُلِّ واحِدٍ حَجَّةٌ مِن غَیرِ ان تَنقُصَ حَجَّتُکَ شَیئاً. (۲)

اگر هزار نفر را در حج خود شریک سازی، برای هر یک [پاداش] یک حج خواهد بود، بی‌آنکه از [پاداش] حج تو کاسته شود.

۱۷. انجام طواف به نیابت از امامان (ع)

شایسته است زائر خانه خدا، پس از انجام مناسک حج خود در حین تشرّف به مسجدالحرام به نیابت از امامان معصوم(ع) طواف مستحبّی انجام دهد، زیرا این امر موجب رضایت خدای تعالی و خشنودی ائمّه معصومین(ع) می گردد.

با توجّه به اهمّیت و جایگاه ویژه طواف، در روایات سفارش شده است:

کسانی که به مکه می‌آیند مستحب است ۳۶۰ طواف انجام دهند و اگر قدرت ندارند ۳۶۰ شوط(دور) انجام دهند و اگر توانایی ندارند تا زمانی که در مکه به سر می‌برند هر چه می‌توانند طواف کنند، (۳) زیرا طواف، زینت کعبه است.

چنان‌که رسول خدا(ص) فرمود: «زَینُ الکَعبهُ الطَّواف». (۴)

«موسی بن قاسم» می گوید: به امام جواد عرض کردم:

قَد ارَدتُ ان اطوفَ عَنکَ وَ عَن ابیکَ فَقیلَ لی: انَّ الاوصیاء لا یُطافُ عَنهُم. فقالَ لی: بَل طُف، ما امکَنَکَ

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۳۱۶.

۲- فروع الکافی، ج ۴، ص ۳۱۷؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۳۹۳.

۳- وسایل الشیعه، ج ۹، ص ۳۹۶.

۴- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۰۶.

ص: ۲۰۱

فَانّ ذلِکَ جایِز.

تصمیم گرفتم به نیابت از شما و پدرتان طواف کنم، ولی به من گفتند: به نیابت از اوصیاء طواف نمی‌کنند. حضرت فرمود: هر چه می‌توانی، طواف کن که جایز است.

سه سال بعد به آن حضرت عرض کردم، پیشتر از شما درباره طواف به نیابت از شما و پدرتان اجازه گرفتم اجازه دادید و من از سوی شما طواف بسیار کردم. سپس چیزی بر دلم افتاد و به آن عمل کردم. پرسید: «چه بود؟» گفتم: «یک روز از جانب پیامبر خدا(ص) طواف کردم. حضرت سه بار فرمود: «صَلَّی اللهُ عَلی رَسولِ الله»؛ «درود خدا بر پیامبر».

سپس روز دوم به نیابت از امیرالمؤمنین(ع) و روز سوم به نیابت از امام حسن(ع) و روز چهارم به نیابت از امام حسین(ع)، روز پنجم به نیابت از امام سجاد(ع)، روز ششم به نیابت از امام محمد باقر(ع)، روز هفتم به نیابت از امام جعفر صادق(ع)، روز هشتم به نیابت از سوی جدّ شما موسی بن جعفر(ع)، روز نهم به نیابت از پدرت علی بن موسی(ع) و روز دهم به نیابت از شما سرورم. و اینان کسانی هستند که من به ولایتشان معتقدم. حضرت فرمود: در این صورت، به دینی معتقدی که خداوند جز آن را از بندگانش نمی‌پذیرد. عرض کردم: گاهی هم از سوی مادرتان حضرت فاطمه(س) طواف کرده‌ام. گاهی، هم نه، فرمود:

استَکثِر مِن هذا فَانَّه افضَلُ ما انتَ عامِلُهُ ان شاءَ الله. (۱)

این را زیاد انجام بده. [از طرف مادرم حضرت زهرا زیاد طواف انجام بده] این برترین کاری است که انجام می‌دهی ان‌شاءالله.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۰۰؛ التهذیب، ج ۵، ص ۴۵۰؛ الکافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

ص: ۲۰۲

فصل سوم: آداب شایسته پس از حج

اشاره

در این فصل، به آداب و اعمالی اشاره می‌کنیم که بهتر است حج‌گزار آنان را پس از حج خود انجام دهد.

۱. انجام عمره مفرده

مستحب است حاجی، پس از فراغت از اعمال حج، در صورتی که مقدور باشد عمره مفرده به جا آورد. البته در اعتبار فاصله بین این عمره و عمره سابق، میان فقها اختلاف وجود دارد.

۲. وداع با خانه خدا

همان‌گونه که مبدأ جهان هستی، خداوند است، پایان آن نیز ذات اقدس او است(هُوَ الاوَّلُ وَالآخر)(حدید: ۳) همچنین آغاز همه موجودات جهان آفرینش از خدا و انجام و خاتمه کار همه آنها به سوی اوست.(إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَیْهِ راجِعُونَ)(بقره: ۱۵۶) و(أَلا إِلَی اللهِ تَصِیرُ الْأُمُورُ)(شوری: ۵۳) از این رو، انسان موحّد و خداشناس باید هر کاری را که انجام می‌دهد ابتدای آن به نام خدا و انتهای آن نیز به یاد او باشد و هیچ کاری را بدون نام خدا شروع نکند و از هیچ عملی، بدون یاد حق خارج نشود. چنان‌که خدای تعالی به این اصل مهم اشاره کرده می‌فرماید:

(وَ قُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَ أَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِدْقٍ)(اسراء: ۸۰)

بگو: پروردگارا! مرا صادقانه وارد کن و صادقانه خارج نما و از سوی خود،

ص: ۲۰۳

سلطان و یاوری برای من قرار بده.

بنابراین، ورود در حج باید با احرام و لبیک گفتن بر اساس توحید و صدق نیت باشد و خروج از آن، با وداع کعبه و برپایه توحید و صدق ارادت. (۱)

«معاویهٔ بن عَمّار» از امام صادق(ع) در این باره چنین روایت می‌کند:

اذا ارَدتَ ان تَخرُجَ مِن مَکَّهَٔ وَ تَأتی اهلَك فَوَدّع البَیتَ وَ طُف بِالبَیت اسبوعاً وَ ان استَطَعتَ ان تَستَلِمَ الحَجَرَ الاسوَدَ وَ الرُّکنَ الیَمانی فی کُلِّ شَوطٍ فَافعَل والا فَافتَح بِهِ وَ اختِم بِهِ فَان لَم تَستَطِع ذلكَ فَمُوسَّعٌ عَلَیك. (۲)

هرگاه خواستی از مکه خارج شوی و نزد خانواده‌ات برگردی، با کعبه وداع کن و هفت بار، طواف به جا آور و اگر بتوانی، در هر دور بر حجرالاسود و رکن یمانی دست بکش، وگرنه در آغاز و پایان هر طواف چنان کن، و اگر این را هم نتوانی، آزادی.

طواف‌کننده باید در حین طواف وداع، با تمام وجود خویش به ذات احدیت توجّه کند و توحید و یکتاپرستی و نفی هر گونه طاغوت و معبود دروغین را اساس و پایه طواف پایانی قرار بدهد، چنان‌که «ابراهیم بن ابی محمود» نقل می‌کند: امام کاظم(ع) را دیدم که خانه خدا را وداع می‌کرد، چون خواست از در مسجد خارج شود، به سجده افتاد، سپس برخاست و رو به کعبه کرد و گفت: «اللّهُمَّ انّی انَقلِبُ عَلی ان لا اله الّا الله» (۳)؛ «خدایا! من برمی‌گردم بر این عقیده که جز تو معبودی نیست».

چنین تفکّر و عقیده‌ای به معنای توحید محض و طرد هرگونه شرك و معبود دروغین در زندگی انسان است و زائری که با این تفکّر و اندیشه، خانه خدا را وداع کند، حج‌گزاری است که نور حج همواره بر او تابش دارد. (۴) چنان‌که امام صادق(ع)

۱- صهبای حج، ص ۴۶۹.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۱؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۵۳۰.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۵۳۱.

۴- صهبای حج، ص ۴۷۰.

ص: ۲۰۴

فرمود: «الحاجُّ لا یَزال عَلَیهِ نورُ الحَجِّ ما لَم یَلُمُّ بِذَنبٍ» (۱)؛ «حاجی تا خود را به گناه آلوده نکند نورانیت حج با اوست».

۳. شتاب در بازگشت

هر مسافری بایـد پس از پایان یافتن کارش، به ویژه حاجی، پس از انجام اعمال حـج، در بازگشت به سوی خانواده‌اش عجله نمایـد. چنان‌که امام سجّاد(ع) در این باره فرموده است:

السَّفَرُ قِطعَةٌ مِنَ العَذابِ فَاذا قَضی احَدُکُم سَفَرَهُ فَلْیُسرِعِ العَودَ الی اهلِه. (۲)

سفر، پـاره‌ای از عـذاب و نـاراحتی است هر یک از شـما که سـفرش را پایان پـذیرفت [و کارش تمام گردیـد] در بازگشت به سوی خانواده‌اش عجله کند.

رسول خدا(ص) در حدیثی فرمود:

اذا قَضی احَدُکُم حَجَّهُ فَلیُعَجِّل الرَّحلَةَ الی اهلِهِ فَانَّهُ اعظَمُ لِأَجرِه. (۳)

هرگاه یکی از شما حج خود را انجام داد، زود به سوی خانواده‌اش بازگردد که این کار پاداش او را بزرگ‌تر می‌کند.

امام صادق(ع) در حدیثی، زود برگشتن به خانه(وطن) را سبب اشتیاق بیشتر در آینده به زیارت خانه خدا دانسته و می‌فرماید:

اذا فرغتَ مِن نُسُکِکَ فَارجع فَانَّهُ اشوَقُ لَکَ الی الرُّجوع. (۴)

هرگاه از اعمالت فارغ شدی بازگرد که این امر، تو را برای بازگشت [به حج] مشتاق‌تر می‌سازد.

اما در این زمان که بازگشت براساس زمانبندی سازمان حج است لازم است حجاج پس از انجام مراسم و مناسک حج بار سفر خود را مرتب نموده و گوش به فرمان مدیر و سایر عوامل کاروان برای بازگشت باشند و تا آخرین لحظه در بازارها پرسه نزنند تا با انجام این مستحب نیز ثوابی ببرند.

۱- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۶۸.

۲- همان، ص ۳۳۰.

۳- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۴۱۹.

۴- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۳۰؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۴۱۹.

ص: ۲۰۵

۴. تهیه سوغاتی و هدیه

مستحب است که شخص حاجی، هنگام بازگشت از سفر برای زن و فرزندان، و اقوام و دوستان خود سوغاتی و هدیه بخرد. در روایات اسلامی، خریدن سوغاتی جهت کسانی که انتظار آن را دارند به حج‌گزار سفارش شده است.

امام صادق(ع) در این باره فرموده است: «هَدیَّةُ الحَجِّ مِنَ الحَجِّ؛ وَ الهَدیَّةُ مِن نَفقَةِ الحَجّ» (۱)

؛ «سوغات حج، جزئی از هزینه حج است».

آن حضرت، آوردن هدیه و سوغات را در هر سفری برای انسان یک اصل مهم دینی و عاطفی دانسته و می‌فرماید:

اذا سافَرَ احَدُکُم فَقَدِمَ فَلیَأتِ اهلَهُ بِما تَیسَّرَ وَ لَو بِحَجَرٍ.

هرگاه یکی از شما از سفر خود برگشت باید برای اهل [زن و فرزندان] خود، چیزی [به عنوان سوغاتی] که برای او مقدور است بیاورد، اگر چه یک قطعه سنگ باشد.

آن حضرت در ادامه، داستان ابراهیم خلیل(ع) را چنین بیان می‌فرماید:

وقتی ابراهیم(ع) تنگدست شد برای تهیه گندم نزد قبیله خود رفت. آنها چیزی نداشتند که به او بدهند. حضرت ابراهیم با دست خالی برگشت و خورجین خود را در مسیر راه پر از شن(ریگ) کرد و به منزل آمد. مشغول نماز شد و ساره، همسر حضرت، خورجین را گشود و پر از آرد گندم دید و از آن نان پخت. سپس حضرت ابراهیم را برای خوردن نان صدا کرد. وقتی حضرت آمد و نان را دید سؤال کرد که این نان را از کجا تهیه کرده‌ای؟ همسرش گفت: از آرد خورجین. حضرت ابراهیم(ع) به سجده افتاد و فرمود: «اشهَدُ انَّکَ خَلیلٌ»؛ «خدایا! گواهی می‌دهم بر اینکه تو خلیل هستی». (۲)

رسول خدا(ص) نیز بر تهیه سوغاتی در بازگشت از سفر تأکید کرده و می‌فرماید:

اذا خَرَجَ احَدُکُم الَی السَّفَرِ ثُمَّ قَدِمَ عَلی اهلِهِ فَلیُهدِهِم و لیُطرِفهُم وَ لو حِجارَةً. (۳)

هرگاه یکی از شما به سفر می‌رود وقتی به سوی خانواده‌اش بازمی‌گردد برای

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۸۰.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۳۷؛ راهنمای حرمین شریفین، ج ۲، ص ۹۲.

۳- مکارم الاخلاق، ج ۱، ص ۵۱۱.

ص: ۲۰۶

آنها هدیه بیاورد گرچه آن هدیه، سنگی باشد.

۵. صدقه دادن

حاجی پس از آن که اعمال حج را به پایان رساند و قصد خروج از مکه را داشت، شایسته است مقداری صدقه بدهد تا از این طریق، کفّاره‌ای را که شاید متوجّه نشده است، بپردازد.

امام صادق(ع) در روایتی می‌فرماید:

یَنبَغی لِلحاجِّ اذا قَضی نُسُکَهُ وَ ارادَ ان یَخرُجَ ان یَبتاعَ بِدِرهَمٍ تَمراً، یَتَصدَّقُ بِهِ فَیَکونُ کَفّارَةً لِما لَعَلَّهُ دَخَلَ عَلَیهِ فی حَجِّهِ مِن حَکٍّ او قُمَّلَةٍ سَقَطَت او نحوِ ذلِک. (۱)

وقتی، حاجی اعمالش را انجام داد و خواست از مکه خارج گردد سزاوار است که یک درهم خرما بخرد و آن را صدقه بدهد تا کفّاره چیزی باشد که شاید در حج، بر گردنش آمده است، مثل خاراندن بدن یا شپشی که افتاده باشد و یا مانند آن.

آن حضرت در حدیثی دیگر نیز فرمود:

یُستَحَبّ لِلرَّجُلِ وَ المَرأَةِ ان لا یَخرُجا مِن مَکَّة حتی یَشتَریا بِدِرهَمٍ تَمراً فَیَتَصدَّقا بِهِ لِما کانَ مِنهُما فی احرامِهِما وَ لِما کانَ فی حَرَمِ اللهِ عَزَّوَجلَّ. (۲)

برای زن و مرد، مستحب است که از مکّه بیرون نشوند، مگر آنکه یک درهم خرما بخرند و به خاطر آنچه در حال احرامشان و در حرم خدای عزّوجلّ از آنان سر زده است، صدقه بدهند.

۶. قصد بازگشت مجدّد

مستحب است زائر خانه خدا، پس از انجام مناسک حج، تصمیم بر بازگشت مجدّد، برای زیارت کعبه معظّمه داشته باشد و در اوقات تشرّف به مسجد الحرام و انجام طواف بر دور خانه و حضور در حجر اسماعیل، ملتزم و حطیم به ویژه در حین طواف وداع، دعا کند

۱- فروع الکافی، ج ۴، ص ۳۳.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۳۴.

ص: ۲۰۷

و از خداوند بخواهد که برای بار دیگر، این سعادت بزرگ را نصیب او گرداند.

امـام صـادق(ع) به «معاویـهٔ بن عَمّار» فرمود: هرگاه خواستی از مکه خارج شوی و نزد خانواده‌ات برگردی با کعبه وداع کن و هفت بار طواف به جا آور و بگو:

اللّهُمَّ ان امِتَّنی فَاغفِرلی وَان احیَیتَنی فَارزُقنیهِ مِن قابِلٍ اللّهُمَّ لا تَجعَلُه آخِرَ العَهدِ مِن بَیتِکَ ... (۱)

خـدایا! اگر مرا میراندی، پس مرا بیامرز و اگر زنده‌ام داشتی، سال آینده نیز حج را روزیم کن. خدایا! این را آخرین زیارت خانه‌ات برایم قرار مده ...

«عبدالله بن سَنان» از آن حضرت روایت کرده است که حضرت فرمود:

مَن رَجَعَ مِن مَکهٔ و هُوَ یَنوِی الحَجَّ مِن قابلٍ زیدَ فی عُمُرِه. (۲)

کسی که از مکّه برگردد، در حالی‌که در آینده، نیت حج را داشته باشد، عمر او زیاد و طولانی می‌گردد.

«محمد بن حمزه» نیز از امام باقر(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

مَن خَرَجَ مِن مَکَّهٔ وَ هُوَ لایُریدُ العَودَ الیها فَقَدِ اقتَرَبَ اجَلُهُ وَ دنا عَذابُه. (۳)

کسی که از مکّه، بیرون شود و نیت بازگشت به آن را نداشته باشد، اجل او نزدیک و عذابش زودتر می‌رسد.

۷. ختم به مدینه

زائرانی که برای انجام مناسک حـج عمره، از مدینه به مکّه می‌آیند از فضـیلت محرم شدن در مسـجد شـجره که رسول خدا(ص) از آنجا احرام بسته بود، بهره‌مند می‌شوند، امّا برای کسانی که بعد از حج به مدینه می‌آیند فضیلت دیگری است که روایات آن را بیان کرده است.

چنان‌که امام باقر(ع) در پاسخ کسی که پرسیده بود آیا ابتدای سفر حج را در مدینه

۱- همان، ص ۲۳۱.

۲- فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۸۱.

۳- مستدرک الوسایل، ج ۸، ص ۵۳؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۱.

ص: ۲۰۸

قرار دهم یا مکّه؟ فرمود: «ابدَء بِمکَّهٔ وَاختِم بِالمَدینَهٔ فَانَهُ افضَل» (۱)؛ «از مکّه آغاز و به مدینه ختم کن که این افضل و برتر است».

از امام صادق(ع) نیز روایتی به این مضمون نقل شده است. (۲)

خداوند متعال می‌فرماید:(وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَهَٔ لِلَّهِ)(بقره: ۱۹۶) گرچه از لحاظ فقهی، این آیه شریفه دلالت بر تحصیل اجزا و شرایط حج و پرهیز از موانع دارد، اما در برخی روایات، مصداق دیگری، برای اتمام حج ذکر شده است و آن اینکه حج گزار پس از انجام مناسک حج به زیارت امام(ع) مشرّف گردد و حج خود را با روح ولایت و امامت پیوند دهد.

امام باقر(ع) در حدیثی می‌فرماید:

انَّما امِرَ النّاسُ ان یَأتُوا هذهِ الاحجارَ فَیَطُوفوا بها ثُمَّ یَأتونا فَیُخبِرُونا بِوِلایَتِهِم وَ یَعرِضوا عَلَینا نَصرَهُم. (۳)

فرمان داده شد تا مردم به سوی این سنگ‌ها [کعبه] بیایند و بر گرد آن طواف کند و سپس به حضور ما آمده با ما تجدید عهد کنند و ولایتشان را به ما اعلام کرده، یاری خود را بر ما عرضه نمایند.

در روایتی دیگر آن حضرت فرمود: «تَمامُ الحَجِّ لِقاءُ الامام»؛ بدین معنا که مصداق بارز اتمام حج، تشرف به حضور امام(ع) می‌باشد. (۴) از این رو، حجی که در آن، لقای امام(ع) نباشد، ناتمام است.

«ذَریح مَحارمی»، از اصحاب خاص امام صادق(ع)، روایت می‌کند: از آن حضرت درباره معنای قول خداوند متعال:(ثُمَّ لْیَقْضُوا تَفَثَهُمْ)(حج: ۲۹) سؤال کردم. حضرت فرمود: «منظور از آن تشّرف به حضور امام(ع) است». (۵)

در جای دیگری نیز آن حضرت می‌فرماید:

اذا حَجَّ احَدُکُم فَلیَختِم بزیارَتِنا لانَّ ذلِکَ مِن تَمامِ الحَجّ. (۶)

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۲۵۴.

۵- همان، ص ۲۵۳.

۶- همان، ص ۲۵۴.

ص: ۲۰۹

هرگاه کسی از شما حج انجام داد، باید به زیارت ما ختم کند، زیرا این امر، از کمال و تمام حج است.

۸. استقبال از حاجی

امام سجّاد(ع) در این باره می‌فرماید:

یا مَعشَرَ مَن لَّم یَحُجَّ استَبشِرُوا بِالحاجِّ وَ صافِحوهُم وَ عَظِّموهُم فَانَّ ذلِکَ یَجِبُ عَلَیکُم تُشارِکُوهُم فِی الاجر. (۱)

ای کسانی که حج به جا نیاورده‌اید بازگشت حجاج را مژده دهید و با آنان دست دهید و آنها را بزرگ بشمارید که این بر شما لازم است. در این صورت، با پاداش آنان شریک خواهید شد.

از این رو، در روایات اسلامی تأکید شده است که پس از بازگشت حاجی از سفر حج، اقوام، دوستان و آشنایان به زیارت او بشتابند تا آنان از اجر و پاداش بزرگ زیارت زائر خانه خدا بهره‌مند گردند. چنان‌که امام صادق(ع) در این باره فرموده است:

مَن عانَقَ حاجّاً بِغُبارِهِ کانَ کَانَّما استَلَمَ الحَجَرَالاسود. (۲)

کسی که با حج‌گزار تازه از گرد راه رسیده، معانقه کند گویا حجرالاسود را لمس کرده است.

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود:

مَن لَقِیَ حاجّاً فَصافَحَهُ کَانَ کَمَنِ استَلَمَ الحَجَر. (۳)

کسی که به زیارت حاجی، برود و با او دست دهد همچون کسی است که حجرالاسود را لمس کرده است.

۹. ولیمه دادن

شایسته است که حاجی، پس از بازگشت از سفر مکه، ولیمه دهد؛ یعنی از مؤمنین(اقوام و دوستان و آشنایان) پذیرایی کرده، آنان را اطعام کند.

۱- همان، ج ۸، ص ۳۲۷؛ ج ۱۰، ص ۲۶۴.

۲- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۸؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۶؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۴۲۳.

۳- وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۸؛ ثواب الاعمال، ص ۱۲۶.

ص: ۲۱۰

واژه ولیمه در لغت به معنای «طناب و ریسمان» است و چون اطعام به مؤمنین به منزله ریسمان محبّت است به آن ولیمه گفته شده است. (۱) بعضی در معنای ولیمه گفته‌اند: به هر طعامی که برای گروهی فراهم گردد، ولیمه گفته می‌شود. (۲)

در روایات اسلامی سفارش شده است که هنگام «عروسی»، «تولّد»، «ختنه»، «خرید منزل» و «بازگشت از سفر حج» ولیمه دهید. چنان‌که رسول خدا(ص) در این باره فرموده است:

لا وَلیمَةَ الّا فی خَمسٍ، فی عُرسٍ أو خُرسٍ أو عِذارٍ أو وَکارٍ أو رِکاز. (۳)

ولیمه نباشد مگر در پنج مورد: زفاف(عروسی)، تولد فرزند، ختنه، خرید منزل و بازگشت از سفر حج.

اطعام کردن و غذا دادن در موارد پنج‌گانه از سنت‌های دیرینه اسلام و حتی قبل از اسلام است. در تاریخ آمده است که بعد از خطبه عقد خدیجه و رسول خدا(ص)، خدیجه به آن حضرت گفت: به عمویت بفرما برای ولیمه عروسی، شتری بکشد. (۴) همچنین روایت شده که پیامبر اکرم(ص) در مراسم ازدواج با «زینب بنت جَحش» و «میمونهٔ بنت حَرث» ولیمه داد. (۵)

درباره ولیمه حج، به این نکته در روایات اشاره شده است که اطعام و ولیمه، بعد از بازگشت از سفر حج، جنبه خودنمایی، اظهار سخاوت و رقابت نداشته باشد.

چنان‌که از امام باقر(ع) روایت شده است که فرموده:

الوَلیمَةُ یَومٌ وَ یَومان مَکرَمَةٌ وَ ثَلاثَةُ ایام رِیاءٌ وَ سُمعَة. (۶)

اطعام در یک روز، ولیمه؛ در دو روز احترام و کرامت، و سه روز آن ریا و خودنمایی است.

در روایتی دیگر امام صادق(ع) به نقل از رسول خدا(ص) فرموده است:

۱- مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۴.

۲- معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۵.

۴- بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۴.

۵- معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

۶- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۵.

ص: ۲۱۱

الوَلیمَهُ اوَّلُ یَوم حَقٌ وَ الثانی مَعروفٌ وَ ما زادَ ریاءٌ وَ سُمعَهٌ. (۱)

ولیمه، در روز اول «حق» و در روز دوّم «معروف» و مازاد بر آن ریا و خودنمایی است.

البته در بعضـی از روایـات آمـده است که حضـرت امـام موسـی کـاظم(ع) در ولیمه یکی از فرزنـدان خود سه روز اهل مـدینه را از غذاهای متنوع اطعام فرمود که مجموعه‌های خوراک را به مساجد و کوچه‌های شهر می‌بردند. (۲)

بدین ترتیب می‌توان گفت که ولیمه دادن پس از بازگشت از سـفر پر برکت حج برای مؤمنان از سنت‌های اصیل و ریشه‌دار اسلامی است. حاجی برای رضای خداونـد متعال و به شـکرانه توفیق زیارت خانه خدا و قبور مطهر رسول خدا(ص) و حضـرت فاطمه(س) و ائمه معصومین(ع) در بقیع، حداکثر به مدت سه روز اقوام، دوستان و آشنایان، به ویژه مستمندان را اطعام و پذیرایی کند.

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۴، ص ۶۵؛ حج، ص ۲۸۲.

۲- بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۱۰؛ معارف و معاریف، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

ص: ۲۱۲

بخش پنجم: پاداش حج

اشاره

فصل اول: پاداش کلی حج

فصل دوم: پاداش واجبات حج

ص: ۲۱۳

ص: ۲۱۴

فصل اول: پاداش کلی حج

اشاره

درباره عظمت حج و پاداش حج‌گزار، روایات فراوان و در حدّ تواتر وارد شده است. ما در اینجا به عنوان نمونه، به ذکر چند روایت اکتفا می‌نماییم:

۱. پاداش بی شمار

الف) امام صادق (ع) فرمود:

انَّ رَسولَ اللهِ(ص) لَقِیَهُ اعرابیٌّ فَقالَ لَه: یا رَسولَ اللهِ انّی خَرَجتُ، اریدُ الحَجَّ فَفاتَنی وَ انا رَجُلٌ مُمیلٌ، فَمُرنی ان اصنَعَ فی مالی ما ابلُغُ بِهِ مِثلَ اجرِ الحاجّ، فَالتَفَتَ الَیهِ رَسولُ الله(ص) فَقالَ: انظُر الی ابی قُبیسٍ فَلَو انَّ اباقُبَیسٍ لَکَ ذَهَبَةٌ حَمراءُ انفَقتَهُ فی سَبیلِ اللهِ ما بَلَغتَ بِهِ ما یَبلُغُ الحاجّ ... (۱)

هنگامی که رسول خدا(ص) به عرفات ره می‌پیمود، در بیابان، صحرانشینی آن حضرت را ملاقات کرد و گفت: ای رسول خدا به راستی، من آهنگ حج نمودم ولی مشکلی پیش آمد و از حج بازماندم. من مرد دارا و ثروتمندی هستم بفرمایید که با دارایی‌ام چه کاری انجام دهم که به آنچه حج‌گزاران دست می‌یابند، برسم.

پیامبر خدا(ص) به کوه ابوقبیس رو نمود و فرمود: «چنان‌که هم‌سنگ کوه ابوقبیس طلای سرخ داشته باشی و آن را در راه خدا انفاق کنی، به آنچه که

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۱۹.

ص: ۲۱۵

حج‌گزاران، دست یافته‌اند، نمی‌رسی». سپس حضرت فرمود: هرگاه زائر خانه خدا(حاجی) شروع به تهیه وسایل سفرش کند، چیزی را برنمی‌دارد و بر زمین نمی‌گذارد، مگر اینکه خداوند متعال، ده حسنه برای او می‌نویسد و ده گناه از او محو می‌کند و ده درجه برای او می‌افزاید. و هرگاه بر گرد خانه خدا طواف کند، از گناهانش خارج(پاک می‌شود)؛ و هرگاه بین صفا و مروه، سعی کند از گناهانش خارج می‌شود؛ و هرگاه در مشعرالحرام وقوف کند از گناهانش خارج می‌شود. آن‌گاه حضرت، مواقف حج را یکی پس از دیگری برشمرد و فرمود: حاجی از گناهانش، پاک می‌شود و سپس ادامه داد و فرمود: «انّی لَکَ ان تَبلُغَ ما یَبلُغُ الحاجّ»؛ «کجاست برای تو که به آنچه که حج‌گزار به آن دست یافته است برسی».

و نیز آن حضرت به مردی از انصار فرمود:

فاذا طُفَت بِالبَیتِ الحرامِ اسبوعاً کانَ لَکَ بِذلِکَ عِندَ اللهِ عَهدٌ وَ ذِکرٌ یَستَحیی ان یُعَذِّبَکَ بَعدَهُ أبداً فاذا صَلَّیتَ الرَّکعَتَینِ خَلفَ المقامِ کان لک بِهِما ألفا حَجَّةٍ مُتَقَبّلةٍ فاذا، سَعیتَ بَینَ الصَّفا وَ المَروةَ کانَ لَکَ مِثلُ اجرِ مَن حَجَّ ماشیاً مِن بِلادِهِ وَ مِثلُ اجرِ مَنْ اعتَقَ سَبعینَ رَقَبَةً مُؤمِنَةً ... فإذا وَقَفتَ بِعَرَفاتٍ الی غُروبِ الشَّمسِ فَإن کانَ عَلَیکَ مِنَ الذُّنوبِ مِثلُ رَملِ عالجٍ اوْ بِعَدَدِ نُجومِ السّماءِ أوْ قَطرِ المَطَرِ لَغَفَرَهَا اللهُ لَکَ ... (۱)

هرگاه، خانه خدا را هفت بار، طواف کردی، نزد خدا پیمان و یادی خواهی داشت که از آن پس، خداوند متعال، شرم می‌کند تو را عذاب کند. وقتی کنار مقام ابراهیم دو رکعت نماز طواف خواندی، خداوند به پاداش آن، ثواب دو هزار حج مقبول برایت می‌نویسد و هرگاه میان صفا و مروه،(هفت بار) سعی کردی، پاداش تو نزد خداوند، مثل پاداش کسی است که از دیار خود، پیاده به حج آمده است و همچون پاداش کسی که هفتاد برده مؤمن را آزاد کرده است و چون تا غروب آفتاب، به عرفات وقوف کردی، اگر گناهانت به اندازه ریگ‌های صحرا یا ستارگان آسمان یا قطرات باران باشد، خداوند می‌بخشاید.

۱- تهذیب الاحکام، ج ۵، ص ۲۰.

ص: ۲۱۶

همچنین از رسول خدا(ص) روایت شده که در آخرین خطبه خود فرمود:

هر که برای به جا آوردن حج و یا عمره، از خانه بیرون شود تا بازگردد، در هر گامی که برداشته، هزار هزار(یک میلیون) حسنه از آن او شود و هزار هزار گناه او پاک شود و او را هزار هزار درجه بالا ببرند؛ و به ازای هر درهمی که در این سفر به همراه خویش برد، در نزد خویش او را هزار هزار درهم باشد؛ و به ازای هر کار نیکی که در این سفر انجام دهد، هزار هزار حسنه از آن او شود تا آن که بازگردد و پیوسته در امان(ضمان) خدا خواهد بود. پس اگر در این سفر جان بسپارد، در بهشت در آید و چون بازگردد، پیروزمند و بخشوده شده و حاجت روا بازگردد. پس دعای حج‌گزاران را غنیمت بشمارید که به راستی خداوند دعایش را باز نگرداند و در روز قیامت، شفاعت او در مورد صد هزار مرد پذیرفته آید و هر کس خانواده حج‌گزار و یا عمره‌گزار را به نیکی سرپرستی کند، پاداش کاملی مانند پاداش آن حج‌گزار خواهد داشت، بی آنکه از پاداش حج‌گزار، چیزی کاسته شود. (۱)

رسول خدا(ص) فرمود: «مَن ارادَ دُنیا وَ آخِرَهٔ فَلیُؤَمّ هذا البَیت» (۲)؛ «هر کس که دنیا و آخرت را بخواهد، پس باید آهنگ این خانه کند».

۲. بخشایش تمام گناهان زائر

یکی از برکات معنوی کعبه معظّمه این است که اگر کسی در این مکان مقدّس، حج به جا آورد تمام گناهان او، آمرزیده می‌شود.

رسول خدا(ص) در حدیثی فرمود:

مَن حَجَّ هذَا البَیتَ(لله) فَلَم یَرفِث و لَم یَفسِق خَرَجَ مِن ذُنُوبِه کَیومٍ وَلَدَتهُ امُّه. (۳)

کسی که حج(خالص برای خدا) به جا آورد و آمیزش(در حال احرام) و گناه انجام ندهد، از گناهانش خارج می‌شود، همانند روزی که از مادر زاده شده است.

۱- ثواب الاعمال، ص ۶۷۴.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۹.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱؛ جامع احادیث الشّیعه، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ مجموعه فضائل صدقات و حج، محمّد زکریا، ص ۶۳۵؛ کنزالعمال، ج ۵، ص ۱۲.

ص: ۲۱۷

همچنین رسول خدا در حدیثی فرمود: «لَیسَ لِلحَجَّةِ المَبرورَةِ ثَوابٌ الَّا الجَنَّهُ» (۱)؛ «پاداش حج نیکو، جز بهشت نیست».

همچنین آن حضرت فرمود:

هر کس، برای حج و عمره از خانه‌اش بیرون شود، با هر گامی که برمی‌دارد و می‌گذارد گناهانش از بدنش می‌ریزد، آن‌گونه که برگ از درخت فرو ریزد؛ چون وارد مدینه شود و با سلام با من مصافحه کند، فرشتگان با سلام با او مصافحه می‌کنند؛ و چون به ذوالحلیفه وارد شود و غسل کند، خداوند او را از گناهان پاک می‌کند؛ و چون جامه احرام بپوشد و لبیک بگوید، خداوند متعال هم با لبیک و سعدیک در پاسخ او می‌گوید، کلامت را می‌شنوم و به تو می‌نگرم؛ و چون وارد مکه شود و طواف کند و سعی میان صفا و مروه به جا آورد، خداوند، خیرات را برای او پیوسته می‌دارد؛ و چون در عرفات وقوف کنند و صدای ناله‌ها به نیاز برآید، خداوند به آنان بر فرشتگان هفت آسمان مباهات کرده، می‌گوید: ای فرشتگانم و ساکنان آسمان‌هایم! آیا به بندگانم نمی‌نگرید که از هر دره عمیق(و راه دوری) ژولیده و غبارآلود نزد من آمده‌اند، پول‌ها را خرج کرده و بدن‌ها را به رنج افکنده‌اند؟ به عزّت و شکوهم سوگند، بدکاران آنان را به نیکوکارانشان خواهم بخشید و از گناهان، مانند روزی که مادرانشان آنان را زادند بیرون(پاک) خواهیم کرد؛ چون رمی جمره کنند و سرها بتراشند و کعبه را زیارت کنند، یک منادی از دل عرش ندا می‌دهد: بازگردید که بخشوده شدید و کار(عمل) از سر گیرید. (۲)

امام صادق(ع) نیز فرموده است:

مَن حَجَّ یُریدُ بِهِ اللهَ وَ لا یُریدُ بِهِ رِیاءً وَ سُمعَهً غَفَرَاللهُ لَهُ البَتَّهَ. (۳)

کسی که با اخلاص و به خاطر خدا، حج کند و قصد ریا و شهرت‌طلبی نداشته باشد خداوند حتماً او را می‌بخشد.

۱- مستدرک الوسایل، ج ۸، ص ۴۱؛ حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۱۷.

۲- حج و عمره در قرآن و حدیث، ص ۲۱۷.

۳- ثواب الأعمال، ص ۱۲۶.

ص: ۲۱۸

«منصور بن حازم» روایت کرده است:

قُلتُ لابی عَبدِاللهِ(ع): ما یَصنَعُ اللهُ بِالحاجّ؟ قالَ: مَغفورٌ وَ اللهِ لَهُم لا استَثنی فیه. (۱)

به امام صادق(ع) عرض کردم خداوند با حج‌گزاران چه می‌کند؟ فرمود: به خدا سوگند که همه آنان، بدون استثنا بخشیده شوند.

امام صادق(ع) می‌فرماید:

مَن امَّ هذا البَیتَ حاجّاً أو مُعْتَمِراً مُبرّاءً مِنَ الکِبرِ، رَجَعَ عَن ذُنوبِهِ کَهَیئَةِ یَوم وَلَدَته امُّه. (۲)

کسی که به قصد حج یا عمره، آهنگ این خانه کند در حالی که از کبر، مبرّا باشد، بی‌گناه برمی‌گردد، مانند روزی که مادرش او را زاده است.

۳. بخشایش گناهان خانواده و بستگان حاجی

«سَکونی» از امام صادق(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

انّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ لَیَغفِر لِلحاجّ ولاهلِ بَیتِ الحاجّ وَ لِعَشیرةِ الحاجِّ وَلِمَن یَستَغفِر لَهُ الحاجُّ بَقیَّةَ ذی‌الحَجَّة وَالمُحَرّم وَصَفَر وَشَهرَ رَبیعِ الاوَّلِ وَعَشراً مِن رَبیعِ الآخِر. (۳)

خداوند بزرگ، حج‌گزار، خانواده، خویشاوندان و آنان که حج‌گزار برای آنها آمرزش می‌طلبد بقیه ذی‌حجه، محرّم، صفر، ربیع الاول و ده روز از ربیع الثّانی را می‌بخشاید.

همچنین از آن حضرت پرسیده شد:

الرَّجُلُ یَحجُّ عَن آخَرِ ما لَهُ مِنَ الثَّوابِ؟ قالَ: لِلَّذی یَحجُّ عَن رَجُلٍ لَهُ اجر آخر وَ ثَواب عَشرَ حِججٍ وَ یُغفَرُ لَهُ وَ لَابیهِ وَ لُامِّهِ وَ لابنِهِ وَ لابنَتِهِ وَ لَاخیهِ وَ لُاختِهِ وَ لِعَمِّهِ وَ لِعَمَّتِهِ وَ لِخالِهِ وَ لِخالَتِهِ انّ اللهَ واسِعٌ کَریم. (۴)

کسی که از جانب دیگری حج به جا می‌آورد، اجر و پاداش ده حج به او تعلّق می‌گیرد و او و پدر و مادر، پسر و دختر، برادر و خواهر، عمو و عمّه، دایی و خاله‌اش آمرزیده می‌شود، زیرا خداوند گشوده دست [گشایش‌دهنده] و بزرگوار است.

۱- همان، ص ۱۲۴.

۲- من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۳- وسائل الشیعهٔ، ج ۱۱، ص ۱۰۳؛ ثواب الأعمال، ص ۱۱۸؛ مصباح الحرمین، ص ۳۱.

۴- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۱۷؛ وسایل الشیعه، ج ۸، ص ۱۱۶؛ مصباح الحرمین، ص ۳۱.

ص: ۲۱۹

۴. ورود به بهشت

رسول خدا(ص) در حدیثی فرموده است: «الحَجُّ المَبرور لَیسَ لَهُ جَزاءٌ الّا الجَنَّة» و یا «وَلَیسَ لِحَجَّةٍ مَبرورَةٍ جَزاءٌ الّا الجَنَّة» (۱) ؛ «حج خالص و مقبول را اجری نیست مگر بهشت».

این حدیث شریف در منابع متعدّد شیعه (۲) و سنّی (۳) ذکر شده و از روایات متواتر و اجماعی است.

همچنین از آن حضرت روایت شده است که فرمود: «الحَجَّةُ ثَوابُها الجَنَّة وَ العُمَرةُ کَفّارَةُ کُلِّ ذنبٍ» (۴)؛ «پاداش حج بهشت است و عمره گزاردن، کفّاره تمام گناهان است».

۵. نورانی شدن حاجی

امام صادق(ع) در حدیثی فرمود: «الحاجُّ لا یَزال عَلَیه نورُ الحَجّ ما لَم یَلُمَّ بِذَنبٍ»؛ (۵) «حج‌گزار تا خود را به گناهی نیالاید، نور حج [بر او همی درخشد] با اوست».

۱- مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۴۱.

۲- جامع احادیث الشّیعه، ج ۱۰، صص ۱۵۰ و ۱۵۵؛ مصباح الحرمین، ص ۲۹.

۳- کنزالعمال، ج ۵، صص ۴ و ۱۳؛ مجموعه فضائل صدقات و حج، ص ۶۳۷؛ سنن ابن ماجه، ص ۶۶۸.

۴- الوافی، ج ۱۲، ص ۲۱۳؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴.

۵- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۰؛ فروع الکافی، ج ۴، ص ۲۵۵.

ص: ۲۲۰

فصل دوم: پاداش واجبات حج

۱. پاداش طواف

اشاره

در روایـات، برای طـواف، پـاداش فراوانی ذکر شـده و طواف‌کننـدگان در پیشـگاه خداونـد متعـال از جایگـاه ویژه و مقـام والاـیی برخوردارند. در اینجا با استفاده از روایات، به برخی از پاداش طواف اشاره می‌گردد:

الف) آمرزش گناهان

یک- امام صادق(ع) فرموده است:

انَّ لِلکَعبَةِ لَلَحظَةً فی کُلِّ یَومٍ یُغفَر لِمَن طافَ بِها ... (۱)

خانه کعبه، در هر روز، دارای لحظه‌ای است. هر کسی در آن لحظه، طواف کند گناهانش بخشیده می‌شود.

دو- در حدیثی دیگر از آن حضرت روایت شده است: «مَن طافَ بِالبَیتِ خَرَجَ مِن ذُنُوبِه» (۲)؛ «هر کس، خانه خدا را طواف کند از تمام گناهانش خارج می‌گردد».

سه- رسول خدا(ص) فرمود:

مَن طافَ بِالبَیتِ خَمسینَ مَرَّةً خَرَجَ مِن ذُنُوبِهِ کَیَومٍ وَلَدتْهُ امُّهُ. (۳)

کسی که دور خانه خدا را پنجاه مرتبه طواف کند، از تمام گناهانش خارج

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۰۷.

۳- الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۹۲۱.

ص: ۲۲۱

می گردد، همانند روزی که از مادر متولّد شده است.

چهار- همچنین از آن حضرت روایت شده است:

مَن طافَ بِالبَیت سَبعاً وَ صَلّی خَلفَ المقامِ رَکعَتَین وَ شَرِبَ مِن ماءِ زَمزَم غَفَر اللهُ لَهُ ذُنوبَهُ کُلّها ... وَ اخرَجَهُ اللهُ مِن ذُنوبِهِ کَیومٍ وَلَدتهُ امُّه. (۱)

کسی که هفت دور، طواف خانه خدا را انجام دهد و پشت مقام، دو رکعت نماز گزارد و از آب زمزم بنوشد، خداوند تمام گناهان او را می‌بخشد ... و از گناهان خارج می‌شود، مانند روزی که از مادر متولد گردیده است.

پنج- «علی بن میمون صایغ» از امام سجاد(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

مَن قَدِمَ حَاجّاً وَ طافَ بِالبَیتِ وَ صَلّی رَکعَتَینِ، کَتَبَ اللهُ لَهُ سَبعینَ الفَ حَسَنَةٍ وَمَحی عَنهُ سَبعینَ الفَ سَیّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ سَبعینَ الفَ دَرَجَةٍ. (۲)

کسی که برای انجام حج، گام بردارد و دور خانه خدا طواف کند و دو رکعت نماز طواف را انجام دهد، خداوند برای او هفتاد هزار حسنه می‌نویسد و هفتاد هزار گناه را از نامه عمل او محو می کند.

شش- از رسول خدا(ص) روایت شده است:

مَن طافَ بهذا البَیتِ اسبوعاً وَ احسَنَ صَلاةَ رَکعَتیه غُفِرَ لَهُ. (۳)

کسی که دور خانه خدا طواف کامل(هفت شوط) کند و دو رکعت نماز طواف را نیکو انجام دهد، خداوند او را می‌بخشد.

امام صادق(ع) فرمود: «هزاران گناه از او محو می‌شود».

ب) برخورداری از پاداش عظیم

محمد بن مسلم روایت کرده است: مردی، خدمت امام موسی کاظم(ع) وارد شد. امام(ع) به او فرمود: «آیا از حج باز می گردی؟» عرض کرد: «بلی!» امام فرمود: «آیا می‌دانی که برای حج‌گزار چه پاداشی است؟» عرض کرد: «جانم به فدایت نمی‌دانم». امام(ع) فرمود:

هر که برای حج‌گزاردن گام بردارد و تا به مکّه گام نهد، فروتن و متواضع باشد و

۱- کنز العمال، ج ۵، ص ۵۲.

۲- الکافی، ج ۴، ص ۴۱۱.

۳- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

ص: ۲۲۲

چون وارد مسجدالحرام شود از بیم خـدای سـبحان، گام‌ها را کوتاه بردارد و پس از آن بر گرد خانه خـدا به نیکی طواف کند و دو رکعت نماز گزارد، خداوند برای او هفتاد هزار حسـنه می‌نویسد و هفتاد هزار گناه او را فرو ریزد، و او را هفتاد هزار درجه بالا برد و وساطت او را در هفتاد هزار حاجت بپـذیرد، و آزاد نمودن هفتاد هزار بنده را برای او محسوب دارد که بهای هر بنده، ده هزار درهم باشد.

ج) جلب رحمت الهی

یکی از ثمرات طواف خـانه خـدا و پـاداش آن برای طواف‌کننـده، کسب و جلب رحمت خداونـد متعـال است. چنـان‌که «معاویه بن عمار» از امام صادق(ع) روایت کرده است:

انَّ للهِ تَبارَکَ وَ تَعالی، حَولَ الکَعبَةِ مِائَةً وَ عِشرین رَحمَةً: مِنها سِتّونَ لِلطّائِفینَ و اربَعونَ لِلمُصَلّین وَ عِشرونَ لِلنّاظرینَ. (۱)

به راستی، برای خدای سـبحان ۱۲۰(یکصـد و بیسـت) رحمت، در گرد(دور) کعبه است که شـصت رحمت برای طواف‌کننـدگان و چهل رحمت برای نمازگزاران و بیست رحمت برای تماشاگران است.

همین روایت، در منابع اهل سنت نیز به نقل از رسول خدا(ص) ذکر شده است.

«حسـان بـن عطیـه» پس از نقـل ایـن روایـت می‌گویـد: «چـون دقت کنیم تمـام یکصـد و بیست رحمت خداونـد به طواف‌کننـدگان برمی‌گردد، زیرا آنان پس از طواف، نماز می‌گزارند و به کعبه نظر می‌کنند».

به عبـارت دیگر طواف‌کننـدگان، هم طواف می‌کننـد و هم نماز می‌گزارنـد و هم به کعبه نظر می‌کننـد. از این رو، تمامی یکصـد و بیست رحمت خداوند از آن طواف‌کنندگان می‌باشد.

د) باز شدن درهای بهشت به روی طواف‌کننده

اسحاق بن عمار از امام صادق(ع) روایت کرده است که حضرت فرمود:

یا اسحاق! مَن طافَ بِهذَا البَیتِ طَوافاً واحداً کتَبَ اللهُ لَهُ الفَ حَسَنَةٍ وَ مَحا عَنهُ الفَ سَیِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ الفَ دَرَجهً وَ غَرَسَ لَهُ الفَ شَجَرَةٍ فی الجَنَّةِ وَ کَتَبَ لَهُ ثَوابَ عِتقِ الفِ نَسِمَةٍ حتّی اذا صارَ الی المُلتَزَم فَتَحَ اللهُ لَهُ ثَمانیَةَ

۱- الکافی، ج ۴، ص ۲۴۰.

ص: ۲۲۳

ابوابِ الجَنَّهٔ فَقَالَ لَه: ادخُل مِن ایِّها شِئت. (۱)

ای اسحاق! هر که بر گرد این خانه طواف کند، خداوند برای او هزار حسنه نویسد؛ و هزار گناه از او پاک کند و هزار درجه او را بالاـ ببرد؛ و هزار درخت برای او در بهشت بکارد؛ و پاداش آزاد نمودن هزار بنده را برای او می‌نویسد تا آن هنگام که چون به «ملتزم» برسد، خداوند درهای بهشت را برای او بازگشاید؛ پس به او فرماید: از هر در بهشت که خواهی، به درون گام بگذار(داخل شو).

راوی می‌گوید: عرض کردم: «فدایت شوم همه این پاداش، از آن طواف‌کننده است؟» امام(ع) فرمود: «بلی!»

۲. پاداش سعی

اشاره

در روایات، برای انجام عمل سعی پاداشی فراوان ذکر شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) برخورداری از شفاعت ملائکه

امام سجاد(ع) در این باره فرموده است:

السّاعی بَینَ الصَّفا والمَروَهٔ تَشفَع لَهُ المَلائِکَهٔ فَیُشفَّعُ فیهِ بِالایجاب. (۲)

ملائکه برای سعی‌کنندگان بین صفا و مروه، شفاعت می‌کنند؛ شفاعتی که مورد قبول قرار می‌گیرد.

ب) بهره‌مندی از ثواب حج پیاده

رسول خدا(ص) در حدیثی به مردی از انصار می‌فرماید:

اذا سَعَیتَ بَینَ الصَّفا وَالمَروَهٔ کانَ لَکَ عِندَ اللهِ اجر مَن حَجَّ ماشیاً مِن بِلاده. (۳)

هرگاه میان صفا و مروه سعی کنی، نزد خداوند پاداش کسی که پیاده از شهر

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۴.

۲- همان، ص ۴۶۹.

۳- تهذیب، ج ۵، ص ۲۰.

ص: ۲۲۴

خود به مکّه آمده باشد خواهی داشت، و همچنین از ثواب آزاد کردن هفتاد بنده مؤمن بهره‌مند می‌شوی.

ج) آمرزش گناهان

امام صادق(ع) از پیامبر گرامی اسلام در این باره نقل می‌کنند: «انَ الحاجَّ اذا سَعی بَینَ الصَّفا وَالَمروَهْ خَرَجَ مِن ذُنوبِه» (۱)؛ «هرگاه زائر خانه خدا بین صفا و مروه سعی کند از تمام گناهانش خارج می‌شود».

۳. پاداش وقوف به عرفات

اشاره

سرزمین عرفات، از مقدس‌ترین اماکن و مشاعیر الهی است که پیامبران از حضرت آدم(ع) تا نبی خاتم حضرت محمد بن عبدالله(ص) و از اوصیای آن حضرت، امیر مؤمنان علی بن ابیطالب تا مهدی موعود(ع) در آنجا حضور داشته و دارند و شیوه دعا کردن و بهره برداری از چنین روز ارزشمندی را به دیگران به ویژه پیروانشان آموخته‌اند.
عرفات، سرزمین آمرزش و پذیرش دعا و میعادگاه عاشقان و عارفان است، و کدام عارفی است که در عرفات، دعای پرمحتوا و زیبای عرفه امام حسین(ع) را بخواند و تحت تأثیر آن همه عشق و زیبایی، و معنویت و معرفت قرار نگیرد؟
از این گذشته، در روایات اسلامی، برای وقوف در عرفات پاداش فراوانی ذکر گردیده است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف) آمرزش گناهان

در روایات، درباره آمرزش گناهان در سرزمین عرفات، به حدّی سخن گفته‌اند که همراه با شنیدن نام عرفه و عرفات، مغفرت و رحمت الهی در ذهن‌ها متجلّی می‌شود. اینک روایاتی را در این زمینه ذکر می‌نمایم:
یک- علی(ع) در روایتی می‌فرماید: زمانی که رسول خدا(ص) در حجهٔ الوداع، حج به جا آورد و در عرفات وقوف کرد، رو به مردم نموده و سه بار فرمود: «مَرحَباً بِوَفدِ اللهِ ثَلاثَ مرّات»؛ خوش آمدید فرستادگان خداوند، آنها کسانی هستند که

۱- وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۳۳.

ص: ۲۲۵

اگر درخواست کنند به آنان عطا شود و فردای قیامت در پاداش هر درهم، یک هزار حسنه دریافت می کنند. سپس فرمود: «ای مردم آیا بشارت بدهم برای شما؟» گفتند: «بلی! یا رسول الله». حضرت فرمود:

انَّهُ اذا کانَت هذه العَشیَّهُ، باهی اللهُ باهلِ هذَا الموقِف، المَلائِکهَ، فَیَقولُ:(یا مَلائِکَتی) انظُروا الی عَبیدی وَ امائی أَتَوْنی مِن اطرافِ الارضِ، شُعثاً غُبراً هَلْ تَعْلَمون ما یَسأَلون؟ فَیَقولونَ: رَبَّنا یَسأَلونکَ المَغفِرَه، فَیَقولُ اشهِدُکُم انّی قَد غَفرتُ لَهُم فَانصَرِفوا مِن مَوقِفِکم مَغفوراً لَکُم(ما سَلَف). (۱)

هنگـامی کـه غروب ایـن روز(عرفـه) فرا رسـد، خداونـد در برابر ملائکه بـه وقوف‌کننـدگان در عرفـات، مباهـات کرده، می‌فرماید:(فرشتگان من) به بندگان و کنیزان من بنگرید که از گوشه و کنار زمین، ژولیده مو و غبارآلوده به سوی من آمده‌اند، آیا می‌دانیـد آنها چه می‌خواهنـد؟ فرشتگان می گوینـد: پروردگارا! از تو آمرزش گناهان را می‌طلبند. خداوند می‌فرماید: شما را شاهد می گیرم که همانا من اینها را آمرزیدم. پس از مکانی که در آن وقوف کرده‌اید، آمرزیده و پاک بازگردید.

دو- در روایت آمده است:

انَّ مِنَ الذُّنوبِ ما لایُغْفَرُ الّا بِعَرفهَ وَ الْمشعرِ الْحَرامِ قال الله تعالی:(فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْکُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ). (۲)

گناهان بخشیده نمی‌شونـد مگر در عرفات و مشعر الحرام؛ زیرا خداونـد فرمود: هنگـامی که از عرفات کـوچ کردیـد خـدا را در مشعرالحرام یاد کنید.

سه- امام صادق(ع) در روایتی در فضیلت عرفات و پاداش وقوف در عرفات می‌فرماید:

الحاجُّ اذا دَخَلَ مَکَّهٔ وَکَّل اللهُ عَزَّوجَلّ بِهِ مَلَکَین یَحفَظانِ عَلَیهِ طَوافَهُ وَ صَلاتَهُ وَ سَعیَه، فَاذا وَقَفَ بِعَرَفَهَ ضَرَبا عَلی منکَبِهِ الایمَنِ، ثُمَّ قالا: امّا ما مَضی، فَقَد کُفیتَه فَانظُر کَیفَ تَکونُ فیها تَستَقبِل. (۳)

۱- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۳.

۲- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۱.

۳- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۰۳.

ص: ۲۲۶

حاجی و زائر خانه خدا وقتی وارد مکه می‌شود، خدای عزّوجل دو ملک فرشته را موظف می‌کند که طواف و نماز و سعی او را مراقبت کنند. وقتی به عرفات وارد شد و وقوف کرد، آن دو ملک بر شانه راست او می‌زنند و به او می‌گویند: آنچه تاکنون انجام دادی بخشوده شدی. مواظب و مراقب کارهای آینده‌ات باش.

چهار- در سخنی دیگر آن حضرت فرمود:

اعظَمُ النّاسِ جُرماً مِن اهلِ عَرَفاتٍ الَّذی یَنصَرِفُ مِن عَرَفاتٍ وَ هُوَ یَظُنُّ انَّهُ لَم یُغفَر لَهُ؛ یَعنی الَّذی یَقنَطُ مِن رَحمَةِ اللهِ عَزَّوَجلّ. (۱)

گناهکارترین اهل عرفات، کسانی هستند که از عرفات، باز می‌گردند و گمان می‌کنند که خدا آنان را نبخشیده است؛ یعنی کسانی که از رحمت الهی مأیوس می‌شوند.

پنج- رسول خدا(ص) می‌فرماید: «مِنَ الذُّنُوبِ ذُنوبٌ لا تُغفَر الّا بِعَرَفاتٍ» (۲)؛ «بخشی از گناهان، گناهانی است که جز در عرفات، بخشیده نمی‌شود».

شش- همچنین از آن حضرت روایت شده است:

اذا کانَت عَشیَّةُ عَرَفَهٔ، یَقُولُ اللهُ لِمَلائِکَتِهِ: انظُروا الی عَبدی وَ امائی شُعثاً غُبراً، جاؤنی مِن کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ، لَم یَرَوا رَحمَتی وَ لا عَذابی؛ یَعنی الجنَّهَ وَ النّارَ. اشهِدُکُم مَلائِکَتی انّی قَد غَفَرتُ لَهُم الحاجَّ وَ غَیرَ الحاجِّ، فَلَم یَرَ یَوماً اکثرَ عُتَقاءَ مِنَ النّارِ مِن یَومِ عَرَفَهٔ وَ لَیلَتِها. (۳)

هرگاه شام عرفه فرا می‌رسد، خداوند به فرشتگان می‌فرماید: بندگان مرا، از مرد و زن بنگرید که ژولیده مو و غبارآلود، از هر نقطه دوری، به اینجا آمده‌اند در حالی که هنوز، رحمت و عذاب مرا(یعنی بهشت و جهنم) را ندیده‌اند(ولی این‌گونه راز و نیاز دارند) ای فرشتگان! شما را به گواهی می‌گیرم که همه آنهایی که در این جا برای حج آمده‌اند و یا اینکه نیامده‌اند مورد آمرزش و مغفرت قرار دادم. هیچ وقت، غیر از روز عرفه و شام آن، این قدر افراد آمرزیده و آزاد شده از آتش دوزخ دیده نمی‌شود.

ب) استجابت دعا

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۱.

۲- دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۹۴.

۳- مستدرک الوسایل، ج ۱۰، ص ۳۲.

ص: ۲۲۷

امام رضا(ع) روایت کرده است که امام باقر(ع) فرمود:

ما مِن بَرٍّ وَ لا فاجِرٍ یقِفُ بِجبالِ عَرَفاتٍ فَیدعُو الله الّا استَجابَ اللّهُ لهُ، امَّا البَرُّ فَفی حَوائجِ الدُّنیا وَ الآخِرَهْ وامَّا الفاجِرُ فَفی امرِ الدُّنیا. (۱)

هیچ‌کس از افراد نیکوکار و فاجر، در دامنه کوه‌های عرفات، وقوف و دعا نمی‌کند، مگر اینکه خداوند دعای آنها را مستجاب می‌گرداند. درباره شخص نیکوکار، خداوند، حاجت‌های دنیا و آخرت او را برآورده می‌کند، امّا درباره فاجر و گناهکار، خداوند حاجت‌های دنیای او را برآورده می‌سازد.

ج) برخورداری از رحمت الهی

رسول خدا(ص) در حدیثی طولانی و در پاسخ دانشمند یهودی می‌فرماید:

... قسم به خدایی که مرا به حقّ و درستی برای بشارت و انذار مبعوث کرد، خداوند درهایی آسمانی دارد که باب رحمت، باب توبه، باب حاجات، باب تفضّل، باب کرم و باب عفو نامیده می‌شود. و هرکس در این ساعات، در عرفات حضور داشته باشد از جانب خداوند از مزایای این درها و منافع آنها بهره‌مند خواهد شد. خداوند متعال، صد هزار فرشته که هر یکی، صد و بیست هزار فرشته به همراه دارند، به عرفات می‌فرستد و رحمت خویش را بر اهل عرفات نازل می‌گرداند وآن‌گاه که آنان، عرفات را ترک می‌گویند فرشتگان الهی گواهی می‌دهند که آنان از آتش دوزخ آزاد گردیده، خداوند بهشت را بر ایشان واجب کرده است.

در حدیثی نیز از آن حضرت روایت شده است:

شیطان هیچ روزی کوچک‌تر، حقیرتر و خشمگین‌تر از روز عرفه دیده نشده است و این به جهت آن است که خداوند رحمت خود را نازل کرده است و از گناهان بزرگ، مگر آنچه که در روز بدر دیده شد می‌گذرد.

۴. پاداش وقوف به مشعر

در روایات، برای وقوف به مشعر، پاداش فراوانی ذکر شده است که یکی از آنها

۱- همان، ج ۱۰، ص ۲۶.

ص: ۲۲۸

آمرزش گناهان است. در این زمینه روایاتی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

الف) در حدیثی آمده است:

انَّ مِنَ الذُّنوبِ ما لا یُغفَر الّا بِعَرَفَةَ وَ المَشعَرِ الحَرام، قالَ الله تَعالی:(فَإِذا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفاتٍ فَاذْكُرُوا اللهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرامِ). (۱)

گناهانی است که بخشیده نمی‌شود مگر در عرفات و مشعرالحرام؛ زیرا خداوند فرموده است: هنگامی که از عرفات کوچ کردید خدا را نزد مشعرالحرام یاد کنید.

ب) امام صادق(ع) از پدرانش از رسول خدا(ص) روایت نموده که حضرت فرمود: «انَّ الحاجَّ ... اذا وَقَفَ بِالمَشعَرِ خَرَجَ مِن ذُنوبِهِ ...» (۲)؛ «زائر خانه خدا ... هنگامی که به مشعر، وقوف نماید، از گناهانش درآید ...».

ج) «بلال بن رياح» روایت کرده است:

انَّ النَّبی(ص) قالَ لَهُ غَداةَ جُمَع: یا بَلال! اسكِتِ النّاسَ- او انصِتِ النّاسَ ثُمَّ قالَ: انَّ اللهَ تَطَوّلَ عَلَیکُم فی جُمْعِهِ هذا فَوَهَبَ مُسیئَکُم لِمُحسِنِکُم وَ اعطی مُحسِنَکُم ما سَأَلَ. ادفَعوا بِاسمِ الله. (۳)

صبح‌گاه مزدلفه، پیامبر(ص) به من فرمود: ای بلال! مردم را ساکت کن یا بگو گوش دهند؛ سپس فرمود: خداوند در این مشعرش بر شما نعمت بخشید و گناهکارتان را به خاطر نیکوکارتان بخشود و به نیکوکاران هر چه طلب نمود بخشید، با نام خدا حرکت کنید.

۵. پاداش رمی جمرات

علاوه بر اینکه «رمی جمرات» یکی از وظایف زائران در ایام تشریق و از اعمال مهم حج است و به خاطر کثرت جمعیت حج‌گزاران، این عمل، گاهی با سختی و دشواری و حتی با تلفات جانی صورت می‌گیرد، به همین علت پاداش زیادی برای آن در روایات آمده است:

الف) رسول خدا(ص) فرموده است: «رَمیُ الجِمارِ ذُخرُ یَومِ القِیامَة» (۴)؛

۱- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۲۶۱.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۳۳.

۳- حج و عمره در قرآن و سنت، ح ۶۰۳.

۴- الکافی، ج ۴، ص ۲۶۱.

ص: ۲۲۹

«سنگ‌زدن به جمره‌ها، ذخیره روز قیامت است».

ب) امام باقر(ع) روایت کرده است: رسول خدا(ص) به یکی از انصار فرمود:

اذا رَمَیتَ الجِمارَ کان لَکَ بِکُلِّ حصاةٍ عشرُ حَسَناتٍ تُکتَبُ لَکَ فیما یَستَقبِلُ مِن عُمُرِک. (۱)

هرگاه ریگ‌ها را به جمره می‌زنی، برای زدن هر ریگ، هر سال ده پاداش [حسنه] تا زنده هستی برای تو نوشته می‌شود.

ج) همچنین از رسول خدا(ص) روایت شده است: «الحاجُّ اذا رَمی الجِمارَ خَرَجَ مِن ذُنُوبِه» (۲)؛ «زائر خانه خدا هرگاه بر جمره‌ها سنگ بزند، از گناهانش بیرون می‌آید».

د) امام صادق(ع) در پاداش رمی جمرات فرموده است:

مَن رَمَی الجِمار یُحَطُّ عَنهُ بِکُلِّ حَصاةٍ کَبیرَةٌ مُوبِقَةٌ. (۳)

کسی که بر جمره‌ها سنگ بزند، در برابر هر سنگی که می‌زند، گناه کبیره هلاکت باری، از او محو می‌شود.

ه) رسول خدا(ص) در حدیثی می‌فرماید:

چون روز عرفه شود، خداوند حاجیان خالص را می‌بخشاید و چون شام مزدلفه فرا رسد خداوند متعال، بازرگانان خالص را می‌آمرزد و چون روز منا فرا رسد، خداوند شترداران(و کرایه‌چیان) را می‌آمرزد. هر گاه زمان حضور در جمره عقبه فرا رسد، خداوند درخواست‌کنندگان را می‌بخشاید. از آن انبوه مردم «لا اله الا الله» گوی، کسی نمی‌ماند مگر آن که خداوند او را می‌آمرزد. (۴)

۶. پاداش قربانی

در روایات برای حج‌گزاری که در سرزمین مقدّس منا قربانی کند، اجر و پاداشی بزرگ نقل شده است که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴.

۲- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۴.

۳- همان.

۴- بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۶.

ص: ۲۳۰

الف) امام سجاد(ع) در حدیثی می‌فرماید:

اذا ذَبَحَ الحاجُّ کانَ فِداهُ مِنَ النّار. (۱)

هر گاه، حاجی، قربانی خود را ذبح کند، این عمل «فدا» و موجب نگهداری او از آتش جهنّم می‌شود.

ب) علی(ع) روایت کرده است: رسول خدا(ص) روز عید قربان خطبه خواند و فرمود:

امروز، روز «ثج» و «عج» است. ثجّ؛ خون قربانی‌هایی است که می‌ریزید. پس هر کس صادق باشد، اولین قطره خون قربانی‌اش کفّاره گناهان اوست. و عجّ؛ دعاست، پس به درگاه خداوند دعا کنید. قسم به آنکه جان محمّد(ص) در دست اوست، هیچ کس از اینجا برنمی‌گردد مگر اینکه آمرزیده شود، جز کسی که گناه کبیره انجام داده و بر آن اصرار ورزد و در دل خود، تصمیم بر ترک آن ندارد.

ج) بشیر بن یزید در حدیثی گفته است: رسول خدا(ص) به فاطمه زهرا(س) فرمود: «در صحنه قربانی خود حاضر باش، همانا با اوّلین قطره خون آن، خداوند همه گناهان تو را می‌آمرزد و از خطاهایت درمی‌گذرد». بعضی از مسلمانان پرسیدند: «ای رسول خدا! آیا این مخصوص خاندان توست یا برای همه مسلمانان است؟» فرمود: «خداوند مرا وعده داده که هیچ یک از عترت و خاندان مرا آتش نچشاند. این، برای همه است».

د) علی(ع) در روایتی فرموده است:

اگر مردم اهمیت و فضیلت قربانی را می‌دانستند، پول قرض می‌گرفتند و قربانی می‌کردند، زیرا اوّلین قطره خون قربانی که بر زمین می‌ریزد، سبب آمرزش صاحبش می‌شود.

در پایان، این نکته را یادآوری می‌کنم که ذبح قربانی، آداب و شرایطی دارد که در کتب روایی، فقهی و به خصوص مناسک حج مراجع عظام به طور مفصّل ذکر شده است و از آن جایی که قربانی، عمل پنجم از اعمال «حج تمتّع» می‌باشد، باید با نیت خالص و برای اطاعت خداوند متعال ذبح گردد.

۷. پاداش حلق

بر اساس روایات، حج‌گزارانی که در سرزمین منا، عمل «حلق» را به جا آورند از اجر و

۱– همان، ص ۲۸۸.

ص: ۲۳۱

پاداش بزرگ الهی برخوردار خواهند گردید. ما در این زمینه، روایاتی را بر می‌شماریم:

الف) امام باقر(ع) فرمود:

استَغفَرَ رَسولُ اللهِ لِلمُحَلّقین ثَلاثَ مَرّاتٍ وَ لِلمُقَصِّرین مَرّةً.

رسول خدا(ص) برای کسانی که سر می‌تراشیدند سه بار، طلب مغفرت می‌فرمود و برای آنها که تقصیر می‌کردند یک بار.

ب) در روایت آمده است:

انَّ مَن حَلَقَ رَأسَهُ بِمِنی کانَ لَهُ بِکُلِّ شَعرَةٍ نورٌ یَومَ القیامَة. (۱)

هر کسی که در منا سر خود را بتراشد در برابر هر تار مو، نوری در قیامت خواهد داشت.

ج) امام صادق(ع) در حدیثی می‌فرماید:

انَّ العَبدَ المُؤمنَ ... اذا حَلَقَ رَأسَهُ لَم یَسقُط شَعرُهُ الّا جَعَلَ اللهُ لَهُ بِها نوراً یَومَ القیامَة. (۲)

همانا بنده مؤمن ... چون سر بتراشد، موی او نمی‌ریزد، مگر آن که خداوند در عوض آن، نوری، برای او در قیامت قرار می‌دهد.

د) حضرت علی(ع) از رسول خدا(ص) روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «اللّهُمَّ ارحَم المُحَلِّقین»؛ «خدایا! بر کسانی که حلق می‌کنند رحمت بفرست». پس عرض کرد: «ای رسول خدا(ص) پس مقصرین چه می‌شوند؟» آن حضرت دوباره فرمود: «پروردگارا بر کسانی که سر می‌تراشند رحمت بفرست». دوباره، راوی سؤال کرد: «پس مقصّرین چه می‌شوند؟» آن حضرت در مرتبه چهارم فرمود: «خدایا! بر مقصرین رحمت بفرست».

بنابراین، حلق، افضل و برتر است و تقصیر، مجزی است و خداوند عزّوجلّ فرموده است:(لَقَدْ صَدَقَ اللهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ)(فتح: ۲۷).

از این رو، در روایات سفارش شده است که زائران خانه خدا حتّی کسانی.

۱- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۲۱۵.

۲- تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۰۰.

ص: ۲۳۲

که بار دوّم و سوّم و ... به حج مشرّف می‌شوند، سر بتراشند و موی سرشان را در منا دفن نمایند.

چنان‌که از امام صادق(ع) در این باره حدیثی نقل شده است:

انَّ المُؤمِنَ اذا حَلَقَ رَأسَهُ بِمِنی ثُمَّ دَفَنَه، جاءَ یَومَ القیامَةِ وَ کُلُّ شَعرَةٍ لَها لِسانٌ طَلْقٌ تَلَبّی بِاسمِ صاحِبِها. (۱)

هرگاه مؤمنی، در منا سر خود را بتراشد و موی آن را دفن کند، روز قیامت به محشر می‌آید در حالی که هر تار مو، زبانی گویا دارد که به نام صاحبش لبیک می‌گوید.

۱- الکافی، ج ۴، ص ۵۰۲.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹